



میراث شهاب

فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
(گنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱
شماره استاندارد بین المللی: ۱۰۲۹-۴۷۸۳
ISBN: 4783-1029

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید محمود مرعشی نجفی
سردبیر: محمود طیار مراغی
طراحی و صفحه آرایی: ابوالفضل اسدی

میراث شهاب نشریه تخصصی کتابخانه حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله در زمینه مباحث کتاب شناسی و نسخه پژوهی متون اسلامی می باشد و در زمینه موضوعات زیر مقاله می پذیرد:

- معرفی نسخه های خطی کتابخانه
- معرفی کتاب های چاپی نفیس کتابخانه
- گزارش سفرهای علمی محققان
- مقالات ویژه کتاب پژوهی
- معرفی تازه های نشر کتابخانه
- شرح حال نگاری دانشوران مسلمان
- تصحیح متون دست نویس
- انساب شناسی
- مقالات ویژه قم پژوهی
- مقالات ویژه کتابداری و کتاب شناسی
- مقالات ویژه نسخه شناسی
- نقد و بررسی فهرس منتشر شده

- هر گونه استفاده از مطالب میراث شهاب منوط به ذکر مأخذ است.
- مسئولیت مطالب هر مقاله به عهده نویسنده آن است.
- میراث شهاب در ویرایش مقالات آزاد است.
- میراث شهاب در پایان هر فصل منتشر می شود.
- شماره شناسه میراث شهاب در سامانه جامع رسانه های کشور: ۷۲۴۸۳
- میراث شهاب در پایگاه تخصصی مجلات نورمگز www.normags.com قابل دسترسی می باشد.

نشانی: قم، خیابان آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله شناسه پستی: ۳۷۱۵۷۹۹۴۷۳

تلفن: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳۷ - ۰۲۵۳۷۷۴۱۹۷۰، ۰۹۱۹۲۵۱۴۶۵۱ (سردبیر) - نمایر: ۰۲۵-۳۷۷۴۳۶۳۷

www.Marashilibrary.com



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
(کنجینه جهانی مخطوطات اسلامی)

فهرست مقالات

- مقالات**
- ۳ سیر تاریخی آثار قاضی نعمان (۱)
ترجمه: محمد عافی خراسانی
- ۴۷ کتابت و روایت نهج البلاغه در قم قرن ششم: نهج البلاغه علی بن ابی سعد الطیب القمی
رسول جزینی دُرجه
- ۱۰۹ بررسی و تحلیل تشکیلات اداری مقبره داران حرم حضرت معصومه علیها السلام
احمد جمراسی
- شرح حال نگاری**
- ۱۳۳ آیت الله شیخ جواد طارمی؛ شارح نهج البلاغه
ناصرالدین انصاری قمی
- کتابشناسی**
- ۱۴۵ کتابنامه معاصرین (۵) بدیع الزمان فروزانفر
محمود طیار مراغی
- نسخه شناسی**
- ۱۷۳ فهرست نسخه های طیبی کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام
حمیده سلطانی مقدم
به کوشش: محمدعلی صالحی
- ۲۱۵ بازخوانی مهرها و نقش مهرهای ناخوانده (۳)
محمدجواد جدی
- تصحیح متون**
- ۲۲۵ سفرنامه عتبات عالیات و هند
تصحیح: علی اکبر صفری
- معرفی کتاب**
- ۲۷۹ معرفی کتاب معاصم الهدی و الإصابه فی تفضیل علیّ علی الصحابه
مهدی عسگری



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱

سیرتاریخی آثار قاضی نعمان (بخش نخست)^۱

نویسنده: اسماعیل ق. پوناوالا^۲

ترجمه، نقد و تعلیقات: محمد عافی خراسانی^۳

چکیده

نویسنده در این پژوهش، در صدد واکاوی آثار و نوشتجات قاضی نعمان، از بزرگ‌ترین دانشمندان شیعه اسماعیلی است و در این راه از اشاره‌های پراکنده خود قاضی نعمان بهره برده است. با نگاه به چیش تاریخی آثار وی، می‌توان فهمید که کتاب دعائم الإسلام، مهم‌ترین موفقیت وی بوده است. از منظر نویسنده وی پس از تألیف دعائم الإسلام، تمام توان خود را به تبیین مبنای عقائدی مهم اسماعیلیه؛ یعنی نظریه تأویل اختصاص داد. او در کتاب أساس التأویل، به مفاهیم درهم تنیده «تأویل» و «باطن» پرداخت و آن‌ها را به صورت موجه و معقول جلوه داده و به ذکر دلایلی پرداخت تا نشان دهد این مفاهیم، ریشه محکمی در متون بنیادین اسلام دارند.

کلیدواژه‌ها

قاضی نعمان، فرقه اسماعیلیه، خلفای فاطمی، واژگان و اصطلاحات اسماعیلی، کتب و آثار اسماعیلی، میراث اسماعیلیه، دانشمندان و داعیان اسماعیلیه.

۱. عنوان لاتین اثر: "The Chronology of al-Qāḍī I-Nu'mān's Works"
این مقاله در مجله Arabica شماره ۶۵ (سال ۲۰۱۸م) به چاپ رسیده است.

۲. Ismail K. Poonawala (استاد دانشگاه کالیفرنیا).

۳. طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم و دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران.
khorasani.m.afi@gmail.com

مقدمه^۱

قاضی نعمان افزون بر آن که فقیهی برجسته و بنیان‌گذار مکتب شیعه اسماعیلی در فقه است،^۲ در میان نویسندگان اسماعیلی بیش‌ترین آثار را نیز داشته است. جایگاه وی در طول تاریخ دعوت^۳ اسماعیلی و در متون آن‌ها بی‌نظیر است. او کتاب‌های فراوانی (برخی در چندین جلد) در موضوع‌های متنوعی نگاشته است، از جمله: فقه، تاریخ، احادیث پیامبر ﷺ و امامان اسماعیلی، زندگی‌نامه خلفاء - امامان فاطمی، ردیه‌نویسی بر مکاتب فقهی اهل سنت و تفسیر تأویلی (تأویل) قرآن و شریعت. خلفاء - امامان فاطمی نیز در موارد متعددی او را مأمور ساختند تا کتاب‌های خاصی را درباره فقه اسماعیلی، تاریخ سلسله فاطمی و تفسیر قرآن تألیف کند.

۱. مترجم: پوناوالا، در آغاز مقاله، اثر خود را به دوستش تقدیم نموده است: «به یاد دوستم، شبیر حسین پاتنا، حامی پرشور اصلاح‌گرایی».

۲. برخی از دانشمندان اظهار تردید نموده‌اند که قاضی نعمان را بتوان به عنوان «بنیان‌گذار مذهب فقهی اسماعیلی» در نظر گرفت؛ با این نگاه که تعبیر «مذهب» به طور سنتی برای اهل سنت و امامیه به کار می‌رود. این دانشمندان تعبیر «مذهب» را برای بیان این مفهوم به کار می‌برند: شبکه‌ای از استادان و شاگردان که در طول نسل‌های متمادی به نگاشتن حاشیه‌ها و شروحات بر متون اصلی فقهی که بنیان‌گذار آن مکتب بوده است، مشغول بوده‌اند؛ هم‌چنان که در مذاهبی مانند حنفی و مالکی، وضعیت به همین شکل بوده است. اما درباره دعائم الإسلام قاضی نعمان [م]: با این که مهم‌ترین اثر وی بوده است [به هیچ وجه، این چنین نبوده که سلسله‌ای از دانشمندان به نوشتن حاشیه‌هایی بر آن اقدام کنند، مگر تا دورانی کاملاً متأخر، در آغاز دوره هندی، یعنی در زمان امینجی بن جلال (د. ۱۰۱۰ق/ ۱۶۰۲م)]. مهم‌ترین دلایل این امر، این است که علم فقه در میان اسماعیلیان، بزرگ‌ترین دانش به شمار نمی‌رود. بلکه در سنت‌های ایشان، تأویل (تفسیر متن) و نیز علم الحقائق (عرفان) مهم‌ترین جایگاه را دارند. اما نخستین خلفاء - امامان فاطمی احساس کردند که بایستی تشریفات مذهبی متمایزی برای اسماعیلیان وجود داشته باشد و قاضی نعمان نیز - که در همین شرایط منصبی را در حکومت ایشان به عهده داشت و با این چالش روبرو بود - به طور طبیعی به این مهم، یعنی نگاشتن آثار فقهی اهتمام ورزید. برای آگاهی از وضعیتی که قاضی نعمان در آن به اوج رسید و دعائم را تألیف نمود، نک:

Ismail K. Poonawala, "Al-Qā' al-Nu'mān and Isma'ili jurisprudence", p. 117-143.

۳. تعبیر «دعوة» در میان اصطلاحات اسماعیلیان به معنای مأموریتی با اهداف سیاسی - مذهبی بوده است. این مأموریت، فراخوان یا دعوتی به پذیرش حق امامت برای خاندان پیامبر ﷺ است. دعوة از شورایی از داعیان (مبلغان) تشکیل شده است و سلسله مراتبی نیز در درون این تشکیلات وجود دارد. در قرآن [کریم]، تعبیر «دعوة»، در موارد اندکی به هر دو معنای «ظاهری» و «مرتبط با کلام» استعمال شده است. درباره کاربردهای این واژه در اوایل تاریخ اسلام، به ویژه، در آغاز تاریخ تشیع، نک:

Marius Canard, "Da'wa," EI2; David Hollenberg, Beyond the Qur'ān: Early Ismā'īlī Ta'wīl and the Secrets of the Prophets, p. 2-7.



باید توجه داشت که قاضی نعمان نویسنده‌ای مشهورتر از دیگران بوده و به همین دلیل نیز، کتاب‌های بسیاری به نادرستی به او نسبت داده شده است. ما در پایان بررسی سیر تاریخی^۱ آثار وی، در یادداشتی کوتاه به این کتاب‌های جعلی نیز خواهیم پرداخت. درباره جزئیات زندگی و علم‌آموزی قاضی نعمان در دوران آغازین زندگی‌اش، باید گفت تا همین چند سال اخیر، آگاهی‌های ما در این زمینه بسیار اندک بود، تا این‌که ولیفرد مادلونگ، مقاله خود را با عنوان

“The Youth and Education of the Qāḍī Abū Ḥanīfa al-Nu‘mān”^۲

در سال ۲۰۱۳م منتشر کرد و آگاهی‌های قابل توجهی را ارائه نمود.^۳

ما در این مقاله، پیش از آن که بررسی سیر تاریخی آثار قاضی نعمان را - که تنوع چشم‌گیری داشته و از بیش از پنجاه عنوان، تشکیل شده است - آغاز کنیم، در سخنان کوتاهی به پیشینه پژوهش‌ها درباره او می‌پردازیم.

باید گفت شمار اندکی از دانشمندان به واکاوی زندگی قاضی نعمان، در دوره‌ای که هنوز به خدمت سلسله تازه تأسیس فاطمیان درنیامده بوده، پرداخته‌اند. بحثی که در ادامه می‌آید، بیش‌تر بر روی این گروه از دانشمندان تمرکز نموده و نمایی کلی از مشغولیت‌های وی و کتابشناسی آثارش را فراهم آورده است. البته بررسی تفصیلی پژوهش‌هایی که از جنبه‌های گوناگون به آثار متنوع قاضی نعمان پرداخته‌اند، خارج از موضوع این مقاله است؛ اما با این وجود، در این مقاله به پژوهش‌های مهمی که با تکیه بر برخی کتاب‌های قاضی نعمان، به رشته‌های علمی خاصی [مانند اصول فقه، تفسیر، تاریخ و...]^۴ پرداخته‌اند، اشاره شده

۱. مترجم: «سیر تاریخی» تعبیری است که مترجم برای ترجمه واژه «Chronology» برگزیده است. این واژه در این مقاله، بسیار تکرار شده است و گاهی ترجمه آن به گونه‌های دیگر، سازگاری بیش‌تری با عبارت‌ها داشت، اما از آن‌جا که ترجمه این واژه که نوعی اصطلاح به شمار می‌آید، به طور یکسان در همه موارد، سزاواتر بود، به ناچار از تفنن و به‌کارگیری تعبیرهای دیگر در ترجمه آن پرهیز شد.

۲. {«جوانی و علم‌آموزی قاضی ابوحنیفه نعمان»}

3. Wilferd Madlung, “The Youth and Education of the Qāḍī Abū Ḥanīfa al-Nu‘mān”, p. 331-341.

۴. مترجم.

است؛ یعنی در ذیل همان عنوان از کتاب‌های قاضی، از این گونه پژوهش‌ها یاد شده و به بحث درباره آن‌ها پرداخته شده است، [چنان که در ادامه می‌آید].^۱

نگاهی کلی به پژوهش‌های مرتبط با قاضی نعمان در دوران معاصر

بیش از یک قرن پیش، ریچارد گوتیل^۲ مقاله‌ای با عنوان

“A Distinguished Family of Fatimid Cadis (al-Nu‘man) in the Tenth Century”^۳

منتشر نمود.^۴ این نخستین اثری غربی بود که به توصیف قاضی نعمان و دودمان او پرداخته بود؛ دودمانی که حدود یک قرن، منصب قاضی القضاة را در فرمانروایی فاطمیان از آن خود داشتند. مقاله وی، بیش تر [از آن که پژوهش باشد]،^۵ تصحیح بخشی از متن عربی کتاب رفع الإصر به شمار می‌رود که به همراه ترجمه آن به انگلیسی منتشر شده است. کتاب رفع الإصر عن قضاة مصر نوشته ابن حجر عسقلانی (د. ۸۵۲/ق ۱۴۴۹م)، معجمی درباره قاضیان مصر است که گوتیل شرح حال‌های مربوط به قاضی نعمان و فرزندان و نوادگان وی را از این کتاب گرفته و در مقاله خود منتشر نموده است. علاوه بر این، گوتیل برخی از اطلاعات مربوطه را از وفیات الأعیان، نوشته ابن خلکان (د. ۶۸۱/ق ۱۲۸۲م) نیز به آن افزوده است و با این کار، توجه ما را به عضو بنیان‌گذار این خاندان - یعنی قاضی نعمان - به عنوان فقیهی برجسته، و به نوادگان او - که یکی پس از دیگری، منصب قاضی القضاة را در اختیار گرفتند - جلب نموده است. این موفقیت خاندان نعمان، نه تنها در تاریخ فاطمیان، بلکه در سراسر تاریخ اسلام موفقیتی چشم‌گیر به شمار می‌آید.

۱. مترجم: (کروشه از جانب مترجم است). به عنوان مثال، در ادامه خواهد آمد که در یک اثر مرتبط با تاریخ علم اصول فقه در جهان اسلام، به کتاب اختلاف اصول المذاهب نوشته قاضی نعمان توجه شایانی شده است که آقای پوناوالا در ادامه، در ذیل عنوان کتاب ش ۱۶ (بحث درباره کتاب اختلاف اصول المذاهب)، به این اثر اشاره کرده و سخن کوتاهی درباره آن بیان نموده است.

2. Richard Gottheil

۳. {«خاندانی برجسته از قاضیان فاطمیان (نعمان) در قرن دهم میلادی»}

4. Richard Gottheil, “A Distinguished Family of Fatimide Cadis (al-Nu‘mān) in the Tenth Century”, p. 217-296.

۵. مترجم.

با مراجعه به آثار سده‌های میانی (قرون وسطی)، باید گفت فهرست‌نگاران و شرح‌حال‌نویسان نخستین امامیه، مانند نجاشی (د. ۴۵۰/ق. ۱۰۵۸م) و طوسی (د. ۴۶۰/ق. ۱۰۶۷م)، در کتاب‌های رجال خود هیچ اشاره‌ای به قاضی نعمان نکرده‌اند. شاید به این خاطر که از آثار وی باخبر نبوده‌اند و یا به این خاطر که در آن هنگام، هنوز هیچ نشانی حاکی از امامی بودن قاضی وجود نداشته است.^۱ ابن شهر آشوب (د. ۵۸۸/ق. ۱۱۹۲م) احتمالاً نخستین مؤلف امامی مذهبی است که در فهرست خود، به یادکرد از قاضی نعمان پرداخته است. او از برخی کتاب‌های قاضی، مانند: شرح الأخبار و المناقب و المثالب، به عنوان کتاب‌هایی نیکو یاد می‌کند، ولی در عین حال، خاطر نشان می‌کند که قاضی نعمان شیعه امامی نبوده است.^۲

اما با این حال، وضعیت در دوره‌های بعدی، به کلی تغییر کرد؛ چرا که بعداً بیشتر عالمان امامیه به صراحت تأکید کردند که قاضی نعمان یک شیعه امامی محض بوده است. در این میان، احتمالاً قاضی نور الله شوشتری (د. ۱۰۱۹/ق. ۱۶۱۰م) نخستین عالم روحانی امامی مذهبی است که می‌گوید قاضی نعمان، ابتدا مالکی بوده و سپس امامی شد.^۳ اکنون به سراغ ابن خلکان و نظریه او درباره تغییر یافتن مذهب قاضی نعمان می‌رویم. ابن خلکان، قدیمی‌ترین نویسنده سنی مذهبی است که می‌گوید قاضی نعمان، نخست،

۱. مترجم: این سخن پوناوالا اشاره به این دارد که بعدها سخنی از ابن خلکان درباره قاضی نعمان باعث شد که وی در میان متأخران امامیه، به عنوان یک شیعه اثنی عشری دانسته شود، چنان که در ادامه می‌آید. اما احتمالی که پوناوالا در این جا مطرح کرده که شاید شیخ طوسی و نجاشی به خاطر امامی نبودن قاضی نعمان، به وی اشاره‌ای نکرده‌اند، احتمال نادرستی است؛ چرا که این دو، درباره شمار انبوهی از افرادی که آن‌ها را در فهرست‌های خود ذکر نموده‌اند، تصریح نموده‌اند که پیرو مذاهب دیگر غیر از امامیه بوده‌اند، مانند: مذهب عامی (برای نمونه، نک: نجاشی، رجال النجاشی، صص ۲۰۷، ۲۴۸؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، صص ۳۴۹، ۵۰۹)، زیدی (برای نمونه، نک: نجاشی، رجال النجاشی، صص ۲۹۴، ۳۰۴؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، صص ۳۲۷، ۵۴۴)، فطحی (نک: طوسی، فهرست کتب الشیعة، صص ۲۷۲، ۳۰۴)، واقفی (برای نمونه، نک: نجاشی، رجال النجاشی، صص ۴۱، ۹۲؛ طوسی، فهرست کتب الشیعة، صص ۵۱، ۲۱۰) و...؛ جدا از کسانی که به مذهبشان تصریح نشده و امامی نیستند.

۲. ابن شهر آشوب، معالم العلماء، ص ۱۱۳.

۳. قاضی نور الله شوشتری، مجالس المؤمنین، ج ۱، صص ۵۳۸-۵۳۹. برای جزئیات بیشتر، نک: Ismail K. Poonawala, "A reconsideration of al-Qāḍī al-Nu'mān's madhhab", p. 572-579.



مالکی مذهب بود و سپس امامی مذهب شد.^۱ در مقابل، تاریخ‌دانِ مصری، ابن تغری بردی (د. ۸۷۴ق/ ۱۴۷۰م) می‌گوید قاضی نعمان ابتدا حنفی بود و سپس اسماعیلی (باطنی) شد.^۲ هدی رُوگر ادريس^۳ (از دانشمندان معاصر) با ابن تغری بردی هم‌نظر است.^۴ این در حالی است که منابع اسماعیلی، دربارهٔ این که قاضی نعمان در اوایل زندگی و علم‌آموزی خود چگونه بوده، کاملاً ساکت‌اند. آن‌ها به او، به عنوان کسی می‌نگرند که دانش خود را از سرچشمهٔ امامان گرفته و در نتیجه، یکی از ارکان دعوتِ آن‌ها بوده است. از این رو، ابهام‌های مطرح دربارهٔ گرایش‌های اولیهٔ وی، در نگاه ایشان قابل اعتنا نیست.^۵

۱. ابن خلکان، وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۴۱۵. وی بدون این که به هیچ منبعی استناد دهد، می‌گوید: «وكان مالكي المذهب، ثم انتقل إلى مذهب الإمامية». ۲. ابن تغری بردی، النجوم الزاهرة، ج ۴، ص ۱۱۱، وی نیز بدون استناد به هیچ منبعی می‌گوید: «والتعمان بن محمد أبوحنيفة المغربي الباطني قاضي مملكة مُعز، و كان حنفي المذهب، لأن الغرب كان يوم ذاك غالبه حنفيّة، إلى أن حمل الناس على مذهب مالك فقط المعز بن باديس». بر مبنای گزارش شمس‌الدین ذهبی (د. ۷۴۸ق/ ۱۳۴۷م)، این که ابن تغری بردی تاریخ وفاتِ قاضی نعمان را ۳۶۴ق ذکر کرده، نادرست است. [مترجم: نک: ذهبی، سير أعلام النبلاء، ط الرسالة، ج ۱۶، ص ۱۵۱]. هم‌چنین باید گفت گزارشی که ابن تغری بردی دربارهٔ مذهب مالکی در مغرب می‌دهد، نیز نادرست است. بیشتر جمعیت مغرب از همان اوایل تا قرن ۹ میلادی [م: / تقریباً ۳ هجری] مالکی بوده‌اند.

3. Hady Roger Idris

4. H. R. Idris, La Berbérie orientale sous les Zirides, p. 67, 559, 699, 734.

۵. منابع اسماعیلی به ندرت، اطلاعاتی دربارهٔ زندگی‌نامهٔ داعیان خود ارائه می‌دهند. دیدگاه آن‌ها نسبت به تاریخ، دوره‌ای است [م: توضیح آن در ادامه پاورقی می‌آید] و از این رو، سیر تاریخی، جایگاه مهمی در متون اسماعیلیان ندارد. کتاب‌های تاریخی قاضی نعمان، به ویژه افتتاح الدعوة، از این قاعده استثنا است. همین طور، آثار ادريس عماد الدين، یعنی عیون الأخبار، نزهة الأفكار و روضة الأخبار نیز از این جهت استثنایی‌اند. به طور کلی باید گفت نبود برخی آثار در میان متون اسماعیلی کاملاً ملموس است، آثاری از قبیل: کتاب‌های رجالِ امامیه و طبقات‌نگاری‌های اهل سنت و صوفیه.

[مترجم: یکی از باورهای اسماعیلیه، نگاه ادواری به تاریخ بوده است. در دیدگاه ایشان، تاریخ مذهبی بشر به ۷ دوره تقسیم می‌شود. آغاز هر کدام از این دوره‌ها با یک پیامبر دارای شریعت بوده که «ناطق» نامیده می‌شود. ناطقان در ۶ دورهٔ اول، حضرت آدم عليه السلام، نوح عليه السلام، ابراهیم عليه السلام، موسی عليه السلام، عیسی عليه السلام و پیامبر اکرم محمد عليه السلام بوده‌اند. در هر دوره، هر یک از ناطقان، وصی داشته‌اند و بعد از آن وصی، ۷ امام بوده که هفتمین ایشان، به مقام ناطق در دورهٔ بعدی ارتقاء می‌یافته و دوباره، دوره‌ای نو آغاز می‌شده است. بدین ترتیب، می‌توان اهمیت نیافتن سیر تاریخی نزد ایشان را بهتر درک نمود. اما این الگو، تنها در دورهٔ هفتم تغییر می‌کرده که تفصیل آن در این مقام نمی‌گنجد. نک: فرهاد دفتری، مدخل «اسماعیلیه»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۶۸۸. در سال‌های اخیر نیز، مقاله‌ای ویژهٔ این موضوع نگاشته شده که موشکافانه و با تکیه بر منابع دست اول، به تحلیل و بررسی این باور اسماعیلیه پرداخته است، نک: روحی میرآبادی، «هفت دور مقدس تاریخ بشری از دیدگاه اسماعیلیان»، صص ۱۶۹-۲۱۲]

حسین ف. همدانی^۱ در مقاله^۲ "Some Unknown Ismā'īlī Authors and their Works" برای نخستین بار، برخی از آثار باقی مانده از قاضی نعمان را آشکار نمود. این آثار در مجموعه نسخه‌های خطی اسماعیلیه متعلق به خاندان همدانی^۳ نگهداری می‌شد و پیش از آن، کس دیگری آن‌ها را فهرست نکرده بود. خاندان همدانی، سلسله نسب خود را به علی بن سعید همدانی می‌رسانند که در حدود سال ۱۱۳۲ق/۱۷۱۸م در حراز^۴ یمن به دنیا آمده است. ابراهیم وجیه الدین (د. ۱۱۶۸ق/۱۷۵۴م) (سی و نهمین داعی) پس از آگاهی از آوازه فضل و دانش او، بر آن شد که وی را به هندوستان دعوت نماید. از این رو، وی همراه با خانواده خود از یمن مهاجرت نموده و در سورات^۵ اقامت گزید. او مجموعه بزرگی از نسخه‌های خطی اسماعیلی و غیر اسماعیلی را همراه با خود از یمن آورد. از آن زمان به بعد، این خاندان، چند نسل پی در پی از دانشمندان را تربیت نموده و خزانه‌ای (مجموعه‌ای) از نسخه‌های خطی اسماعیلی را نزد خود محفوظ داشته است.^۶

سیر تاریخی قاضی نعمان (بخش نخست)

سیر تاریخی قاضی نعمان (بخش نخست)



۱. مترجم: برای آشنایی بیشتر با وی، نک: دفتر، معجم التاریخ الإسماعیلی، صص ۲۸۴-۲۸۵.

۲. {برخی نویسندگان ناشناخته اسماعیلی و آثار ایشان}.

۳. مترجم: «همدان» (به سکون میم)، قبیله‌ای عربی است که اصلتا یمنی بوده‌اند. برای نمونه، نک: سمعانی، الأنساب، ج ۱۳، ص ۴۱۹. نباید با «همدان» (به کسر میم یا فتح آن) که شهری در باختر ایران است، اشتباه نشود. البته در متون قدیمی معمولاً هر جا «همدانی» آمده است، اشاره به همان قبیله دارد، نه شهر (مگر این که تصحیف شده باشد)؛ چرا که شکل کهن نام شهر همدان، «همدان» با ذال است. برای نمونه، نک: ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۲۱؛ ابن الفقیه، البلدان، ص ۴۷۵. چنان که بسیاری از «ذال»ها در واژگان کهن فارسی بعدها تبدیل به «دال» شده‌اند که توضیح آن، خارج از موضوع این کتاب است.

۴. مترجم: شهری در نزدیکی صنعاء یمن. برای نمونه، نک: نشوان بن سعید حمیری، شمس العلوم، ج ۳، ص ۱۳۹۹؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص ۲۳۴. این منطقه در آغاز شکل‌گیری سلسله صلحی (خاندانی اسماعیلی و وفادار به فاطمیان) در یمن، مرکز فرمانروایی ایشان بوده است. نک: دفتر، معجم التاریخ الإسماعیلی، ص ۱۸۵. هم‌اکنون نیز در حوالی این منطقه، گروه‌هایی از اسماعیلیان وجود دارند که از روزگار فاطمیان تا کنون، در آن‌جا زیسته‌اند. نک: همان، ص ۱۲۶.

۵. مترجم: از شهرهای بزرگ استان گجرات در غرب هندوستان.

6. Husain F. al-Hamdānī, "Some Unknown Ismā'īlī Authors and their Works", p. 359-378.

عباس همدانی، (پسر حسین همدانی)، این مجموعه را در سال ۲۰۰۸م به بنیاد مطالعات اسماعیلی در لندن اهدا نمود. نک:

ولادیمیر ایوانوف نیز در کتاب خود،^۱ Guide to Ismaili Literature که در همان سال^۲ به چاپ رسید، چهل و هشت عنوان از کتاب‌های قاضی نعمان را فهرست نمود. فهرست‌نگاری وی عمدتاً بر پایه این منابع بود: فهرست اسماعیل بن عبدالرسول، مشهور به مجدوع (د. حدود ۱۱۸۳ق/ ۱۷۷۰-۱۷۶۹م)^۳ و همچنین اطلاعاتی برگرفته از برخی مجموعه‌های شخصی از نسخه‌های خطی اسماعیلی که در بمبئی هند در دسترس وی بوده است.^۴ ایوانف در تصحیح بازنگری شده خود از کتاب Guide، که Ismaili Literature^۵ عنوان گرفته است، چهل و چهار کتاب از آثار قاضی نعمان را فهرست نموده است.^۶

در سال ۱۹۳۴م، آصف علی اصغر فیضی، شرح مختصری از زندگی قاضی نعمان و فهرست مفصلی از آثار او را منتشر کرد که عمدتاً برگرفته از دو نوع از منابع بود: منابع فاطمی و منابع اهل سنت. وی در منابع فاطمی، به عیون الأخبار ادریس عمادالدین و در منابع اهل سنت، به معجم و فیات الأعیان ابن خلکان تکیه کرد.^۷ او چهل و چهار کتاب را فهرست کرد و بیان نمود که هجده عدد از آن‌ها به طور کامل، برجای مانده و در دسترس است. چهار اثر دیگر نیز، بخشی از آن‌ها برجای مانده، و بقیه آثار، کاملاً از بین رفته است.

افزون بر این آثار، او به سه کتاب دیگر نیز به عنوان کتاب‌هایی جعلی اشاره کرده که در نسخه‌های خطی به قاضی نعمان نسبت داده شده‌اند: یعنی این کتاب‌ها عبارتند از: تقویم الأحکام، الراحة و التسلی، سیرة الأئمة. او همچنین آثار قاضی نعمان را به دسته‌های گوناگونی تقسیم کرد، مانند: فقه (قوانین مذهبی)، مناظرة (جدل)، تأویل (تفسیر تأویلی قرآن [کریم])، حقائق (عرفان)، عقائد (باورهای محکم)، اخبار و سیرة (حدیث و زندگی‌نامه)، تاریخ

۱. {راهنمای متون اسماعیلی}

۲. مترجم: منظور، سال ۱۹۳۳م است، یعنی همان سالی که همدانی مقاله خود را درباره برخی از نویسندگان ناشناخته اسماعیلی منتشر کرده است.

3. Ismail Poonawala, "Al-Madjudū," EI3.

4. Wladimir Ivanow, A Guide to Ismaili Literature, p. 37-49.

۵. {متون اسماعیلی}

6. Wladimir Ivanow, Ismaili Literature: A bibliographical survey, p. 32-37.

(این کتاب، تصحیح دوم همان کتاب A Guide to Ismaili Literature است که اطلاعات بیش‌تری به آن افزوده شده است.)

7. Asaf Ali Asghar Fyzee, "Qadi an-Nu'man: The Fatimid Jurist and Author", p. 1-32.



(رویدادنگاری)، وعظ (سخنرانی مذهبی و پندآموز).^۱ فیضی علاوه بر ثبت عنوان کتاب‌های قاضی نعمان، به بیان اطلاعاتی درباره زندگی وی - که در دسترسش بود - نیز پرداخت. به ویژه، مذهب قاضی نعمان^۲ را این‌گونه توصیف نمود: او نخست، پیرو مذهب فقهی مالکی یا حنفی بود، سپس امامی مذهب شد و در نهایت، به اسماعیلیه گروید.

محمد کامل حسین، پژوهشی درباره ادبیات عربی در مصر دوران فاطمیان انجام داده که فی ادب مصر الفاطمیه عنوان دارد و در ۱۹۵۰م به چاپ رسیده است. وی زندگی قاضی نعمان را شرح داده و فهرست کاملی را از آثار وی ارائه داده است.^۳ او چهارده اثر (اعم از کتاب‌های اصیل و جعلی) را فهرست نموده که در مجموعه‌های شخصی در میان مردم برجای مانده است و تصریح کرده که بیست و سه کتاب دیگر از آثار قاضی وجود دارند که وی آن‌ها را نیافته است.^۴ او - علاوه بر شرح حال مختصری از قاضی نعمان - به بیان شرح حال‌هایی برای پسران و نوادگان قاضی که به عنوان قاضی القضاة منصوب شده بودند، نیز پرداخت. این پسران و نوادگان، عبارتند از: محمد بن نعمان، حسین بن علی بن نعمان، عبد العزیز بن محمد بن نعمان، قاسم بن عبدالعزیز بن محمد و محمد بن قاسم. هم‌چنین باید گفت که محمد کامل حسین در موضوع مذهب نخست قاضی نعمان و تغییر یافتن آن، گزارش ابن خلکان را ترجیح می‌دهد.

۱. دسته‌بندی‌هایی که ذکر شد، مطابق با گفته‌های فیضی است. این دسته‌بندی‌ها چندان دقیق نیستند. [مترجم: آقای پوناوالا در پاورقی یکی دیگر از مقالاتش توضیح نسبتاً مفصلی ارائه داده که چرا دسته‌بندی‌های فیضی دقیق نبوده‌اند. نک:]

Ismail K. Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān's works and the sources", p. 110, n. 8.

[پایان سخن مترجم.]

۲. تعبیر «مذهب» (جمع: مذاهب) در این جا، به معنای مکاتب فقهی است، نه به معنای اعتقادی. [مترجم: این سخن دقیق نیست، چون تفاوت امامیه و اسماعیلیه با مالکیه و حنفیه، تنها در شیوه فقهی نیست؛ بلکه تفاوت‌های بنیادینی از نظر اعتقادی نیز دارند.]

۳. محمد کامل حسین، فی ادب مصر الفاطمیه، صص ۴۲-۵۴.

۴. شایسته ذکر است که محمد کامل حسین، به عنوان یک متخصص در مطالعات اسماعیلی/فاطمی، مدتی را در هندوستان به عنوان رایزنی فرهنگی در سفارت مصر گذاراند. او به خوبی با فیضی و ایوانف آشنا بود و مقداری از نسخه‌های خطی اسماعیلیه را از هند با خود برد. وی در سال ۱۹۶۱م از دنیا رفت و اطلاعی از سرنوشت این نسخه‌ها در دست نیست.



پس از آن که آصف علی اصغر فیضی در ۱۹۵۱م نخستین جلد از دعائم را منتشر کرد،^۱ دو مقاله درباره فقه اسماعیلی، یکی به زبان آلمانی و دیگری به فرانسوی منتشر شد: مقاله رودولف استروتمن^۲ با عنوان "Recht der Ismailiten" در سال ۱۹۵۴م و مقاله روبرت برانسکوویچ^۳ با عنوان "Fiqh fatimide et histoire de l'Ifrigiya" در ۱۹۵۷م. در سال ۱۹۶۹م، آصف علی اصغر فیضی، اثر خود، Compendium of Fatimid Law را منتشر کرد. این اثر، چکیده‌ای پیرامون فقه اسماعیلی/فاطمی است و به موضوع‌های زیر می‌پردازد: ازدواج، طلاق، هدایا (شامل وقف)، نیت، وصایا و ارث. منابع دست اول فیضی در این اثر، عبارتند از: کتاب‌های قاضی نعمان: دعائم الإسلام، کتاب الاقتصار، مختصر الآثار، اختلاف أصول المذاهب و کتاب‌های امینجی بن جلال: کتاب الحواشی، مسائل امینجی بن جلال.

شمعون لوخاندوالا^۴ در رساله چاپ‌نشده خود و سپس در مقدمه خود بر تصحیح اختلاف اصول المذاهب، نظر ابن خلکان و ابن تغری بردی را درباره تغییر مذهب قاضی نعمان رد کرده است. وی این گونه استدلال می‌کند که قاضی نعمان کتاب الإيضاح را - که کتاب بسیار مهم وی است - در دوران مهدی، یعنی در همان اوایل جوانی خود نگاشته است؛ بنابراین او بایستی در هنگام تولد، اسماعیلی بوده و به همین صورت بزرگ شده باشد.^۵

۱. ترجمه انگلیسی فیضی از کتاب دعائم الاسلام، (The Pillars of Islam) به وسیله نگارنده این مقاله، کاملاً بازنگری شده و نکاتی بر آن افزوده شده است. نک: منابع.

نیز باید گفت، مدت کمی پس از انتشار جلد اول کتاب دعائم، کتاب الجهاد (فصل هفتم) به طور جداگانه با مقدمه‌هایی به زبان عربی و انگلیسی به چاپ رسید. نک: منابع.

[مترجم: در ادامه، در ذیل بحث از کتاب دعائم الإسلام، مطالب این پاورقی تکرار می‌شود.]

2. Rudolf Strothmann.

3. Robert Brunschvig.

4. Šam'un Lokhandwalla.

5. Shamoan T. Lokhandwalla, The Origins of Ismā'īlī Law, p. 22;

قاضی نعمان، اختلاف اصول المذاهب، تصحیح شمعون ت. لوخاندوالا، ص ۳. همه ارجاع‌ها به کتاب اختلاف اصول المذاهب، ارجاع به همین تصحیح آن است، مگر به خلاف آن اشاره شود.

در سال ۱۹۷۳م، من کتابشناسی جامعی از آثار قاضی نعمان منتشر کردم که برگرفته از سه دسته از منابع گوناگون بود: منابع فاطمی (شامل آثار فراوان قاضی نعمان، اعم از چاپ شده و چاپ نشده)، منابع اهل سنت و منابع امامیه.^۱ در این اثر، من برخی از عنوان‌هایی را که در فهرست‌های پیشین به آن‌ها اشاره نشده بود، اضافه نمودم. در سال بعد، من با بازنگری در بحثی که مدت‌هاست دربارهٔ مذهب اولیة قاضی نعمان پیش از پیوستنش به خلافت فاطمیان جریان دارد، مقالهٔ "A reconsideration of al-Qāḍī al-Nu'mān's Madhhab" را منتشر کردم. این مقاله، پژوهشی جامع دربارهٔ منابع امامیه و ادعای ایشان دربارهٔ این بود که قاضی نعمان در واقع، امامی مذهب بوده است. مطالعهٔ من نشان داد که امامی پنداشتن قاضی نعمان که بیش‌تر عالمان امامی در دورهٔ متأخر، آن را مطرح نموده‌اند، بر پایهٔ سخن ابن خلکان بوده است.

من با دقت در سخن ابن خلکان، بیان کردم که منشأ این خطا، این بوده که هویت کسی که مذهب خود را تغییر داده، نادرست تشخیص داده شده است. دیدگاه من این بود که کسی که مذهبش را تغییر داده، در واقع، پدر قاضی نعمان بوده که از مذهب مالکی به مذهب اسماعیلی گرویده است. احتمالاً این اشتباه، سرچشمه در خود ابن خلکان یا منبعی که وی اطلاعات خود را از آن گرفته است، دارد. البته مطمئناً منبع وی، آثار هیچ کدام از مورخان فاطمی نبوده است؛ نه ابن زولاق (د. ۳۸۶ق/ ۹۹۶م)، نه مُسَبِّحی^۲ (د. ۴۲۰ق/ ۱۰۳۰م). من در پایان، نتیجه‌گیری خودم را چنین بیان نمودم که این پدر قاضی نعمان بوده که مذهبش را تغییر داده است، ولی خود قاضی نعمان در حدود ۲۸۳ق/ ۸۹۶م به دنیا آمده و به صورت یک اسماعیلی پرورش یافته است. اما به هر حال، من این پرونده را باز گذاشتم و بیان کردم که تا هنگامی که سند دیگری به دست نیامده، نتیجه‌گیری من - در بهترین حالت - تنها به عنوان یک احتمال مطرح است.

۱. Ismail K. Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān's works and the sources", p. 109-115.

۲. {«نگاهی دوباره به مذهب قاضی نعمان»}

۳. مترجم: در ادامه، به منابعی برای شناخت بهتر ابن زولاق و مسَبِّحی اشاره می‌شود.



در سال ۱۹۷۶ق، ویلفرد مادلونگ^۱ پژوهش خود^۲ "The Sources of Ismā'īlī Law" را بر مبنای بخش باقی‌مانده از کتاب الإيضاح نوشته قاضی نعمان منتشر کرد.^۳ برای این که خوانندگان را با جامعیت الإيضاح آشنا کنم، شایسته است اشاره کنم که آن چه از این کتاب باقی مانده که تنها بخشی از کتاب الصلاة آن است، در نسخه خطی حدود ۲۶۰ صفحه است، در حالی که بخش معادل همین قسمت در کتاب دعائم الإسلام که صفحات آن چاپی است، تنها ۳۵ صفحه و در کتاب الاقتصار فقط ۴ صفحه است.^۴

بنا به گفته مادلونگ، قاضی نعمان از حدود ۲۰ کتاب به عنوان منابع نقل قول‌های موجود در کتابش نام برده و این کتاب‌ها متعلق به زمان‌های گوناگون‌اند؛ از روزگار امام جعفر صادق [ع] (د. ۱۴۸ق/۷۶۵م) تا تألیف‌های متأخر، نوشته نویسندگانی هم‌روزگار با قاضی نعمان. مهم‌ترین ملاحظه مادلونگ این است که فقه اسماعیلی، آن چنان که در کتاب الإيضاح نمایان است، تلاشی برای رسیدن به ساز و کاری میانه، بین فقه امامیه و زیدیه است.^۵ وی هم‌چنین می‌افزاید که موضع‌گیری قاضی نعمان در برخی از کتاب‌های فقهی بعدی وی به خاطر تأثیرپذیری از معرّ تغییر کرده است.

1. Wilferd Madelung.

۲. {منابع فقه اسماعیلی}

3. Wilferd Madelung, "The Sources of Ismā'īlī Law", p. 29-40.

۴. مترجم: خصوصاً که صفحات نسخه خطی اگر به صورت چاپی درآیند، معمولاً بسیار بیش‌تر نیز می‌شوند.

۵. مترجم: توضیح این که مادلونگ معتقد است که الإيضاح هم از نظر منابع و هم از نظر نظریه‌پردازی به دنبال مصالحه بین امامیه و زیدیه بوده و در هر مسئله، مقداری از این و مقداری از آن اخذ نموده است. از نظر منابع، در این کتاب به منابع فقهی معتبر در امامیه و زیدیه تکیه شده است. از نظر نظریه‌پردازی نیز، قاضی نعمان مانند زیدیه، جایگاه اهل بیت [ع] را به صورت کلی و نه فقط محدود به امامان [ع] پذیرفته است، چنان که از کسان دیگری از علویان، مانند زید و نفس زکیه نیز، روایاتی را به عنوان مستندی برای فتوا، نقل کرده است. اما در عین حال، بالاترین جایگاه را در میان علویان، به امامان داده است. به ویژه، اهمیت جایگاهی که در بخش باقی مانده از الإيضاح به امام صادق [ع] اختصاص داده شده است، کاملاً واضح است، در حالی که جایگاهی به این اندازه برای امام صادق [ع] در میان زیدیه وجود ندارد. نک:

Wilferd Madelung, "The Sources of Ismā'īlī Law", p. 32.

من در کتابم^۱ *Biobibliography of Ismā'īlī Literature* که در ۱۹۷۷م منتشر شد، فهرستی شامل بر ۶۲ عنوان از کتاب‌های قاضی نعمان را گردآوری کردم (چه کتاب‌های اصیل، چه کتاب‌هایی که انتساب آن‌ها به وی جعلی بود). متأسفانه تدوین این کتاب، به خاطر محدودیت‌های زمانی و نبود حمایت مالی، دو سال طول کشید و به همین دلایل بود که هیچ فرصتی نیافتم تا درباره منابعی که این عنوان‌ها را معرفی می‌کردند، و نیز درباره واقعی یا جعلی بودن انتساب این کتاب‌ها به قاضی نعمان، به بحث پردازم.

اما در حال حاضر، من مشغول بازنگری در این کتاب هستم تا نسخه‌ای مفصل‌تر از آن را ارائه دهم و برخی از لغزش‌های پیشین خود را برطرف نموده و نیز برخی نکته‌ها را بر آن بیفزایم.

در میان دیگر مطالعات مرتبط با قاضی نعمان، باید از پژوهش سُمیّه الف. همدانی نام برد. این اثر بر پایه رساله وی بوده و *Between Revolution and State: The Path to Fatimid Statehood* عنوان دارد و در سال ۲۰۰۶م منتشر شده است. گفتنی است که این پژوهش تنها تحلیل جامعی است که بر روی مجموعه آثار قاضی نعمان انجام گرفته است. هم‌چنان که از عنوان بر می‌آید، سُمیّه همدانی در پژوهش خود بیان کرده است که قاضی نعمان نقش بسیار اساسی‌ای در تحول یافتن دعوت اسماعیلی از یک جریان انقلابی به نظام حکومتی فاطمیان داشته است. قاضی در آثاری از خود که درباره ظاهر شریعت بوده، مطابق با معیارهای رایج در فضای ظاهری، به فعالیت در جهت بیان نظام فکری اسماعیلی در مقابل جهان اهل سنت پرداخته است، و هم‌زمان، در آثار باطنی خود نیز، جنبه رمزی و روحی مذهب اسماعیلی را توضیح داده است. قاضی نعمان، هم‌چنین بر این مطلب اصرار داشته که ظاهر و باطن، دو جنبه درهم‌تنیده از تشیع اسماعیلی‌اند که یکدیگر را تکمیل می‌کنند و در گسترش دین اسلام نیز می‌توانند همین نقش را ایفا کنند.

ویلفرد مادلونگ در مقاله خود، *“The Youth and Education of the Qāḍī Abū Ḥanīfa al-Nu'mān”* بر روی جوانی و چگونگی علم‌آموزی قاضی نعمان تمرکز نموده است. وی اشاره می‌

۱. {کتابشناسی متون اسماعیلیه}

۲. {از انقلاب تا حکومت، مسیر شکل‌گیری فرمانروایی فاطمیان}





کند که نسب خاندان قاضی نعمان، به اشراف بنی تمیم در افریقیه برمی‌گردد که نیاکان ایشان در اوایل دوران عباسیان از شرق جهان اسلام به آنجا مهاجرت کرده بودند. مادلونگ بیان کرده است که کنیه «ابوحنیفه» در قاضی نعمان، اشاره به پیروی وی و پدرش از مذهب حنفی ندارد؛ بلکه پدر قاضی نعمان، هنگامی نام پسرش را «ابوحنیفه نعمان» گذاشت که ابراهیم بن احمد (حاکم اُغلی)، قاضی مالکی افریقیه را عزل نموده و محمد بن عبدون را که حنفی و معتزلی بود، به جای وی منصوب کرد. از این رو، این نام‌گذاری برای این بود که پدر قاضی نعمان وفاداری خود را به حکومت اهلبنیان ابراز کند و ارتباطی به پیروی او از مذهب حنفی ندارد.

مادلونگ هم‌چنین می‌افزاید که قاضی نعمان بایستی در حدود ۲۷۵ق/۸۸۸-۸۸۹م زاده شده باشد^۱ (بسیار پیش‌تر از آن زمانی که معمولا در پژوهش‌های امروزی پنداشته می‌شود) و وی شاگرد ابن عبدون بوده و سپس شاگرد دانشمند و داعی شیعه کوفی، به نام ابو عبد الله محمد بن سلام کوفی برقی همدانی شد. در نتیجه، طبق نظر مادلونگ، قاضی نعمان تنها چند سال پیش از تأسیس دولت فاطمی، مذهب خود را تغییر داده و شیعه شده است. اما به هر حال، دقیقا مشخص نیست که وی در چه زمانی رسماً اسماعیلی شده است. خلاصه سخن این که مقاله مادلونگ بسیاری از ابهام‌های موجود را درباره وضعیت تربیتی و تحصیلی قاضی نعمان برطرف می‌نماید.

۱. این تاریخ ظنی که مادلونگ آن را برای ولادت قاضی نعمان حدس زده، با داده‌هایی درباره زندگی قاضی سازگار نیست. طبق آن چه ابن خلکان گزارش می‌دهد، علی، بزرگ‌ترین پسر قاضی نعمان در ربیع الاول ۳۲۹ق/دسامبر ۹۴۰م به دنیا آمده است؛ البته طبق گزارش ابن حجر عسقلانی وی در رجب ۳۲۸ق/آوریل ۹۴۰م به دنیا آمده است. نک: ابن خلکان، وفيات الاعیان، ج ۵، ص ۴۱۹؛ ابن حجر، رفع الإصر، ص ۵۸۹، ۵۹۲. در کتاب المجالس و المسایرات، گفتگوی صمیمانه قاضی نعمان با مُعزّ (که احتمالا در میانه دهه ۳۴۰ق انجام گرفته است)، گزارش شده که با توجه به آن، برخی جزئیات درباره ازدواج قاضی و فرزندانش آشکار می‌شود. هنگامی که مُعزّ درباره فرزندان قاضی نعمان می‌پرسد، وی پاسخ می‌دهد که دخترانش ازدواج کرده و فرزندان خردسالی نیز دارند. سپس مُعزّ درباره پسرانش می‌پرسد و این که آیا آن‌ها نیز نوزادانی دارند و قاضی پاسخ می‌دهد که هنوز هیچ کدام از دو پسرش ازدواج نکرده‌اند، اما کنیزانی دارند. سپس توضیح می‌دهد که چرا تا کنون نتوانسته وسایل ازدواج ایشان را فراهم کند. در نتیجه، اگر ما فرض کنیم که قاضی نعمان در ۳۲۵ق/۹۳۶م ازدواج کرده است، طبق فرض مادلونگ وی باید در این زمان، ۵۰ تا ۶۰ ساله بوده باشد. این دقیقا برخلاف آن چیزی است که در جامعه مسلمان در سده‌های میانی رایج بوده که ازدواج‌ها در اوج جوانی دختر و پسر انجام می‌شده است. علاوه بر این، قاضی نعمان از خاندانی برجسته بوده است؛ بنابراین قابل تصور نیست که در سن نوجوانی ازدواج نکرده باشد. نک: قاضی نعمان، کتاب المجالس و المسایرات، تصحیح حبیب فقی، ابراهیم شَبّوح و محمد یعلاوی، چاپ دوم، صص ۵۰۱-۵۰۳. همه ارجاع‌ها به این کتاب، به همین ویرایش/چاپ دوم آن است.

هم چنین ناگفته نماند که مادلونگ نتیجه گرفته است که مهدی (اولین خلیفه فاطمی) سه سال پس از درگذشت ابن سلام کوفی، رسماً قاضی نعمان را در سن سی و هشت سالگی وی به خدمت می‌گیرد. وی تولیت کتابخانه ابن سلام کوفی را (که کتاب‌های شیعی را در برداشت و ابن سلام آن‌ها را گردآورده بود) به ارث برد و در سال‌های باقی مانده از عمرش (که البته، هنوز سال‌های زیادی از عمرش باقی بود) تبدیل به بنیان‌گذار فقه اسماعیلی شد. در پایان، باید به مقدمه دِوین استوارت^۱ بر تصحیح و ترجمه انگلیسی کتاب قاضی نعمان، اختلاف اصول المذاهب (ناهم‌گونی‌های فقیهان؛ کتابی راهنما درباره نظام فقه اسلامی) اشاره کرد.^۲ این مقدمه کوتاه، اما عالمانه است.

استوارت درباره بستر تألیف کتاب الاختلاف، توضیح می‌دهد که در قرن نهم و دهم میلادی [سوم و چهارم هجری (م)]، فقیهان اهل سنت به طور فزاینده‌ای بر حوزه فقه اسلامی سلطه داشتند. این مسئله، در عمل، واکنش جریان‌های خارج از اهل سنت را در پی داشت تا آن‌ها نیز مذهب فقهی خود را در طراز اهل سنت پایه‌گذاری کنند. بنابراین، باید به کتاب اختلاف به عنوان بخشی از کلان‌پروژه قاضی نعمان در تأسیس فقه اسماعیلی نگاه کرد؛ کلان‌پروژه‌ای که هدفش پایه‌ریزی فقه این مذهب در سطح فقه اهل سنت بود.

لوخاندوالا و استوارت، هر دو بر این عقیده‌اند که کتاب اختلاف، یکی از مهم‌ترین منابع درباره تاریخ اصول فقه در دوران آغازین آن است. این کتاب، بررسی و نقد جامعی درباره اصول فقهی اهل سنت - که در اواسط قرن دهم میلادی کاربرد داشته‌اند - ارائه می‌دهد. قاضی نعمان به شمار فراوانی از کتاب‌های اصول فقه اهل سنت دسترسی داشته است؛ چنان که وی غالباً عبارت‌های آن‌ها را - یا عین واژگان، یا با نقل به مضمون - ذکر می‌کند. استوارت برخی از این کتاب‌ها را که قاضی نعمان از آن‌ها نقل کرده، فهرست نموده است. وی هم‌چنین اشاره کرده که کتاب اختلاف، نقل قول‌های گسترده‌ای از یکی از کهن‌ترین آثار ظاهریه، یعنی الوصول الی معرفة الأصول نوشته محمد بن داوود اصبهانی (د. ۲۹۷ق/ ۹۱۰م) نیز در خود حفظ کرده است. با توجه به این که بسیاری از آثار اولیه ظاهریان از بین رفته است، اهمیت کتاب اختلاف واضح‌تر

1. Devin Stewart

۲. برای آشنایی با نظرات و تعلیقه‌های استوارت، بنگرید به آن چه در ادامه، در ذیل اختلاف اصول المذاهب می‌آید.

می‌شود. استوارت در پایان چنین نتیجه می‌گیرد که کتاب اختلاف آشکار می‌سازد که در بررسی اصول فقه اهل سنت و چگونگی پیشرفت تاریخی آن، توجه به آثار شیعه تا چه اندازه اهمیت دارد. از سوی دیگر، روی هم رفته، می‌توان گفت قاضی نعمان از رساله‌های اصول فقه بهره می‌برده، و این رساله‌ها، نه تنها از میراث فقهی شافعی، حنفیه و مالکیه بوده، بلکه افزون بر آن‌ها، شامل میراث ظاهریه، جریریه و معتزله نیز می‌شده است. البته به نظر می‌رسد که مذهب ظاهری مهم‌ترین تأثیر را در کتاب اختلاف داشته است.

قاضی نعمان در خدمت امامان / خلفای فاطمی

قاضی نعمان،^۱ به گواهی خودش، تا هنگام مرگ مهدی، نخستین خلیفه فاطمی در سال ۳۲۲ق/۹۳۴م، نه سال و چند ماه و چند روز در خدمت وی بوده است.^۲ این مطلب، نشان از آن دارد که قاضی نعمان بایستی چند سال پیش از آن (یعنی پیش از آن که در حدود سال ۳۱۳ق به طور ویژه، خدمتگزار اولین خلیفه فاطمی شده باشد)، خدمت خود را به سلسله تازه

۱. نام کامل وی چنین است: قاضی ابوحنیفه نعمان بن محمد بن منصور بن احمد بن حیّان التمیمی که معمولاً به «قاضی نعمان» شناخته می‌شود، بر خلاف امام ابوحنیفه نعمان، بنیان‌گذار مذهب حنفی در فقه.

۲. قاضی نعمان، کتاب المجالس و المسایرات، صص ۷۲-۷۵. قاضی نعمان می‌گوید:

«قال: وخدمتُ المهدي بالله صلواتُ الله عليه من آخرِ عمره تسع سنين وشهوراً وأياماً، والإمام القائم بأمر الله من بعده أيامَ حياته، في إنهاء أخبار الحضرة إليهما في كل يومٍ طول تلك المدة إلا أقل الأيام. وكان لهما صلواتُ الله عليهما من النعم والفضل عليّ في ذلك ما لا أحصيه عدداً ولا أقومُ ببعض شكره أبداً. أقل ذلك نعمة الزلّ مني والصفح عما يأتيهما عني وأنا أعلمُ - وإن اجتهدتُ وتحفظتُ واحترستُ - أني لا أسلمُ من ذلك. فما أتاني عن أحدٍ منهما طول هذه المدة أنكارٌ عَلِمْتُهُ ولا انتقادٌ شيءٍ جهلْتُهُ. وأرجو أن يكون ذلك موصولاً بعفو الله ورحمته. وما ذكرتُ ذلك إلا ذكرتُ حديثَ أنس بن مالك [...]»

وكنْتُ أخدم المنصور بالله صلواتُ الله عليه بعض أيام المهدي بالله صلواتُ الله عليه وأيام القائم (صلى الله عليه وسلم). وكان له عليّ من النعم والآلاء ما لا أحصي عددها. وكان خدمتي إياه في جمع الكتب له وانتساخها. فلما قبض القائم صلواتُ الله عليه استقصاني قبل أن يظهر أمره - وكنْتُ أول من استقصاه من قضائه - وأعلّ ذكره ورفّع قدره وأنعم عليّ من النعم بما لو أخذتُ في وصفه لقطع بطوله ما أردتُ ذكره [...] فلم يكن في أيامه أحدٌ أعزّ عليّ منه [...] وكنْتُ إذا تمنيتُ، كان أفضل ما أتمناه أن أموتَ في أيامه وعلى رضاه [...]».

[مترجم: در مقاله «طول هذه المدة أنكارٌ عَلِمْتُهُ» آمده که شاید اشتباه تایپی است و درست آن «إنكارٌ» است. همچنین، در مقاله «استقصاني قبل أن يظهر أمره و كنْتُ أول من استقصاه من قضائه» آمده است که درست آن «استقصاني» و «استقصاه» یعنی طلب قضاوت و قاضی شدن است.]

ادريس عماد الدين در عيون الأخبار، این فقرات را کلمه به کلمه از المجالس و المسایرات نقل کرده است، اما به اقتباس خود از آن اشاره نکرده است. در نقل قول وی یک خطای متنی وجود دارد: «و كانت خدمتي في جميع الكتب» که باید اصلاح شود و چنین خوانده شود: «و كانت خدمتي في جمع الكتب». ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، تصحيح فطوم، ج ۵، ص ۵۲۹. همه ارجاع‌هایی که در ادامه به عيون الأخبار خواهد شد، ارجاع به همین تصحيح آن است، مگر به خلافتش تصريح شود.



تأسیس فاطمی آغاز کرده باشد. هم‌چنین قابل توجه است که وی هر روز، فعالیت‌های خاندان سلطنتی و درباریان را به طور مستقیم به مهدی گزارش می‌داده است.^۱

پس از آن، وی به خدمت قائم، دومین خلیفه-امام فاطمی درآمد و در تمام دوره حکمرانی وی (۳۳۴-۳۲۲ ق/۹۴۶-۹۳۴ م) در همان منصب بود. به نظر می‌رسد که وی در این مسئولیت، از اعتماد هر دوی مهدی و جانشین او قائم برخوردار بود. او هم‌زمان به خدمت منصور (شاهزاده جوان و نواده مهدی) نیز مشغول بود (منصور بعدها سومین امام/خلیفه فاطمی شد). قاضی نعمان مسئولیت جمع‌آوری و نقل و انتقال کتاب‌ها را برای وی به عهده داشت و این کار را در بخشی از دوره مهدی و در تمام دوره قائم انجام داد.

اندکی پس از آن که منصور در سال ۳۳۴ ق/۹۴۶ م به قدرت رسید و پیش از آن که درگذشت قائم به طور رسمی اعلام شود (۳۳۶ ق/۹۴۷ م) و نیز پس از سرکوب قیام خوارج به رهبری ابویزید، منصور قاضی نعمان را به دادستانی شهر طرابلس^۲ منصوب کرد. تنها چند سال بعد، در آغاز سال ۳۴۰ ق/۹۵۱ م منصور وی را از قضاوت در یکی از شهرستان‌ها (که منصبی نه چندان سطح بالا بود)، به منصبی دیگر در پایتخت تازه تأسیس خود، منصوریه^۳ ترفیع رتبه داد. سپس وی را به بالاترین منصب رسمی قضاوت در حکومت خود منصوب نمود و دادستانی پایتخت و شهرهای مهدیه^۴ و قیروان را نیز به وی اعطا کرد، و افزون بر آن، اختیار عزل و نصب سایر قضایان در قلمرو فاطمیان را نیز به او داد.

۱. بر مبنای این نتیجه‌گیری، تصور برخی از دانشمندان این است که قاضی نعمان باید در طول دو دهه پایانی قرن سوم هجری/نهم میلادی به دنیا آمده باشد. نک: قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، صص ۶، ۷۳؛ Fyze, "Qadi an-Nu'man: The Fatimid Jurist and Author," p. 6-7.
۲. مترجم: شهری در کرانه دریای مدیترانه که امروزه پایتخت کشور لیبی است.
۳. مترجم: شهری در نزدیکی قیروان (کشور تونس کنونی) که در سال ۳۳۷ ق به دستور المنصور، خلیفه فاطمی (حکومت: ۳۳۴ ق - ۳۴۱ ق) ساخته شد. نام دیگر این شهر، «صَبْرَة» است. به عنوان نمونه، نک: بکری، المسالک و الممالک، ج ۲، ص ۶۷۶؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۳، ص ۳۹۱؛ ابن عذاری، البیان المغرب فی اخبار الاندلس و المغرب، ج ۱، ص ۲۱۹.
۴. مترجم: شهری در نزدیکی قیروان که در سال ۳۰۷ ق به دستور مهدی، نخستین خلیفه فاطمی (حک: ۲۹۷ ق - ۳۲۲ ق) تأسیس شد و در روزگار وی پایتخت فاطمیان بود. اما پس از بنای منصوریه و انتقال پایتخت فاطمیان به آن، به سرعت رونق خود را از دست داد؛ چنان که اصطخری که کم‌تر از ده سال پس از بنای منصوریه درگذشته است (۳۴۶ ق)، این شهر را شهری کوچک‌تر از همسایه‌های خود توصیف می‌کند. نک: اصطخری، المسالک و الممالک، چاپ مصر، ص ۳۳. امروزه مهدیه شهری کوچک و کم‌جمعیت در تونس است. نک: دفتری، معجم التاريخ الإسماعیلی، ص ۲۶۸.



المُعزّز لدين الله (حك: ۳۴۱-۳۶۵ق/ ۹۵۳-۹۷۵م) نیز - که قاضی نعمان با او حتی پیش از رسیدنش به خلافت نیز بسیار صمیمی بود - نه تنها وی را در منصب‌هایش ابقا نمود، بلکه در سال ۳۴۳ق/ ۹۵۴م فرمانی حکومتی صادر کرده و شخصیت او را بسیار ستود و در آن، اختیارات قضائی بیش‌تری نیز به وی داد. مُعزّز در این فرمان، اعتماد کامل خود را به قاضی نعمان نشان داده است. از این رو، شایسته است که در این جا، بخش‌های مرتبط آن را نقل کنیم:

«و امیر المؤمنین به خاطر آن که از تقوا و دین‌داری و امانت‌داری و پاکی تو و ستودگی راه و روش آگاه شده است، تو را برای قضاوت در منصوریه و شهرهای تابع آن شایسته دانست، و به تو اجازه داد تا درباره هر کسی که برای دادخواهی به تو مراجعه نمود (از اهالی هر شهری که در آن قاضیان و دادیاران وجود دارند و تمام آبادی‌های دیگر)، اعمال قدرت کرده و قضاوت کنی و حق را بر کسی که باید، جاری کنی و آن را به حق‌دار، بازگردانی.

سپس هنگامی که ارادت راستینت و حق‌گرایی‌ات در صدور احکام و سربلندیت در آزمون‌ها و سرافزاریت در امتحان‌ها و نتایج خوب تو را در آن‌ها مشاهده نمود، مصلحت دانست که منصب‌هایی را که به تو داده است، تقویت و تحکیم کرده و استوار سازد و آن‌ها را با حکمی علنی ترفیع دهد؛ تا بدین وسیله، امید دادخواهان به تو، افزایش یابد و دل کسانی که حکم خود را بر آن‌ها جاری می‌کنی، نسبت به تو رام و فرمان‌بردار شود و امید کسانی که با رویگردانی از تو و توجه به دیگران، به دنبال باطل کردن حقی هستند، قطع شود.

درباره همه کسانی که به تو شکایت برده‌اند یا از آن‌ها به تو شکایت شده، از هر جایی از شهرهای زیردست امیر المؤمنین و آبادی‌های آن که باشند، دور یا نزدیک، باید دستور تو انجام شود و حکم تو نافذ باشد.

و نباید هیچ یک از قاضیان مهدیه و قیروان دست‌درازی نموده و احدی از اهل بیابان‌های حومه آن دو شهر را برای قضاوت نزد خود فراخواند؛ زیرا امیر المؤمنین برای قاضیان آن دو شهر، فقط اجازه اعمال نظر در همان شهری که در آن هستند و حومه آن را داده است و نمی‌توانند از این محدوده پافراتر نهادند و اعمال نظر کنند. و امیر المؤمنین برای قاضیان دیگر نیز این اجازه را داد که در حومه شهرهای خود نیز قضاوت کنند.

پیشانی

فصلنامه تخصصی کاشانی و سنج‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
چهار ۱۴۰۱



و نباید هیچ یک از آن‌ها حاکم و مسؤولی در شهرهایی که در آن‌ها هیچ قاضی‌ای وجود ندارد، بگمارد و حق این را نیز ندارد که درباره کسی از ملازمانِ رکاب امیر المؤمنین و طبقه‌های مختلفِ بردگانِ او و بقیهٔ سربازانش که نزد او اقامت دارند، اعمال نظر کند. اما اعمال نظر در تمامی این امور برای تو آزاد بوده و دست تو در آن باز است و هیچ کس از قاضیان و حاکمان، اجازهٔ مخالفت با تو را ندارد و اگر در یک نزاع، یکی از دو طرف، از طرف مقابل خواست که برای قضاوت نزد تو روند، ولی دیگری به قضاوت نزد قاضی یا حاکم دیگری دعوت کرد، باید آن طرف دیگر نیز برای قضاوت نزد تو بیاید، چه بخواهد، چه نخواهد.^۱

علاوه بر منصب‌های پیش‌گفته، مُعزّز این مسؤولیت را نیز به وی سپرد که فقه اسماعیلی را هر روز جمعه، در مسجد جامع پس از نماز جمعه تبیین کند و پس از آن، جلساتی معرفتی (مجالس الحکمة) در کاخ سلطنتی برگزار کند تا تفسیر رمزی (تأویل) و معنای درونی (باطن) قرآن و شریعت را به جمعیت حاضر در آن جا آموزش دهد.^۲

پس از تصرف مصر و انتقال پایگاه حکمرانی فاطمیان از منصوریه در شمال آفریقا به قاهره در مصر، قاضی نعمان که احتمالاً در اواخر دههٔ هفتم یا هشتم از زندگی خود بود، مُعزّز را همراهی کرد و منصب قاضی ارشد را در سپاه اسماعیلی بر عهده داشت. از آن جا که سردار جوهر صِقَلی، ابوطاهر ذُهلی را در منصب خود به عنوان قاضی القضاة مصر در هنگام تصرف آن سرزمین ابقا نموده بود، مُعزّز به این توافق احترام گذاشت [و دیگر فضا فراهم نشد تا قاضی نعمان را به قاضی القضاة مصر بگمارد]^۳، اما از ابوطاهر خواست تا

۱. اختلاف اصول الفقهاء، صص ۳۴-۳۷.

۲. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۳۵۳. وی می‌گوید:

«قال: ولما فتح مُعزّز لدين الله ﷺ للمؤمنين باب رحمة وأقبل عليهم بوجه فضله ونعمته، أخرج إليّ كتاباً من علم الباطن وأمرني أن أقرأها عليهم في كل يوم جمعة في مجلسٍ يقصره المعمور بطول بقائه، فكثرت أزدحام الناس». هم چنین نک: المجالس و المسایرات، صص ۴۰۰، ۴۹۹، ۵۰۴. مقریزی می‌گوید:

«وقال المسبّح: وفي ربيع الأول - يعني من سنة خميس وثمانين وثلاث مائة - جلس القاضي محمد بن النعمان على كرسي بالقصر لقراءة علوم آل البيت، على الرسم المعتاد المتقدم له، ولأخيه بمصر وأبيه بالمغرب». مقریزی، المواعظ و الاعتبار في ذكر الخطط و الأثر، ج ۲، ص ۳۰۷.

۳. مترجم.





پیش از حکم دادن با قاضی نعمان مشورت کند.^۱ پس از آن، قاضی نعمان برای رسیدگی به مظالم منصوب شد.^۲ این مطلب، نشان از آن دارد که قاضی نعمان، گرچه دیگر رسماً به عنوان قاضی القضاة مصر منصوب نشد، اما در عمل، همچنان بالاترین قدرت قضائی، حتی بالاتر از ابوطاهر ذهلی بود. گزارش ابن حجر عسقلانی این حقیقت را روشن می‌سازد؛ زیرا وی بیان می‌کند که شکوائیه‌ای که بر علیه یک شاکی مطرح شده بود و توسط سه قاضی - که ابوطاهر نیز یکی از آن‌ها بود - بررسی شده بود، به مُعزّ ارجاع داده شد و مُعزّ قاضی نعمان را مسؤول بازنگری در آن قرار داد. ابن حجر می‌گوید:^۳

«نخستین [مرافعه‌ای] که به قاضی نعمان [در مصر] سپرده شد، شکایتی دربارهٔ یک ملک زراعی بود که محمد بن علی ماذرائی آن را وقف کرده بود. اما ماذرائی به هر صورت که بود، بعداً منصرف شد و آن را به عمر بن حسن عباسی فروخت تا یکی از بدهی‌های خود را بپردازد. فرزندان عباسی نیز آن را به فَرَح التحکیمی^۴ فروختند. اما [قاضی] احمد بن ابراهیم بن حمّاد^۵ حکم کرد که این یک وقف بوده [و نمی‌تواند فروخته شود]. بنابراین تحکیمی درخواست تجدید نظر در این حکم را نزد [قاضی دیگری، یعنی] خَصِیبی (یا خَصِیبی)^۶ آورد. اما خصیبی نیز همان حکم پیشین را تأیید کرد. پس از آن، این شکایت نزد

۱. ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، تصحيح فاخوري، ج ۶، ص ۲۸۰.

۲. تعبیر «مظالم» به نهادی اشاره دارد که در آن، مسؤولانی به طور موقت، وظیفه دادرسی و قضاوت را مستقیماً برعهده می‌گیرند. نک:

Jørgen S. Nielsen, "Mazālim," EI2.

۳. ابن حجر در مقدمه کتابش ذکر می‌کند که آگاهی‌های خود را دربارهٔ دوران آغازین حکومت فاطمیان از ابن زولاق مورخ گرفته است. ابن حجر عسقلانی، رفع الإصر عن قضاة مصر، تصحيح علی محمد عمر، ص ۳.

۴. «فَرَح التحکیمی» خوانش دیگری از این نام است که در متنی که کوتیل آن را تصحيح نموده، آمده است. Gottheil, "A Distinguished Family," p. 269.

۵. وی قاضی مالکی‌مذهبی در مصر در سال‌های ۳۱۴ق/ ۹۲۶م تا ۳۱۶ق/ ۹۲۹م و برای بار دوم از سال ۳۱۷ق/ ۹۲۹م تا ۳۲۰ق/ ۹۳۲م بوده است. کندي، ولاة و قضاة مصر، صص ۵۳۷-۵۳۸.

۶. وی یک قاضی شافعی‌مذهب در مصر از سال ۳۴۰ق/ ۹۵۱م تا هنگام درگذشتش در سال ۳۴۷ق/ ۹۵۹م بوده است. نک: کندي، ولاة و قضاة مصر، صص ۵۷۶-۵۸۱.

[مترجم: ظاهراً «خَصِیبی» احتمال درستی در خوانش نام وی نیست و تنها همان «خَصِیبی» درست است؛ هم‌چنان که سمعانی در میان نسبت‌هایی که ذکر کرده، تنها همین دومی را ذکر کرده است، بلکه تصریح کرده که خصیبی قاضی مصر نیز به کسرِ خاء بوده است. نک: سمعانی، الأنساب، ج ۵، ص ۱۵۰.]

[قاضی] ابوطاهر^۱ برده شد که او نیز حکم‌های گذشته را تأیید نمود. در نهایت، فرح تحکیمی [پس از چندین سال،] شکایتش را نزد معز برد. وی نعمان بن محمد را مسئول رسیدگی به آن کرد. بنابراین نعمان از شاهدانی که نزد ابوطاهر شهادت داده بودند، خواست تا نزد وی نیز شهادتشان را مطابق با کتاب، یعنی وقف‌نامه بیان کنند. حسین بن کهمش و عبد العزیز بن اعین به گفته‌هایی که نزد ابوطاهر بیان شده بود، شهادت دادند و به حقائق مزبور اشاره نمودند. اما پیش از آن که نعمان بتواند بازجویی‌هایش را به پایان برساند [و قضاوتش را انجام دهد]، مرگ به سراغش آمد. وی در همان سال [۳۶۳ق/۹۷۴م] درگذشت.^۲

قاضی نعمان در پایان جمادی الثانی (یعنی در روز ۲۹ این ماه، طبق تقویم اسماعیلی که بر پایه محاسبه‌ای ثابت^۳ است) سال ۳۶۳ق/۲۷ مارس ۹۷۴م بدرود حیات گفت و معز خلیفه-امام فاطمی بر او نماز گزارد.^۴

اهمیت تاریخی آثار قاضی نعمان در میان اسماعیلیان

قاضی نعمان، به گواهی خودش در کتاب المجالس و المسایرات، هر اثری را که می‌نگاشت، به خلیفه-امام زمان خود اهدا می‌کرد، تا امام، آن چه را که صحیح و سازگار با احادیث اهل بیت علیهم‌السلام است، تأیید نماید و آن چه را که نادرست است، اصلاح نماید.^۵ این شیوه باعث می‌شد که وی رابطه بسیار نزدیکی با چهار تن از خلفاء-امامان فاطمی پیدا کند (یعنی در مدتی

۱. وی از سال ۳۴۸ق/۹۵۹م قاضی مالکی مذهبی در مصر بود و جوهر صیقلی (سردار فاطمیان) او را در منصبش ابقا نمود. کندی، ولایة و قضاة مصر، صص ۵۸۱-۵۸۶.

۲. نک: کندی، ولایة و قضاة مصر، ص ۵۸۶. من از ترجمه گوتیل در ترجمه این عبارت بهره برده‌ام: Gottheil, "A Distinguished Family," p. 269.

۳. مترجم: یعنی در این تقویم، آغاز ماه قمری با رؤیت هلال تشخیص داده نمی‌شود، بلکه بر پایه محاسباتی از پیش تعیین شده است.

۴. ادريس عماد الدين، عيون الاخبار، ج ۶، ص ۲۸۷. ابن ميسر، المنتقى من اخبار مصر، ص ۱۶۵. ابن ميسر می‌گوید قاضی نعمان در ۱ رجب وفات نمود. این سخن او برگرفته از سخن کتاب سيرة الإمام المعز نوشته ابن زولاق است که هم‌اکنون مفقود است. ابن خلکان هر دو تاریخ را برای درگذشت قاضی ذکر نموده است. ابن خلکان، وفيات الأعيان، ج ۵، ص ۴۱۶. مقریزی می‌گوید وی در همان ۱ رجب درگذشته است. مقریزی، اتعاظ الحنفاء بأخبار الأئمة الخلفاء، ج ۱، ص ۱۷۰.

۵. در المجالس و المسایرات، اشاره‌های متعددی به این مطلب وجود دارد. برای نمونه، نک: صص ۳۲۵، ۳۲۷-۳۲۸، ۳۲۹، ۳۶۳، ۳۶۴، ۳۶۷، ۳۹۶، ۵۰۳.



حدود نیم قرن) و باعث شود کتاب‌های وی به چنین جایگاه بزرگی دست یابد، به گونه‌ای که دقیقاً پس از کتاب‌های امامان، مهم‌ترین کتاب‌ها نزد اسماعیلیه به شمار می‌رود.^۱ شایسته توجه است که قاضی نعمان رابطه صمیمانه‌ای با مُعزّ داشته است. معزّ نیز چنان علاقه‌ای به آثار وی داشته که خودش شخصاً به بررسی آن‌ها می‌پرداخته، بلکه گاهی حتی فصل به فصل آن‌ها را نیز مطالعه می‌کرده است. برای نمونه، می‌توان گفت مُعزّ نه تنها، آخرین پیش‌نویس قاضی نعمان از کتاب الدینار را به دقت خواند، بلکه در پیغامی کتبی به او گفت که عنوان در خور این کتاب، بایستی چنین باشد: کتاب الاختصار لصحیح الآثار عن الأئمة الأطهار.^۲ کتاب دعائم الإسلام نیز - که در ادامه، به توصیف آن خواهیم پرداخت - نمونه دیگری از علاقه مُعزّ به آثار قاضی نعمان است.

در جای دیگری از المجالس و المسایرات نیز توضیح کوتاهی از قاضی نعمان وجود دارد که اطلاعات تازه‌ای را آشکار می‌سازد. وی بیان می‌کند که چند استفتاء از یک مسئول محلی دریافت کرده است. از این رو، وی پاسخ‌های خود را به آن‌ها گردآوری کرده و پیش‌نویس آن را به مُعزّ تقدیم نموده تا آن‌ها را مطالعه کند. قاضی نعمان می‌گوید اگر امام [مُعزّ] با پاسخ‌هایش موافق باشد، او آن پاسخ‌ها را به خود مُعزّ نسبت خواهد داد و آن‌ها را با انتساب به وی روایت خواهد کرد، چنان که در گذشته نیز چنین می‌کرده است.^۳

۱. این مطلب در میان مُستعلیه حقیقت دارد؛ چرا که پس از درگذشت المستصر در ۴۸۷/ق ۱۰۹۴م، اسماعیلیان به خاطر ابهام‌های فراوان در جانشینی وی، به دو فرقه تقسیم شدند: مُستعلی‌ها و نزاری‌ها. فرقه نخست، «الدعوة القديمة» (تبلیغ کهنه) خوانده می‌شد و فرقه دوم، «الدعوة الجديدة» (تبلیغ نو). نزاری‌ها نه تنها زبان عربی را - به جز در متون مقدس - رها کردند، بلکه شریعت را نیز رها نمودند. از این رو، قاضی نعمان هیچ فایده‌ای برای ایشان نداشت [م: چرا که بسیاری از آثار وی درباره فقه و التزام به شریعت بود]. نک: مقریزی، اتعاض الحنفاء، ج ۳، ص ۵ به بعد.

Marshall Hodgson, *The Order of the Assassins: The Struggle of the Early Nizārī Ismā'īlīs Against the Islamic World*, p. 20 ff.

۲. عنوان «کتاب الدینار»، عنوان اولیه‌ای است که قاضی نعمان برای این کتاب برگزیده بود. نک: به پاورقی ۱۸۰ انگلیسی که در ادامه می‌آید.

۳. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، ص ۳۵۷. عبارت چنین است:

«قال القاضي النعمان بن محمد: أمرني الإمام المعزّ لدين الله صلوات الله عليه بالجواب عن مسائل وردت عليّ من بعض النواحي، بعد أن طالعتني في ذلك ورفعته إليه. فكتبته الجواب عنها ورفعته إليه ليتفحصه، فيكون ما ارتضاؤه منه منسوباً إليه ومروياً عنه، كما صححت - كذلك - ما كنت روئيه عن آبائه عليهم السلام وعليه وعلى من لحقته منهم صلوات الله عليهم واستأذنته (صلح) في أن يكون ذلك مروياً عنه في رقة ذكرت ذلك فيها ورفعتها إليه، فوقع بحظه إليّ في ظهرها: يا نعمان! انقذ هذا الجواب، فقد أحسنت فيه»

[مترجم: در تعبیر «علیه و علی من لحقته منهم صلوات الله عليهم» تصحیفی رخ داده و «علیهم» در پایان آن، زائد و نادرست است. این اشتباه مربوط به نقل آقای پوناوالا از المجالس و المسایرات نیست، بلکه با مراجعه به تصحیح المجالس و المسایرات روشن شد که در آن نیز همین‌گونه آمده است.]

هم‌چنین، به گفته‌ی ادريس عماد الدين (د. ۸۷۲ق/ ۱۴۶۸م) مورخ دعوت اسماعیلی، نقل شده که مُعزّ درباره‌ی قاضی نعمان گفته است:

«اگر کسی به یک‌صدم از موفقیت‌های قاضی نعمان [که از طریق تألیفاتش به دست آورده است]، دست یابد، من از جانب خداوند بهشت را برای او ضمانت می‌کنم»^۱.

منابعی در شناخت آثار قاضی نعمان

ادريس عماد الدين در فهرست خود از آثار قاضی نعمان، از ۴۲ اثر یاد نموده است. این فهرست برگرفته از السيرة الکتابية نوشته‌ی حیدرة بن محمد بن ابراهیم است که تقریباً هم‌روزگار قاضی نعمان بوده است. ادريس عماد الدين در عیون الأخبار، در پنج جای مختلف به السيرة الکتابية ارجاع می‌دهد و از مؤلف آن نیز نام می‌برد.

اولین ارجاع مربوط به رسیدن قاضی نعمان به مصر به همراه خلیفه-امام مُعزّ در سال ۳۶۲ق/ ۹۷۳م است. نویسنده السيرة الکتابية بیان کرده است که قاضی نعمان و عُسلوج بن حسن (از فرماندهان نظامی کُتامة^۲) تنها کسانی بودند که افتخار آن را داشتند که پشت سر مُعزّ، سوار بر مرکب باشند، در حالی که بقیه لشکریان و ملازمان خلیفه، پیاده وارد پایتخت جدید فاطمیان شدند. چهار ارجاع دیگر، مربوط به رخدادهای معینی است که در آغاز خلافت الحاکم (حک: ۳۸۶ق/ ۹۹۶م - ۴۱۱ق/ ۱۰۲۱م) روی داده است. ادريس عماد الدين پس از آن، دیگر از این کتاب نقل نکرده است.

با توجه به این ارجاع‌ها، تصوّر ما این است که نویسنده السيرة الکتابية روابط گسترده‌ای با نخبگان حکومتی در دولت فاطمیان داشته و در سال‌های آغازین فرمانروایی حاکم، زنده بوده است و خود شاهد وقایعی که آن‌ها را توصیف می‌کند، بوده است. این مطلب روشن است که حیدره به خوبی با خاندان قاضی نعمان آشنا بوده است؛ چرا که پسران و نوادگان قاضی نیز منصب قاضی القضاة را برعهده داشته‌اند و از چهره‌های برجسته بوده‌اند.

۱. نک: ادريس عماد الدين، تاريخ الخلفاء الفاطميين بالمغرب: القسم الخاص من كتاب عيون الأخبار، تصحيح محمد يعلاوی، ص ۵۶۹. این مصحح (یعلاوی)، بر جلد ۵ از نسخه عیون الأخبار در مجموعه همدانی اعتماد کرده است. این جلد از این نسخه توسط مصطفی غالب نیز تصحیح شده (بیروت، دار الأندلس، ۱۹۷۵م) و پر از لغزش است. یعلاوی در مقدمه خود، اشتباه‌های مصطفی غالب را نقد کرده است.

۲. مترجم: «کُتامة» نام قبیله‌ای از بربرهاست که در بخشی از سرزمین‌های غرب اسلامی سکونت داشته‌اند. برای نمونه، نک: مسعودی، التنبیه و الإشراف، ص ۷۹.



من هم‌چنین در جای دیگری بیان نموده‌ام که به احتمال زیاد، السیره الکُتّامیة تنها اندکی پس از ترور رئیس قبیله کُتّامه، حسن بن عمّار نوشته شده است. در پی این ترور، قلمرو قبیله کُتّامه در سالیان آغازین خلافتِ حاکم، شکوه خود را از دست داد.^۱

با این توضیحات باید گفت فهرستی که ادريس عماد الدين از آثار قاضی نعمان فراهم نموده، بسیار قابل اعتماد است؛ [زیرا عماد الدين از منبعی استفاده کرده که معاصر قاضی نعمان بوده و از نزدیک با خاندان او آشنایی داشته است].^۲ البته اختلاف‌هایی بین نسخه‌های خطی عیون الأخبار در ذکر عناوین آثار قاضی نعمان وجود دارد، اما بعید نیست که این اختلاف‌ها به خاطر ناسخان باشد که لغزش‌ها، تصحیف‌ها، افزوده‌ها و سقط‌هایی در نگارش این عنوان‌ها داشته‌اند.

ادريس عماد الدين، در پایان این فهرست، تذکر مهمی را اضافه کرده است. وی بیان می‌کند که جنبش دعوت (=تبلیغ) مُسْتَعْلَى - طیبی در یمن، بخش مهمی از آثار قاضی نعمان را حفظ نموده است. با توجه به این که اصل وجود اسماعیلیان در یمن در خطر قرار داشته و شمار آن‌ها در حال کاهش بوده است و ایشان در محیط دشمنان سنی و زیدی خود در محاصره بوده‌اند؛ بسیار جالب توجه است که نظام دعوت اسماعیلی به تلاش‌های خود ادامه داده است تا میراث گذشته خود را با رونوشت برداری از نسخه‌های کهن و مطالعه آن‌ها حفظ کند.

ادريس عماد الدين در نهایت به بررسی آثار قاضی نعمان پایان داده و می‌گوید:
«این‌ها مطالبی است که نویسنده السیره الکُتّامیة نقل کرده است. در میان این آثار [که پیش‌تر به آن‌ها اشاره شد]، آن‌هایی که در جزیره یمن باقی مانده، معروف است. بخش عمده آثار وی چنین است، اما با این وجود، بخش کمی از آن‌ها نیز از بین رفته است».^۳

۱. نک:

Ismail Poonawala, "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works", p. 93, n. 24.

۲. مترجم.

3. Poonawala, "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works", p. 94, n. 27.

باید توجه داشت که کتاب حیدره بن محمد بن ابراهیم، السیرة الکُتّامیة باقی نمانده است، اما از آن جا که این کتاب، موشکافانه به توصیف مجموعه آثار قاضی نعمان پرداخته است، ادريس عماد الدين در جلد ششم کتاب مشهور خود، عیون الأخبار، کاملاً از این کتاب استفاده کرده است؛ به همین خاطر است که می‌بینیم در فهرستی که وی از آثار قاضی نعمان فراهم نموده است، شمار عناوین به ۴۲ عنوان رسیده است.

ادريس عماد الدين این عناوین را به دو گروه بزرگ تقسیم کرده است: فقه و حقوق (الفقه) و تاریخ (الأخبار). البته باید گفت اختلاف‌های ناچیزی در این تعداد (یعنی ۴۲ عنوان) وجود دارد که دلیل آن نیز افزوده شدن یا افتادن یک یا دو عنوان در تصحیح‌های مختلف عیون الأخبار است.^۱

من در بررسی موشکافانه‌ای که انجام دادم، دریافتم که فهرست عیون الأخبار از آثار قاضی نعمان - که بر پایه السیرة الکُتّامیة، نگاشته شده - جامع نیست و چهار اثر دیگر وجود دارند که در فهرست او نیامده‌اند:

یک: کتاب الردّ علی الخوارج.^۲ دو: سیرة القائم.^۳ سه: سیرة المنصور.^۴ چهار: یک اثر ناتمام درباره سوره‌هایی از قرآن که پنداشته شده که جزئی از قرآن نیستند، و به همین خاطر، از میان سوره‌ها، کنار گذاشته شده‌اند.^۵

البته ادريس عماد الدين به دو عنوان دیگر از کتاب‌های قاضی نعمان نیز اشاره کرده است، اما این‌ها برگرفته از فهرست بلند بالای السیرة الکُتّامیة نیست، و وی آن‌ها را در جاهای دیگری از عیون الأخبار بدون نقل از السیرة الکُتّامیة ذکر نموده است. این عنوان‌ها

۱. برای جزئیات بیشتر، نک:

Poonawala "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works", p.94-95; Poonawala "Al-Qāḍī al-Nu'mān's works and the sources", p. 109-115.

۲. نک: عنوان کتاب ش ۱۱ (کتاب فی الإمامة) که در ادامه می‌آید.

۳. نک: عنوان کتاب ش ۹ (سیرة القائم) که در ادامه می‌آید.

۴. نک: عنوان کتاب ش ۱۴ (سیرة المنصور) که در ادامه می‌آید.

۵. برای جزئیات بیشتر، نک: عنوان کتاب ش ۱۳ (کتاب فیما رفضته العائمة من کتاب الله) که در ادامه می‌آید.





عبارتند از: کتاب الحروف^۱ و کتاب موازاة التأویل لتعبیر الرؤیا^۲. من عنوان هفتمی نیز به این عنوان‌ها افزوده‌ام، أجوبة القاضی النعمان که نه در فهرست ادريس عماد الدين آمده، و نه خود قاضی نعمان در مجموعه آثار فراوانش به آن ارجاع داده است؛ اما با این وجود، برخی از نسخه‌های خطی آن برجای مانده است.^۳

ابن خلکان در معجم خود، وفيات الأعیان، با استناد به یک تاریخ‌دانِ مصری و معاصرِ قاضی نعمان، ابن زولاق (د. ۳۸۶ق/ ۹۹۶م)،^۴ بیان می‌دارد که قاضی نعمان انسانی در اوج فضیلت و برتری بود. وی در زمینه قرآن، بسیار خبره و^۵ از معانی آن، بسیار آگاه بود، و در زمینه مذاهب گوناگون فقهی و دیدگاه‌های اختلافی در میان فقیهان، دانشمند بود و درباره زبان‌شناسی لغتِ عربی^۶ و شعرهای فاخر آن و همچنین تاریخ جنگ‌های جاهلیت^۷ فردی دانا بود. او به خاطر خردورزی و انصاف خود، خوش‌آوازه بود و چندین اثر، شامل هزاران

۱. نک: عنوان کتاب ش ۳۵ (کتاب الحروف) که در ادامه می‌آید.

۲. نک: عنوان کتاب ش ۳۶ (تأویل الرؤیا) که در ادامه می‌آید.

۳. نک: عنوان کتاب ش ۱۹ که در ادامه می‌آید.

4. Richard Gottheil, "Ibn Zülāk," EIz.

۵. مترجم: در متن انگلیسی مقاله، چنین آمده است:

"well-versed in the Qur'ān and, fully acquainted with its meaning"
که ترجمه آن، همان است که در متن گذشت، در حالی که عبارت ابن خلکان چنین است: «من أهل القرآن والعلم بمعانيه». از آن جا که «اهل القرآن» در عبارت‌های فراوانی در کتاب‌های رجال و تراجم به معنای «مأنوس با قرآن» آمده است (برای نمونه، نک: خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۳، ص ۴۵۴؛ ج ۵، ص ۳۴۹)، بعید نیست که معنای درست عبارت، چنین باشد: «اهل انس با قرآن و علم به معنای آن بود».

۶. مترجم: در متن انگلیسی مقاله، تعبیر «philology» آمده است که اشاره به زبان‌شناسی دارد که معادل عربی آن «فقه اللغة» است (گرچه این معادل عربی، یک واژه معاصر است و «فقه اللغة» در روزگارهای پیشین به این معنا نبوده است). اما در عبارت ابن خلکان، «اللغة» آمده است که به نظر می‌رسد ترجمه آن به «Lexicology» بهتر است؛ چرا که معنای «اللغة» در این سیاق بیش‌تر با معنای آشنایی با واژگان عربی و معاجم آن سازگار است و این با زبان‌شناسی (philology) که به معنای بررسی سیر تغییر و تحول یک زبان و علومی از این دست است، متفاوت است.

۷. مترجم: در عبارت ابن خلکان چنین آمده است: «ایام الناس». این تعبیر بیشتر برای جنگ‌ها و کشمکش‌های نظامی بین قبائل یا افراد در زمان جاهلیت به کار می‌رفته است. برای آشنایی بیشتر با این معنا، نک به استعمال آن در این نمونه: ابوالفرج اصفهانی، الأغانی، ج ۱۵، ص ۱۴۷. البته شایسته ذکر است «ایام الناس» در برخی موارد به معنای اعم از آن‌چه گفته شد، نیز به کار رفته است، یعنی اعم از دوران جاهلیت و پس از آن. برای نمونه، نک: ابن عبد البر، الاستذکار، ج ۸، ص ۲۶۸.

صفحه برای اهل بیت پیامبر ﷺ به بهترین روش تألیف کرد که دارای شیرین‌ترین نثر آهنگین بود.^۱ ابن خلکان آگاهی‌های بیش‌تری را با استناد به یک تاریخ‌دانِ فاطمیِ دیگر به نام امیر مختار مُسَبِّحی (د. ۴۲۰ق/ ۱۰۳۰م)^۲ بیان می‌کند و می‌گوید که قاضی نعمان در علوم دینی، فقه، پرهیزگاری و استعداد به گونه‌ای برجسته بود که هیچ کس بر او برتری نداشت.^۳

افزون بر منابع فاطمی، در منابع اهل سنت و امامیه نیز در موارد متعددی به قاضی نعمان اشاره شده است، همان‌طور که در جایی دیگر به این مسئله پرداخته‌ام.^۴

سیر تاریخی آثار قاضی نعمان

عمده مطالبی که در ادامه می‌آید، تنها به سیر تاریخی آثاری از قاضی نعمان پرداخته، که تا کنون برجای مانده‌اند و تنها در صورتی به آثار مفقود وی پرداخته شده که اطلاعات کافی درباره شیوه تألیف و درون‌مایه آن‌ها در دست باشد [تا بدین وسیله، بتوان زمان تألیف آن‌ها را به طور تقریبی مشخص کرد].^۵ این اطلاعات با استفاده از ارجاع‌هایی که خود قاضی نعمان به آثار دیگرش داده، و هم چنین با استفاده از منابعی دیگر به دست می‌آید.

اگر به خوبی به بررسی سیر تاریخی آثار قاضی نعمان پرداخته شود، شناخت بهتری از اندیشه‌های او و سیر تحولی که در طول نیم قرن طی کرده‌اند، به دست می‌آید.

ورنر جیگر،^۶ کتابی به نام *Aristotle: Fundamentals of the History of His Development* دارد که در نگاه نقادان، مورد ستایش واقع شده است. وی در این کتاب

۱. ابن خلکان، *وفیات الأعیان*، ج ۵، ص ۴۱۶؛

Ibn Ḥallikan's Biographical Dictionary, transl. William Mac Guckin de Slane, New York-London, Johnson Reprint Corporation, 1868, III, p. 565-566.

من در ادامه از ترجمه‌ی اسلین با داخل با دخل و تصرف‌هایی بهره خواهیم برد.

۲. نک: Thierry Bianquis, "Al-Musabbihī," *EL*, ۲.

۳. Ibn Ḥallikān, *Ibn Ḥallikan's Biographical Dictionary*, III, p. 565.

۴. نک: Poonawala, "Sources for al-Qāḍī al-Nu'mān's Works".

۵. مترجم.

۶. Werner Jaeger

۷. {ارسطو و بنیان‌های حاکم بر تاریخ تحول اندیشه او}





نشان داده است که ارسطو از سر لجاجت با استاد خود، افلاطون مخالفت نکرده است، بلکه به تدریج به پیشرفته‌تر شدن دیدگاه‌های افلاطون نیز کمک نموده و به خوبی از نبوغ ویژه خود برای چالش‌های روزگارش استفاده کرده است. جیگر این توان شگفت‌آور را داشته است که وارد نظام فکری ارسطویی شود و خود را جای ارسطو گذاشته و بیاندهد. او با استفاده از این توان خود، نه تنها توانسته پیشرفت فکری ارسطو را تبیین نماید، بلکه توانسته بخشی از تاریخ تفکر یونان را که با نام ارسطو شناخته می‌شود، نیز واضح سازد.

امید است که سیر تاریخی آثار اصیل قاضی نعمان (تا جایی که من توانسته‌ام به آن پی ببرم) - بتواند پیشرفت فکری و مراحل مختلف زندگی وی را آشکار نماید. در این راستا و برای کشف این سیر تاریخی، هم از سرنخ‌های پراکنده در درون کتاب‌های خود او، و هم از شواهد خارجی استفاده شده است. باید دانست که در آثار قاضی نعمان، ارجاع‌های بسیار زیادی به کتاب‌های دیگر خودش وجود دارد. وی در این ارجاع‌ها، به کتاب‌های پیشین خود، یا کتاب‌هایی که در دست نوشتن داشته، استناد کرده است، و گاهی نیز کتاب‌هایی را که قصد داشته در آینده نزدیک بنویسد، فاش نموده است.

این مطلب روشن است که وی گاهی هم‌زمان بر روی بیش از یک پروژه/طرح کار می‌کرده و برای هر کدام از آن‌ها به دنبال جمع‌آوری اطلاعات بوده است.

افزون بر این، او در مقدمه کتاب‌هایش غالباً به نام خلیفه-امام فاطمی که بر سر قدرت بوده است، اشاره می‌کند و بر او درود می‌فرستد که این مسئله، به روشنی نشان می‌دهد آن اثر در زمان کدام خلیفه-امام گردآوری شده است. وی در اواخر برخی کتاب‌ها نیز، بیان می‌کند که تألیف آن در چه سالی به پایان رسیده و بدین وسیله، تاریخ تألیف کتاب را برای ما کاملاً واضح می‌سازد.

در باره قرینه‌های خارجی که اطلاعاتی درباره کتاب‌های قاضی نعمان به ما می‌دهند نیز، باید گفت ادریس عماد الدین آگاهی‌های فراوانی را در کتاب خود حفظ کرده است. این آگاهی‌ها برگرفته از منابعی متعلق به دوران نخستین دعوت اسماعیلی است و به ما کمک می‌کند تا بفهمیم کتاب‌های وی در چه شرایطی و چه تاریخی تألیف شده‌اند.

با توجه به آگاهی‌ها و سرنخ‌هایی از این دست، ما می‌توانیم آثار قاضی نعمان را بر اساس دوران حکمرانی خلفاء-امامانِ فاطمیِ معاصر با او طبقه‌بندی نماییم. حتی در میان کتاب‌هایی که در زمان یک خلیفه تألیف شده‌اند نیز، تلاش کرده‌ایم که با تکیه بر اطلاعاتی که در منابع، فراهم است، تا جایی که ممکن است کتاب‌های وی را به ترتیب تاریخی آن‌ها ذکر نماییم.

کتاب‌های تألیف شده در دوران مهدی (حک ۲۹۷ق/ ۹۱۰م - ۳۲۲ق/ ۹۳۴م)^۱

۱- کتاب الهمة في آداب أتباع الأئمة

تصور ما این است که قاضی نعمان کتاب الهمة في آداب أتباع الأئمة (کتاب بلندهمتی پیرامون شیوه رفتار پیروانِ امامان) را در اوایل که وارد این شغل شده بوده، تألیف کرده است؛ یعنی در هنگامی که هنوز جوان بوده است. این مسئله با توجه به مطالبی که او در بیان علت تألیف این کتاب گفته است، روشن می‌شود. وی می‌گوید یکی از استادانش کتابچه‌ای (به اندازه ۵ ورقه) را به او معرفی کرده که در آن به تفصیل به آداب خدمتگزاران پادشاهان و پیروان آن‌ها پرداخته شده است. آن استاد، این توضیح را نیز به او داده که نویسنده این کتابچه از پیروان وفادارِ امامانِ اسماعیلی بوده، اما در عین حال، مجبور بوده است که در خدمت حاکمان دنیایی باشد. قاضی نعمان سپس می‌افزاید که با روی کار آمدن فاطمیان، وضعیت تغییر کرده است و دیگر نیازی به تقیه (احتیاط و پیشگیری با کتمان عقیده در شرایط خفقان) نیست. این قضیه او را به یاد حدیث امام علی عليه السلام انداخته که فرمودند: «پیامبر صلى الله عليه وآله هزار کلمه از علم و حکمت را به من آموخت که هزار دیگر را بر من گشود».

سپس، قاضی نعمان می‌افزاید:

۱. قاضی نعمان در سال ۳۱۲ق/ ۹۳۴م به خدمت فاطمیان درآمد. عنوان کتاب‌ها، همگی مطابق با گزارشِ ادریس عماد الدین در عیون الأخبار ذکر شده است. با استفاده از یکی از دو منبع زیر، به اختلاف‌هایی که در این عناوین وجود داشته نیز، اشاره شده است: فهرسة الكتب و الرسائل عبدالرسول مجدوع، تصحیح منزوی (از این به بعد به این چاپ از آن، ارجاع داده می‌شود) یا نسخه‌های خطی‌ای که تا کنون برجای مانده‌اند.



«از آن جا که قدرت سیاسی اولیاء الله^۱ به ظهور رسیده و پایدار شده است [اشاره به تأسیس سلسله فاطمیان]، برای من این امکان فراهم شده است تا در این کتاب، آدابی را بیان نمایم که پیروان امامان باید از آن‌ها پیروی کنند. من آن را کتاب الهمة فی آداب أتباع الأئمة نام‌گذاری کرده‌ام».^۲

۱. واژه «The Friends of God» که در انگلیسی معادل «اولیاء الله» تصور می‌شود، معنای دقیق آن را منتقل نمی‌کند. نکته اصلی‌ای که در تعبیر «اولیاء الله» وجود دارد، اشاره به یکی از این مفاهیم است: اولیای خدا در همان سوی قرار دارند که خداوند هست؛ با او هم‌بیمان‌اند و او بر آن‌ها نظارت دارد و در نتیجه، اوست که سرپرست ایشان است و آن‌ها تحت قیمیت او هستند. اما این بار معنایی در «The Friends of God» وجود ندارد.

۲. این مقدمه، دلیل تألیف این کتاب را بیان می‌کند، اما اشاره‌ای به امام [م: فاطمی‌ای] که در آن زمان بر سر قدرت بوده، نمی‌کند. اما استنباط من این است که این کتاب در آغاز خدمت وی در آن منصب، نوشته شده است. این استنباط بر پایه مطالبی است که وی در دو جای کتاب می‌گوید: یکی در آغاز کتاب (مقدمه) و دیگری در اواسط آن. در این جا، یک پاراگراف طولانی از آغاز کتاب (مقدمه) را نقل می‌کنم؛ زیرا این مقدمه، دوران آغازین علم‌آموزی قاضی نعمان را روشن می‌سازد. او در آغاز، پس از بسم الله و حمد و دعا، می‌گوید:

«قال الذي عني بتأليف هذا الكتاب: كان السبب الذي دعاني إلى تأليفه، أن بعض المتعممين علي أفادني كتاباً في غاية الاختصار، يجمع ما فيه قدر خميس وورقات، ألف في آداب خدام الملوك وأتباعهم بلفظ موجز محمل [...] فوقفْتُ منه على آداب جميلة رضية وألفاظٍ مشبعةٍ جزيلةٍ عذبةٍ سنيةٍ ووددتُ أن لو كان مؤلفها قصد بها أهلها ووضعها مواضعها وأنه لو قد كان عرف الحق وأهله [...] فقلتُ ذلك للمُنعِم علي الذي أعتزُّ من بجره وأصيرُ وأوردُ عن نبيه وأمره. فنَبهني على حرفٍ في ذلك الكتاب، دلَّ على أن مؤلفه كان من أهلِ الولاية وأنه كان مُكرهاً مجبوراً على ضحبةٍ من ضحبةٍ من ملوك الأرض وأهلِ اغتصابها. فسكنتُ إلى ذلك، علماً بأن الله لم يمتخ مثل تلك الآداب الرضية والبلاغة السنية إلا ولياً لأوليائه مُتديناً بإمامتهم عارفاً بحقهم. وفتق لي ما حباني به المُنعِم علي من ذلك ما أجريتُ ذكر ذلك في هذا الكتاب. فذكرتُ لذلك قولَ أمير المؤمنين علي بن أبي طالب صلوات الله عليه: «علمني رسول الله صلى الله عليه وآله من العلم والحكمة ألف باب، منها يفتحُ ألف باب». [...] لما اتسع لي ذلك وأمكن بظهور أمر أولياء الله واستحكام سلطانهم [...] فبسطتُ هذا الكتاب في آداب أتباع الأئمة (صلح) وسَمَّيتهُ كتاب الهمة إذ كان القصدُ بما فيه إلى ما بهم يفعلونه، والهمة في اللغة ما هممتُ به من أمرٍ لَتَفْعَلَهُ. ولذلك قيل: رجلٌ بعيدُ الهمة، وقصيرُ الهمة، ومنه سَمِّيَ الملِكُ هُمَاماً لِعِظَمِ هِمَّتِهِ وَيُعْدَاهَا». قاضی نعمان، کتاب الهمة، صص ۳۳ - ۳۴.

[مترجم: در اصل مقاله، «الف فی آداب خدام الملوك» ذکر شده است. اما با توجه به بازگشت ضمیر به «کتاب»، باید مجهول (یعنی: الف) باشد، نه معلوم. (پایان سخن مترجم)]

او در جای دیگری می‌گوید:

«ولقد أفادني بعض من لا أعتقدُ مذهبه ولا أرضى قوله وحكمه وأنا حديثُ السنِّ يومئذٍ وهو شيخٌ، ونظرَ إليّ أجمعُ الكتبِ وأكثُها وأشتغلُ بها. فقال لي: يا بُني! إني أفيدُك فائدةً» همان، ص ۱۰۲.

[مترجم: باید گفت این دو عبارت (به ویژه، عبارت اول)، قرینه‌های قابل توجهی هستند که نشان از آن دارند که قاضی نعمان از خردسالی اسماعیلی بوده است. البته، مترجم با مراجعه بیش تر یافت که خود آقای پوناوالا پیش تر به این نکته پی برده و آن را در یکی از مقالاتش ذکر کرده است. نک:

Poonawala, "A Reconsideration of al-Qāḍī al-Nu'mān's Madhhab" p. 578.
هم‌چنین گفتنی است که عبارت دوم، ضرورتاً نتیجه‌ای را که آقای پوناوالا در این جا ذکر کرده است، تأیید نمی‌کند. ایشان نتیجه گرفته که قاضی نعمان کتاب الهمة را در اوایل خدمت به فاطمیان نگاشته است، در حالی که از عبارت دوم، قاضی نعمان تنها به مطلبی که پیرمردی غیر اسماعیلی به او در زمان نوجوانی اش گفته بوده، اشاره می‌کند و از این مطلب، بر نمی‌آید که قاضی نعمان در زمان نوشتن این عبارت، در چه سن و سالی بوده است؛ از این رو، نمی‌توان نتیجه گرفت که او در ابتدای خدمت به فاطمیان بوده است. پایان سخن مترجم]

این کتاب، به طور بی نظیری تبیین نموده است که اسماعیلیان احترام بسیار زیادی برای امامان خود قائل بوده‌اند، اما با این وجود به هیچ وجه به عقائد غالبان (شیعیان تندرو) - مانند خدا انگاشتنِ امامان - دچار نشده‌اند. م. کامل حسین، مصحح کتاب الهمة، نیز در مقدمه خود بر این مطلب تأکید می‌کند که اسماعیلیان به وسیله رقیبان خود در این مسئله متهم شده‌اند. هم‌چنین مجدوع نیز در فهرست خود به رقیبان اسماعیلیه تذکر می‌دهد که کتاب الهمة را بخوانند و اتهام‌های نادرست خود را کنار بگذارند. او در عبارتی مختصر و مفید می‌گوید:

«إقرأ كتاب الهمة و اترك همة في أولياء الله، يا ابن الحارث»^۱

محمد کامل حسین، برای اولین بار کتاب الهمة را در ۱۹۴۸م تصحیح کرد. سپس مصطفی غالب، آن را در ۱۹۷۹م تصحیح نمود. مدتی بعد نیز، محمد شرف^۲ علی یمانی خرازی به تصحیح این کتاب در ۱۹۹۶م پرداخت.

در درون آثار فراوان قاضی نعمان، هیچ ارجاعی به این کتاب یافت نشد.^۳ ادريس عمادالدين به این کتاب اشاره می‌کند و می‌گوید این کتاب دو بخش («جُزءان») داشته

۱. مترجم: در ادامه، به آدرس این سخن مجدوع اشاره می‌شود. شایسته ذکر است که سخنانی که آقای پوناوالا در این جا ذکر نموده، تنها بازتاب‌دهنده باورهای اوست و مترجم تنها به رسم امانت، به ترجمه آن‌ها پرداخته است.

۲. مترجم: آقای پوناوالا در متن مقاله، «شرف» ذکر کرده و در کتابنامه مقاله، «شریف» ذکر نموده که درست، همان «شریف» است، نه «شرف».

۳. مترجم: خود این مسئله، می‌تواند قرینه‌ای باشد در مقابل فرضیه آقای پوناوالا که این اثر، را نخستین اثر قاضی نعمان دانسته است. اگر به راستی این اولین اثر قاضی باشد، با وجود این حجم از آثار متنوعی که وی بعدها نگاشته، این احتمال افزایش می‌یابد که دست کم در یکی از آن‌ها به آن ارجاع داده باشد. (هرچه یک کتاب، جزو آثار پایانی یک نویسنده باشد، طبیعتاً ارجاع به آن در مجموع کتاب‌های وی کم‌تر است و بالعکس). البته مقصود از آن چه گفته شد، تنها بیان یک قرینه است؛ و ممکن است مسائلی گوناگون دیگری، مانع از تحقق چنین چیزی شود؛ مثل این که نظرات نویسنده در طول زمان دگرگون شده که در چنین حالتی معمولاً انگیزه‌ای برای ارجاع دادن به آن کتاب را نداشته است و یا نویسنده، بدون این که نظراتش تغییر کرده باشد، آن اثر را جزو آثار ناپخته‌اش بداند و به آن ارجاع ندهد و...

است.^۱ مجدوع فهرستی کلی از تمام محتویات این کتاب ارائه داده و می‌گوید: این اثر، بهترین کتابی است که در نوع خود - یعنی درباره آداب پیروان امامان - نوشته شده است.^۲
جواد مُسکتی و ا. م. مؤلوی^۳ ترجمه آزاد انگلیسی این کتاب را خلاصه نموده‌اند.^۴

۲- کتاب الإيضاح (إيضاح ما أجمعت الرواة عليه في الفقه و الثابت منها بالأسانيد الصحيحة و الروایات المتفقة)

کتاب الإيضاح (کتاب تبیین نمودن) نخستین و جامع‌ترین اثر قاضی نعمان در علم فقه است. این کتاب مجموعه گسترده‌ای از احادیث فقهی است که از خاندان پیامبر (اهل البيت) روایت شده است. قاضی نعمان در این کتاب، سازگاری‌ها و ناسازگاری‌های موجود در این روایات را به وسیله روایات دیگری از خود اهل بیت (علیهم‌السلام) نشان داده و با دلایلی واضح تبیین نموده است که کدام یک از این روایات، می‌تواند مبنای استواری برای فتوا باشد.

قاضی نعمان در این کتاب، بر خلاف روش خود در آثار فقهی بعدی‌اش، سلسله سند هر حدیثی را به طور کامل ذکر کرده است. افزون بر این، او در هر یک از موضوع‌های فقهی، چند حدیث مرتبط با آن را از اهل بیت (علیهم‌السلام) نقل می‌کند و به بیان تعارض‌ها و

۱. ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، ج ۶، ص ۶۵. واژه «جُزء» (جمع: «أجزاء») در لغت به معنای یک «بخش» یا «قسمت» است؛ اما در اصطلاح تخصصی آن، به معنای کُرَاسه [م: = مجموعه‌ای از ورقه‌های متصل به هم/ quire) و یا یک جلد از کتاب (fascicle) است. در برخی از نسخه‌های خطی عربی متعلق به سده‌های میانی، به ویژه در نسخه‌های خطی اسماعیلیه، می‌توان شواهدی را یافت که دلالت بر این مطلب دارند که واحدی برای تقسیم‌بندی کتاب‌ها وجود داشته که نقش واسطه را بین کُرَاسه و کُل کتاب ایفا می‌کرده است. از این واحد، معمولاً به «جُزء» (fascicle) تعبیر می‌شده است [م: یعنی هر کتاب، چند جزء بوده و هر جزء، چند کُرَاسه بوده است]. این واحد، شاید از مجموع چند کُرَاسه تشکیل می‌شده است، هم‌چنین گفتنی است که تقسیم یک کتاب به جزء‌های مختلف، معمولاً هیچ ارتباطی به تقسیم‌بندی منطقی موجود در متن کتاب نداشته است. جزء‌های مختلف در یک نسخه خطی به طور جالب توجهی از یکدیگر مستقل بوده‌اند، اما معمولاً صفحه‌عنوان در همه آن‌ها مشابه بوده است. دو جزء متفاوت از یک کتاب با نگاه نسخه‌شناسانه قابل تشخیص‌اند. به نظر می‌رسد کُرَاسه‌های بزرگ که هر کدام، شامل بیست ورقه یا بیش‌تر هستند، یک جزء را می‌ساخته‌اند و کُرَاسه‌هایی که یک جزء را تشکیل می‌دهند، تقریباً با هم‌دیگر مساوی بوده‌اند. نک:

Adam Gacek, *The Arabic Manuscript Tradition: A Glossary of Technical Terms and Bibliography*, p. 23; Geneviève Humbert, "Le 'juz' dans les manuscrits arabes médiévaux," p. 78-86.

۲. مجدوع، فهرسة الكتب و الرسائل، صص ۵۰ - ۵۲.

3. Jawad Muscati and A.M. Moulvi.

۴. نک: منابع

تعاوضهای آن احادیث با یکدیگر می‌پردازد.^۱ به گفته قاضی نعمان، کتاب الإيضاح از ۳۰۰۰ ورقه^۲ و ۲۲۰ کتاب (فصل) تشکیل شده است.^۳ طبق گفته ادريس عماد الدين، قاضی نعمان هنگامی تألیف این کتاب را به عهده گرفته که هنوز در خدمت مهدی بوده است و این کار به پیشنهاد وی انجام و در دوره حکمرانی خود او نیز تکمیل شده است.^۴

قاضی نعمان در آثار بعدی خود، مانند کتاب الاقتصار،^۵ الأرجوزة المنتخبة^۶ و کتاب الإخبار،^۷ به این کتاب ارجاع داده است.

قاضی نعمان در دعائم الإسلام بدون این که نامی از کتاب الإيضاح ببرد، تلویحا به آن اشاره کرده و می‌گوید:

«[...] ما در این کتاب [یعنی دعائم الإسلام] طریقه گزیده‌گویی را در پیش گرفته‌ایم؛ وگرنه بایستی در همه احادیث اشاره می‌کردیم که راویان در نقل چه چیزهایی با هم اختلاف دارند و با قرینه‌هایی استوار و استدلال‌هایی متقاعدکننده نشان می‌دادیم که [در میان این احادیث،] کدام یک صحیح است. ما به این مسائل در کتابی دیگر پرداخته‌ایم [یعنی: کتاب الإيضاح] که اجزاء (= جلدها یا بخش‌های) فراوانی دارد. اما این روش باعث می‌شود که مطالعه این کتاب سخت‌تر شده و بار اضافه‌ای بر دوش طالبان علم شود [یعنی حفظ کردن

۱. مترجم: آقای پوناوالا، در چند سطر پیش از این، با بیان دیگری به همین مطلب اشاره نموده است؛ از این رو، این تکرار حشو است.

۲. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، ص ۱۰. وی می‌گوید: «فَبَلَغَ زهاءَ ثلاثة آلاف ورقة».

3. Al-Qāḍī I-Nu'mān, al-Urḡūza l-muntaḥaba, cited in: Ismail K. Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, p. 52; Ismail K. Poonawala, "The evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's theory of Ismaili jurisprudence as reflected in the chronology of his works on jurisprudence", p. 342.

به نظر می‌رسد که قاضی نعمان، واژه «کتاب» را در معنایی شبیه به «جزء» (= «کراسه» و یا «پک جلد از کتاب») به

کار برده است. نک: پاورقی ۷۸ در اصل مقاله (انگلیسی) که پیش‌تر گذشت.

۴. ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، ج ۶، صص ۵۴-۵۵.

۵. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، صص ۹-۱۰.

6. Al-Qāḍī I-Nu'mān, al-Urḡūza l-muntaḥaba, cited in: Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, p. 52; Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Isma'ili jurisprudence," p. 121-122 ; Poonawala, "The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's Theory of Ismaili jurisprudence," p. 297-299, 342; Lokhandwalla, Kitāb Iḥtilāf uṣūl al-maḍāhib, p. 15-17.

۷. قاضی نعمان در مقدمه کتاب الإخبار (نک: عنوان ش ۴ از عنوان کتاب‌هایی که در ادامه می‌آید) چندین بار به الإيضاح ارجاع می‌دهد و می‌گوید: «ذکرُها في کتاب الإيضاح [...] قد بینتها في کتاب الإيضاح».

آن مشکل می‌شود؛ اما این کتاب [یعنی دعائم الإسلام] عصاره‌ای از محتوا و لب مطالب آن کتاب را دربردارد و آن چه که [فتوا را] اثبات می‌کند، در آن یافت می‌شود.^۱

قاضی نعمان در شرح الأخبار، با ارجاع به الإيضاح و کتاب الاتفاق و الافتراق بیان می‌کند که وی در این دو کتاب درباره این دو مسئله نیز روایت‌هایی را آورده است: علم امام علی عليه السلام و قضاوت‌های^۲ ایشان در مسائل دشواری که هیچ یک از صحابه پیامبر صلى الله عليه وآله قادر به حل آن نبوده‌اند.^۳

به نظر می‌رسد به جز بخش کوچکی از یک فصل - که کتاب الصلاة (کتاب نماز) نام دارد - تمام این کتاب مفقود شده است. مجدوع نیز این مطلب را تأیید می‌کند.^۴ شایسته ذکر است که کتاب الحواشی تألیف امینجی بن جلال^۵ (د. ۱۰۱۰ق/ ۱۶۰۲م)، در بردارنده نقل

۱. قاضی نعمان، دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۱۰۳؛ [م: هم‌چنین ترجمه انگلیسی آن:]

Al-Qāḍī l-Nu'mān, The Pillars of Islam, I, p. 128.

۲. مترجم: در عبارت قاضی نعمان، تعبیر «قضایا» آمده و در سیاقی به کار رفته است که ظاهراً دلالت بر معنای «قضاوت و دادرسی در رفع دعاوی» دارد و به معنای عام «قضیه و مسئله» نیست؛ چنان که دقیقاً پیش از این عبارت، قاضی نعمان چند قضاوت و رفع دعاوی از امیر المؤمنین علی عليه السلام نقل کرده است (نک: شرح الأخبار، ج ۲، صص ۳۳۰، ۳۳۲). از این رو، شاید تصور شود که آقای پوناوالا این واژه را در این جا اشتباه معنا کرده است؛ چرا که وی از تعبیر «resolution of difficult legal issues» استفاده کرده است که به معنای «حل نمودن قضایا و مسائل فقهی» است و بهتر باشد که از تعبیری مانند «adjudication» در انگلیسی برای برگردان این واژه استفاده شود. اما باید گفت این امکان وجود دارد که سخن پوناوالا را توجیه کرد، به این شکل که بگوییم «قضایا» شامل هر نوعی از مسائل فقهی می‌شود که قضاوت نیز یکی از آنهاست. چنان که در برخی از این «قضایا» که قاضی نعمان چند صفحه پیش از این عبارت، ذکر کرده است، سخن درباره رفع مرافعه نیست، بلکه درباره یک حکم فقهی است، و با این حال به آن «قضیه» و «قضایا» گفته شده است. برای نمونه، نک: قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۲، ص ۳۲۹، حدیث ۶۷۳.

۳. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۲، صص ۳۳۲ - ۳۳۳. وی می‌گوید: نعمان، شرح الأخبار، ج ۲، صص ۳۳۲ - ۳۳۳. وی می‌گوید: «والذي ذكرته في هذا الباب من ذكر علم علي عليه السلام، وما جاء من قضایاه في المشكلات التي لم يدر أحد من الصحابة كيف القضاء فيها غيره، يخرج إن تقيته عن حد هذا الكتاب، وقد ذكرت ذلك وما جاء من مثله عن الأئمة صلوات الله عليهم في كتاب الاتفاق و الافتراق وفي كتاب الإيضاح وفي غيرها من كتب الفقه».

۴. مجدوع، فهرسة الكتب و الرسائل، ص ۳۳؛ مجدوع می‌گوید: «وهذا الكتاب، [كتاب الإيضاح] الذي ذكره القاضي النعمان (رض) غير موجود في خزينة الدعوة إلا اليسير منه، من أول كتاب الصلاة إلى أكثره، أعني كتاب الصلاة».

۵. مترجم: امینجی بن جلال فقیه و مؤلف اسماعیلی طیبی در هند بوده است. بیش تر کتاب‌های او مربوط به موضوع‌های فقهی است. آثار وی در میان اسماعیلیان (شاخه طیبی داوودی) بالاترین جایگاه را پس از آثار قاضی نعمان دارد. نک: پوناوالا، القاضی النعمان و الفقه الاسماعیلی، ص ۱۴۰؛ دفتری، معجم التاريخ الاسماعیلی، ص ۹۵.



قول‌هایی از الإيضاح است. این نقل قول‌ها از فصل‌های پاکیزگی عبادی (طهارة) و نماز (صلاة) تا فصل‌های سفر مذهبی و زیارت (حج) و خون‌بها (دیات) ادامه دارد. تقریباً یک قرن و نیم پس از او، در کتاب المنتخبة الوجهية، نوشته ابراهیم وجیه‌الدین (د. ۱۱۶۸ق/ ۱۷۵۴م. سی و نهمین داعی) برخی نقل قول‌ها از الإيضاح یافت می‌شود. نقل قول‌های او از این کتاب تا فصل‌های رضاعة (شیردهی و پرستاری نوزاد)، فرائض (ارث) و حدود (مجازات شرعی) ادامه دارد.^۱ این امر اشاره به این دارد که بخش بزرگ‌تری از این کتاب، تا اوایل قرن ۱۷ میلادی موجود بوده است. سخنانِ مجدوع نشان می‌دهد که در طول این مدت، بخش اعظم این کتاب گم شده، و یا در دسترس او نبوده است.

گفتنی است بخش باقی‌مانده از کتاب به وسیله محمدکاظم رحمتی در سال ۲۰۰۳م بر اساس نسخه‌ای منحصر به فرد که در مجموعه همدانی بر جای مانده، تصحیح شده است.^۲



۱. ابراهیم وجیه‌الدین، [م: نسخه خطی] المنتخبة الوجهية، ج ۲.

[م: برای آگاهی از این نسخه خطی و مطالب گفته شده، نک:]

Delia Cortese, *Arabic Ismaili Manuscripts: The Zāhid 'Alī Collection in the Library of the Institute of Ismaili Studies*, p. 123, no 106..

المنتخبة الوجهية نیز مانند دعائم، دو جلدی است. اما در هر صورت، نسخه خطی زاهد علی، تنها همان جلد دوم از این کتاب است. در صفحه آغازین نسخه به شکل واضحی نوشته شده است: «هذه المنتخبة في الفقه، الجلد الثاني». از این رو، باید گفت سخن خانم کورتز (Cortese) که گفته است این نسخه، دو جلد دارد، نادرست است.

۲. قاضی نعمان، الإيضاح، تصحیح محمدکاظم رحمتی، میراث حدیثی شیعه، ج ۱۰، ص ۲۱۸ - ۲۳۵. نسخه منحصر به فرد الإيضاح، از مجموعه همدانی در سُرّات دزدیده شده بود و به وسیله مصطفی غالب که آن را به همراه نسخه‌های دیگری به دانشگاه توبینگن (Tübingen) فروخته بود، به آن جا راه یافته است. نک:

Poonawala, *Biobibliography of Ismā'īlī Literature*, p. 453.

۳. مترجم: در این جا شایسته است به نکته دیگری درباره الإيضاح اشاره شود. گویا قاضی نعمان تا مدت‌ها پس از تألیف این کتاب، قصد داشته است تا برخی فروع دیگر را نیز به آن بیفزاید تا کتاب، تمام مسائل مورد نیاز را دربرداشته باشد. وی در مقدمه الاقتصار، با اشاره به کتاب الايضاح، می‌گوید: «وَأنا - إن مدَّ اللهُ في عمري - أُوْمَلُ تفریح أصوله لیکونَ مشتملاً علی جمیع ما یحتاجُ إليه مما نُزِّلَ فیوجدُ إن شاء اللهُ تعالی» نک: الاقتصار، ص ۱۰. اگر واقعا قاضی نعمان فرصت این کار را یافته باشد، احتمال وجود تحریرهایی مختلف از اثر وی افزایش می‌یابد.

۳- کتاب مختصر الإيضاح (فی الثابت منه فیما رواه عن الأئمة الطاهرين صلوات الله عليهم أجمعين)

کتاب مختصر الإيضاح (خلاصه ایضاح) چکیده‌ای از الإيضاح بوده است، هم‌چنان که قاضی نعمان در الأرجوزة المنتخبة به این مطلب اشاره کرده است.^۱ این کتاب تا اوایل قرن هفدهم میلادی موجود بوده است؛ چرا که امینجی بن جلال که در این تاریخ می‌زیسته، از این کتاب در کتاب الحواشی خود نقل کرده است.^۲ اما در هر صورت، سرنوشت این کتاب پس از آن در حاله‌ای از ابهام است. مجدوع در فهرست خود به این کتاب اشاره نمی‌کند. این مطلب نشان از آن دارد که یا به این کتاب دسترسی نداشته، یا کتاب در روزگار وی، مفقود بوده است. نگارنده این سطور نتوانست هیچ نسخه خطی‌ای را از این کتاب در مجموعه‌های خطی اسماعیلیان بیابد.^۳

۴- کتاب الأخبار فی الفقه یا کتاب الإخبار (یا الأخبار) عن مذاهب أهل البيت

کتاب کوچک کتاب الإخبار عن مذاهب أهل البيت (کتاب آگاهی از اصول یا روش‌های فقهی أهل بیت [علیهم‌السلام]) خلاصه‌ای از کتاب الإيضاح است؛ هم‌چنان که قاضی نعمان در

۱. عبارت‌های مربوطه در الأرجوزة المنتخبة، در این جا نقل شده است:

Poonawala, *Biobibliography of Ismā'īlī Literature*, p. 52-53; Poonawala "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Isma'īli jurisprudence," p. 122; Poonawala, "The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's Theory of Ismaili Jurisprudence," p. 43; Lokhandwalla, *Kitāb Iḥtilāf uṣūl al-maḡāhib*, p. 15-19.

۲. درباره امینجی بن جلال و کتاب الحواشی او، نک:

Poonawala, *Biobibliography of Ismā'īlī Literature*, p. 185-186.

۳. مترجم: از مجموعه سخنانی که آقای پوناوالا در این جا درباره این کتاب بیان کرد، روشن نمی‌شود که وی به چه دلیل، تألیف این کتاب را در دوره مهدی می‌داند. این که این کتاب، مختصر کتاب الإيضاح بوده، تنها این مطلب را نشان می‌دهد که پس از آن تألیف شده، نه این که ضرورتاً در زمان مهدی بوده است. اما باید گفت در ادامه، بیان می‌شود که این کتاب پیش از الأرجوزة المنتخبة نگاشته شده، و کاملاً روشن است که الأرجوزة در زمان قائم بوده است؛ از این رو، واضح می‌شود که این کتاب باید در دوران مهدی و یا نهایتاً اوایل دوران قائم تألیف شده باشد.

۴. مترجم: در متن انگلیسی مقاله، برخی واژه‌ها در کروشه آمده است:

"The Book of Information [on the Legal Rulings or Doctrines] of the ahl al-bayt"

در حالی که این واژه‌ها در واقع، ترجمه الفاظ عربی است و نکته افزوده‌ای نیست تا نیاز به کروشه برای بیان آن باشد.



مقدمه این کتاب به این مطلب اشاره کرده است.^۱ قاضی نعمان سلسله سندهای احادیث، احادیث تکراری و موضوع‌های اختلافی^۲ را از کتاب الإيضاح حذف کرده و با این کار، خلاصه دیگری را از الإيضاح در ۳۰۰ ورقه فراهم کرده است. وی خلاصه دیگری از الإيضاح را نیز نگاشته است که کتاب الاقتصار نام دارد، همان طور که خود قاضی نعمان در مقدمه کتاب الاقتصار این مطلب را ابراز داشته است.^۳ او در الأرجوزة المنتخبة نیز به این مطالب، اشاراتی نموده است.^۴ گفتنی است که در کتاب الإخبار به نظریه‌های اختلافی در هر موضوع فقهی اشاره شده و قاضی نعمان در میان این مطالب، هر کدام را که در نظرش قابل اعتمادتر بوده، ترجیح داده است.

۱. قاضی نعمان، کتاب الإخبار، نسخه خطی در مجموعه پدر مرحوم ملاً قربان حسین که در سال ۱۳۲۰ق/ ۱۹۰۲-۱۹۰۳م استنساخ شده است، ورقه ۲. قاضی نعمان در مقدمه این کتاب می‌گوید:

«فَأَلَفْتُ مِنْ مُجْمَلِهَا [أَيِ مِنَ الْأَحَادِيثِ فِي الْأَحْكَامِ وَمَسَائِلِ الْفُتْيَا الَّتِي جَمَعْتُهَا مِنَ الْكُتُبِ الْمَرْوِيَةِ عَنْ أَهْلِ الْبَيْتِ] كِتَابًا سَمَّيْتُهُ كِتَابَ الْإِيضَاحِ [وَأَزِيدُ عَلَى أَزِيدٍ مِنْ مَائَتِي جُزْءًا وَأَفْرَدْتُ كُلَّ فَرْقٍ مِنْهُ فَطُ كِتَابًا، وَبَسَطْتُهُ فِيهِ عَلَى أَبْوَابٍ، وَذَكَرْتُ كُلَّ مَسْأَلَةٍ بِإِسْنَادِهَا وَنَسَبْتَهَا إِلَى كِتَابِهَا [...] ثُمَّ رَأَيْتُ [وَبِاللَّهِ تَوْفِيقِي] تَجْرِيدَ هَذَا الْكِتَابِ [أَيِ كِتَابِ الْإِخْبَارِ] مِنْهَا بِالْإِخْبَارِ عَنْ مَسَائِلِ الْفُتْيَا فِي الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ وَالْقَضَايَا وَالْأَحْكَامِ وَاجْتِمَاعِ الرَّوَاةِ وَاجْتِمَاعِ الْفُتْيَا فِي ذَلِكَ عَنِ الْأُمَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ بِاخْتِصَارٍ مِنَ الْقَوْلِ مَعَ طَرَحِ الْأَسَانِيدِ وَالتَّكْرَارِ وَالْحُجَجِ وَالرَّغَائِبِ وَالْآثَارِ وَسَمَّيْتُهُ كِتَابَ الْإِخْبَارِ عَنِ مَذَاهِبِ أَهْلِ الْبَيْتِ الطَّاهِرِينَ (صَلَع) لِيَكُونَ هَذَا لِمَنْ أَرَادَ الْحِفْظَ وَأَثَرَ الْاِخْتِصَارِ [...] ثُمَّ يَبْتَدِي الْكِتَابُ بِ[كِتَابِ الطَّهَارَةِ. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. إِيجَابُ الطَّهَارَةِ. قَالَ اللَّهُ جَلَّ ذِكْرُهُ [سُورَةُ الْمَائِدَةِ، ٦٥].]»

ادریس عماد الدین عنوان این کتاب را کتاب الإخبار (یا الأخبار) فی الفقه عنوان نموده و می‌گوید این کتاب شامل ۱۳ بخش (م: جزء) است. ادریس عماد الدین، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۵۵.

۲. مترجم: در متن انگلیسی مقاله، تعبیر "Any disputable issues" آمده است که به موضوع‌های اختلافی و مورد منازعه اشاره دارد. در حالی که چنین چیزی در سخن قاضی نعمان نیامده و او تنها به حذف موارد زیر اشاره کرده است: «طرح الأسانید و التکرار و الحجج و الرغائب و الآثار». بلکه خود قاضی نعمان در ادامه متنی که گذشت، تصریح می‌کند که وی هم به موارد اجماع راویان و هم به موارد اختلاف ایشان («اجتماع الرواة و اختلافهم») اشاره کرده است. حتی خود آقای پوناوالا هم در چند سطر بعد، بیان می‌کند که قاضی نعمان در این کتاب در هر موضوع به نظرات اختلافی اشاره کرده و نظری را ترجیح داده است.

۳. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، ص ۱۰. وی می‌گوید: «ثُمَّ جَرَّدْتُ مِنْهُ [أَيِ مِنْ كِتَابِ الْإِيضَاحِ] كِتَابًا سَمَّيْتُهُ كِتَابَ الْإِخْبَارِ، أَخْبَرْتُ فِيهِ عَمَّا أَجْمَعَ الرَّوَاةُ عَلَيْهِ وَاجْتَمَعُوا فِيهِ مِنْ أَصُولِ الْفُتْيَا وَقَرَّبْتُ مَعَانِيَهُ بِطَرَحِ عَامَةِ الْأَسَانِيدِ وَالْحُجَجِ، فَاجْتَمَعَ فِي نَحْوِ ثَلَاثِمِائَةِ وَرَقَةٍ»

۴. برای آگاهی از عبارت‌های مربوطه، نک:

Poonawala, Biobibliography of Ismā'īlī Literature, p. 53; Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Ismā'īlī jurisprudence," p. 122; Poonawala, "The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's Theory of Ismaili Jurisprudence," p. 399; Lokhandwalla, Kitāb Ihtilāf usūl almaqāhib, p. 17-18.

باید دانست که تنها جلد نخست (شامل ۶ جزء یا جزوه (fasciles))^۱ از این کتاب باقی مانده که هفت فصل زیر را در بردارد: طهاره، وضوء، صلاة، زکاة، صوم، حج و جهاد.^۲

۵- کتاب معالم المهدي

قاضی نعمان در افتتاح الدعوة با ارجاع به کتاب معالم المهدي (نشانه‌های مهدی) می‌گوید: «ما کتاب دیگری را به نشانه‌های مهدی (درود خداوند بر او باد) و شرح زندگی وی و آغاز روی کار آمدن او و دوران حکومتش اختصاص داده‌ایم، و احادیث مرتبطی از پیامبر خدا - درود خداوند بر او و سلاله‌اش -^۳ که در آن به آمدن وی بشارت داده شده است، ذکر کرده‌ایم».^۴

۱. به نظر می‌رسد که واژه «جزء» که در این نسخه خطی به کار رفته است - هم‌چنان که در بیش‌تر نسخه‌های خطی اسماعیلی چنین است - به معنای «quire» (= کراسه) باشد؛ چرا که در پایان جلد اول از نسخه خطی کتاب الإخبار (که پیش‌تر به آن اشاره شد) نوشته شده است: «تَمَّ الجزء الأول من كتاب الإخبار في الفقه وبتماميه تمام النصف منه. والحمد لله رب العالمين، يتلوه الجزء السابع من كتاب الإخبار».

[مترجم: منظور این است که این عبارت، نشان از آن دارد که کتاب الإخبار ۲ جلد بوده و جلد اول آن، ۷ جزء داشته است؛ در این صورت، باید گفت، جزء در این جا به همان معنای کراسه است. نکته‌ای که درباره سخن آقای پوناوالا باید گفت این است که وی در این جا، جزء را در بیش‌تر نسخه‌های خطی اسماعیلی به همان معنای کراسه می‌داند، و این مطلب با سخنی که وی پیش‌تر گفته بود که جزء واحدی بین جلد و کراسه است، ناسازگار است. مگر این که بگوییم منظور پوناوالا در سخن پیشین درباره برخی نسخه‌ها بوده و در این جا، سخن وی درباره بیش‌تر نسخه‌هاست؛ همان طور که از تعبیرهای وی نیز چنین برمی‌آید.]

۲. مترجم: این در حالی است که ادريس عماد الدين می‌گوید این کتاب ۱۳ جزء بوده است (یعنی هنگامی که کامل بوده است). نک: عيون الاخبار، تصحيح يعلاوي، ص ۵۶۰.

۳. مترجم: در این جا در متن عربی افتتاح الدعوة تعبیر «آله» آمده است، اما آقای پوناوالا برای برگردان انگلیسی این واژه، از تعبیر «progeny» استفاده کرده که به معنای «نسل و ذریه یک شخص» است، در حالی که واژه «آل» به معنای «خاندان» بوده و علاوه بر فرزندان و نوادگان، شامل برخی دیگر از خویشاوندان نیز می‌شود، چنان که استعمال آن درباره پیامبر اکرم ﷺ شامل امیر المؤمنین علی بن ابی‌طالب که فرزند پیامبر ﷺ نبوده‌اند، نیز می‌شود؛ از این رو، به نظر می‌رسد این واژه، چندان گزینه خوبی برای برگردان واژه «آل» در انگلیسی نیست.

۴. قاضی نعمان، افتتاح الدعوة، تصحيح دشراوي، ص ۲۰. (همه ارجاع‌ها به همین تصحيح این کتاب خواهد بود، مگر این که به خلافش تصریح شود.) حميد حاجي (درسته؟ حامد؟ حجي؟) (Hamid Haji) افتتاح الدعوة را به انگلیسی ترجمه کرده و عنوان مفصل‌تری برای ترجمه آن برگزیده است:

Hamid Haji, *Founding the Fatimid State: The Rise of an Early Islamic Empire*, p. 1-2.
متن عربی در افتتاح الدعوة این گونه خوانده می‌شود: «ولكن آثرنا من ذلك ذكر أمر الدعوة بأرض المغرب إلى المهدي، صلوات الله عليه، وابتدائها فيها وهجرته إليها وقيامه عنها وظهوره بأسبابها، لبقى ذكر ذلك مسطوراً وجرى مذكوراً ماثوراً على مر الزمان [...] وقد أفرزنا كتاباً غير هذا في معالم المهدي - صلوات الله عليه - وصفته وذكر قيامه وأيامه وما تقدم في ذلك من الآثار عن رسول الله - صلى الله عليه وسلم وآله - فيما يثرب به منه».

مترجم: در چاپ کتاب افتتاح الدعوة نیز تعبیر «صلی الله علیه و سلم و آله» دقیقاً به همین شکل، ذکر شده است. ممکن است این تعبیر از تعابیر اسماعیلیه باشد، چنان که مترجم در ادامه در ذیل نمونه‌های دیگری از این تعبیر، به آن خواهد پرداخت. هم‌چنین در مقاله، احتمالاً اشتباهی تایپی رخ داده و به صفحه ۲۰ از افتتاح الدعوة ارجاع داده شده که با مراجعه به آن، روش شد که صفحه ۲ درست است.



هم‌چنین قاضی نعمان دو بار در کتاب المناقب و المثالب^۱ و یک بار در شرح الأخبار^۲ به این کتاب ارجاع داده است. علاوه بر این، وی در آغاز کتاب خود، المجالس و المسایرات نیز به این کتاب و زندگی‌نامه‌های دیگری که برای خلیفه‌ها/ امامان [فاطمی]^۳ (یعنی: قائم، منصور و مُعزّی) نگاشته، اشاره کرده است.^۴

گفتنی است که کتاب معالم المهدی بایستی پیش از ۳۴۶ق/ ۹۵۷م و به احتمال زیاد، در اواخر دوران حکم‌رانی مهدی تألیف شده باشد؛ چرا که در افتتاح الدعوة که در سال ۳۴۶ق/ ۹۵۷م تکمیل شده، به این کتاب ارجاع داده شده است.^۵

ادریس عمادالدین می‌گوید این کتاب تنها یک جزء بوده است.^۶ باید دانست که این کتاب برجای نمانده است.^۷

۱. قاضی نعمان، المناقب و المثالب، ص ۳۹۱. قاضی نعمان می‌گوید: «... [وَمَضَى الْأَمْرُ عَلَى ذَلِكَ إِلَى وَقْتِ ظَهْوَرِ مَهْدِيهِمُ الَّذِي دَلَّتْ عَلَيْهِ الْعَلَامَةُ وَتَوَاتَرَتْ بِذِكْرِهِ عَنِ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ - الرِّوَايَاتُ بِمَا لَوْ ذَكَرْنَا يُجْمَلِيهِ لَحَرَّخَ عَنْ حَدِّ هَذَا الْكِتَابِ قَدْرُهُ؛ وَقَدْ أَفْرَدْنَا لَذَلِكَ كِتَابًا مِثْلَهُ.»

وی در همان، ص ۳۹۶، می‌گوید: «... [وَكَاذَنْ لَه [المهدي] مِنَ الْمَعْجَزَاتِ وَالْبُرَاهِينِ وَالْآيَاتِ مَا يَخْرُجُ ذِكْرُهُ عَنْ حَدِّ هَذَا الْكِتَابِ. وَلَقَدْ أَلْفَنَّا فِي ذَلِكَ كِتَابًا نَذَكُرُ هِجْرَتَهُ وَقِيَامَهُ وَسِيرَتَهُ وَدَعْوَتَهُ وَأَيَاتِهِ فِي مَقْدَارِ هَذَا الْكِتَابِ، فَمَنْ أَرَادَ اسْتِقْصَاءَ ذَلِكَ وَجَدَهُ فِيهِ بِتَمَامِهِ.»

[مترجم: جمله پایانی بایستی این گونه باشد: «فمن أراد استقصاء ذلك».]

۲. قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۵۵. قاضی نعمان می‌گوید: «وَنَحْنُ نَذَكُرُ الْآنَ أَيْضًا جَمَلًا مِمَّا جَاءَ بِهِ صِفَاتُهُ وَالْبَشَارَةُ فِيهِ، بِمَقْدَارِ مَا أَسَمَّ لَه هَذَا الْكِتَابُ. وَإِنْ كُنْتُ أَفْرَدْتُ كِتَابًا قَبْلَ هَذَا لَذَلِكَ، وَهُوَ كِتَابُ مَعَالِمِ الْمَهْدِيِّ وَلَكِنَّا نَجْعَلُ هَذَا الْكِتَابَ بَابًا نَذَكُرُهُ فِيهِ جَمَلًا، إِنْ شَاءَ اللَّهُ.»

[مترجم: از این عبارت، روشن می‌شود که سخن همدانی و یا دست‌کم، برداشت دشرای محقق افتتاح الدعوة از سخن همدانی (نک: افتتاح الدعوة، ص ۲)، درباره این که کتاب معالم المهدی تنها یک باب در کتاب شرح الأخبار بوده، نادرست است؛ زیرا در این جا قاضی نعمان تصریح می‌کند که معالم المهدی کتابی مستقل بوده و در این باب از شرح الأخبار تنها گوشه‌هایی از آن کتاب را می‌آورد.]

۳. مترجم.

۴. قاضی نعمان، المجالس و المسایرات، صص ۴۴-۴۵. متن عربی این گونه است: «وَلَقَدْ كُنْتُ جَمَعْتُ عَنِ الْمَهْدِيِّ بِاللَّهِ وَالْقَائِمِ بِاللَّهِ وَالْمَنْصُورِ بِاللَّهِ (صلوات الله عليهم ورحمته وبركاته) وفي فضائلهم من الكتب ما يطول ذكرها وألفت سيرة المعز لدين الله.»

۵. نک به عنوان افتتاح الدعوة که در ادامه می‌آید.

۶. ادریس عماد الدین، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۶۴.

۷. مترجم: قاضی نعمان در المناقب و المثالب، در یک جا پس از آن که تلویحا از کتاب معالم المهدی یاد می‌کند، می‌گوید: «وَنَذَكُرُ فِي هَذَا الْبَابِ - كَمَا شَرَطْنَا - نَكْتًا مِنْهُ» (نک: المناقب و المثالب، ص ۳۹۲)، سپس روایاتی را ذکر می‌کند که با توجه به این عبارت وی، به نظر می‌رسد برگرفته از همان محتوای معالم المهدی باشد و می‌تواند سرنخی در بازسازی آن باشد. هم‌چنین در برخی از مواردی که آقای پوناوالا ذکر نمود، نیز چنین عباراتی وجود دارد که می‌تواند به بازسازی بخش‌هایی از این کتاب کمک کند. برای نمونه، نک: قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج ۳، ص ۳۵۵.



کتاب‌های تألیف شده در دوران قائم (حک ۳۲۲ق / ۹۳۴م - ۳۳۴ق / ۹۴۶م)

۶- الأرجوزة المنتخبة يا القصيدة المزدوجة في أبواب الفقه

قاضی نعمان الأرجوزة المنتخبة (قطعات شعری برگزیده) را در دوران حکمرانی قائم تألیف نموده است؛ زیرا وی در آغاز این شعر از قائم به عنوان خلیفه-امامی که بر سر قدرت است، یاد می‌کند.^۱ این اثر خلاصه دیگری از کتاب الإيضاح، اما به شکل منظوم است. قاضی نعمان در آغاز شعر بیان می‌کند که به این خاطر، نام «الأرجوزة المنتخبة» را بر این اثر نهاده است که وی احادیث معتبری از خاندان پیامبر (اهل البيت) عليه السلام که درباره مسائل فقهی بوده‌اند، برگزیده است و آن‌ها را به صورت شعر درآورده تا حفظ آن برای طالبان علم آسان باشد.

قاضی نعمان در مقدمه الأرجوزة المنتخبة، به اثر پیشین خود، الإيضاح و خلاصه‌های دیگر آن، به ویژه، مختصر الإيضاح اشاره می‌کند.^۲ وی هم‌چنین در مقدمه کتاب الاقتصار نیز به الأرجوزة المنتخبة ارجاع می‌دهد.^۳

نسخه‌های برجای مانده از الأرجوزة به دو بخش (جزءان) تقسیم شده‌اند: بخش اول به عبادات (اعمال عبادی و رعایت تشریفات مذهبی) و بخش دوم به معاملات (قانون‌های ارتباط انسان‌ها با یکدیگر و داد و ستد میان ایشان) می‌پردازد. هر بخش، حدود ۱۹۰۰ بیت دارد.^۴

۱. «أرجوزة» به معنای شعری است که در وزن «رَجَز» سراییده می‌شود. [م: «رَجَز» یکی از وزن‌های شعری خاص (در کنار «بسیط» و «طویل» و...) در اشعار عربی است. برای نمونه، نک: ابن عبد ربه، العقد الفرید، ج ۶، ص ۳۰۵].

الأرجوزة المنتخبة، ورقة اول (صفحة سمت راست و چپ)؛ ادریس عماد الدین، عیون الأخبار، ص ۶۱؛ المجموع، فهرسة الكتب و الرسائل، ص ۳۴؛

Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Isma'īlī jurisprudence," p. 122; Poonawala, "The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's Theory of Isma'īlī Jurisprudence," p. 300, 342-343; Lokhandwalla, Kitāb Iḥtilāf uṣūl al-maḡāhib, p. 19-20.

۲. نک به ابیاتی که در پژوهش قبلی من نقل شده است:

"The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's Theory of Isma'īlī Jurisprudence" p. 342-343.

۳. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، ص ۱۰.

۴. قاضی نعمان همه آثار فقهی خود را صراحتاً به همین شکل، به دو بخش تقسیم نموده است. نک:

Poonawala, Biobibliography of Isma'īlī Literature, p. 53-54.



امینجی بن جلال شرحی بر این کتاب نوشته که شرح المنتخبة المنظومة نام گرفته است. من در اواخر دهه ۱۹۶۰م، نسخه خطی این کتاب را در مجموعه همدانی در سُرّات فهرست نمودم و این کار، در هنگامی بود که این نسخه‌های خطی در مالکیت مرحوم شیخ فیض‌الله بن محمدعلی همدانی قرار داشت.^۱ اما این نسخه در فهرست مجموعه همدانی که به وسیله اف. دی بلویس^۲ نگاشته شده، ثبت نشده است. این مطلب نشان از آن دارد که این نسخه، دزدیده یا گم شده است.

۷- کتاب الاقتصار فی الفقه

قاضی نعمان در مقدمه کتاب الاقتصار (گزیده) بیان می‌کند که این کتاب را پس از کتاب الإيضاح، کتاب الإخبار (یا کتاب الأخبار) و الأربعة المنتخبة تألیف کرده است. وی درباره الاقتصار می‌گوید:

«سپس بر آن شدم - و امیدوارم که خداوند مرا [به خاطر تلاش‌هایم] موفق گرداند - که در میان احادیثی که راویان بر روی آن اتفاق نظر یا اختلاف دارند، تنها آن‌هایی را ذکر کنم که ثابت‌اند. و در این راه، به گزیده‌گویی پرداخته‌ام تا محتوای آن را به آسانی برساند و [کار کردن با آن و حفظ کردنش] آسوده باشد. پس من [این چنین احادیثی را] در این کتاب گردآوری نمودم و نام آن را کتاب الاقتصار (گزیده) نهادم. باشد که به یاری خداوند، این کتاب برای [نیازهای] کسانی که فقط به آن مراجعه می‌کنند، بسنده باشد، اگر خداوند بزرگ و بلند مرتبه، ایشان را در فهم [درست] آن راهنمایی نماید.»^۳

1. Poonawala, *Biobibliography of Ismā'īlī Literature*, p. 186.

2. F. de Blois.

۳. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، ص ۱۰. من تمام مقدمه این کتاب را به انگلیسی ترجمه نموده و عبارت‌های عربی را در پاورقی آن آورده‌ام. نک:

Poonawala, "The Evolution of al-Qāḍī al-Nu'mān's theory of Ismaili jurisprudence," p. 297-300. مجدوع تمام این مقدمه را در کتاب خود، فهرسة الكتب و الرسائل آورده و حاشیه‌هایی بر آن زده است، اما به گزارش محتویات این مقدمه پرداخته است [م: یعنی بر خلاف بسیاری دیگر از کتاب‌ها که مجدوع به صورت فهرست‌وار، موضوعاتی را که در آن‌ها آمده است، ذکر می‌کند، وی در این جا، چنین نکرده است. و البته با نقل اصل مقدمه به صورت کامل، دیگری نیاز چندانی به گزارش محتوای آن نبوده است]. مجدوع، فهرسة الكتب و الرسائل، صص ۳۲-۳۳.

الاقتصار نیز مانند دیگر آثار فقهی قاضی نعمان به دو بخش تقسیم شده است: عبادات (در ۷ فصل) و معاملات (در ۲۲ فصل).

وحید میرزا این کتاب را در سال ۱۹۵۷م تصحیح کرد.^۱ عارف تامر آن را دوباره در ۱۹۹۶م تصحیح نمود.^۲

گفتنی است که مقریزی (د. ۸۴۵/ق/۱۴۴۲م) به نقل از ابن زولاق (مورخ فاطمیان) گزارش داده است که در صفر ۳۶۵/ق/ اکتبر ۹۷۵م، علی پسر قاضی نعمان در مسجد الأزهر نشست و کتاب پدرش، الاقتصار را برای جمع بزرگی املا نمود.^۳

۸ - الأرجوزة [المختارة] في الإمامة، يا القصيدة المختارة و الحجّة فيمن يستحقها و من ادّعاها و ليست له

الأرجوزة المختارة (شعر رجز برگزیده) به موضوع اختلاف برانگیز جانشینی پیامبر ﷺ می‌پردازد. به عبارت دیگر، این اثر به پرسش درباره امامت (رهبری جامعه مسلمانان) و این که چه کسی شایسته‌ترین گزینه برای انجام این مسئولیت است، می‌پردازد. از آن جا که در

۱. قاضی نعمان، کتاب الاقتصار، ص ۱۰ م: این ارجاع‌دهی اشتباه است، چنان که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. مشخصات تصحیح وحید میرزا در بخش منابع مقاله آمده است. شایسته ذکر است که قاضی نعمان در مقدمه این کتاب، به هیچ یک از خلیفه‌ها/امامان فاطمی اشاره نمی‌کند، اما در عین حال، به دلایل تألیف کتاب بسیار مهمش، الإيضاح اشاره می‌کند [م: که نشان می‌دهد که این کتاب پس از کتاب الإيضاح تألیف شده و در نتیجه، می‌توان حدس زد که تقریباً در چه دوره‌ای نوشته شده است]. نک: ادريس عماد الدين، عيون الأخبار، ص ۵۵؛ مجدوع، فهرسة الكتب و الرسائل، صص ۳۲-۳۳. (مجدوع، مقدمه این کتاب قاضی نعمان را در کتاب خود آورده و چند حاشیه بر آن زده است). نک:

See also Poonawala, "Al-Qāḍī al-Nu'mān and Isma'ili jurisprudence", p. 122; Lokhandwalla, Kitāb Iḥtīlāf uṣūl al-maḡāhib, p. 20-21.

[مترجم: مطالبی که آقای پوناوالا در این پاروکی بیان کرده، به اندازه قابل توجهی با مطالبی که در پاروکی پیشین گفته است، هم‌پوشانی و تکرار دارد. چنان که در آغاز این پاروکی نیز وی به اشتباه به صفحه ۱۰ از الاقتصار ارجاع می‌دهد، که به وضوح نشان می‌دهد که این پاروکی تکرار پاروکی پیشین است که در آغاز آن نیز دقیقاً همین ارجاع‌دهی آمده است.]

۲. [مترجم: نک: منابع]

۳. مقریزی، اتعاظ الحنفاء، ج ۱، ص ۲۶۲. کتاب الاقتصار مقدمه بسیار کوتاهی دارد و اشاره‌ای به خلیفه/امام فاطمی وقت، ندارد. [مترجم: این مطلب نیز تکرار مطلبی است که نویسنده در پاروکی‌های پیشین بیان کرد. ممکن است آقای پوناوالا گاهی اوقات بدون این که متوجه پاروکی‌های یک متن بوده، به بازنگری در مقاله خود می‌پرداخته و مطالبی که گمان می‌کرده، تازه است، به آن می‌افزوده و نتیجه آن چنین تکرارهایی شده است.]



این اثر شعری، به نام قائم به عنوان خلیفه - امام وقت اشاره شده، می‌توان دریافت که قاضی نعمان این کتاب را در دوران حکمرانی قائم تألیف کرده است.^۱ این اثر، ۲۳۷۵ بیت شعر دارد و نگارنده این سطور آن را در ۱۹۷۰م تصحیح کرده است. ادريس عماد الدين، از این کتاب با عنوان «القصيدة المختارة» یاد کرده و بیان می‌دارد که این کتاب ارجوزه‌ای درباره امامت است که به پرسش درباره این مسئله و کسی که شایسته این جایگاه است، می‌پردازد.^۲

۹- سيرة القائم

قاضی نعمان در کتاب المناقب و المثالب به سيرة القائم (زندگی‌نامه قائم) ارجاع می‌دهد^۳ و در کتاب المجالس و المسایرات نیز به این کتاب اشاره می‌کند.^۴ ادريس عمادالدين این کتاب را فهرست نکرده است؛ از این رو، به نظر می‌رسد که در منبع اصلی وی، یعنی السيرة الکتابية به این کتاب اشاره نشده است. به هر حال باید گفت این کتاب باقی نمانده است.

۱. قاضی نعمان، الأرجوزة المختارة، تصحیح اسماعیل ق پوناوالا، نک به فصلی با عنوان «ذکر قیام امیر المؤمنین ابی القاسم محمد [القائم]»، صص ۱۹۴-۲۰۳. ناشری در بیروت به سرقت تصحیح من از این کتاب پرداخت و با حذف یادداشت‌های من و ساختار انتقادی این تصحیح، آن را به نام عارف تامر و یوسف بقائی چاپ نمود (دارالضیاء، بیروت، ۱۹۹۹م). برای جزئیات بیشتر در این باره، نک: ابویعقوب سجستانی، کتاب الافتخار، تصحیح اسماعیل ق. پوناوالا، ص ۱، پاورقی ۱. هم‌چنین نک: ادريس عماد الدين، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۶۲، پاورقی ۱. نیز ناگفته نماند که در فهرسة الكتب و الرسائل، ص ۱۰۹ با واسطه به این ارجوزه ارجاع داده شده است که نشان می‌دهد مجدوع به نسخه‌ای از این کتاب دسترسی نداشته است.

۲. مترجم: آقای پوناوالا در این جا همان جمله آغازین را در توصیف این کتاب تکرار نموده است.

۳. ادريس عماد الدين، عیون الأخبار، ج ۶، ص ۶۲. ادريس عماد الدين می‌گوید: «وله القصيدة المختارة، الأرجوزة فی الإمامة والحجة فیمن يستحقها ومن ادعاه و لیست له»

۴. قاضی نعمان، کتاب المناقب و المثالب، ص ۳۹۶. وی می‌گوید: «و كذلك أثبتنا سيرة القائم والمنصور من ولده [أی المهدي] وما اقتنبا به آثاره من بعده».

۵. نک: پاورقی ۱۰۲ در اصل مقاله (انگلیسی) که پیش‌تر گذشت.



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱

کتابت و روایت نهج البلاغه در «قم» قرن ششم: نهج البلاغه علی بن ابی سعد الطیب القمی رسول جزینی درجه^۱

چکیده

عالمان و ادیبان برجسته امامی قم در قرن ششم، افرادی همانند حسن بن فادار قمی، محمد بن ابی نصر قمی و افضل الدین ماهابادی، به برپائی مجالس قرائت و سماع، و روایت نهج البلاغه اهتمام داشته‌اند.

علی بن ابی سعد دانشمند، طیب و ادیب امامی اهل قم، نسخه‌ای از نهج البلاغه را کتابت کرده و سپس آن را بر محمد بن ابی نصر قمی و عزالدین علی راوندی قرائت نموده، و اجازه روایت آن را از آن دو دریافت کرده است. او که در سنین جوانی اجازه روایت نهج البلاغه را از ابوالرضا راوندی گرفته بود، نسخه‌اش را با نسخه ابوالرضا مقابله می‌کند. اصل نسخه او در دست نیست ولی حداقل پنج نسخه در کتابخانه‌های ایران در دسترس است که بر اساس نسخه او هستند، و در بین آنان نسخه‌ای که عبدالرشید بن نورالدین شوشتری آن را به دقت استنساخ کرده، اساس کتابت نسخه‌های بعدی بوده است.

کلید واژه‌ها

نسخه‌های خطی نهج البلاغه؛ محمد بن علی بن احمد بن بندار المودب، حسن بن فادار قمی؛ علی بن فضل‌الله راوندی؛ ابونصر علی بن ابی سعد الطیب القمی؛ ابوالرضا فضل‌الله بن علی راوندی؛ بنیاد بن باباجان شیرازی؛ عبدالرشید بن نورالدین شوشتری

۱. کتابدار کتابخانه دانشگاه مذاهب اسلامی تهران jazini1359@gmail.com

درآمد

سید رضی (م ۴۰۶) در سال‌های اول قرن پنجم، نهج البلاغه را در بغداد عرضه نمود و مدت کوتاهی بعد، از طریق برخی شاگردان و راویان ایرانی او، نهج البلاغه وارد برخی مناطق شرق جهان اسلام شد. شواهد موجود نشان از روایت و توجه به نهج البلاغه در قرون پنجم و ششم در میان تعدادی از عالمان و ادیبان مناطق نیشابور، ری، جرجان، اصفهان، کاشان، و قم دارد.

برای پیجوتی سیر روایت و ترویج نهج البلاغه در این مناطق با مشکل کمبود اطلاعات و گزارش‌های تاریخی و رجالی مواجه هستیم. در نگاه اول اطلاعات ما بسیار اندک و محدود به چند اجازه و طریق روایی در کتب تراجم است. در این میان مراجعه به نسخه‌های خطی کمک نسبتاً خوبی برای روشن کردن بخشی از تاریخ روایت و ترویج نهج البلاغه در بوم‌ها و مناطق مختلف می‌کند. بر اساس اطلاعات موجود در نسخه‌های کهن نهج البلاغه (مانند انجامه‌های کاتبان، تملک‌ها، یادداشت‌های مقابله و بلاغ) و بخصوص اجازات و گواهی‌های قرائت و سماع که بعضاً بر این نسخه‌ها است، تداول و رواج نهج البلاغه در مناطق و مراکز علمی را می‌توان پیگیری کرد.

از نهج البلاغه نسخه‌های کهن و مهمی باقی مانده، که هنوز بسیاری از آنان مورد مطالعه و بررسی قرار نگرفته‌اند. کاتبان برخی از نسخه‌ها خود عالمانی فاضل و اهل ادب بوده‌اند که کوشیده‌اند با تهیه و رجوع به نسخه‌های مختلف و مقابله با آنان، نسخه‌های خود را تصحیح کنند، و یا حاشیه‌های بر آن بیفزایند. به عنوان نمونه ابوالرضا راوندی (م ح ۵۷۱)، ابن سکون الحلی (م ح ۶۰۰)، ابن خازن حائری (م ح ۴۷۹۳)، حسن بن علی ابن شدقم (م ح ۹۹۵) از جمله عالمانی بوده‌اند که به کتابت و تصحیح نهج البلاغه اهتمام داشته‌اند.

در بخش نخست به کتابت و روایت نهج البلاغه در قم اشاره خواهد شد و پس از آن درباره دانشمند گمنام امامی علی بن ابی سعد الطیب سخن گفته، و سپس نسخه‌ای او از نهج البلاغه به اجمال معرفی خواهد شد.



بخش اول: کتابت و روایت نهج البلاغه در قم

قم از مناطق قدیم شیعه نشین در نواحی مرکزی جبال در ایران است، که از همان قدیم از مراکز علمی و پویا شیعی بوده است. در این بخش تعدادی از عالمان و ادیبان امامی ساکن در قم که به کتابت یا قرائت و سماع نهج البلاغه اهتمام داشته‌اند، معرفی خواهند شد.

۱ و ۲. حسین بن حسن المودب و محمد بن علی بن احمد بن بندار المودب

نسخه‌ای بسیار کهن و نفیس از نهج البلاغه به خط نسخ مُعرب، در کتابخانه آیت‌الله مرعشی به شماره ۳۸۲۷ نگهداری می‌شود که توسط شخصی به نام حسین بن حسن بن حسین المودب در ذی القعدة سال ۴۹۹ (یا ۴۶۹ ق)، کتابت آن به اتمام رسیده است.^۱ در حواشی آن اختلاف نسخ، و توضیحاتی به خط‌های متفاوت دارد. این نسخه در اعراب گذاری و ضبط بسیار دقیق توصیف شده است.^۲ نسخه زمانی در اختیار میرزا عبدالله افندی بوده است.^۳

در پایان جزء اول آن در ذیل انجامه کاتب، یک گواهی قرائت به خط شخصی با نام «محمد بن علی بن احمد بن بندار» به این شکل آمده است: «قراء علی هذا الجزء شیخی الفقیه الأصلاح ابو عبدالله الحسین رعا الله، و کتب محمد بن علی بن أحمد بن بندار بحظّه فی جمادی آخره سنة تسع و تسعین و أربعمائة هجرية عظم الله یمنها بمنّه» (تصویر شماره ۱). ابن بندار، نویسنده این گواهی، بیان می‌کند شیخ او ابو عبدالله حسین که به احتمال بالا همان کاتب نسخه بوده، آن را بر او یا برای او قرائت کرده است. آقابزرگ می‌نویسد ظاهراً کاتب آن ابو عبدالله حسین المودب القمی، از مشایخ قطب راوندی (م ۵۷۳) و از راویان جعفر بن محمد بن عباس دوریستی (۳۸۰- بعد ۴۷۴ ق) است.^۴ در منابع تراجم به غیر از این اجازه، هیچ اطلاع دیگری از «ابن بندار» نیامده است؛ در ادامه اطلاع جدیدی درباره او خواهد آمد.

۱. این نسخه به صورت عکسی توسط کتابخانه آیت‌الله مرعشی در سال ۱۴۰۶ ق منتشر شده است.

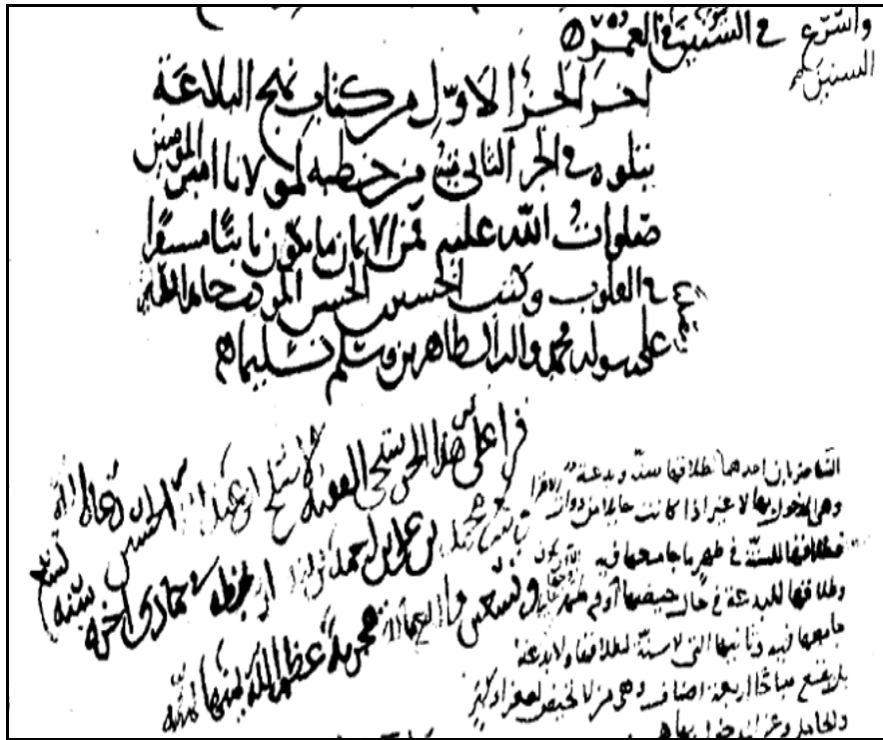
۲. نهج البلاغه، حقیقه و ضبط نصح علی اربع نسخ خطیه قدیمه الشیخ قیس بهجت العطار، ص ۲۱

۳. افندی، عبدالله، ریاض العلماء، ج ۲، ص ۳۲، ۴۳، ۴۹، ۸۷

۴. آقابزرگ، طهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۲، ص ۶۱-۶۲، ج ۳، ص ۸۲-۸۳؛ قطب راوندی، قصص الانبیاء، ج

۱، ص ۳۲۲: «اخبرنا الأديب ابو عبدالله الحسين المودب القمی حدثنا جعفر الدوریستی ...»



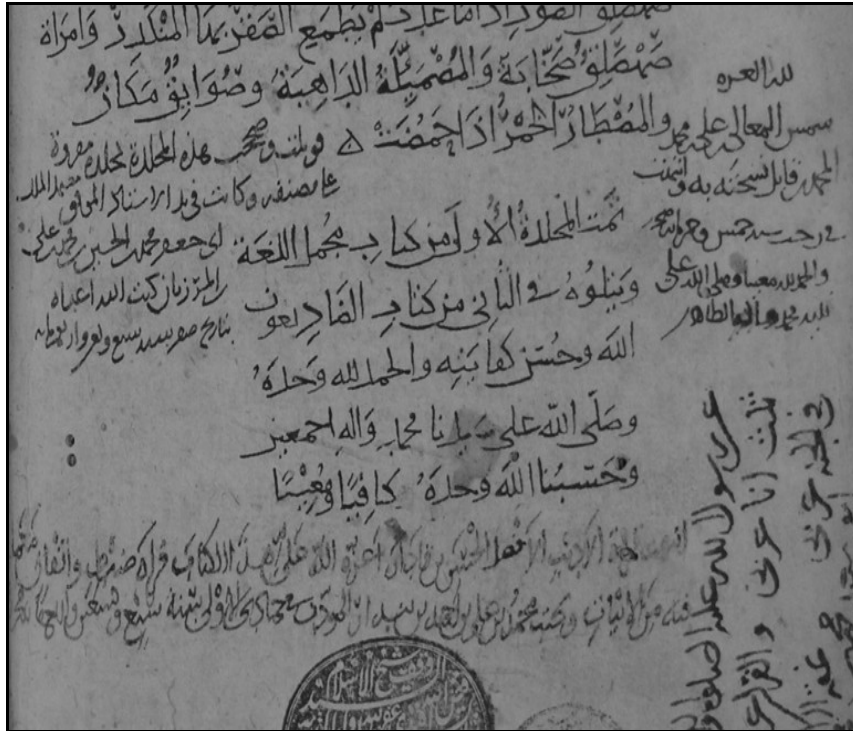


تصویر (۱): گواهی قرائت نهج البلاغه به خط محمد بن علی بن احمد بن بندار، جمادی الاخر ۴۹۹ ق
 نسخه‌ای کهن از کتاب مجمل اللغة متعلق به قرن پنجم، در کتابخانه فیض الله افندی
 استانبول ترکیه، به شماره ۲۰۹۴ نگهداری می‌شود. در پایان آن، ذیل انجامه کاتب، اجازه و
 انهاء ای کهن آمده مبنی بر اینکه حسن بن فادار قمی، دانشمند و ادیب امامی، از قرائت آن بر
 محمد بن علی بن احمد بن بندار در تاریخ جمادی الاول ۴۹۷ ق فراغت حاصل کرده
 است: «انتهت قراءة الأديب الأفاضل الحسن بن فادار اعزّه الله عليّ هذا الكتاب قراءة ضبط و
 اتقان مما (؟) فيه من الابيات، و كتب محمد بن علي بن أحمد بن بندار المودّب، في جمادي الأولى
 سنة سبع و تسعين و أربعمائة» (تصویر ۲).^۱

۱. نگارنده در مقاله‌ای با عنوان «کاوشی درباره جایگاه شیعیان در کتابت کتاب مجمل اللغة»، که در مجله پژوهشنامه امامیه شماره ۱۶ منتشر خواهد شد، این نسخه را معرفی نموده است.



این دو اجازة پیشین نشان می دهد محمد بن علی بن احمد بن بندار، دانشمندی ادیب و فاضل در نیمه دوم قرن پنجم و اوائل قرن ششم بوده که احتمالاً در قم ساکن بوده است.



تصویر (۲): مجمل اللغة. اجازة و انهاء محمد بن علی بن احمد بن بندار به حسن بن فادار در جمادی الاول ۴۹۷ ق

میراث شریف

کتابت و روایت نهج البلاغه در قرن ششم: علی بن ابی سعد الطیب القمی

۳. حسن بن فادار قمی

حسن بن فادار قمی، عالم و لغوی امامی در نیمه نخست قرن ششم است؛ شیخ منتجب الدین رازی او را با عبارت «الشیخ الادیب افضل الدین الحسن بن فادار القمی، امام اللغة» توصیف کرده است.^۱ عبدالجلیل قزوینی در شماری از پیشوایان لغت عربی از او با

۱. منتجب الدین رازی، فهرست أسماء علماء الشيعة ومصنفیهم، تحقیق عبدالعزیز الطباطبائی، ص ۵۱





تعبیر «ادیب بوعبداللّه افضل الدین الحسن بن فادار القمی، عدیم النظیر» نام برده است.^۱ گذشت که او کتاب مجمل اللغة را بر ابن بندار قرائت کرده، و ابن بندار از او با تعبیر «الأدیب الأفضّل الحسن بن قادار» نام برده است. درباره وجه تسمیه و معنای نام پدر او یعنی «فادار»، چند احتمال داده شده است،^۲ اما نکته قابل تأمل آنکه ابن بندار در اجازه پیشین نام پدر او را به شکل «قادار» آورده است؛^۳ البته در یک یادداشت بلاغ سماع که در همان نسخه آمده شکل مشهور «فادار» نیز آمده است: «...القرأة إلى هنا على الأديب البارح الحسن بن فادار دام فضله (؟)، و هذا خط الملقب بالرشيد الرازي» (مجمّل اللغة، برگ ۱۸).

نسخه‌ای کهن از نهج البلاغه در کتابخانه ابوکلام آزاد دانشگاه علیگره هندوستان نگهداری می‌شود^۴ که در ماه شعبان سال ۵۳۸ ق توسط علی بن ابی القاسم بن علی الحاج کتابت شده و با نسخه‌ای که از روی نسخه حسن بن فادار کتابت شده، مقابله شده است: «عورض من أوله إلى آخره بنسخة من نسخة الأديب أفضل الدین حسن بن فادار القمی طول الله بعمره»؛ عبارت دعائی اخیر نشان می‌دهد وی در این سال زنده بوده است.^۵ ابن فادار اشعاری در مدح نهج البلاغه سروده که بر ابتدا یا پایان چند نسخه نهج البلاغه نقل شده است.^۶

۱. عبدالحلیل قزوینی رازی، النقص، ص ۲۱۳. خواننده «ابن فادار» اهل علم و ادب بوده‌اند. ابوالرجاء قمی از نواده او «ظهیرالدین ابوالفضل، پسرزاده افضل الدین حسن بن فادار قمی» نام برده که از سوی طغرل سوم (۵۷۱-۵۹۰) به ریاست دیوان انشاء منصوب شد (ذیل نفثة المصدور، ص ۳۰۹-۳۱۰). جرفادقانی - مترجم تاریخ یمینی - در خاتمه کتاب‌اش، در جریان گزارش آشوب‌های اواخر دوره حکومت طغرل سوم آورده که پسران حسن بن فادار از کُتاب دولت بودند که به قتل رسیدند (ص ۴۲۷). منتجب‌الدین از فرزند او «سدیدالدین ابومحمد بن حسن بن فادار قمی» با توصیف «فاضل قاضی» یاد کرده است (فهرست، ص ۲۴).
۲. محمدکاظم رحمتی، درآمدی بر شناخت نسخه‌های نهج البلاغه، ص ۱۶۹ پاورقی.
۳. حسن بن فادار اشعاری در مدح نهج البلاغه داشته که در ابتدا یا پایان چند نسخه موجود آمده است؛ نکته قابل توجه در دو نسخه نام او با عنوان «افضل الدین الحسن بن قاذان القمی» نوشته شده است (کتابخانه ملی شماره ۹۴۳۱، مورخ ۷۰۸ ق)، هرچند «قاذان» در اینجا خود تصحیف است اما می‌تواند مویلی بر درستی نام «قادار» در انهاء ابن بندار باشد.
۴. تصویر رنگی نسخه توسط رایزنی جمهوری اسلامی ایران در هند در سال ۲۰۱۱ م منتشر شده است.
۵. نسخه‌ای کهن از نهج البلاغه به شماره ۵۶۹۰ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نگهداری می‌شود که بر عالم امامی قطب الدین راوندی (م ۴۵۷۲) قرائت شده؛ و در ابتدا آن (ظاهراً) به همان خط متن، اشعار ابن فادار با عنوان «الشیخ الادیب افضل الحسن بن فادار رحمه الله» آمده است که نشان می‌دهد «ابن فادار» در آن زمان از دنیا رفته بوده است.
۶. علاوه بر چند نسخه‌ای که در پاورقی‌های قبلی گذشت، این اشعار بر برگ عنوان نهج البلاغه کتابخانه آیت‌الله مرعشی به شماره ۱۱۱۷۳ با عنوان «لابی علی الحسن بن فادار فی مدح نهج البلاغه» آمده است. همچنین در پایان نهج البلاغه کتابخانه دولتی برلین به شماره ۱۱۰۵ Springer که از او با عنوان «افضل الدین الحسن بن قاذان القمی» نام برده است (نسخه اخیر تذکر دکتر حسن انصاری در سایت کاتبان)

متصفح نهج البلاغة وارد	عللاً يزيد عى الألدّ البار
وراد شرب بلاغة لاقى به	رياً غليل موافق و معاند
متنزه في روضة قد نورت	جنباتها بشواهد و شوارد
و مسارح نشر الحيا بعراصها	راياته فملأن عين الزابد
حكّم عليها مسحة العلم الإلهي	المصنّى من معاب الناقد
دُررٌ بها عبّق النبوة فاعم	اذ كان سُقيها بماء واحد
قَرين مرق بلاغة لمريدها	و فتحن مُغلق بابها للراشد
و مواعظ و زواجر و مرشد	و فوائد و توائم فوارد

۱-۳. اجازة روایت نهج البلاغة توسط ابن فادار به علی بن محمد بن علی کاشانی

میرزا عبدالله افندی نسخه‌ای کهن از نهج البلاغه را در اصفهان دیده و دو اجازة موجود بر آن را نقل کرده است، که یک اجازة توسط عبدالرحیم ابن الاخوه در سال ۵۴۶ ق در زمان حضور او در کاشان برای علی بن محمد بن علی شعری نوشته شده است.^۱ بر روی نسخه اجازة ای دیگر به علی بن محمد کاشانی بوده که افندی نام مجیز (اجازة دهنده) را حسین بن فادار بن حسین نوشته است. به احتمال بالا این شخص همان حسن بن فادار باشد که به خاطر بدخطی اجازة، درست قرائت نشده است.^۲

محتوای اجازة در متن چاپی ریاض العلماء خالی از اشکال نیست و لذا نگارنده به نسخه دستنویس مؤلف مراجعه کرده و متن اجازة را بر اساس آن می‌آورد، و اختلافات بین نسخه دستنویس مؤلف و متن چاپی در پاورقی تذکر داده می‌شود. متن اجازة به این صورت است:

«الشیخ الرشید ابوالحسین (الحسن محمد)^۳ علی بن محمد بن علی القاشانی؛ کان من تلامذة الشیخ الحسین بن فادار بن الحسین و قراء علیه کتاب نهج البلاغة (و کان علیها اجازة اخری کما نقلناها) یا «یعلمناها» [ایضاً فی ترجمة الشیخ الامام رشیدالدین ابوالحسن علی بن محمد بن

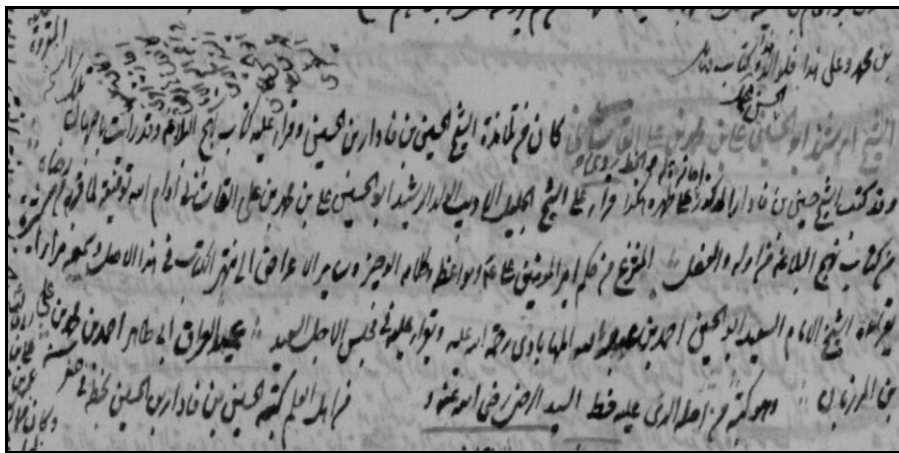
۱. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۲۹-۲۳۰

۲. آقا بزرگ طهرانی، الذریعة، ج ۱، ص ۱۸۷؛ رحمتی، درآمدی بر شناخت نسخه‌های نهج البلاغه، ص ۱۶۵-۱۶۷

۳. در نسخه دستنویس مؤلف این عبارت با جوهر مشکى در بالای کلمه «الحسین» نوشته شده است.



علي الشعيري^۱ و قد رأيت باصبهان (تلك النسخة المقررة عليه)^۲ و قد كتب الشيخ حسين بن فادار المذكور (اجازة له، و الخط ردى صح) علي ظهره هكذا: «قرأ علي الشيخ الجليل الأديب الولد الرشيد أبو الحسين علي بن محمد بن علي القاشاني أدام الله توفيقه لما قره من رضاه، من كتاب نهج البلاغه من اوله و الفصل^۳ المنتزع من حكم امير المؤمنين علي عليه السلام و كلامه الوجيز و سائر الاغراض الى منتهى الكتاب في هذا الاصل، و سمعه مراراً كثيرة يقراءه الشيخ الامام السعيد ابو الحسين احمد بن عبدالله المهابدي رحمة الله عليه و يقراء عليه في مجلس الاجل السعيد عميد العراق ابي طاهر احمد بن محمد بن علي بن المرزبان ، و هو كتبه من أصله الذي عليه خط السيد الرضي رضي الله عنه و من اهل العلم. كتبه الحسين بن فادار بن الحسين بن بخته في صفر سنة» (رياض العلماء، دستنويس مؤلف، كتابخانه دانشگاه تهران، شماره ۵۳ ب، ص ۲۸۴) (تصوير شماره ۳).



تصوير (۳): رياض العلماء، دستنويس مؤلف

۱. این قسمت در متن چاپی نیامده است. ظاهراً قسمت‌های که داخل پراندر گذاشته‌ام از افزوده‌های بعدی افندی بوده است.
۲. این قسمت در متن چاپی نیامده است.
۳. در اینجا و سه مورد دیگر که در متن اجازة بالا خالی گذاشته شده، در متن دستنویس مؤلف به همین صورت خالی است.
۴. اگر در اصل «الشیخ» بوده، همانطور که در متن چاپی آمده، معنا می‌دهد نسخه بر ماهابادی قرائت می‌شده، ولی اگر در اصل «الشیخ» بوده، همانطور که در دستنویس افندی آمده، معنا می‌دهد ماهابادی خود قرائت می‌کرده است.
۵. در دستنویس رياض العلماء، بالای این کلمه و حرف بعدی آن، سه نقطه قرمز رنگ گذاشته شده است. ظاهراً این موارد سه نقطه شک است که افندی عدم وضوح برخی کلمات در نسخه اصل را با آن تذکر داده است.



ابن فادار در ابتدا اجازه می‌نویسد که کاشانی نهج البلاغه را بر او قرائت کرده است اما ادامه اجازه خالی از ابهام نیست و ظاهراً علت آن بد خطی آن بوده که افندی نتوانسته به صورت کامل و دقیق آن را خوانش و نقل کند. یک برداشت آن است که علی بن محمد کاشانی به عنوان مجاز (اجازه گیرنده)، نهج البلاغه را بر ابوالحسین احمد بن عبدالله المهابادی قرائت (یا سماع) کرده و در مجالس «عمیدالعراق ابی طاهر احمد بن محمد بن علی بن المرزبان»^۱ نهج البلاغه بر او (کاشانی یا مهابادی؟ بسته به اینکه «علیه» به چه کسی بر می‌گردد) قرائت شده است و نسخه او («هو») به چه کسی بر می‌گردد؟ عمیدالعراق یا مهابادی یا کاشانی) از روی نسخه‌ای که بر آن خط سید رضی بوده، کتابت شده است. اما شاید بتوان با در نظر گرفتن اختلاف طبقه مهابادی و کاشانی، در برداشت اخیر تردید کرد. ابن فادار در حالی این اجازه را می‌نویسد که مهابادی از دنیا رفته، و از طرف دیگر علی بن محمد کاشانی را با تعبیر «الولد الرشید» توصیف می‌کند، لذا قرائت کاشانی بر مهابادی بعید به نظر می‌رسد. پیشنهاد نگارنده برای خوانش و فهم این اجازه به این صورت است که چون اجازه‌ای که افندی دیده به خطی ناخوانا بوده، احتمال دارد «سمعه» در اصل اجازه «سمعتُه» بوده و در نتیجه از اجازه این طور برداشت کرد که خود شخص ابن فادار نهج البلاغه را چندین بار از مهابادی سماع کرده، از جمله در مجلسی که در حضور «عمیدالعراق ابوطاهر» نهج البلاغه بر مهابادی قرائت می‌شده است؛ و همچنین نسخه مهابادی از روی نسخه‌ای کتابت شده که بر آن خط سید رضی بوده است، والله اعلم.

۲-۳. ابوالحسن علی بن محمد بن علی الشعری (الشعیری) و ابوالحسین

علی بن محمد بن علی کاشانی دو نفر یا یک نفر هست؟

افندی در ریاض العلماء بر اساس دو اجازه‌ای که بر آن نسخه کهن نهج البلاغه دیده، دو عنوان ترجمه مجزا، با یک فاصله میان آن دو، به دنبال هم آورده است. یکی با عنوان «الشیخ

۱. درباره این شخص اطلاعی پیدا نکردم. تعبیر «عمیدالعراق» برای او نشان می‌دهد ظاهراً شخصی صاحب منصب یا از کارگزاران حکومتی بوده است. در پایان نسخه مجمل اللغة پیشین، یادداشت مقابله‌ای به تاریخ صفر ۴۹۷ ق دارد (تصویر ۲)، که از شخصی با عنوان «معتدالملک ابی جعفر محمد بن الحسین بن محمد بن علی بن المرزبان» نام برده شده است. ظاهراً این دو از یک خانواده بوده‌اند.



الامام رشید الدین ابوالحسن علی بن محمد بن علی الشعیری^۱ که در شرح حال اش، ابن اخوه به او در تاریخ جمادی الاول سال ۵۴۶ ق در کاشان، را نقل کرده است. افندی با یک فاصله بعد، عنوان «الشیخ الرشید ابوالحسین علی بن محمد بن علی بن علی القاشانی» را آورده است. با توجه به شباهت اسامی و از آنجا که متن هر دو اجازه بر روی یک نسخه نهج البلاغه بوده می توان نتیجه گرفت این دو نام اشاره به یک نفر است. اما نکته محل تأمل آنکه افندی که اصل نسخه را دیده، چرا این دو عنوان را مجزا آورده است. مسئله دیگر آنکه در نسخه دستنویس ریاض العلماء بالای عنوان دوم بر روی «ابوالحسین علی» ظاهراً بعداً توسط خود افندی «الحسن محمد» اضافه شده، که مسئله را پیچیده تر می کند.

۴ - ۵. احمد بن علی ماهابادی و نواده او حسن بن علی الماهابادی

ماهباد قریه ای مشهور بین قم و اصفهان بوده که ساکنان آن شیعه امامی بوده اند. در اجازه پیشین از ابوالحسین احمد بن عبدالله ماهبادی و قرائت نهج البلاغه در نزد او، سخن رفت. ظاهراً او همان شخصی است که یاقوت حموی (م ۶۲۶) او را از شاگردان عبدالقاهر الجرجانی (م ۴۷۱ ق) دانسته است: «احمد بن عبدالله المهابادی الضریر: من تلامذ عبدالقاهر الجرجانی، له شرح کتاب اللمع»^۲؛ همچنین در کتاب معجم البلدان در ذیل «ماهباد» درباره او نوشته: «... قریه مشهوره بین قم و اصفهان، ینسب إليها أحمد بن عبدالله المهابادی النحوی، مصنف شرح اللمع^۳ اخذه عن عبدالقاهر الجرجانی»^۴. مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی می نویسد ظاهراً او همان «احمد بن علی الماهابادی» است که شیخ منتجب الدین از او با توصیف «فاضل، متبحر» یاد کرده و از جمله آثار او از کتاب شرح اللمع نام برده است.^۵

۱. درباره او نک: طبقات اعلام الشیعة، ج ۳، ص ۲۰۳، ۱۵۸. ظاهراً شکل صحیح نسب او «الشعری» بوده است.

۲. یاقوت حموی، معجم الادباء، ج ۱، ص ۳۵۷

۳. منظور شرحی بر کتاب اللمع فی النحو این جنی است. زرکلی نوشته نسخه ای کهن از این شرح در کتابخانه محمدبن طاهر عاشور در تونس موجود است (الاعلام، ج ۱، ص ۱۵۸). در جانی خواندم این کتاب در تونس تحقیق شده است.

۴. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۵، ص ۲۲۹. درباره او رجوع شود: حیدر حبیب حمزة، «المهابادی و آراوه اللغویة»، مجلة القادسیه، المجلد ۱۱، العدد ۲، سنة ۲۰۱۲ م.

۵. منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۱۴.



خانواده ماهابادی اهل علم، ادب و شعر بوده‌اند. سرشناس‌ترین آنان افضل‌الدین حسن بن علی بن احمد، نواده احمد بن علی ماهابادی، است که به روایت و شرح نهج البلاغه توجه داشته است. منتجب‌الدین رازی که از شاگردان او بوده در توصیف‌اش می‌نویسد: «علم فی الادب، فقیه، صالح، ثقه، متبحر» و از آثار او شرحی بر نهج البلاغه ذکر کرده است.^۱ ابوالرجا قمی که کتاب خود را احتمالاً در حدود سال ۵۸۲ به بعد تألیف کرده، در باره او می‌نویسد: «در قم در این حال دو فاضل بیشتر نمی‌بینیم: یکی افضل‌الدین پسر ماهابادی و یکی زین‌الدین محمد بن ابی نصر. خرده ریز و نواله افضل‌الدین جهانی مردم سیر کند و نسیم سحر علم او پشه جهل بپراکند. ابر دانش او گوهر بارد، و درخت تربیت او بر اقلیمی سایه افکند...» و سپس دو بیت شعر از او نقل می‌کند.^۲ افضل‌الدین ماهابادی شعری در مرثیه عزالدین یحیی (مق ۵۹۲) سروده که نشان می‌دهد در این زمان زنده بوده است.^۳

حسن بن علی ماهابادی اجازه‌ای برای صاعد بن محمد البریدی^۴ بعد از آنکه او بخشی از نهج البلاغه را بر ماهابادی قرائت کرده، در ماه رجب ۵۷۴ ق نوشته است. صورت این اجازه در مجموعه شماره ۸۸۶۷ کتابخانه مجلس^۵ نقل شده است: «قرأ علی الأجل الأوحد

۱. منتجب‌الدین رازی، همان، ص ۵۰، ۱۴. درباره او رجوع شود: طباطبائی، عبدالعزیز، نهج البلاغه عبر القرون (۷)، ص ۲۹۸-۳۰۱. ابن مستوفی کتابچه‌ای از اشعار او را دیده است: «و وقفنی ابوالفتح محمد بن بدل بن ابی‌المعمر علی مجلدة صغيرة فيها شعر الحسن بن علي بن احمد الماهابادي، قرأه عليه ابوالحسن علي بن الحسين بن علي النيسابوري، و كتب له بذلك خطه في ربيع الآخر من سنة سبع و سبعين و خمسمائة، و اجازله إجازة مطلقة» (تاریخ اربل، ص ۴۳۹).

۲. ابوالرجا قمی، ذیل نفثة المصدور، ص ۳۲۸-۳۲۹. زکریا بن محمد قزوینی (م ۶۸۲) در ذیل «ماهاباد» می‌نویسد: «قرية كبيرة قرب قاشان، اهلها شيعة امامية، ينسب اليها الاستاذ الفاضل البارع الحسن بن علي بن احمد، الملقب بافضل الماهابادي، كان بالغاً في علم الادب عديم النظر في زمانه، و كان يقصده الناس من الاطراف للاشتغال، و كان عنده حلقة من الادياء، و كان مخصوصاً بلطافة الطبع مع وفور الذكاء و حسن الشعر، و يوصي تلامذته بتحصيل العلم و تحقير المال؛ و من شعر...» (آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۴۵۲).

۳. ابن اسفندیار، تاریخ طبرستان، ص ۱۶۱.

۴. منتجب‌الدین درباره او می‌نویسد: «القاضي اشرف الدين صاعد بن محمد بن صاعد البريدي الآبي؛ فاضل، متبحر، له تصانيف...» (فهرست، ص ۷۲)

۵. این مجموعه شامل برگ‌های پراکنده‌ای بوده که به صورت یک کتاب صحافی شده، و در آن صورت سه اجازه و گواهی قرائت نهج البلاغه به صاعد بن محمد بریدی آمده است (برگ ۱۷ پ-۱۸ ر) (حکیم، محمدحسین، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۲۹/۱، ص ۱۷۴). به نظر می‌رسد البریدی نسخه‌ای از نهج البلاغه داشته و در زمانی که در قم ساکن بوده آن را بر سه نفر از عالمان اهل قم قرائت کرده و هر کدام از آن‌ها اجازه‌ای برای او بر آن نوشته‌اند.

العالم مجدالدين بهاء الإسلام جمال العلماء أبوالعلاء صاعد بن محمد بن صاعد البريدي -أدام الله مجده و حرس نعمته- شطرا من كتاب نهج البلاغة قراءة كشف بها عن وجوه المعاني و أحاط علما بما أودع من غوامض الأسرار، فقد أجزت له أن يروي عني هذا الكتاب من فاتحته إلى خاتمته، و كتبه الحسن بن علي بن أحمد الماهادي (كذا) بخطه في العشر الأول من شهر الله الأصم رجب سنه أربع و سبعين و خمسمائه».

ظاهراً این اجازہ مربوط بہ زمان حضور البریدی در قم بوده است. همانطور کہ خواہد آمد البریدی در ماہ رمضان ہمین سال در شہر قم، بخشی از نہج البلاغہ را در مجلس درس عزالدین علی راوندی بر او قرائت کردہ است.

۶. مرزبان بن حسین مشہور بہ «ابن کمیح»

محمد بن ابی نصر قمی در اجازہ خود بہ علی بن ابی سعد الطیب، نہج البلاغہ را از طریق امین الدین ابوالقاسم مرزبان بن حسین مشہور بہ «ابن کمیح» و او نیز از جعفر بن محمد دوریستی (۳۸۰- ح ۴۷۴) از سید رضی روایت کردہ است: «... و عنی عن الأستاذ السعید امین الدین ابی القاسم المرزبان بن الحسین المدعو ابن کمیح، و عن خال أبوي الأديب أبي الحسن محمد بن الأديب أبي محمد الحسن بن ابراهيم عن الشيخ جعفر الدوریستی عن الرضي - رضي الله عنه -، ...» (اجازہ موجود بر نہج البلاغہ علی بن ابی سعد).

ابوالقاسم بن کمیح از مشایخ قطب راوندی بوده است^۱. ابن شہر آشوب کتاب های شیخ مفید را از ابوالقاسم ابن کمیح و برادرش ابوجعفر از پدرشان از قاضی ابن براج از شیخ مفید، روایت کردہ است.^۲ خاندان کمیح (یا شاید «کمنج» یا «کمیج») از خاندان های قدیم علمی قم بوده اند.^۳

۱. قطب راوندی، قصص الانبياء، ج ۱، ص ۲۹۷: «اخبرنا الاستاذ ابوالقاسم بن کمیح عن الشيخ جعفر الدوریستی، ...»: الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۷۹۶. همچنین ظاهراً از مشایخ ابوالفرج علی راوندی بوده است (بحارالانوار، ج ۱۰۶، ص ۴۳: «... عن ابی الفرج عن الاستادین السیدین الکبیرین ناصح الدین ابی جعفر محمد و السعید امین الدین ابی القاسم المرزبان ابن الحسین بن محمد عن الدوریستی...»).

۲. ابن شہر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۶۱
۳. درباره این خانواده رجوع شود: ذیل نفثة المثلث، ص ۳۳۱-۳۳۲؛ همچنین مدرسی طباطبائی، «قم در ذیل نفثة المصدور»، قمیات، ص ۵۸-۶۰؛ ریاض العلماء، ج ۴، ص ۴۱۴، ۴۳۱، ۵۰۳، و ج ۵، ص ۲۰۹، ۴۳۱، ۵۰۲-۵۰۳؛ بحارالانوار، ج ۱، ص ۵۵؛ طبقات اعلام الشیعة، ج ۳، ص ۲۹۹، ص ۲۳۱-۲۳۲). شاید «الشیخ الفقیه ابی سعد بن کمنج» راوی عیون اخبار الرضا از شیخ صدوق (صورت اجازات بر عیون اخبار الرضا، کتابخانہ ملی شماره ۳۵۲۷، و ۱۶۷۲۹)، از همین خانواده باشد.



۷. زین الدین محمد بن ابی نصر قمی و فرزندش «محمد»

زین الدین محمد بن ابی نصر بن محمد بن علی المتطبب القمی (زنده در ۵۸۷ ق و متوفی قبل از ۶۰۱ ق)، عالم، ادیب و طیب امامی قرن ششم ساکن قم بوده است. اطلاعات اندکی درباره او موجود است. معاصر او شیخ منتجب الدین رازی، درباره او می نویسد: «الشیخ زین الدین محمد بن ابی نصر القمی؛ ادیب، فاضل، طیب»^۱.

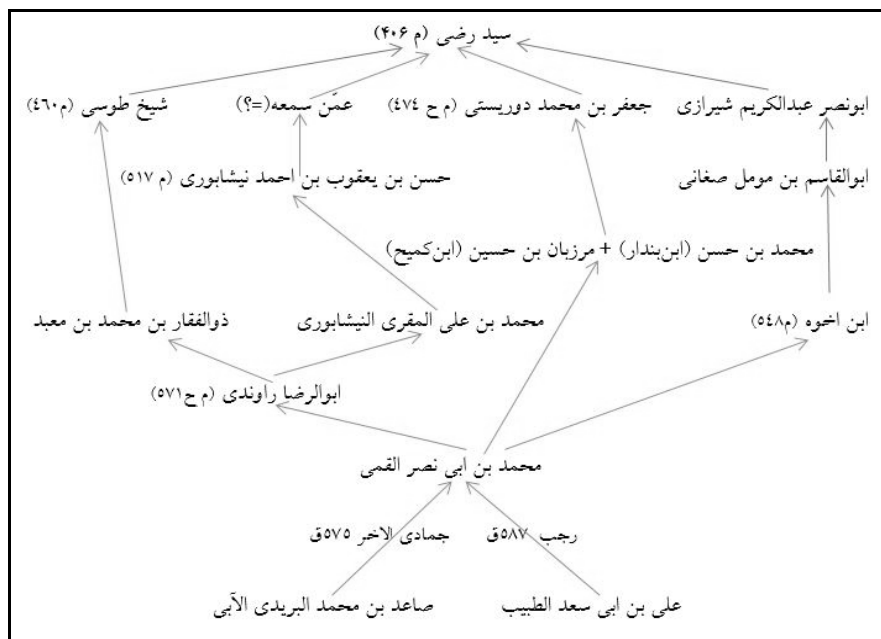
محمد بن ابی نصر نسخه‌ای از نهج البلاغه داشته که بر ابوالرضا راوندی قرائت کرده است. شاگرد او، علی بن ابی سعد المتطبب نسخه خود را بر او عرضه و قرائت می کند و (ظاهراً) با نسخه او مقابله کرده و حواشی آن را به نسخه اش انتقال می دهد، و محمد بن ابی نصر اجازه‌ای برای او در رجب ۵۸۷ ق می نویسد که متن آن در بخش سوم خواهد آمد.

اشرف الدین صاعد بن محمد بن صاعد البریدی الآبی نهج البلاغه را از ابتدا تا انتها در مجلس محمد بن ابی نصر سماع کرده و نسخه اش را تصحیح کرده، و سپس محمد بن ابی نصر اجازه روایت نهج البلاغه را در ۱۶ جمادی الاخر ۵۷۵ ق به او داده است (صورت این اجازه در مجموعه شماره ۸۸۶۷ کتابخانه مجلس برگ ۱۸ الف). بر اساس این اجازه اخیر، دانسته می شود او همانند ابوالرضا، اجازه روایت نهج البلاغه را از ابن الاخوه (۴۸۳-۵۴۸ ق) داشته و ابن الاخوه از مشایخ او بوده است. متن این اجازه به این صورت است:

«سمع الاجل الاوحد العالم مجدالدین بهاءالاسلام جمال العلماء أبوالعلاء صاعد بن محمد بن صاعد البریدی -حرس الله فضله و افضاله و بلغه دینا و دنیا آماله- کتاب نهج البلاغه من أوله الى آخره بقراءة الولد الاعز «علي» -ابقاه الله- علي و صحح نسخه هذه عندي غاية التصحيح باحثا عن دقائقه، واقفاً على حقائقه و أجزت له رواية جميعه عتي، عن السيد الامام السعيد ضياءالدين علم الهدى حجة الحق ابي الرضا فضل الله بن علي الحسيني الراوندي -اعلى الله درجته- عن الشيخ قطب الدين أبي جعفر محمد بن علي بن الحسن المقرئ النيشابوري عن الاديب الحسن

۱. منتجب الدین رازی، فهرست، ص ۱۸۲. درباره اطلاعات موجود درباره محمد بن ابی نصر رجوع شود: رسول جزینی، «یادداشت‌های کتابدار (۲)»، مجله کتبه میراث شیعه، شماره دوم، ص ۳۷-۴۹. اطلاع مهم دیگر آنکه او نسخه‌ای از کتاب کشف المشکلات وایضاح المعضلات، تألیف باقولی اصفهانی (م ۵۴۳)، را در پانزده شعبان ۵۸۲ ق کتابت آن را به اتمام رسانده است (کتابخانه مرادملا استانبول به شماره ۳۰۲)؛ توجه به این نسخه تذکر دوست گرامی آقای دکتر محمدکاظم رحمتی بود.

بن یعقوب [بن] احمد عمّن سمعه من الرضي - رضي الله عنه-، و عتّى عن السيد الامام رضي الله عنه عن ابن مفيد (كذا و صحيح: ابن معبد) عن الشيخ ابي جعفر محمد بن الحسن بن علي الطوسي عن الرضي - رضي الله عنه-، و عتّى عن الشيخ عبدالرحيم بن الاخوه البغدادي عن ابي القاسم بن المومل الصغاني عن أبي نصر عبدالكريم بن محمد عن الرضي، و عتّى عن خال والدي (يا «والدي») ابي الحسن ابن الاديب ابي محمد الحسن بن ابراهيم بن بندار عن الشيخ ابي عبدالله جعفر بن محمد الدورستاني عن الرضي - رضي الله عنه و عنهم وعنا-، فليروه و انا بري من التصحيف و التحريف، و كتب محمد بن ابي نصر بن محمد بخطه، يوم الخميس سادس عشر جمادي الاخر الواقعه في شهور سنة خمس و سبعين و خمسمائه الهجرية حامدا و مصليا و مسلماً. محمد بن ابي نصر از طريق مشايخ اش عبدالرحيم ابن اخوه (م ۵۴۸)، ابوالرضا راوندى، مرزبان بن حسين و دایى پدرش محمد بن ابى محمد حسن بن ابراهيم بن بندار نهج البلاغه را روايت مى کرده است.



نمودار طرق روائى محمد بن ابى نصر قمى به نهج البلاغه

۱. درباره او اطلاعی پیدا نکردم. احتمالاً وی پسر صفی الدین ابومحمد حسن بن ابراهیم بن بندار الجیروی باشد که منتجب الدین از او با تعبیر «فقیه صالح» نام برده است (فهرست، ص ۵۲؛ قس ریاض العلماء، ج ۱، ص ۱۴۰-۱۴۱).

نهج البلاغه کتابت محمد بن محمد بن ابی نصر

نسخه‌ای کهن از نهج البلاغه در کتابخانه مجلس به شماره ۸۳۴۴ در دست است که در چهارم رجب سال ۶۶۰ ق (؟) کتابت شده است. نسخه شامل ۳۴۵ برگ، به خط نسخ کهن و معرب است. بسمله، و چند عنوان به خط کوفی سیاه نوشته شده،^۱ و عناوین و نشانی‌ها به سنگرف است. بخش آخر خطبه‌ها (از اواسط خطبه ۲۲۳ به بعد) تا ابتدا بخش نامه‌ها افتادگی دارد. چند برگ نیز به خطی متفاوت و متاخرتر (برگ ۶ ب تا ۸ الف) است. در اوایل بخش خطب (تقریباً تا برگ ۴۱)، حواشی و تعلیقاتی به رنگ سیاه و قرمز دارد که احتمالاً همزمان یا نزدیک به تاریخ کتابت متن، افزوده شده است. برخی ضبظ‌ها با علامت «نسخه ض» در حاشیه آمده که ظاهراً منظور نسخه سیدرضی است. با بررسی اجمالی معلوم شد تعدادی از حواشی آن با نسخه علی بن ابی سعد المتطبب یکسان است، مثلاً در حاشیه خطبه ۱۸ مطلبی از ابوالرضا راوندی نقل شده است: «قال السيد الامام ضياء الدين قدس الله روحه...»، که همین حاشیه در نهج البلاغه علی بن ابی سعد نیز موجود است.

کاتب که در ماه رجب ۶۶۰ ق (؟) از کتابت آن فراغت حاصل کرده، در انجامه نام خودش را می‌نویسد: «محرره العبد الضعيف ... ابی جعفر محمد بن محمد بن ابی نصر بن محمد بن علی بكرة يوم السبت الرابع من شهر الله المبارك رجب سنة ستين و ستمائة هجرية...» (تصویر ۴). مرحوم سید عبدالعزیز طباطبائی که این نسخه را از نزدیک به دقت دیده، اعتقاد دارد در تاریخ کتابت آن دستکاری شده، و در کلمه «ستمائة» تصرف و تغییر داده شده و احتمال داده‌اند صحیح «خمسمائه» بوده است و لذا نسخه کهن‌تر از این تاریخ و متعلق به قرن ششم است.^۲ ایشان در ادامه احتمال داده‌اند کاتب نسخه زین‌الدین ابوجعفر محمد بن ابی نصر القمی است. برای ارزیابی این احتمال اخیر می‌توان خط آن را با نسخه‌ای از کتاب کشف المشکلات و ایضاح المعضلات که توسط محمد بن ابی نصر قمی کتابت شده، مقایسه کرد. اما به نظرم کاتب نسخه، می‌تواند فرزند او باشد، والله اعلم. به هر حال ویژگی‌های شکلی نسخه، و حواشی معدود آن، نشان از کتابت آن در مناطق قم یا کاشان در حدود زمانی دهه‌های آخر قرن ششم یا نیمه اول قرن هفتم است.

۱. این الگو در نسخه‌های کتابت شده در قرن ششم و هفتم در مناطق قم و کاشان رواج داشته است.

۲. طباطبائی، «المتبقی من مخطوطات نهج البلاغه»، تراثنا العدد الخامس، ص ۷۹

میراث

کتابت و روایت نهج البلاغه در قرن ششم
علی بن ابی سعد الطیب القمی



الشُّدُّ وَمَا تَوْفِيقُنَا إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْنَا
 وَمَوْجِبَاتِنَا وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَذَلِكَ
 فِي رَجَبٍ مِنْ سَنَةِ أَرْبَعِ مِائَةٍ وَتِسْتِ فَرَاغَ
 حَجْرُهُ الْعَبْدُ الضَّعِيفُ الرَّاجِي عَفْوَ رَبِّهِ الْخَائِفُ مِنْ عَظِيمِ
 ذَنْبِهِ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ
 بَكَرَهُ يَوْمَ السَّبْتِ الرَّابِعِ مِنْ شَعْرِ اللَّهِ أَلِ الْأَرْكَانِ سَنَةِ
 كِتَابَتِهِ فِي رَجَبِ سَنَةِ هِجْرِيَّةِ ثَمَانِيَّةٍ
 أَجْمَلَهُ اللَّهُ أَوْلَى وَأَخْرَأَ وَبَاطِنًا وَظَاهِرًا وَصَلَوَاتُهُ عَلَى خَيْرِ
 مَنْ دَبَّ وَدَرَجَ مُحَمَّدٍ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ وَآلِهِ الْبَرَّةِ
 أَيُّهَا الْمَوْلَى الْأَمِينُ وَبِاتَمَّتْ

مجله پژوهش‌های

فصلنامه تخصصی کلامی و تفسیری

سال بیست و هشتم، شماره ۱۷

بهار ۱۴۰۱



تصویر (۴). نهج البلاغه کتابت محمد بن محمد بن ابی نصر در ۶۶۰ ق

۸. محمد بن حسن نازویه قمی

فخرالدین ابوجعفر محمد بن حسن بن محمد بن عباس نازویه قمی از عالمان گمنام امامی اهل قم بوده که اطلاع ما از او تنها بر اساس دو نسخه کتابت شده توسط ایشان است. نسخه‌ای کامل از کتاب الاستبصار شیخ طوسی به خط نازویه در کتابخانه آیت الله مرعشی به شماره ۱۳۶۷۸ و ۱۳۶۷۹ نگهداری می‌شود که کتابت جزء اول آن توسط او در ماه صفر ۵۶۹ ق انجام پذیرفته است. او این نسخه را برای خودش کتابت کرده و سپس آن را بر قطب‌الدین راوندی قرائت کرده و بلاغ او در پایان جزء اول و دوم به ترتیب در تاریخ ۱۳ شوال و ۵ ذی الحجه ۵۷۰ ق نگاشته شده است.^۱

اطلاع دیگر درباره او مطلبی است که شخصی به نام «ابن فطیرا» از روی خط علی بن ابی سعد الطیب نقل کرده است: «و نقلت من خطه: انشدني الامام فخرالدین محمد بن زازویه القمی، قال: انشدنيها الامام الكبير شرف الدين شقروه (كذا والصحيح: شقروه) الاصبهاني لنفسه...» (تاریخ اربل، ص ۳۵۴). ظاهراً در اینجا «زازویه» تصحیف «نازویه» باشد و ابن نازویه این اشعار را از شرف‌الدین عبدالمومن بن هبه الله اصفهانی (۵۱۹-۵۹۷)، صاحب کتاب اطباق الذهب فی المواعظ والخطب نقل کرده است.

نکته آخر آنکه، در نهج البلاغه علی بن ابی سعد، در حاشیه حکمت ۲۳۱ این عبارت: «فیها هنا حمّر هذه الاوراق السيد الامام فخرالدین محمد بن نازویه رحمه الله» نوشته شده که نشان می‌دهد ابن نازویه در حدود سال ۵۸۷ ق (سال کتابت و مقابله نهج البلاغه علی بن ابی سعد) در قید حیات نبوده است.

۹. علی بن فضل الله راوندی

عزالدین علی - فرزند ابوالرضا راوندی-، فقیه و عالمی فاضل بوده است.^۲ بر اساس دو سندی که در ادامه خواهد آمد دانسته می‌شود او مدتی در قم ساکن بوده و در آنجا مجلس درس داشته است.

۱. سید محمود مرعشی نجفی و دیگران، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۳۴، ص ۵۸۴-۵۸۵.

۲. طباطبائی، عبدالعزیز، «فی رحاب نهج البلاغه (۵)»، ترائد، العدد ۳۵ و ۳۶، ص ۱۸۱-۱۸۳.



صاعد بن محمد البریدی بخشی از نهج البلاغه را در قم بر عزالدین علی قرائت کرده و او اجازه‌ای در ماه رمضان سال ۵۷۴ ق برای البریدی نگاشته است: «قرأ علی طرفاً من کتاب نهج البلاغه الأجل الإمام الأوحّد الولد الأعزّ الأخصّ مجدالدین بهاءالاسلام جمال العلماء أبوالعلاء صاعد بن محمد بن صاعد البریدی - حرّس الله مدته - قراءة بحث و تأمل، و أجزت له أن يروي جميعه عني عن المولى السعيد حجة الحق والدي - رضي الله عنه -، عن الامام عبدالرحيم ابن الاخوه البغدادي عن الشيخ أبي القاسم بن المومل الصغاني عن أبي نصر عبدالکريم ابن محمد عن الرضي - رضي الله عنه -؛ و رواه - رضي الله عنه - عن السيد المرتضي بن الداعي الحسيني عن الشيخ أبي عبدالله جعفر بن محمد الدورستي عن الرضي - رضي الله عنه -، کتبه علي بن فضل الله بن علي الحسيني حامداً مصلياً بقم - حماه الله تعالى - في شهر الله المبارك رمضان سنة أربع و سبعين و خمسمائه» (صورت اجازه در مجموعه شماره ۸۸۶۷ کتابخانه مجلس).

نسخه‌ای از نهج البلاغه در المتحف العراقي شماره ۱۶۶۲ موجود است که توسط بندار بن محمد ورامینی، در ۷۰۴ ق کتابت شده است. در پایان نسخه از خط ابونصر علی بن ابی‌سعد نقل شده که عزالدین علی راوندی در مجلس درس اش در قم اشعاری بالبداهه در توصیف نهج البلاغه سروده است: «نقلت من خط الامام السعيد مولانا جمال الدين ابی نصر علي بن ابی سعد الطيب رضي الله عنه: أنشدنيها السيد الامام الكبير العلامة عزالدین سلطان العلماء علي بن السيد الامام الكبير ضياء الدين علم الهدی سقاها الله صوب الرضوان و كساها لباس الغفران لنفسه مجلس درسه بقم حمال الله ارتجالاً:

«نهج البلاغه نهجه لذوي البلاغه واضح وكلامه لكلام ارباب الفصاحة فاضح العلم فيه زاخرٌ و الفضل فيه راجح و غوامض التوحيد فيه جميعها لك لائح و عيدٌ مع وعده للناس طراً ناصح تحظى به هذي البرية صالح او طالح [لا] كالعريب و مالها فالمال غادٍ رائح هيهات لا يعلوا علي مرقى ذراه مادح ان الرضي الموسوي لمائة هو مائح لاقت به و بجمعه عدد القطار مدائح»

بعيد نیست عزالدین علی راوندی این اشعار را در مجلس قرائت و سماع نهج البلاغه سروده است.

مجله پژوهش

فصلنامه تخصصی کلامی و تحقیقاتی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱



اطلاع دیگر آنکه علی بن فضل الله در ماه رجب سال ۵۸۷ ق اجازه روایت نهج البلاغه را به علی بن ابی سعد الطیب داده است که متن آن در بخش سوم خواهد آمد؛ و همچنین اشعار بالا در نسخه نهج البلاغه او هم نقل شده است.

بخش دوم: علی بن ابی سعد الطیب، دانشمند امامی گمنام اهل قم در قرن ششم
ابونصر جمال‌الدین علی بن ابی سعد محمد بن الحسن بن ابی سعد الطیب / المتطبب القمی (زنده در ۶۱۸ ق)، عالم، پزشک و ادیب امامی اهل قم که در نیمه دوم قرن ششم و ده‌های نخست قرن هفتم می‌زیسته است. در نگاه اول اطلاع ما از او بسان بسیاری دیگر از عالمان و ادیبان شیعی آن دوره محدود به توصیفات بسیار کوتاه شیخ منتجب‌الدین رازی (۵۰۴- زنده در ۶۰۰ ق) است، که درباره او نوشته است: «الشیخ جمال‌الدین علی بن محمد المتطبب بقم. فاضل، ادیب، طیب».^۱

بر اساس اجازات آمده بر نسخه نهج البلاغه او می‌دانیم ایشان از راویان و شاگردان ابوالرضا راوندی (م ۵۷۱؟) بوده و ابوالرضا اجازه روایت چند کتاب را به او داده است. البته ظاهراً او در سنین جوانی، اواخر عمر ابوالرضا را درک کرده باشد. او از شاگردان زین‌الدین محمد بن ابی نصر المتطبب القمی و عزالدین علی پسر ابوالرضا راوندی بوده است. بر اساس گزارشی دانسته می‌شود، ابن نازویه قمی (کاتب نسخه مشهور نهج البلاغه) و ابوالشرف الجرباذقانی از دیگر مشایخ او بوده‌اند. در ادامه تلاش شده اطلاعات پراکنده درباره او گردآوری شود. امید است در آینده بتوان اطلاعات جدید دیگری درباره او به دست بیاید.

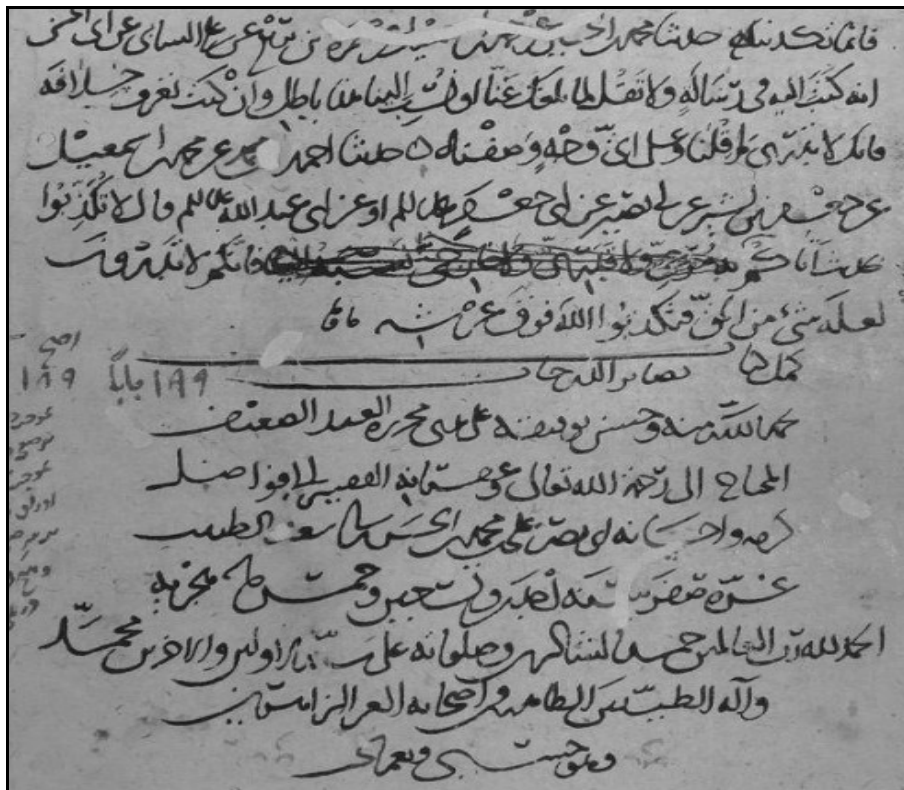
۱. نسخه‌های کتابت شده توسط علی بن ابی سعد

در حالی که نمونه دستخط بسیاری از عالمان سرشناس شیعی آن عصر باقی نمانده و یا نهایتاً محدود به چند یادداشت اجازه و مقابله کوتاه است، خوشبختانه حداقل دو نسخه کامل به خط علی بن ابی سعد در دست است.

۱. منتجب‌الدین رازی، فهرست، ص ۱۳۶. همین اطلاع بعینه در امل الآمل، ج ۲، ص ۲۰۳؛ و ریاض العلماء، ج ۴، ص ۲۳۸، تکرار شده است.



۱. بصائر الدرجات (کتابخانه آیت الله مرعشی شماره ۱۵۷۴). این نسخه کهن ترین نسخه موجود از این کتاب است.^۱ نسخه به خط نسخ معرب در ۲۰۳ برگ، در غره صفر سال ۵۹۱ ق کتابت آن به اتمام رسیده است: «کامل کتاب بصائر الدرجات بحمد الله و حسن توفیقه، علی یدی محرره العبد الضعیف المحتاج الی رحمة الله تعالی و غفرانه الفقیر الی فواضل کرمه و احسانه، ابی نصر علی بن محمد بن الحسن بن ابی سعد الطیب غرّة صفر سنه احدی و تسعین و خمسين هجریه، الحمد لله رب العالمین حمد الشاکرین و صلواته علی سید الاولین و الآخرین محمد و آله الطیبین الطاهرین و اصحابه العز الزاهدین و هو حسبی و نعم الحسیب (؟)» (تصویر ۵).

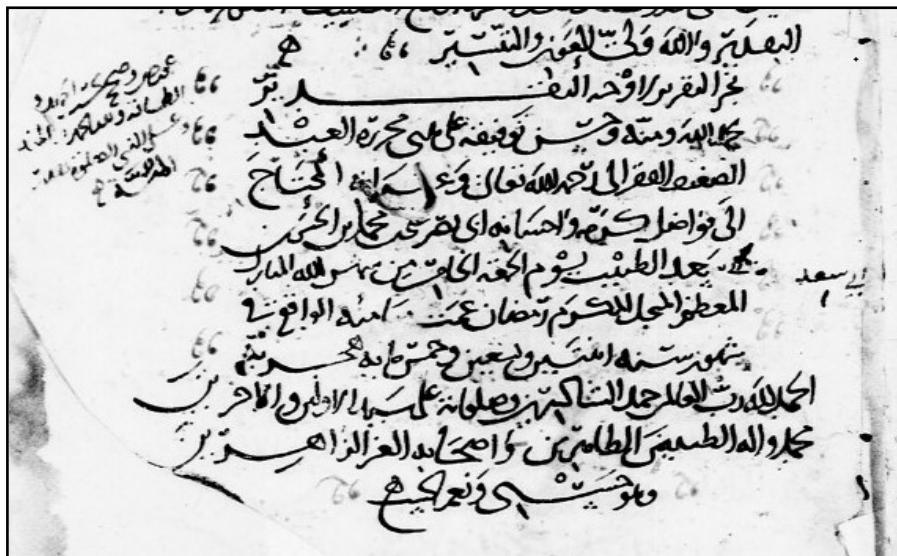


تصویر (۵): بصائر الدرجات به خط علی بن ابی سعد

(کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۵۷۴)

۱. سید احمد حسینی اشکوری، فهرست نسخه های خطی کتابخانه آیت الله مرعشی، ج ۴، ص ۳۸۲.

۲. دو رساله «انقاذ البشر من الجبر و القدر» و «التقرير لاوجه التقدير» تأليف ابوالحسن عامري، فيلسوف ايراني خراسان در سده چهارم، به خط علي بن ابي سعد باقي مانده است (کتابخانه دانشگاه پرینستون شماره ۲۱۶۳)^۱. در پايان رساله دوم، نام او و تاريخ فراغت از کتابت آن در پنجم ماه رمضان سال ۵۹۲ ق نوشته شده است. او بعد از کتابت، نسخه را مقابله و تصحيح کرده است. عبارت انجامه کاتب به اين صورت است: «نجز التقرير لاوجه التقدير بحمدالله و منّه و حسن توفيقه، علي يدي محرره العبد الضعيف الفقير الى رحمة الله تعالى و غفرانه، المحتاج الى فواضل كرمه و احسانه أبي نصر علي بن محمد بن الحسن بن ابي سعد الطيب يوم الجمعة الخامس من شهر الله المبارك المعظم المبجل المكرم رمضان عمت قثميه (؟) الواقع في شهر سنه اثنتين و تسعين و خمس مائه هجرية، الحمد لله رب العالمين حمد الشاكرين و صلواته على سيد الاولين و الآخرين محمد وآله الطيبين الطاهرين و اصحابه الغر الزاهدين و هو حسبي و نعم الحسيب (؟)» (تصوير ۶).



تصوير (۶): التقرير لاوجه التقدير به خط علي بن ابي سعد (دانشگاه پرینستون)

۱. اين نسخه پيش تر در کتابخانه بزرگ الباروديه در بيروت بوده است (خزائن الكتب العربية: من نفائس الخزائنة البارودية الكبرى في بيروت، مجلة المجمع العلمي العربي، ص ۳۴). برای توصيف آن رجوع شود: کتاب رسائل ابي الحسن العامري، ص ۲۱۹-۲۲۲، ۳۴۱ پانويس ۱۲۸.

لازم به تذکر است که رساله «القول فی الابصار و المبصر» از ابوالحسن عامری که به کوشش سبحان خلفیات در مجموعه رسائل العامری منتشر شده، بر اساس نسخه‌ای تصحیح شده که آن هم از روی نسخه‌ای به خط علی بن ابی سعد الطیب نوشته شده بوده است، نسخه‌ای که درست همان تاریخ کتابت ۵۹۲ ق را داشته، و احتمالاً جزئی از همان نسخه موجود در دانشگاه پرینستون بوده که سابقاً این قسمت از اصل نسخه جدا شده است.^۱ عمده مباحثی که ابوالحسن عامری در این دو رساله طرح کرده مسئله جبر و اختیار است. کتابت این نسخه‌ها توسط علی بن ابی سعد، نشان دهنده آشنایی او با این مباحث بوده است.

۳. علی بن ابی سعد در سال ۵۸۷ ق نسخه‌ای از نهج البلاغه کتابت کرده که اصل آن باقی نمانده ولی چند رونویس از آن موجود است که در بخش بعدی مقاله معرفی خواهند شد.

۲. علی بن ابی سعد الطیب

شیخ منتجب‌الدین از او به عنوان «الطیب» نام برده که نشان می‌دهد او در علم طب سر رشته داشته است.

کتوری رساله‌ای به فارسی با عنوان «الرسالة التاجية فی القوانین الجماعية»، درباره مسائل زناشویی، از او دیده است.^۲ خوشبختانه نسخه‌ای متأخر از آن در کتابخانه مجلس ضمن یک مجموعه به شماره ۶۹۲۴ (برگ ۱۳۰ ر-۱۴۱ ر) در دست است که مقدمه آن حاوی چند اطلاع درباره علی بن ابی سعد است.^۳ در ادامه مقدمه این رساله نقل می‌شود:

۱. انصاری، حسن، «پنج نسخه جدید از رساله‌ای انقاذ البشر ابوالحسن عامری» کتاب از گنجینه‌های نسخ خطی، ص ۳۱۸. برای توصیف آن نک: رسائل ابی الحسن العامری، ص ۳۸۳.
 ۲. کتوری، اعجاز حسین، کشف الحجب و الاستار، ص ۲۲۴؛ الذریعة، ج ۱۱، ص ۱۳۴. نسخه‌ای از این رساله به تاریخ کتابت ۸۴۹ ق در ضمن مجموعه‌ای در کتابخانه سالار جنگ در حیدرآباد هند باقی مانده است. این مجموعه به شماره ۴۴۲۸ (Maj.12)(Acc.4129) شامل پنجاه رساله است که توسط حسین شاه المشهدی در بین سال‌های ۸۴۱ تا ۸۷۵ ق کتابت شده است (فهرست مشروح نسخه‌های فارسی کتابخانه سالار جنگ، ج ۱۱، ص ۱۴۱-۱۵۲). متأسفانه امکان تهیه آن فراهم نشد. احتمال دارد این همان نسخه‌ای بوده که کتوری دیده است.
 ۳. عبدالحسین حایری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۲۰، ص ۳۴۶-۳۴۸.



«الحمد لله... بحکم آنکه بنده بنده زاده ابونصر علی بن ابی سعد بن الحسین (کذا) بن ابی سعد الطیب - غفرالله ذنوبه و ستر عیوبه - را از عنفوان شباب شعفی بود بعلم طب و جد او من فعل الامّ امام کبیر عالم سعید بن (؟) محمد بن ابی نصر - سقى الله صوب الرضوان و البسته لباس الغفران - استاد و علامه این علم بود (؟) او را مستعد این کار دید شقفت و همت بر احوال او مصروف داشت و داعی او بر مواظبت این علم زیادت گردانید و مدت مدید او را با خویشتن بمعالجت بیماران می برد و ریاضت می داد بعد از مدتی بحکم استعداد و ملازمت خدمت او در این فهم قدم نهاد و به معالجت بیمار مشغول شد و در معالجه کردن او را مصیب یافت. بعد از وفات او قدس الله روحه و نور ضریحه، ملازمت حضرت صدور اکابر بود و اجابت ایشان به انواع مبرّات و اسباب مسرّات محفوظ بود و به حسن رعایت و نظر عنایت ملحوظ تا اتفاق افتاد که در خدمت خداوند و خداوند زاده مرتضی کبیر عالم عادل منصف ممجد معظّم تاج الدولة والدين عزّ الاسلام و المسلمین ملک السادات شرقاً و غرباً قوام آل رسول الله صلی الله علیه و علیهم اجمعین ابوحسن (کذا) بن مولی المرتضی کبیر الاطهر العالم العادل المویّد الممجد المعظّم عزالدين مجدالاسلام و المسلمین ملک النقباء نظام آل رسول الله صلی الله علیه و علیهم ابی القاسم ابن المرتضی کبیر السعید تاج الدین مطهر بن علی المرتضی ضاعف الله معالیهما و کتب اعدایهما (؟) ذکر بنده می رفت اشارت فرمود که بنده ملازم درگاه باشد و در کنف رعایت و ظل عنایت خداوندی روزگار بر ممارست این فن و مواظبت این علم بسر برد و بر حکم فرمان انقیاد نمود و بر موجب فرموده (؟) در حق گذاری و خدمت ... و بعد از مدتی در اثناء مجاورت از روی حسن معاشرت بنده را فرمود که مختصری جمع کن در احوال مباشرت مشتمل بر مضار و منافع که در محافل و مجامع عرض توان کرد و هر آنچه (؟) متعلق آن است به زبان فارسی... ترتیب سازد و از لغت عرب عربا و مصطلحات حکماء و اطباء اعراض کن. بنده فرمان بزرگوار عال خداوندی را امثال نمود و بمدد قوّت علم کرد خاطر برآمد در آن (؟) باب شروع کرد و به قدر وسع به کتب رجوع کرد و از خلاصه سخن حکماء و از زبده کلام اطباء این مختصر جمع آورد و در آن جهد جهید و جد بلیغ نمود تا هر چند که مختصر باشد از مطالعت آن ملال کمتر خیزد که خیر الکلام ما قلّ و دلّ و لم یملّ و آن را رسالة المتبایحیه فی القوانین الجماعیّة نام نهاد و بنای آن بر هجده فصل مرتب کرد...».

مرتضی

کتابت و روایت نهج البلاغه در قرن ششم:
علی بن ابی سعد الطیب القمی





متأسفانه نسخه اخیر، نسخه‌ای متأخر است و امکان تصحیف اسامی و اشتباه در ضبط کلمات در آن وجود دارد. علی بن ابی سعد در این مقدمه از جد مادری اش «امام کبیر عالم سعید بن (?) محمد بن ابی نصر» نام برده که علم طب را از او آموخته است. ظاهراً کلمه «بن» در اینجا زائد است و به احتمال بالا جدّ او همان استاد و شیخ او زین‌الدین محمد بن ابی نصر الطیب القمی (زنده در ۵۸۷ ق) است؛ در ادامه خواهیم دید او در اجازه‌ای که برای علی بن ابی سعد نوشته از او با تعبیر «الولد الاعز» - و بنا به ضبط دیگر «ولدی الاعز» - نام برده است که می‌تواند شاهدی بر این امر باشد.^۱

علی بن ابی سعد می‌نویسد بعد از وفات محمد بن ابی نصر، مدتی به ملازمت و خدمت ابوحسن (کذا) بن المرتضی‌الکبیر عزالدین مجدالاسلام و المسلمین ملک‌النقباء نظام آل رسول الله ﷺ ابی القاسم ابن المرتضی‌الکبیر تاج‌الدین مطهر بن علی المرتضی» رسیده و این رساله را به درخواست او تألیف کرده است. این شخص صاحب منصب باید از خاندان سادات حمزوی باشد که در قرن پنجم و ششم در منطقه قم و ری نقابت سادات را بر عهده داشته‌اند.^۲

اطلاع تازه دیگر آنکه، مجموعه‌ای پزشکی در دانشگاه تهران به شماره ۸۱۹۰، در دست است که توسط حسن بن علی حسن الطیب الجاسی در یکشنبه ۱۵ ذی‌القعدة ۶۱۵ ق کتابت آن به اتمام رسیده، سپس او به تحشیه آن پرداخته و مطالب زیادی از کتاب‌های پزشکی و مفردات طب در حواشی آن نقل کرده و از تحشیه آن در ۱۲ ربیع‌الاول ۶۲۶ ق در

۱. همچنین محمد بن ابی نصر در اجازه روایت نهج البلاغه به صاعد بن محمد البریدی در سال ۵۷۵ ق، که متن آن در بخش قبل گذشت، از شخصی به نام «علی» نام برده که نهج البلاغه توسط او بر محمد بن ابی نصر قرائت شده: «... بقراءة الولد الاعزّ علیّ - ابقاه الله - علی و...» که شاید همین علی بن ابی سعد منظور است.

۲. از افراد سرشناس این خانواده در این زمان شرف‌الدین مرتضی محمد بن عزالدین علی بن محمد بن ابوالحسن مطهر بن علی حمزوی (م ۵۶۶)، و فرزندش عزالدین ابوالقاسم یحیی (مق ۵۹۱ یا ۵۹۲) است. از همین خانواده ابوالحسن علی بن المرتضی بن محمد بن المطهر الحسینی القمی را می‌شناسیم که شاید فرد مورد اشاره علی بن ابی سعد همو باشد. درباره این خانواده رجوع شود: تعلیقات محدث ارموی بر دیوان قوامی رازی ص ۱۹۳-۲۳۴؛ همچنین مقاله «جایگاه اجتماعی و نقش... خاندان حسینی حمزوی در عهد سلجوقی»، از سیدحسن حسینی، پژوهشنامه تاریخ اسلام، شماره ۳۲

مدرسه مجدیہ کاشان فارغ شده است.^۱ اما نکته مدنظر آنکه جاستی در حواشی این نسخه در دو مورد از استادش علی بن ابی سعد نام برده که نشان می‌دهد این کاتب فاضل از شاگردان او بوده است: «سمعتُ من استاذی [جمال] الدین علی بن ابی سعد...» (برگ ۲۰۳ ب)، همچنین در جایی دیگر از «استاذی جمال‌الدین علی الطیب» (برگ ۱۳۵ الف) نام برده است. در قسمت بعدی نسخه‌ای از کتاب الصحاح فی اللغه معرفی خواهد شد که در بردارنده حواشی متعدد درباره گیاهان داروئی و فوائد طبی آنان است، که به احتمال بالا این مطالب از علی بن ابی سعد است.

۳. علی بن ابی سعد الادیب

منتجب‌الدین از او با عنوان «الادیب» نام برده است. در آن عصر مناطق کاشان و قم منشاء ادب و محل فضلالی لغت عرب بود و دانش ادب، بلاغت و لغت عرب در میان شیعیان رواج داشته است. در این دوره که مصادف با حکومت سلجوقیان است تعداد قابل توجهی از دبیران مشغول در دستگاه سلجوقیان شیعه مذهب بوده‌اند.

ابن مستوفی (م ۶۳۷ ق) در کتاب تاریخ اربل، شرح حال شخصی به نام ابوالقاسم محمد بن ابی الحسن جعفر بن محمد بن فطیراً^۲، را آورده که در ماه رمضان ۶۲۰ ق وارد

۱. فهرست نسخه‌های خطی دانشگاه تهران، ج ۱۷، ص ۴۹-۵۰؛ الصیدنة فی الطب، تصحیح عباس زریاب خوئی، مقدمه ص ۳۶-۳۹

۲. پدر و جد او از بزرگان شهر المذار (شهری بین بصره و واسط، و از توابع بصره) و اهل ادب و شعر بوده‌اند. پدرش ابوالحسن جعفر بن محمد (۵۰۷-۵۸۹) از بزرگان شهر المذار بود که از طرف المستضی بأمراة (م ۵۷۵) منصب دیوان واسط و بصره را به مدت دو سال به عهده داشت و در زمان الناصر برکنار شد. او در شهر واسط از دنیا رفت و او را در «مشهد العلویین» (در نقل ابن جوزی: «بمشهد باب التبن») دفن کردند. ابن دبیتی درباره او می‌نویسد: «وقدم بغداد مرارا کثیرة فی أيام نظره وبعد عزله، وأقام بها، وكان صاحب نوادر وحکایات و حُفظة للاشعار والاستشادات، حادّ الخاطر، موصوفاً بالسماحة والکرم، مدحه الشعراء کأبی الغنائم ابن المعلم و غیره» (درباره او رجوع شود: ذیل تاریخ مدینة السلام، ج ۳، ص ۵۹: در متن چاپی نام جد او «فطر» آمده است؛ سبط ابن جوزی، مرآة الزمان، ج ۲۲، ص ۱۶؛ معجم الادباء، ج ۲، ص ۷۳۷)؛ ابن کثیر درباره او می‌نویسد: «أحد الکُتّاب بالعراق، کان يُنسب الی التشیع» (البداية والنهاية، تحقیق علی شیری، ج ۱۳، ص ۱۰). قفطی (م ۶۴۶) درباره جد او می‌نویسد: «محمد بن جعفر بن فطیر المذاری: متقدم المذار، من الأكابر المعروفین بالفضل والمعروف، والروساء الموصوفین بقری الضیوف»، و سپس شعری از او در مدح عزیزالدین اصفهانی (م ۵۲۶) نقل کرده است (قفطی، علی بن یوسف، المحمدون من الشعراء وأشعارهم، ص ۱۷۵-۱۷۶).



شهر اربل شده است. ابن فطیرا نسخه‌ای از کتاب المقامات حریری را در اختیار داشته که آن را در قم بر ابونصر علی بن ابی سعد الطیب قرائت کرده، و ابونصر در تاریخ ربیع الاول سال ۶۱۸ ق اجازة‌ای برای او نوشته است. علی بن ابی سعد از طریق ابوالرضا راوندی کتاب المقامات را روایت کرده است: «قرأ علی المقامات الأدبية التي طبق وشيها اوصال اللفاظ اللغوية و مبانيها و ضمّ اعصى الامثال الادبية و معانيها، و حاز في إيداعها قصب السباق، و تيز في اختراعها بالمسهل و المعلى على الأعناق، بالبقعة الميمونة المباركة الموسومة بمأوى الفاطميين، المشهورة بقم - حماها الله تعالى من حوادث الدهور والأزمان، و صرف عنها صوارف الحدثان - صاحبها الصدر الإمام الكبير الأفضل، الأكمل التحرير، البارع الأفصح، الورع الأملح، ضياء الدين، شرف الإسلام، سيد الصدور الأمثال، ملاك العلماء الأفاضل، أبو القاسم محمد بن أبي الحسن جعفر بن محمد بن فطیرا - أدام الله فضله، و كثّر في الفضلاء مثله - من مطلعها إلى مقطوعها، قراءة مطلع على فوائد ألفاظها الأدبية، واقف على فوائد كلماتها الأبية، كاشف عن حقائق نصوصها الفقهية، باحث عن دقائق نصوصها الحكيمة. و أجزت له روايتها ورواية سائر مصنفاته و مؤلفاته و مقولاته و منقولاته، عني عن السيد الإمام الكبير العلامة ضياء الدين علم الهدى، حجة الحق على الخلق، جلال آل رسول الله - صلى الله عليه وسلم - فضل الله بن علي بن عبيدالله الحسيني - سقاها الله كؤوس رضوانه ملاء، و حياه برياحين إحسانه ولاء - عن شيخية الإمامين الفضلين الورعين، عبدالرحيم بن الإخوة البغدادي، و هبة الله بن الحسين الأسطرابلي^۱ عن الإمام أبي محمد الحريري البصري بيض الله غرتهم، و نور حضرتهم - و أنا بريء عن التحريف و الخطل، و التصحيف و الزلل. و كتب العبد المسيء إلى نفسه، في يومه و أمسه، علي بن أبي سعد محمد بن الحسن بن أبي سعد، ابونصر الطيب بخطه في شهر ربیع الاول الواقع في شهر سنة ثمان عشرة و ستمائة هجرية مصطفوية حامداً لله على نعمائه المتظاهرة، و مصلياً و مسلماً على سيد أنبيائه محمد و عترته الطاهرة، والله حسبه، و نعم الحسيب»^۲ ظاهراً بر همين

۱. ظاهراً منظور هبه الله بن حسين بن يوسف مشهور به بديع الاسطرابلي عالم نجوم، اديب و طيب (م ۵۳۴ ق) است (درياره او نك: معجم الادباء، ج ۶، ص ۲۷۶۹-۲۷۷۱؛ عمادالدين اصفهاني، خريدة القصر (قسم اصفهان)، ص ۳۲۳-۳۲۴
 ۲. ابن مستوفي، تاريخ اربل، القسم الاول، ص ۳۵۳-۳۵۴. احمد خامه‌يار، «نوياته‌هايی از تاريخ و ميراث»، ميراث شهاب، شماره ۸۸، ص ۱۴۹-۱۵۱



نسخه، یادداشت‌ها و مطالب دیگری بوده که ابن فطیرا آنان را از خط علی بن ابی‌سعد نقل کرده است. از جمله مطالبی که ابن مستوفی نقل کرده است ابیاتی از خود علی بن ابی‌سعد و سه نفر از مشایخ او است. علی بن ابی‌سعد اشعاری از محمد بن ابی‌نصر و همچنین به واسطه او از ابوالرضا راوندی نقل کرده است.

همچنین ابن فطیرا بیان کرده: «و نقلت من خطه: انشدني الامام فخرالدين محمد بن زازويه القمي، قال: انشدنيها الامام الكبير شرف الدين شفروه الاصبهاني لنفسه...» که ظاهراً «زازويه» تصحیف «نازويه» است و در نتیجه ابوجعفر محمد بن حسن نازويه قمی از مشایخ علی بن ابی‌سعد بوده است.

ابن فطیرا در ادامه می‌نویسد: «نقلت من خطه: انشدنيها الامام شهابالدين ابوالشرف الجرباذقاني بقم...» و سه بیت شعر را از او نقل می‌کند.^۱ شاید این شخصی که علی بن ابی‌سعد از او اشعاری نقل کرده ابوالشرف ناصح بن ظفر بن سعد الجرباذقانی مترجم کتاب تاریخ یمینی است.

اطلاع دیگر آنکه نسخه‌ای از کتاب الصحاح فی اللغة در کتابخانه ملی فرانسه به شماره ۴۲۳۹ در دست است که شامل بخش اول کتاب، از آغاز کتاب تا پایان باب الطاء و بخشی از حرف الطاء است، و از پایان افتادگی دارد. نسخه متعلق به قرن هفتم، به خط نسخ در ۲۵۱ برگ، و هر برگ ۲۷ سطر دارد و تمامی صفحات مجدول است.^۲ متأسفانه برگ پایانی نسخه افتادگی دارد و از نام کاتب، و تاریخ دقیق کتابت آن اطلاع نداریم؛ اما بر اساس دو حاشیه آن می‌توان گفت ظاهراً نسخه موجود از روی نسخه‌ای از کتاب الصحاح متعلق به علی بن ابی‌سعد الطیب کتابت شده است، در یک حاشیه آمده: «کتب علی حواشي النسخة الذي کتبت منه، مولاي السيد جمالالدين أبونصر علي بن أبي سعد الطيب القمي على طريق الظرافة أنه من املائه: ...» (برگ ۱۴۶ الف)، و در حاشیه‌ای دیگر: «حاشیه؛ قال الامام السعيد جمالالدين أبوسعد علي بن أبي سعد الطيب سقى الله...» (برگ ۱۵۳ ب). به نظر می‌رسد نسخه الصحاح علی بن ابی‌سعد از روی نسخه الصحاح به خط و حواشی ابوالرضا راوندی کتابت شده است.

۱. ابن مستوفی، تاریخ اربل، القسم الاول، ص ۳۵۵

۲. درباره این نسخه رجوع شود: رسول جزینی، «کاوشی درباره ابوالرضا راوندی و روایت کتاب الصحاح فی اللغة»، مجله آینه پژوهش، شماره ۱۹۱، ص ۲۴۲-۲۴۳



جالب آنکه یادداشت‌های متعددی در حواشی نسخه، با موضوع گیاهان دارویی و فوائد طبی آنان، آمده است (برگ ۲۷ الف، ۲۷ ب، ۲۸ الف، ۳۰ الف، ۳۸ ب، ۳۹ ب، ۴۳ الف، ۴۵ الف، ۴۶ الف، ۵۱ ب، ۵۲ الف، ۶۱ ب، ۶۳ ب، ۶۶ الف، ۷۲ ب، ۷۳ ب، ۷۵ ب، ۸۰ ب، ۸۶ الف، ۸۹ الف و...، ۱۸۳ الف، ۲۱۵ الف، ۲۱۷ ب، ۲۲۹ الف، ۲۳۹ الف، ۲۴۷ ب، و...); اگر این حواشی از افزوده‌های خود کاتب نباشد، این احتمال جدی است که این یادداشت‌ها از علی بن ابی سعد الطیب بوده که بر نسخه کتاب الصحاح اش، افزوده بوده است.

بخش سوم: آشنایی با نهج البلاغه علی بن ابی سعد الطیب

در این بخش ابتداء نسخه‌های که بر اساس نسخه او کتابت شده‌اند معرفی می‌شود و سپس با رجوع به آنان متن یادداشت‌ها و سه اجازه‌ای که بر اصل نسخه علی بن ابی سعد بوده، خواهد آمد.

۱. نسخه‌های نهج البلاغه که بر اساس نسخه علی بن ابی نصر کتابت شده است علی بن ابی سعد نسخه‌ای از نهج البلاغه را کتابت کرده که ظاهراً اصل نسخه به خط او باقی مانده، ولی چند نسخه موجود است که مستقیماً یا به واسطه از روی آن کتابت شده‌اند.

۱. میرزا عبدالله افندی (م ۱۱۳۰)، نسخه‌ای کهن (النسخة العتیقة) از نهج البلاغه را در شهر تستر (شوشتر) دیده و انجامه کاتب در آن نسخه کهن را که متضمن تاریخ کتابت آن در ۲۴ ربیع الاول ۵۸۷ ق بوده، نقل کرده است: «...و کتب فی آخر هذا الكتاب: و تیسر فراغ محرّره العبد الضعیف الراجی عفوربه ابی نصر علی بن محمد بن الحسن بن محمد الطیب، فی الرابع و العشرین من شهر ربیع الاول، الواقع فی شهر سنة سبع و ثمانین و خمسمائه هجرية انتهى»^۱ افندی چند یادداشت موجود بر آن نسخه کهن را نقل کرده است. این یادداشت‌ها در نسخه‌های بعدی هم دیده می‌شود (یادداشت «الف»، «ب»، «د» و «ه»)، اما نکته محل تأمل آنکه در نسخه‌های بعدی که بر اساس نسخه علی بن ابی سعد بوده‌اند، یادداشت‌های دیگر (یادداشت «ج»، «و») و سه اجازه مهم است، که افندی هیچ اشاره‌ای به آنان نکرده

۱. عبدالله افندی، الفوائد الطریفة، ص ۴۰۹



است.^۱ اگر افندی نسخه اصل نهج البلاغه به خط علی بن ابی سعد را در دست داشته چرا هیچ اشاره ای به آن اجازات در اینجا یا در ریاض العلماء نکرده است؟! شاید او نسخه ای کهن، کتابت شده از روی اصل نسخه را در اختیار داشته که اجازات نسخه اساس در آن نقل نشده بوده است.

۲. نهج البلاغه کتابت شده توسط محمدرضا بن حاجی محمد شوشتری که کتابت آن را در غره ربیع الثانی ۱۰۵۹ ق، به اتمام رسانده است (المتحف العراقي، شماره ۲۶۱۹۶). این نسخه در ملکیت میرزا محمد هاشم چهارسوقی بوده و یادداشت تملک او به تاریخ ۱۲۷۶ ق دارد، و سپس آن را به محمدرضا منشی در ۱۲۸۷ ق هدیه داده است. سپس نسخه در ملکیت شیخ حیدر سردار کابلی قرار گرفته، و یادداشت تملک او به تاریخ صفر ۱۳۲۱ بر آن است. نهایتاً نسخه به مرحوم دکتر حسینعلی محفوظ می‌رسد و پس از مصادره نسخه‌های ایشان توسط دولت بعثی عراق، به المتحف العراقي برده می‌شود. آقابزرگ در سال ۱۳۷۲ ق آن را نزد سردار کابلی دیده، و بعداً دانش پژوه، محمدحسین جلالی و عبدالله فیاض آن را در نزد حسینعلی محفوظ دیده‌اند و هرکدام فوائد و یادداشت‌های آمده بر آن را به طور کامل یا گزیده نقل کرده‌اند.^۲ گزارش مرحوم دانش پژوه از یادداشت‌ها و اجازات نسخه کامل و دقیق‌تر است. در این مقاله از این نسخه با عنوان «محفوظ» نام برده خواهد شد. متأسفانه امکان تهیه آن فراهم نشد.

۳. نهج البلاغه کتابت شده توسط عبدالرشید بن نورالدین شوشتری، که کتابت آن در ۲۳ ماه رمضان ۱۰۷۴ ق به اتمام رسیده است (کتابخانه علامه طباطبائی شیراز شماره ۹۶۵).^۳

۱. عبدالله افندی، الفوائد الطریفة، ص ۴۰۸-۴۱۰

۲. آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشیعة، ج ۳، ص ۱۹۸-۲۰۰، ۲۴۴؛ همچنین ج ۴، ص ۱۱۰-۱۱۱؛ همو، مجموعه رجالیة و تاریخیة، ص ۱۰۱-۱۰۲؛ دانش پژوه، محمدتقی، فهرست نسخه‌های دانشگاه تهران، ج ۳/۳، ص ۱۶۱۸-۱۶۲۲؛ عبدالله فیاض، الاجازات العلمیة عند المسلمین، ص ۲۴-۲۶؛ جلالی حسینی، درامه حول نهج البلاغه، ص ۹۹-۱۰۱؛ طباطبائی، عبدالعزیز، تراثنا شماره ۲۹، ص ۲۰-۲۳. ظاهراً توصیف مرحوم آقا سید عبدالعزیز بر اساس گزارش آقای دانش پژوه بوده است.

۳. در توصیف آن نوشته شده است: «۹۶۵، یکشنبه ۲۳ رمضان ۱۰۷۴، عبدالرشید بن نورالدین شوشتری در شوشتر از نسخه سال ۵۸۷ که با نسخه اصل مقابله شده، نسخ، عناوین شنگرف، اعراب گذاری شده، حواشی به خط نستعلیق، وقف از سوی کاتب با مهر بیضی «عبد رشید»، ۲۴۵ گ، ۱۹*۳۱ سم.» (محمد برکت، فهرست الفبایی نسخه‌های کتابخانه علامه طباطبائی شیراز، ص ۲۳۹). همین توصیف مختصر کافی بود که حدس زد این نسخه بر اساس نسخه علی بن ابی سعد کتابت شده است. بعد از پرس و جو متوجه شدم نسخه الان در کتابخانه دانشگاه شیراز نگهداری می‌شود. در اینجا باید از کارکنان محترم کتابخانه تشکر نمایم که تصویری از آن تهیه نمودند و در اختیارم گذاشتند، هر چند برای آن هزینه نسبتاً زیادی پرداخت کردم.

میرزا تقی

کتابت و روایت نهج البلاغه در قرن ششم:
علی بن ابی سعد الطیب القمی



کاتب این نسخه عالمی فاضل و محدث از منطقه شوستر است. نسخه شامل ۲۴۶ برگ (فاقد برگ شمار) و هر برگ ۱۲ سطر دارد، و کراسه‌های آن هشت برگی است. یک برگ در آن نونویس است (فریم ۲۴۹-۲۵۰). ظاهراً در کراسه هشتم دو برگ جابجا شده است به این حالت که باید برگ چهارم آن (فریم ۱۲۱-۱۲۲) بعد از برگ دوم (فریم ۱۱۹-۱۲۰) قرار می‌گرفت و برگ ششم آن بعد از برگ سوم قرار داده می‌شد.

کاتب در ۲۳ رمضان سال ۱۰۷۴ ق از کتابت آن فراغت حاصل کرده و در انجامه آن نوشته است: «و اتفق فراغ محرّره في ليلة الاحد الثالث و العشرين من شهر رمضان المبارك سنة اربع و سبعين من بعد الف هجرية نبويه مصطفوية في بلدة شوستر صانها الله عن الشر بجاه محمد وآله خير البشر و هو الفقير الى الله الغني عبدالرشيد بن نورالدين الشوشتري عفى الله عنهما و عن مؤمني الاثني عشري، و من عجيب الاتفاقات بعد اتمام الكتاب و وقفه على مؤمني الاثني عشرين صار التاريخ و قفت ما كتب يداي و الحمد لله». او سپس حواشی نسخه اساس را در این نسخه نقل کرده است. دو عبارت مهم کاتب که در پایان نسخه به دنبال هم آورده به صورت ذیل است:

A: «و بحمدالله و حُسن توفيقه و جَزِيل نعمائه و شمول عواطفه نقلتُ ما في المنتسخ منه من الحواشي في نسختي هذه علي الهيئة التي كانت فيه سواداً و حمرة بعد ما كتبتُ اصلها منه، مُراعياً لما كُتِبَ فيه بالحمرة كذلك متنا (إلا خمسة كراريس، اشرتُ اليها في آخر كلِّ كراسٍ لَمَّا عرضتها عليها صح)¹ كما راعيته حاشية (يا «حاشيته») و بذلتُ جُهدِي في مطابقة نسختي لتلك النسخة متنا و حاشية (في اثناء كتابتي صح) و انا اقل الاقلين عبدالرشيد بن نورالدين و الحمد لله رب العالمين»؛² کاتب در ادامه عبارت بالا نوشته است:

B: «ثم عرضتُ نسختي هذه متناً عليها وقد كتبتُ في آخر كلِّ كراسٍ عورض³ و صحّح و قري بالحمرة و السواد كما كتبتُه هنا اشارة الى انها عُرِضت علي نسخة السيد بعد تصحيحها بنسخة

۱. عبارت داخل پراندرز در حاشیه نوشته شده است.

۲. همانطور که خواهد آمد این دو یادداشت A, B بعینه در پایان نسخه ملی و مرعشی آمده و فقط در نسخه ملی نام عبدالرشید بن نورالدين آورده نشده و در نسخه مرعشی به جای او، نام شخصی دیگر آمده است: «... و انا اقل الاقلین ابن باباجان الشيرازي غفرالله له و لوالديه بعلي و حسنيه عليهما السلام»

۳. این کلمه به رنگ قرمز نوشته شده است.



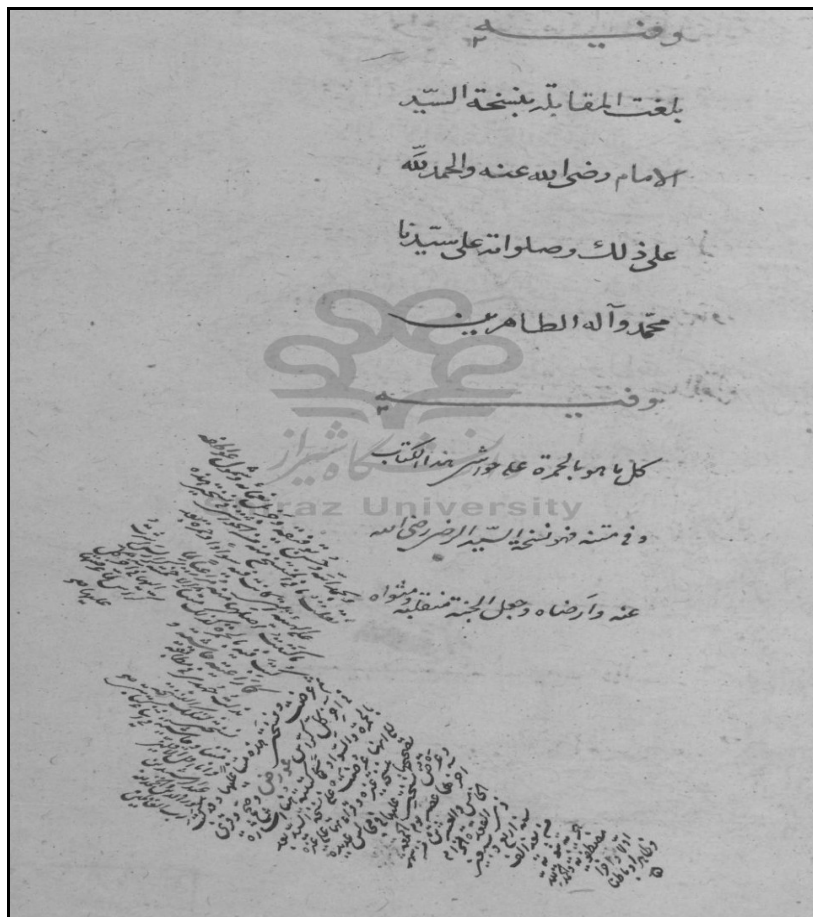
غیره و قراءتها علی غیره، و عَرَضُ نسختی علیها فی مجالس عدیده آخرها عصر یوم الجمعة الخامس و العشرين من شهر ذی القعدة الحرام سنة اربع و سبعین من بعد الف هجرية نبوية مصطفوية و الحمد لله اولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً» (تصویر ۷). او این نسخه را در جلسات متعدد با نسخه اصل به دقت مقابله و عرضه کرده و در روز جمعه ۲۵ ذی القعدة ۱۰۷۴ ق مقابله آن را به اتمام رسانده است. کراسه‌های نسخه هشت برگی است و در بالای نخستین برگ هر کراسه شماره آن با حروف نوشته شده است.^۱ در انتهای هر کراسه یادداشتی مبنی بر مقابله و عرضه آن با نسخه اصل نگاشته شده، که اولین یادداشت عرض به این صورت است: «عُرِضَ عَلَى النُّسخةِ الاصليةِ التي هي أُمُّ النسخِ و لَعَمري انْها عديماً مثلها فَصَحَّ بها بعد ما كُتِبَ منها و الحمد لله» (فریم ۲۰؛ به رنگ قرمز)، و به همین ترتیب در صفحه آخر کراسه‌های بعدی عبارات: «ثمَّ عُرِضَ علیها بعد ما كُتِبَ منها» (فریم ۳۶؛ به رنگ قرمز)، «ثمَّ عُرِضَ علیها بعد ما كُتِبَ منها ولله الحمد والمنة» (فریم ۵۲، ۶۸، ۸۴) و «ثمَّ عُرِضَ علیها بعد ما كُتِبَ منها ولله الحمد (الحمد لله) من قبل و من بعد» (فریم ۱۰۰، ۱۱۶، ۱۳۲، ۱۴۸، ۱۶۴، ۲۶۰، ۲۷۶، ۲۹۲، ۳۰۸، ۳۲۴، ۳۴۰، ۳۶۵، ۳۷۲، ۳۸۸، ۴۰۴، ۴۲۰، ۴۳۶، ۴۵۲، ۴۶۸، ۴۸۴) نوشته شده است. البته در پایان کراسه ۱۱ تا ۱۵ عبارت کمی متفاوت: «ثمَّ عُرِضَ علیها بعد ما كُتِبَ من غیرها و الحمد لله من قبل و من بعد» (فریم ۱۸۰، ۱۹۶، ۲۱۲، ۲۲۸، ۲۴۴) نوشته شده که به جای عبارت «كُتِبَ منها» عبارت «كُتِبَ من غیرها» آمده است!

در ادامه دو نسخه دیگر معرفی می‌شود (مرعشی و ملی) که شباهت بسیار بالا با این نسخه دارند به طوری که حتی یادداشت‌های عرض و دو عبارت پایانی کاتب بعینه در آن دو تکرار شده و فقط نام کاتب متفاوت است. اما با مقایسه دقیق به نظر می‌رسد نسخه کتابت شده توسط عبدالرشید بن نورالدین اساس کتابت نسخه‌های بعدی است. شواهدی متعددی بر تأیید این نظر وجود دارد از جمله آنکه کاتب در عبارت پیشین تصریح کرده که در پایان هر کراسه عبارات عرض نوشته است، که فقط با شکل کراسه بندی در این نسخه مطابقت دارد.

۱. بعد از آخرین کراسه‌ای که به عدد نوشته شده: «ثلاثین» (فریم ۴۶۹)، در ابتدا کراسه بعدی (آخرین کراسه) این عبارت نوشته شده است: «آخر الاجزاء و به تمت و العظية تمت و الحكمة الخفية نمت (؟) و عظمته تعالی جلت و اللسن عن الوصف كلت و الحمد لله من قبل و من بعد» (فریم ۴۸۵)



اما یک ابهام در این نسخه کتابت شده توسط عبدالرشید شوشتری وجود دارد و آن اینکه فاقد سه اجازه و دو یادداشت است («ج»، «و») که متن آنان در قسمت بعدی خواهد آمد) که در سه نسخه بعدی (و همچنین نسخه «محمفوظ» در المتحف العراقي) آمده است. همانطور که گذشت افندی هم در معرفی نسخه کهنی که دیده به این اجازات و این دو یادداشت اشاره نکرده است و لذا ممکن است به ذهن برسد این نسخه کتابتی از روی همان نسخه‌ای بوده که افندی دیده است، اما ظاهراً برگ شامل این اجازات از این نسخه جدا شده است؛ شاهد امر آنکه در ادامه نسخه‌ای معرفی می‌شود که با دقت با نسخه عبدالرشید شوشتری مقابله شده و صورت اجازات و آن یادداشت‌ها را به شکل کامل از آن نقل کرده است.



تصویر (۷): نهج البلاغه (کتابخانه علامه طباطبائی شیراز ۹۶۵)

۴. نسخه‌ای از کتاب روضة الابرار (شرح نهج البلاغه)، تألیف علی بن حسن زواری (قرن دهم) در کتابخانه مجلس به شماره ۲۳۹ فیروز، در دست است که در فهرست، کتابت آن را در حدود اوائل قرن ۱۳ دانسته است اما به نظر می‌رسد تاریخ کتابت آن متقدم‌تر است.^۱ اختلاف نسخ، حواشی و حتی یادداشت‌های عرض نسخه پیشین به دقت در آن نقل شده است؛ حتی عبارات («A») و («B») و انجامه عبدالرشید بن نورالدین شوشتری که در پایان نسخه پیشین بود (با همان نام و تاریخ) بعینه در پایان این نسخه تکرار شده، و البته در بالای آن نوشته شده است: «فی المنتسخ منه». لذا به نظر می‌رسد کاتب آن، متن نهج البلاغه مندرج در این نسخه را به طور کامل با نسخه عبدالرشید شوشتری مقابله کرده و یادداشت‌ها و اجازات آن را نقل کرده است.

۵. نهج البلاغه کتابت توسط ابن باباجان شیرازی در قرن یازدهم (کتابخانه آیت‌الله مرعشی، شماره ۱۳۳۰۱). نسخه به خط نستعلیق، شامل ۲۱۹ برگ و در هر برگ ۱۴ سطر دارد. در آغاز یک کتیبه مذهب کوچک دارد و تمامی صفحات مجدول است. نسخه سابقاً در تملک سید مهدی لاجوردی بوده و بعداً به کتابخانه آیت‌الله مرعشی انتقال داده شد است.^۲ مه‌ری مخدوش هم در نسخه دیده می‌شود که ظاهر مهر کتابخانه مجدالدین نصیری است.

کاتب در انجامه نسخه از خود با عنوان «ابن باباجان شیرازی» نام برده که به نظر می‌رسد او بنیاد بن باباجان شیرازی است.^۳

میرزا تقی

کتابت و روایت نهج البلاغه در قرن ششم
علی بن ابی‌سعد الطیب القمی



۱. عبدالحسین حائری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۲۱، ص ۱۰۷.

۲. سید محمود مرعشی و دیگران، فهرست کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۳۳، ص ۵۳۲.

۳. آقابزرگ مجموعه‌ای به خط او شامل چند کتاب، رساله و فوائد علمی را دیده، که نشان دهنده فضل گردآورنده آن بوده است (طبقات اعلام الشيعة، ج ۸، ص ۸۴؛ الذريعة، ج ۱۳، ص ۱۴۶)؛ ظاهراً این همان مجموعه‌ای است که الان در کتابخانه حکیم در نجف نگهداری می‌شود که شامل: شرح تشریح الافلاک، محمدشرف بن حبیب‌الله الطباطبائی، و شرح الصحيفة الاسطرولابیة از جواد بن سعد الکاظمی، و شرح قانونچه از حسین استرآبادی؛ کتابت ۱۰۸۲ ق در مدرسه صالحیه شیراز (مکتبه حکیم العامة ش ۵۴) است. از دیگر آثار کتابت شده توسط او: ۱. الامان سیدبن طاوس، کتابت ۱۰۸۰ ق (کاشف‌الغطاء، ش ۱۶۳۶۵)؛ ۲. تفسیر آیه (خذوا زینتکم) (کاشف‌الغطاء ۴۰۲۹)؛ ۳. حاشیة حاشیة الجرجانی علی تحریر القواعد المنطقیة از عمادالدین فارسی، کتابت ۱۰۸۷ ق (علامه طباطبائی شیراز ش ۸۳۱)؛ ۴. التاویلات کاشانی، کتابت ۱۰۹۲ ق (آستان قدس ش ۱۴۵۳)؛ ۵. عدة الداعی، ابن فهد + المجتبی، سید بن طاوس، کتابت ۱۰۸۵ ق (حوزه علمیه نجف‌آباد، ش ۱۷۵)؛ ۶. الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، کتابت ۱۱۳۰ ق (مجلس ش ۱۵۳۹۹).

نکته عجیب آنکه عبارت پایانی نسخه کتابت شده توسط عبدالرشید بن نورالدین (عبارات «A» و «B»)، بعینه در پایان این نسخه هم وجود دارد و فقط به جای نام عبدالرشید بن نورالدین، نام ابن باباجان شیرازی آمده است! «و بحمدالله و حسن توفیقه و جزیل نعمائه و شمول عواطفه نقلت ما فی المنتسخ منه من الحواشی فی نسختی هذه علی الهیئة التي كانت فیهِ سواداً و حمرةً بعد ما کتبتُ أصلها منه مراعیاً لما کتبَ فیهِ بالحمرة كذلك متنأ (إلا خمسةً کراریسُ أشرتُ إليها فی آخر کل کراسٍ لَمَّا عرضتها علیها صح) كما راعیته حاشیة و بذلتُ جُهدی فی مطابقة نسختی لتلك النسخة متنأ و حاشیة (فی أثناء کتابتی صح) و أنا أقل الأقلین ابن باباجان الشیرازی غفرالله له و لوالدیه بعلى و حسنیه علیهم السلام.

ثم عرضتُ نسختی هذه متنأ علیها و قد کتب فی آخر کل کراسٍ عورض و صحح و قری بالحمرة و السواد كما کتبته هنا اشارة الى انها عُرِضت علی... السید بعد تصحیحها بنسخة غیره و... نسختی علیها فی مجالس... و الحمدلله...» (تصویر ۸). در نتیجه به نظر می رسد یکی از این دو نسخه، کتابتی از روی دیگری بوده، و همانطور که گذشت شواهد نشان می دهد نسخه عبدالرشید بن نورالدین اساس کتابت نسخه ابن باباجان شیرازی بوده است.

این نسخه با نسخه/نسخه های دیگری از نهج البلاغه مقابله شده و اختلاف ضبط کلمات با نشان های «خ ل»، «خ ل کذا»، «کذا»، «۲» مشخص شده و در برخی کلمات حرکات و اعراب جدید با رنگ قرمز اضافه شده و «معا» در کنار آنان نوشته شده است. همچنین افزون بر حواشی متعدد نسخه اساس، تعدادی حاشیه جدید به آن افزوده شده است.

۱. این عبارت در حاشیه آمده است.
 ۲. موارد نقطه چین در نسخه از بین رفته است.





تصویر (۸): نهج البلاغه (کتابخانه آیت الله مرعشی ۱۳۲۰)

۵-۱. مرحوم آیت الله آقای حسن زاده آملی، در زمانی که نسخه در تملک مرحوم لاجوردی بوده آن را برای مدتی به امانت گرفته، و نسخه‌ای شخصی از نهج البلاغه که در اختیار داشته^۱ را با آن مقابله کرده، و در ماه ذی‌الحجه ۱۳۵۸ ق از مقابله با آن فراغت کرده،

۱. در پایان نسخه شخصی ایشان، این عبارت آمده است: «تم الكتاب بعون الوهاب سنة ۴۲۱». اما با توجه به نوع خط، زمان کتابت آن نمی‌تواند پیش از قرن ده یا یازده باشد. احتمال دارد این تاریخ در نسخه اساس کتابت آن بوده است، و شاید منظور تاریخ (۱۰۲۴) است که در اینجا برعکس نوشته شده است.



و اجازات و یادداشت‌های موجود بر آن را در پایان نسخه خودش نقل کرده است، و می‌نویسد: «قد ... بمقابلة هذه النسخة بالنسخة التي عورضت على نسخة السيد الامام الرضي (رض) و ... فما كانت في هذه النسخة الحاضرة بالحمرة و عليها «صح» او بالسواد نادرة و عليها علامة صح ايضاً فهي نسخة السيد الرضي ره، سواء نصّ بانها نسخة السيد الرضي ام لا، و ما كانت بالسواد او بالحمرة نادرة و عليها علامة (خ ل صح) او «نسخة صح» او «خ ص» فهي ليست نسخة الرضي سواء نص بانها ليست من نسخة الرضي ام لا...» (ص ۳۷۲). تصویری سیاه و سفید از آن در مرکز احیاء به شماره ۸۶ نگهداری می‌شود.

۶. نهج البلاغه، کتابت ۷ محرم ۱۰۷۷ ق (کتابخانه ملی شماره ۳۲۳۴۲). نسخه به خط نسخ، و شامل ۲۶۰ برگ است، و هر برگ ۱۴ سطر دارد. در آغاز کتاب یک سرلوح مُذهب دارد؛ و تمام صفحات مجدول است. بر روی آن یادداشت تملکی از شخصی به نام ابوطالب حسینی همدانی نوشته شده است که ظاهراً او از شاگردان صاحب جواهر است که در سال ۱۲۶۶ ق در نجف از دنیا رفت.

کاتب که نام خودش را نیاورده در روز شنبه ۷ محرم ۱۰۷۷ ق از کتابت آن فراغت حاصل کرده است. عبارت پایانی («A») و («B») آمده در سه نسخه پیشین با همان تاریخ ۱۰۷۴ ق در اینجا هم بعینه تکرار شده، و فقط نام کاتب نیامده است؛ لذا به نظر می‌رسد این نسخه کتابتی از روی نسخه عبدالرشید بن نورالدین یا شاید نسخه ابن باباجان شیرازی بوده است.

با مقایسه متن و حواشی این نسخه با نسخه‌های پیشین متوجه می‌شویم که با نسخه/نسخه‌های دیگری مقابله شده و اختلاف ضبطها و بعضاً حواشی توضیحی دیگری به آن افزوده شده است. در چند جا علامت بلاغ مقابله با عبارت «بلغ مقابلة الحمدلله تعالی» نوشته شده است (فریم ۱۶، ۲۱۹، ۲۹۹، ۳۳۹، ۳۶۵، ۴۴۰ و ۴۸۰).

نکته مهم و قابل بررسی آنکه در میان حواشی افزوده شده به آن، تعدادی از آنان با شرح نهج البلاغه‌ای (از مؤلف ناشناس) متعلق به قرن هشتم شباهت دارد. اختلاف عبارات در حدی است که نمی‌توان گفت این حواشی برگرفته از آن شرح نهج البلاغه است، بلکه باید هر دو ریشه در متنی مشترک داشته باشند (برای نمونه: نهج البلاغه، ملی، فریم ۳۴، ۵۰،



۵۱، ۶۰ مقایسه کنید به ترتیب با شرح نهج البلاغه لشارح من اعلام القرن الثامن، ص ۱۵۵، ص ۳۳۳-۳۳۴، ص ۳۴۹، ص ۴۳۱-۴۳۲). حدس می‌زنم این حواشی با واسطه برگرفته از نسخه‌ای از نهج البلاغه (و چه بسا تألیفی مستقل) از اسعد بن شفروه اصفهانی بوده است.

۷. نهج البلاغه، کتابت شده توسط مرتضی بن نورالله حسینی کازرونی در شوال ۱۱۰۷ ق در شهر شیراز (کتابخانه سپهسالار شماره ۳۰۸۴). نسخه به خط نسخ؛ داری ۱۶۴ برگ، داری یک سرلوح، و تمام صفحات مجدول است. تملک فرهاد میرزا به تاریخ ۱۲۵۶ ق بر برگ اول نوشته شده است. نسخه بر اساس نهج البلاغه علی بن ابی سعد کتابت شده اما حواشی و تعلیقات نسخه‌های پیشین فقط در برگ‌های آغازین نسخه و بعضی اوراق در میان آن آمده است؛ همچنین کاتب اجازات و یادداشت‌های آمده بر نسخه‌های پیشین (به استثناء یادداشت «الف») را نقل نکرده است.

نکته قابل توجه و مهم آنکه کاتبان نسخه‌های بالا (به استثناء نسخه کتابخانه ملی که کاتب آن ناشناس است) همگی اهل شوشتر یا شیراز بوده‌اند. ظاهراً اصل نسخه علی بن ابی سعد (یا شاید کتابتی کهن از آن) در قرن یازدهم در شوشتر بوده که به طور مستقیم یا با واسطه، اساس همه شش نسخه پیشین بوده است. به نظر می‌رسد نهج البلاغه علی بن ابی سعد در آن دوره فقط در نواحی فارس شناخته شده بود اما وارد محافل علمی دیگر در اصفهان، قم، مشهد و نجف نشده است.

مناسب است در ادامه ارتباط دو نسخه دیگر را با نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد بررسی کرد.

۱. نهج البلاغه کتابت محمد بن محمد بن ابی نصر، کتابت ۶۶۰ ق (؟) (کتابخانه مجلس شماره ۸۳۴۴)

در بخش اول به این نسخه اشاره شد. مقایسه اجمالی آن با نسخه علی بن ابی سعد نشان می‌دهد حداقل به لحاظ ترتیب خطبه‌ها با هم یکسان هستند. نکته قابل توجه آنکه تعدادی از حواشی آن با نسخه‌های پیشین یکسان است.

میرزا تقی میرزا

کتابت و روایت نهج البلاغه در قرن ششم
علی بن ابی سعد الطیب القمی



همانطور که گذشت احتمالاً این نسخه کتابت فرزند محمد بن ابی نصر قمی است و لذا می‌توان احتمال داد نسخه او بر اساس نسخه پدرش بوده است. همانطور که خواهد آمد ظاهراً علی بن ابی سعد نسخه خودش را با نسخه محمد بن ابی نصر مقابله کرده و لذا این می‌تواند علت شباهت برخی حواشی آن دو باشد.

برای تبارشناسی نسخه لازم است متن و حواشی آن با نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد با دقت مقایسه شود که خود مجالی مستقل می‌خواهد. نسخه‌های نهج البلاغه به لحاظ ترتیب خطبه‌ها، ترتیب حکمت‌ها؛ بخش زیادات در پایان بخش خطب، نامه‌ها و حکمت‌ها؛ جزء بندی؛ اضافات و کاستی‌ها و غیر آن با هم اختلاف و تفاوت دارند. اجمالاً باید گفت نسخه محمد بن محمد بن ابی نصر با نهج البلاغه علی بن ابی سعد با هم شباهت دارند. این دو نسخه به لحاظ تبارشناسی تفاوت‌های با نهج البلاغه ابوالرضا راوندی و نسخه‌های نیشابوری نهج البلاغه دارند.

۲. نهج البلاغه کتابت بندار بن محمد بن بندار الوریامینی الرمال، کتابت ۷۰۴ ق (المتحف العراقي شماره ۱۶۶۲). نسخه شامل ۱۹۳ برگ، به خط نسخ است.

در بخش نخست، ذیل عزالدین راوندی گذشت که در برگ آغاز این نسخه از روی خط علی بن ابی سعد، اشعاری از عزالدین و شعر خود او درباره نهج البلاغه نقل شده است: «نقلت من خط الامام السعيد مولانا جمال الدين ابي نصر علي بن ابي سعد الطيب رضي الله عنه...» چه بسا از این عبارت برداشت شود این نسخه کتابتی از روی نسخه علی بن ابی سعد بوده است. اما با مقایسه متن و حواشی آن با نسخه‌های پیشین معلوم می‌شود با در نظر گرفتن معیارهای تبارشناسی مانند ترتیب خطبه‌ها، بخش زیادات، اضافات و کاستی‌ها و غیر آن، دو نسخه با هم تفاوت اساسی دارند. از این رو شاهدی روشن وجود ندارد که این نسخه از روی نسخه علی بن ابی سعد کتابت شده باشد، مگر آنکه گفته شود علی بن ابی سعد به جزء نسخه مورد بحث در این مقاله، نسخه متفاوت دیگری هم کتابت کرده بوده است. البته با توجه به آنکه خط این یادداشت با خط متن اصلی مغایرت دارد این احتمال نیز بعید به نظر می‌رسد.



۲. یادداشت‌های مقابله علی بن ابی سعد

سابقاً آیت‌الله حسن‌زاده آملی بر اساس نسخه ابن باباجان شیرازی (در زمانی که نسخه در تملک مرحوم لاجوردی بود) مجموعه یادداشت‌ها و اجازات موجود بر آن را منتشر نمودند (حسن‌زاده آملی، مقدمه فی مصادر نهج البلاغة، مجلة تراثنا، شوال-ذوالحجة ۱۴۰۶ ق، العدد ۵، ص ۱۸-۲۲؛ همچنین: همو، الفوائد المهمة حول اسناد نهج البلاغة، وقف میراث جاویدان، شماره ۲۵-۲۶، ص ۱۶۴-۱۶۷). همچنین بعد از انتقال نسخه به کتابخانه آیت‌الله مرعشی توسط دکتر محمود مرعشی در فهرست کتابخانه، ج ۳۳، ص ۵۲۸-۵۳۲؛ و کتاب نسخه‌های خطی کهن و نفیس نهج البلاغة در کتابخانه آیت‌الله مرعشی رحمته، ص ۴۱-۴۵).

در این قسمت یادداشت‌ها و سپس اجازات علی بن ابی سعد که بر اصل نسخه او بوده، بر اساس چهار نسخه معرفی شده پیشین (شماره ۳ تا ۶) نقل خواهد شد. بعلاوه اختلافات آن با نسخه «محفوظ» (بر اساس نقل مرحوم دانش پژوه) در پاورقی تذکر داده می‌شود.

الف: «(في آخر المُنتسخ منه المنقول عنه): فرغت من قراءته على مولاي و سيدي (و كهفي و سندي) الإمام الكبير العالم النحرير زين الدين جمال الإسلام فريد العصر محمد بن أبي نصر - آدم الله ظلّه، و كثر في اهل الاسلام و الفضل مثله، في شهر ربيع الأول من شهر سنة سبع و ثمانين و خمسمائة هجرية. و بعد القراءة عرضت هذه النسخة على نسخته^۱ المقروءة على السيد (الامام)^۲ الكبير العلامة ضياء الدين علم الهدى - قدس الله روحه و نور ضريحه، و نقلت إليها ما وجدته فيها من النكت الغريبة و النتف العجيبة و صحتها غاية التصحيح فصحت إلا ما زل عن النظر أو تهاب^۳ عن إدراك البصر، ولله الحمد و المنّة، و هو حسبي و نعم الحسيب»

۱. در نسخه نهج البلاغه محفوظ، كاتب آن در اینجا نوشته: «(كتبْتُ هذه النسخة من نسخة كان في آخره مكتوب في آخره (ذا)) بخط أبي نصر...»
۲. این اضافه در نسخه محفوظ آمده است؛ همچنین در نسخه‌ای که افندی دیده (الفوائد الطريفة، ص ۴۰۸)
۳. در نسخه محفوظ: «النسخة»
۴. این اضافه در نسخه محفوظ
۵. در نسخه محفوظ: «تهافت»؛ اما در نسخه‌ای که افندی دیده: «...الا ما زاغ عنه النظر، او تهادر...»

میراث جاویدان

کتابت و روایت نهج البلاغه در قرن ششم: علی بن ابی سعد الطیب القمی



علی بن ابی سعد در اینجا بیان کرده نسخه خودش را بر استادش محمد بن ابی نصر قرائت کرده و سپس آن را با نسخه او که قرائت شده نزد ابوالرضا راوندی بوده، مقابله کرده و بعلاوه نکاتی را از آن نقل کرده است

نکته محل تأمل آنکه، در یادداشت بالا، تاریخ فراغت از قرائت نسخه بر محمد بن ابی نصر را در ماه ربیع الاول ۵۸۷ ق نگاشته است، اما همانطور که خواهد آمد تاریخ اجازه محمد بن ابی نصر به او، اواخر رجب ۵۸۷ ق است؛ از طرف دیگر همانطور که گذشت در نسخه کهنی که افندی دیده، تاریخ فراغت از کتابت نهج البلاغه توسط علی بن ابی سعد ۲۴ ربیع الاول ۵۸۷ ق بوده است. در اینجا می توان چند احتمال برای توجیه این اختلاف در تاریخ ماه داد، اما شاید تاریخ «ربیع الاول» در یادداشت بالا (الف) اشتباه، و صحیح آن «رجب» باشد.

ب: «(و فيه): بلغت المقابلة بنسخة السيد الامام رضي الله عنه^۱ و الحمد لله على ذلك و صلواته^۲ على سيدنا و آله الطاهرين»

«(و فيه): كل ما هو بالحمرة على حواشي هذا الكتاب و في متنه، فهو نسخة السيد رضي الله عنه و ارضاه و جعل الجنة منقلبه و مثواه».

ج: «(و فيه): يقول العبد الضعيف المسيء الى نفسه في يومه و أمسه ابونصر علي بن ابي سعد محمد بن الحسن بن ابي سعد الطبيب - أسعده الله في الدارين بمحمد سيد الثقلين و آله مصابيح الملوك عليهم أفضل الصلوات و أمثل التحيات: عرضت هذه النسخة بعد القراءة على الامام الكبير العلامة التحرير زين الدين سيد الأئمة فريد العصر محمد بن ابي نصر - سقاها الله شأبيب رضوانه و كساه جلابيب غفرانه - على نسخة السيد الامام الكبير السعيد ضياء الدين علم الهدى - تغمدته الله برحمته و توج مفرقه^۳ بتيجان مغفرته - و صححتها غاية التصحيح (و وشحتها نهاية التوشيح بحسب وقوفي على حقائقها و احاطتي بدقائقها، و شنت آذان

۱. در نسخه محفوظ: «(في آخره كذا كان مكتوبا هذه الاحرف في النسخة التي قوبلت بها نسختي)».

۲. در متن چاپی الفوائد الطریفه این عبارت به صورت: «... السيد الامام رضي الله عنه...» آمده است. به نظر می رسد کلمه «الرضی» در اینجا زائد باشد که شاید به خاطر بدخوانی نسخه رخ داده است.

۳. در نسخه محفوظ: «صلی الله»

۴. در نسخه محفوظ به جای آن: «(كان مكتوبا في ظهر نسخة المنتسخ منها نسختي)»

۵. در نسخه محفوظ: «معرقه»



حواشیها بالدرر التي وجدتها فيها)؛ ثم بعد ذلك قرأته على ابنه السيد الامام الكبير عزالدين المرتضى - رضي الله عنه و أرضاه، (و جعل الجنة مأواه) - و سمعته عليه قراءة استبحت^۳ عن معانيه، و سماعا استكشفت عن مبانیه؛ (ثم ما اقتصرْتُ على تشنيف آذانها بل سمطتها بالجواهر و قلّدتها بالدرر الزواهر التي استجردتها بالغيصة في بحار مصنفات العلماء، و استنبطتها من معادن مؤلفات الفضلاء و انتزعت اكثرها من منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة من كلام الامام السعيد قطب الدين الراوندي - بيض الله غرته و نور حضرته - و كادت في تصحيح كل ورق احدى بنات طبق، و لقيت من توشيح كل سطر نبات برح و أم فرو، فصحت إلا ما زل عن النظر او تهاب عن ادراك البصر ولا يعرف ذلك إلا من تسنم قلال شواهي هذه الصناعة بحق، و جرى في ميدانها اشواط على عرق) و ذلك في شهر ربيع الاول سنة احدى و ستمائة هجرية، و لله الحمد و المنة و على النبي الصلاة بقدر المنة و هو حسبي و نعم الحسيب».

۳. اجازات نهج البلاغه به على بن ابى سعد

بر روی نسخه اصل نهج البلاغه على بن ابى سعد سه اجازه از ابوالرضا راوندى و محمد بن ابى نصر و عزالدين على پسر ابوالرضا بوده كه صورت آنان در نسخه‌هاى پيشين (۲، ۴، ۵ و ۶) آمده است.

۱-۳. اجازه ابوالرضا راوندى

سيد ابوالرضا فضل الله بن على الحسنى الراوندى (م ح ۵۷۱)، عالم و اديب سرشناس امامى ساكن در كاشان بوده است. بخشى از تلاش و عمر علمى او صرف تصحيح، تحشيه، روايت و انتقال ميراث ادبى گذشته بوده است (به ويژه نهج البلاغه، امالى سيد مرتضى، الصحاح جوهرى، و الغريبين ابويعيد هروى).^۵ نسخه‌هاى تصحيح و تحشيه شده توسط

۱. اين عبارت در نسخه محفوظ نيست

۲. در نسخه محفوظ: «سمعتها»

۳. در نسخه محفوظ: «استبحت»

۴. اين قسمت در نسخه محفوظ نيست و به جاى آن دارد: «اليان كتب»

۵. براى مطالعه بيشتر رجوع شود: رسول جزينى، «كاوشى درباره سيد ابوالرضا راوندى و روايت كتاب الصحاح فى اللغة»، مجله آينه پژوهش شماره ۱۹۱؛ همو، «كاوشى درباره ابوالرضا راوندى و روايت كتب لغت و ادب عربى»، مجله ميراث شهاب، شماره ۱۰۳.



ایشان اساس کتابت بسیاری از نسخه‌های بوده که در مناطق شیعه نشین مرکزی جبال در قرن ششم و هفتم کتابت شده‌اند.

ابوالرضا نسخه‌ای از نهج البلاغه داشته که آن را تصحیح نموده و نسخه او اساس کتابت و مقابله تعدادی از نسخه‌های بعدی بوده است. علی بن ابی سعد در سنین جوانی اجازه روایت کتاب نهج البلاغه و چند کتاب دیگر را از ابوالرضا راوندی دریافت کرده بود که آن را بر نسخه نهج البلاغه اش ثبت کرده بوده است.

«(و فيه)¹: يقول العبد الضعيف أبونصر علي بن أبي سعد بن الحسن بن أبي سعد الطيب أسعده الله في الدارين بحق النبي محمد سيد الثقلين عليه و على أهل بيته أفضل الصلوات و أمثل التحيات، أجازني² السيد (الإمام)³ الكبير ضياء الدين علم الهدى - رحمه الله - كتاب نهج البلاغة للسيد الإمام الرضي ذي الحسينين أبي الحسن محمد بن الحسين بن موسى بن (الإمام)⁴ محمد بن موسى بن ابراهيم بن موسى بن جعفر بن محمد بن علي ابن الحسين بن علي بن أبي طالب عليهم الصلوة و السلام، عن السيد المرتضى بن الداعي الحسيني عن الشيخ أبي عبدالله جعفر بن محمد الدورستاني عنه رضي الله عنه.

(این بند در حاشیه آمده): و رواه لي السيد ره عن السيد ذي الفقار محمد بن معبد الحسيني المروزي عن الشيخ ابي جعفر محمد بن الحسن بن ابي علي الطوسي عن الرضي رضي الله عنه. و الغريبين عن الشيخ زاهر بن طاهر النيسابوري المستملي عن أبي عثمان الصابوني عن أبي عبید الهروي المؤدّب مصنّفه - رحمه الله؛ و غرر الفوائد و درر القلائد عن السيد حمزة بن أبي الأعرج نقيب مشهد الحسين صلوات الله عليه، عن ابن قدامة عن علم الهدى رضي الله عنه؛

۱. در نسخه محفوظ: «(كان في ظهر نسخة التي قوبلت نسختي بها مكتوباً)»

۲. در نسخه محفوظ: «أجازني»

۳. محفوظ

۴. این کلمه اضافه، در نسخه محفوظ

۵. در نسخه محفوظ نیز این قسمت در حاشیه نسخه آمده است.



و غریب الحدیث لأبی عبید القاسم بن سلام البغدادی عن أبي علي الحسن بن أحمد بن الحسن الحداد عن أبي نعيم الحافظ عن سليمان الطبراني الشامي عن علي بن عبدالعزيز البغوي عن أبي عبید رحمهم الله.

وكذلك أجاز لي رواية جميع ما له روايته من منقول أو مقول. وكتب في رجب سنة سبع وثمانين وخمسائة هجرية محمدياً حامداً لله تعالى مصلياً على سيدنا محمد وآله الطاهرين وهو حسي ونعم الحسيب.»

۲-۳. اجازہ محمد بن ابی نصر القمی

در بخش نخست به دانشمند و ادیب امامی محمد بن ابی نصر الطیب القمی اشاره شد. علی بن ابی سعد که شاگرد و (ظاهراً) نواده دختری او بوده، نسخه خود را بر او قرائت کرده و سپس آن را با نسخه او مقابله کرده است. محمد بن ابی نصر اجازہ روایت نهج البلاغه، همراه با ذکر طریق روایت خود به آن را، در اواخر رجب سال ۵۸۷ ق به او داده است:

«(وفیه): قرأ علی الولد الأعز الأنجب جمال الدین أبونصر علی بن محمد بن الحسن^۳ (کذا) المتطبب - أبقاء الله طويلاً وآتاه من فضله^۴ جزیلاً - کتاب نهج البلاغه نسخه هذه من أولها الى آخرها و أجزت له روايته عني عن السيد الإمام العالم العارف ضياء الدين تاج الإسلام علم الهدى أبي الرضا فضل الله بن علي بن عبد الله الحسيني الراوندي - بؤاه الله في جواره جنانه، و ثقل بالحسنات ميزانه - قراءة عليه عن ابن معبد عن أبي جعفر محمد ابن الحسن بن علي الطوسي رحمه الله، عن الرضي الموسوي رضي الله عنه، و عني عن الأستاذ السعيد أمين الدين أبي القاسم المرزبان بن الحسين المدعو ابن كميح، و عن خال أبوي الأديب أبي الحسن محمد بن الأديب أبي محمد الحسن بن ابراهيم عن الشيخ جعفر الدورستي عن الرضي - رضي الله عنه و عنهم و عنا جميعاً، و كتب محمد بن أبي نصر بن محمد بن علي سلخ شهر الله المرجب (رجب) سنة سبع و ثمانين و خمسمائة هجرية نبوية حامداً و مصلياً و مسلماً على نبيه محمد و عترته أجمعين.»

۱. در نسخه محفوظ آمده: «(كان مكتوباً في ظهر المنتسخ منها هذه النسخة)»

۲. در نسخه محفوظ: «ولد[ی]»

۳. بنا بر نقل در نسخه محفوظ هم «الحسين» آمده است.

۴. در نسخه محفوظ آمده: «لده[فضلاً]»

۵. محفوظ



۳-۳. اجازہ عزالدین علی بن فضل الله راوندی

در بخش نخست از عزالدین علی فرزند ابوالرضا راوندی، و اهتمام و توجه او به نهج البلاغه سخن گفته شد. علی بن ابی سعد نسخه اش را در نزد او قرائت و سماع کرده: «قرأته علی... عزالدین المرتضی و سمعته علیه قراءة استبحت عن معانیه، و سماعاً استکشفت عن مبانیه»؛ و سپس عزالدین علی اجازہ روایت نهج البلاغه را همراه با ذکر طریق خود به آن، در ماه رجب ۵۸۹ ق به او داده است:

(صورة ما في المنتسخ كُتِبَت امامه قبل الشروع الى اصله احببت ايرادها و نقلها ليعرف الناظر البصير قدر نسختي التي نقلتها منه و هو حسبي و نعم الوكيل و هي هذه):
«قرأ و سمع عليّ كتاب نهج البلاغة الأجل الإمام العالم الولد الأخص الأفضل جمال الدين زين الإسلام شرف الأئمة علي بن محمد بن الحسين (كذا و الصحيح: الحسن) المتطيب - أدام الله جماله و بلغه في الدارين آماله - قراءة و سماعاً يقتضيهما فضله. و أجزت له أن يرويه عني عن المولى السعيد والدي سقاه الله صوب الرضوان، عن ابن معبد الحسيني عن الإمام أبي جعفر الطوسي عن السيد الرضي رضي الله عنه.

ورويته له عن الشيخ الإمام عبدالرحيم بن الأخوه البغدادي عن الشيخ أبي الفضل محمد بن يحيى الناطلي عن أبي نصر عبدالكريم بن محمد سبط بشر الديباجي عن السيد الرضي رضي الله عنه.

(و روى لي السيد الإمام ضياء الدين علم الهدى سقى الله ثراه، عن الشيخ مكي بن أحمد المخلطي عن أبي الفضل الناطلي عن أبي نصر عن الرضي رحمهم الله)^۳

و رواه لي أبي - قدس الله روحه - عن الشيخ الإمام أبي جعفر محمد بن علي بن الحسن المقرئ النيسابوري عن الحسن بن يعقوب الأديب عمّن سمعه عن الرضي رضي الله عنه. كتبه علي بن فضل الله الحسيني حامداً مصلياً في رجب سنة تسع و ثمانين و خمسمائة».

۱. عبارت داخل پرانتز از عبدالرشید شوشتری است. در نسخه محفوظ، کاتب آن در جای این عبارت نوشته: «و کان فی ظهر النسخة التي عورضت نسختي بها»
۲. در نسخه محفوظ: «الحسن»
۳. عبارت داخل پرانتز در نسخه محفوظ نیست.

یکجا در نهج البلاغه علی بن ابی سعد به نام او اشاره شده است: «خط السيد الامام عزالدین المرتضی رحمه الله» (فریم ۴۱)

۴: یادداشت های متفرقه

د: در پایان نسخه نقش خواتیم امیرالمؤمنین علیه السلام بر چهار مهر (عقیق، فیروزه، یاقوت و آهن) او نگاشته شده است و در حاشیه آن نوشته شده است: «وجدت في آخر النسخة التي انتسخت هذا الكتاب:»^۱ قال الامام الكبير زين الدين محمد بن ابي نصر - سقى الله ثراه و روا صدره: وجدت هذه النقوش مكتوبة في آخر نسخة من هذا الكتاب بخط الاستاد ابي يوسف يعقوب بن (احمد) النيسابوري رحمه الله...».

از دیگر یادداشت های پایان نسخه، شعر معروف یعقوب بن احمد نیشابوری درباره نهج البلاغه است: «انشدني المولي دام ظلّه قال انشدني السيد الامام السعيد ضياء الدين قدس الله روحه العزيز قال كتب الاستاد ابو يوسف يعقوب بن احمد على ظهر نسخه هذه الايات:...»^۳.

ه: یادداشتی درباره تاریخ تولد و وفات سید رضی و سید مرتضی: «رویان الرضی رضی الله عنه و ارضاه و جعل الجنة منقلبه و ماواه و ولد سنة تسع و خمسين و ثلثمائة ببغداد، و وفاته كانت في اليوم السادس من المحرم الواقع في شهر سنة ست و اربع مائة (فعمره كان ستا و اربعين سنة) و شهوراً و قبره و قبر اخيه المرتضى علم الهدى ثقل الله بالحسنات ميزانها و اعلى الله شانها بكر بلا حيال ضريح مولانا الحسين بن علي بن ابي طالب عليهما الصلوة و السلم على بابي قبة صلوات الله و سلامه عليه.»

«روی القاضي ابومنصور محمد بن محمد بن احمد العسكري (کذا و الصحيح: العکبری) قال: سمعتُ المرتضى علم الهدى - قدس الله روحه العزيز - يقول وُلدت سنة خمس و خمسين و

۱. عبارت داخل پرانتز فقط در نسخه محفوظ آمده است.

۲. این اضافه در نسخه محفوظ آمده است.

۳. این قسمت اخیر در نسخه محفوظ نیست.

۴. این اضافه فقط در نقل افندی آمده است (الفوائد الطریفة، ص ۴۰۹)





ثلثمائه و توفی فی شهر ربیع الاول سنة ست و ثلاثین و اربع مائه هجرية و له يوم توفی ثمانون سنة و ثمانية اشهر و ایام رحمه الله»^۱

و: اشعار عزالدین علی بن ابوالرضا راوندی و علی بن ابی سعد درباره نهج البلاغه^۲ در یادداشت‌های پایان نسخه، شعر عزالدین علی راوندی و علی بن ابی سعد درباره نهج البلاغه آمده است. همانطور که در بخش نخست گذشت شعر این دو بر روی نسخه المتحف العراقي (۱۶۶۲) هم بود که شعر عزالدین علی از آن نقل شد. لذا در اینجا فقط اشعاری که علی بن ابی سعد درباره نهج البلاغه سروده نقل می‌شود:

«لکاتبها العبد الضعیف الراجی عفوربه الخائف من عظیم ذنبه ابي نصر علي ابن ابيسعد الطیب أسعده الله فی الدارین:

نهج البلاغة مشرع الفصحاء	و معشش البلغاء والعلماء
دُرَج عقود عقول ^۳ أرباب التقى	في دَرَجه من غير ما استثناء
في طيه كل العلوم كانه	الجفر المشار إليه في الأبناء
من كان يسلك نهجه متشمرًا	أمن العثار وفاز بالعلواء (ظ بالعلباء)
غرر من العلم الإلهي انجلت	منظومة (بهرت) ^۴ ضياء ذكاء
ويفوح منها عبقة نبوية	لا غرو قُدا من أديم سناء
روض من الحكم الأنيفة جاده	جود من الأنوار لا الأنواء
أنوار علم خليفة الله الذي	هو عصمة ^۵ الأموات والأحياء
وجذيلها وعذيقها مترجبا (ظ مترجبا)	ومحككاً جداً بغير مرآء
مشكاة نور الله خازن علمه	مختاره من سرّة البطحاء

۱. افندی این نقل قول از ابومنصور عکبری (۳۸۲-۴۷۲) را با تفصیل بیشتر، بر نسخه‌ای که از کتاب الامالی سید مرتضی دیده است (ریاض العلماء، ج ۴، ص ۳۰)
 ۲. دانش پژوه به این اشعار اشاره نکرده، ظاهراً این قسمت در نسخه محفوظ نیست.
 ۳. در حاشیه: «رقاب صح»
 ۴. این اضافه در نسخه المتحف العراقي ۱۶۶۲
 ۵. در نسخه المتحف: «مستمسک»

وهو ابن بجدته عليه تهذلت أغصانه من جملة الأمراء^١
 و وصي خير الأنبياء اختاره رغما لتيم أرذل الأعداء
 صلّي الإله عليهما منا ينطوي برد الظلام بنشر كفّ ضياء
 و على سلالته^٢ الرضي محمّد قطب السباق جوى من الفصحاء»

بر اساس اطلاعات پیشین می‌توان مراحل کتابت و سپس قرائت و مقابله نسخه نهج البلاغه علی بن ابی‌سعد را به شکل زیر خلاصه کرد:

- اجازه روایت نهج البلاغه توسط ابوالرضا راوندی (م ح ۵۷۱) به علی بن ابی‌سعد در سنین جوانی او
- فراغت از کتابت نسخه در ۲۴ ربیع الاول ۵۸۷ ق
- قرائت آن بر محمد بن ابی‌نصر و اجازه او به علی بن ابی‌سعد در ماه رجب (یا ربیع الاول) ۵۸۷ ق
- عرضه و مقابله با نسخه‌ای که بر ابوالرضا قرائت شده است (ظاهراً نسخه محمد بن ابی‌نصر) و نقل نکات و فوایدی از آن
- مقابله با خود نسخه ابوالرضا راوندی و نقل حواشی از آن
- قرائت آن بر عزالدین علی پسر ابوالرضا در رجب ۵۸۹ ق و دریافت اجازه از او
- افزودن حواشی بر آن برگرفته از تالیفات عالمان گذشته بخصوص از منهاج البراعة قطب راوندی

۵. مقابله با نسخه سید رضی

در تعدادی از نسخه‌های کهن نهج البلاغه گاه اختلاف ضبطها با تعدادی یادداشت‌های توضیحی بسیار کوتاه با انتساب به سید رضی با عباراتی مانند «بخط الرضی»، «بخطه» و «فی نسخه الرضی» و غیر آن آمده است. به نظر می‌رسد سید رضی این نکات را بعد از تألیف (و چه بسا هنگام تألیف) نهج البلاغه به تدریج به نسخه اصل خود افزوده است.

۱. در حاشیه: «اشارة إلى قوله عليه السلام نحن امراء الكلام فينا تنشبت (؟) [عروقه] و علينا تهذلت اغصانه صح». کلمه داخل کروش اضافه از نسخه المتحف العراقي است.
 ۲. در حاشیه: «سليهما صح».





از نکات با اهمیت نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد آن بوده که به صورت مستقیم یا با واسطه با نسخه سید رضی مقابله شده و این موارد با رنگ قرمز در نسخه مشخص شده است: «کَلَّ ما هو بالحرمة علی حواشی هذا الكتاب و فی متنه فهو نسخة السيد الرضي رضي الله عنه و أرضاه و جعل الجنة منقلبه و مثواه». از این رو این دیدگاه مطرح شده که نسخه علی بن ابی سعد به طور مستقیم با نسخه اصل به خط سید رضی مقابله شده است.^۱ به نظر حقیر شاهدی روشن برای مقابله مستقیم نهج البلاغه علی بن ابی سعد با اصل نسخه سید رضی وجود ندارد بلکه این موارد به واسطه نسخه نهج البلاغه سید ابوالرضا راوندی به نهج البلاغه علی بن ابی سعد انتقال داده شده است.

نکته: از موارد اختلاف نسخه‌های نهج البلاغه بودن یا نبودن شش خطبه آخر بخش خطبه‌ها و همچنین اختلاف در ترتیب آن‌ها است (این پنج یا شش خطبه، به عنوان زیادات شناخته می‌شود). تعدادی محدود از نسخه‌ها فاقد همه این شش خطبه یا چندتا آن است. در تعدادی از نسخه‌های کهن این خطبه‌ها به این شکل آمده که ابتدا پنج خطبه با عبارت آغازین «زیادة من نسخة کُتبت علی عهد المصنف» آمده و در انتها آن عبارت «انتهت الزیادة» می‌آید، و سپس عبارت «زیادة من نسخة بغدادیة» نوشته شده و در ذیل آن خطبه ۲۳۹ (یذکر فیها آل محمد صلی الله علیه و علیهم ...) می‌آید. با توجه به این نکات حدس می‌زنم این خطبه‌ها (و یا حداقل خطبه ۲۳۹) در اصل نسخه نهج البلاغه سید رضی نبوده ولی بعداً در همان زمان حیات سید رضی با تأیید او به نهج البلاغه افزوده شده است. در نسخه نهج البلاغه علی بن ابی سعد شاهدی دیگر برای این نظر است؛ خطبه ۲۳۹ در آن آمده اما در ابتدا آن «لا» و در انتها آن «الی» با رنگ قرمز آمده و در حاشیه نوشته شده است: «هذه زیادة من نسخة تعبا به ولكنها لیست من نسخة السيد الرضي رضي الله عنه».

۶. حواشی نهج البلاغه علی بن ابی سعد الطیب

در حواشی نسخه علی بن ابی سعد و گاه میان سطور اختلاف نسخ و صورت ضبط‌های متفاوت برخی واژه‌ها نگاشته شده، که تعدادی از آنان به رنگ قرمز بوده است. همچنین در برخی واژه‌ها دو حرکت یا اعراب همزمان با نشان «معاً» آمده و در بسیاری جاها در متن

۱. سید محمود مرعشی و دیگران، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه بزرگ آیت‌الله مرعشی نجفی، ج ۳۳، ص ۵۲۸.

برای نشان دادن اختلاف ضبط در یک کلمه از دو رنگ نویسی استفاده شده و یکی از حرکت‌ها با رنگ قرمز نشان داده شده است. همچنین علامت «لا» و «الی» با رنگ قرمز به ترتیب در ابتدا و پایان برخی عبارات نوشته شده است که این عبارات جزء اختلاف نسخه‌های نهج البلاغه است. همانطور که گذشت در این نسخه تذکر داده تمام مواردی که به رنگ قرمز نوشته، از نسخه سید رضی بوده است.^۱

نهج البلاغه علی بن ابی سعد مشحون از یادداشت‌های توضیحی است که در حواشی آن و احیاناً میان سطور نگاشته است. بیشتر این مطالب برگرفته از شرح قطب راوندی بر نهج البلاغه بوده است: «... ثم ما اقتصرْتُ علی تشنیف آذانها بل سمطها بالجواهر و قلدتها بالدرر الزواهر التي استجردتها بالغيصة في بحار مصنفات العلماء، و استنبطها من معادن مؤلفات الفضلاء و انتزعت اكثرها من منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة من كلام الامام السعيد قطب الدين الراوندي». احتمالاً برخی حواشی از خود علی بن ابی سعد باشد البته فقط در یک مورد در حاشیه خطبه ۱۳۲ به این مطلب تصریح شده است: «يقول العبد الضعيف علي بن ابي سعد الطيب اسعده الله في الدارين...».

در چند حاشیه سخن از جزءی ملحق به نسخه نهج البلاغه او شده: «لهذا الكلام حكاية طويلة كتبها في الجزء الملحق باول الكتاب...» (فریم ۲۶، ۵۲، ۲۴۳).

۱-۶. حاشیه‌های از ابوالرضا راوندی

ابوالرضا نسخه‌ای از نهج البلاغه داشته که آن را تصحیح نموده و نسخه او اساس کتابت تعدادی از نسخه‌های بعدی بوده است. دأب و روش ابوالرضا آن بوده که نسخه‌های شخصی خود را با نسخه‌های دیگر مقابله کرده و آنان را تصحیح می‌نمود و بعلاوه یادداشت‌های توضیحی در حواشی آنان می‌افزوده است (مانند نهج البلاغه، امالی سید مرتضی، الصحاح

۱. این توصیفات بر اساس آن است که بپذیریم نسخه نهج البلاغه کتابت شده توسط عبدالرشید بن نورالدین، استنساخ دقیق و امین از نهج البلاغه علی بن ابی سعد بوده است.





جوهری)، بعلاوه ابوالرضا در هنگام برپائی مجالس قرائت و سماع این کتاب‌ها، مطالبی بیان می‌نموده که شاگردانش آن نکات را در حواشی نسخه‌های خود می‌افزوده‌اند.^۱

تعدادی از حواشی نهج البلاغه علی بن ابی سعد برگرفته از نسخه سید ابوالرضا راوندی بوده است. نکته قابل توجه آنکه تعدادی از این حاشیه‌ها در دیگر نسخه‌های کتابت یا مقابله شده با نسخه ابوالرضا (اسامی آنان در پاورقی پیشین گذشت) نیامده است.

ظاهراً علی بن ابی سعد اواخر عمر ابوالرضا را درک کرده، و اجازه روایت نهج البلاغه را از او دریافت کرده است. اطلاع نداریم آیا او در مجالس قرائت و سماع نهج البلاغه در نزد ابوالرضا، حضور داشته است یا خیر، ولیکن بعداً این امکان برای او فراهم شد که نسخه خودش را با اصل نسخه ابوالرضا راوندی مقابله کند: «بلغت المقابلة بنسخة السيد الإمام -رضي الله عنه - و الحمد لله على ذلك، و صلواته على سيدنا محمد و آله الطاهرين»، و بعلاوه حواشی از آن را نقل کرده: «... و وشحتها نهاية التوشيح بحسب و قوفى على حقائقها و احاطتي بدقائقها، و شنت آذان حواشيتها بالدرر التي وجدتها فيها». همچنین او می‌توانست از طریق نسخه محمد بن ابی نصر و عزالدین علی راوندی، بخشی دیگر از بیانات ابوالرضا که چه بسا در اصل نسخه او نبوده، نقل کند.

علی بن ابی سعد با تعبیر مختلف از ابوالرضا نقل کرده است: «قال السيد الامام قدس الله روحه» و «منقول من خط السيد الامام»، و «ذكر السيد الامام»، و «من كلام السيد الامام»

۱. از نسخه‌های نهج البلاغه که از روی نسخه ابوالرضا کتابت یا با آن مقابله شده، حداقل این شش نسخه زیر را می‌شناسیم:

- نهج البلاغه، کتابت عبدالجبار بن حسین فراهانی در ۵۵۳ ق (کتابخانه رضا رامپور، شماره ۱۱۹۰)
- نهج البلاغه، کتابت محمد بن علی حمدانی در ۵۷۵ ق (عکسی مرکز احیاء، شماره ۱۸۱۸)
- نهج البلاغه، کتابت احمد بن ابی عبدالله بلکو در ۷۲۳ ق (اصل آن موجود نیست ولی چند نسخه در کتابخانه آیت الله مرعشی و آستان قدس در دست است که بر اساس آن کتابت شده‌اند).
- همچنین نسخه‌های زیر هرچند متن آنان بر اساس نسخه ابوالرضا نبوده، ولی با آن مقابله شده و ضبطها و حواشی آن را نقل کرده‌اند.
- نهج البلاغه، کتابت محمد بن حسن نازویه قمی در ۵۵۶ ق، که در ۵۷۱ ق بر ابوالرضا قرائت کرده (المتحف العراقي ۳۷۸۴)
- نهج البلاغه، کتابت علی بن ابی سعد الطیب کتابت ۵۸۷ ق
- نهج البلاغه، کتابت احمد بن مؤید بن عبدالجلیل در ۵۸۸ ق (کتابخانه چستریتی شماره ۵۴۵۱)

السعيد»، و «قال السيد الامام السعيد ضياء الدين قدس الله روحه»، و «من كلام السيد السعيد ضياء الدين»، و «منقول من خط السيد السعيد ضياء الدين»، و «قال السيد ضياء الدين علم الهدى قدس الله روحه»، و «كذا وجدت بخط السيد السعيد ضياء الدين قدس الله روحه»، و «نقلته من خط السيد الامام قدس الله روحه»، و «في حاشية نسخة السيد روح الله روحه»، «هذا من كلام السيد الامام أورده في ضوء الشهاب»، «منقول من سنة الاربعين في سنته الاربعين للسيد الامام ضياء الدين قدس الله روحه و قد كتب على حواشيها...».

بادداشتها و حواشی ابوالرضا شامل توضیحات لغوی، شرح و توضیح عبارات و گاه گزارش‌های تاریخی است. در اینجا از باب نمونه یکی از حواشی او می‌آید. در حاشیه نامه سوم در توضیح معنای عقل از او نقل شده است: «قال السيد ضياء الدين علم الهدى قدس الله روحه: العقل في اللغة اصله الحبس، و العاقل من حبس الاشياء على مواضعها و وضعها فيها، و منه عقلت البعير اذا حبسه بالعقال، و حقيقة العقل مجموع علوم اذا حصلت للانسان صح منه اكتساب العلوم و المعارف و حسن تكليفه، و قال امير المؤمنين عليه السلام العقل عقلان مطبوع و مسموع و لا ينفع مسموع اذا لم يكن مطبوع كما لا ينفع ضوء الشمس و ضوء العين ممنوع فالاول المشار اليه بقوله عليه السلام ما خلق الله خلقا اكرم عليه من العقل و الثاني المشار اليه بقوله عليه السلام ما كسب احد شيئا افضل من العقل يهديه الى هدى او يرده عن ردي و كل موضع ذم الله تعالى الكفار به فيه بعدم العقل فالاشارة به الى الثاني دون الاول و قد عقل الرجل يعقل عقلا و معقولا فهو معقول و عقول».

بخش چهارم: عبدالرشید بن نورالدین کاتب عالم و دقیق نهج البلاغه

در مباحث پیشین این سؤال مطرح شد که از پنج نسخه در دسترس، که در بخش دوم- قسمت اول معرفی شدند، کدام یک به طور مستقیم از روی نسخه نهج البلاغه علی بن ابی‌سعد کتابت شده‌اند. شواهد نشان می‌دهد نسخه‌ای که توسط عبدالرشید بن نورالدین شوشتری کتابت شده اساس استنساخ و مقابله چهار نسخه دیگر (مرعشی، ملی، سپهسالار و مجلس) بوده است. نسخه نهج البلاغه کتابت شده توسط او نشان دهنده امانت و تلاش ستودنی او در کتابت و نقل حواشی آن است. شرح حال او به طور مبسوط در پیوست مقاله خواهد آمد.

میر تقی

کتابت و روایت نهج البلاغه در قرن ششم: علی بن ابی‌سعد الطیب القمی





۱-۴. حواشی عبدالرشید بن نورالدین با امضاء «ی د»

در حواشی نسخه‌های نهج البلاغه معرفی شده (۳ تا ۶)، یادداشت‌های توضیحی مرتبط با متن، با امضاء «ی د» آمده است. این حواشی از شخصی است که اصل نسخه کهن علی بن ابی سعد را در اختیار داشته است. با اطمینان می‌توان گفت این امضاء و حاشیه‌ها از عبدالرشید بن نورالدین است. علاوه بر شواهدی که در نسخه نهج البلاغه کتابت شده توسط او وجود دارد، شاهد دیگر آنکه همین امضاء «ی د» را در ذیل یادداشت‌های حواشی چند نسخه کتابت شده توسط او می‌بینیم (به پیوست مقاله رجوع شود).

۲-۴. دقت‌های کاتب در توصیف نسخه اساس

از امتیازات نسخه کتابت شده توسط عبدالرشید شوشتری آن است که بعضاً ویژگی‌های شکلی نسخه اساس را توصیف کرده است، مثلاً در انتها بخش خطب می‌نویسد: «و کانت فیه هنا فاصلة بقدر سطرین مذهبه و کانّ المذكور بعد ابتداء جز و آخر». مثال دیگر آنکه در کنار بسمله آغازین نوشته است: «قد کتب فی المنتسخ بالخط الکوفی»، و همچنین در کنار عنوان: «باب المختار من خطب امیرالمؤمنین علیه السلام» نوشته: «کان فی المنتسخ منه مکتوباً بالخط الکوفی»^۱. او حتی جاهائی که در نسخه اساسش محو و غیر خوانا بوده، با عباراتی مانند «محیت بیاض»، «هنا بیاض»، «هنا سقط»، «موضع کلمات محیت»، «قد محیت هنا کلمات ترکت موضعها» و غیر آن، تذکر داده است.

کاتب عبارات عرض و مقابله که بر نسخه اصل بوده نقل کرده است: «فی المنتسخ: عورض و صحح و قری» (فریم ۲۸۵؛ همچنین ۱۸۰، ۳۰۴)؛ یا نقل عبارت: «(فی المعروض علیه هنا: الحمد لله اولاً و آخراً و باطناً و ظاهراً و صلواته علی نبیه محمد و آله بقدر المنه)» (فریم ۲۲۱؛ همچنین ۲۷۵، ۷۷، ۹۳، ۳۴۸).

۱. استفاده از خط کوفی در فهرست آغاز کتابها و نوشتن بسمله و عناوین کتابها در صفحه عنوان در نیمه دوم قرن ششم در مناطق قم و کاشان متداول و معمول بوده است. تکرار این الگو نشانه وجود یک سنت نسبتاً فراگیر در کتابت نسخه‌ها در آن مناطق است (حکیم، محمدحسین، «بازمانده‌هایی از چند کتاب مفقود شیعی»، مجله آینه پژوهش، مرداد و شهریور ۱۳۹۹، ص ۱۰۳).

عبدالرشید در هنگام کتابت در چندجا عباراتی که در حاشیه نسخه اساسش بوده، به متن انتقال داده و البته آن را تذکر داده است؛ مثلاً کاتب عبارت «فأته احسنُ الحديث و تفقهوا فيه فانه»^۱ در متن خطبه ۱۱۰، را ابتدا با جوهر سیاه نگاشته و سپس با جوهر قرمز روی آن نوشته، و در حاشیه تذکر داده است: «کتبته في الاصل بالحمرة كان في المنتسخ مكتوباً في الهامش إلا اني كتبته بالسواد لكونه من الاصل ثم اصلحته بالحمرة ليوافق ذاك من جهة الحمرة كما هو الموعود». نمونه دیگر آنکه کاتب در کنار حکمت ۴۷۹-۴۸۰ نوشته است: «و فيه زيادة کُتبت علی هامش الكتاب و الظاهر كونه من الاصل لقوله و هذا حين انتهاء الغاية بنا، فلذلك کتبنا الحدیثین فی الاصل ی د» که نشان می دهد ظاهراً این دو حکمت در نسخه اساس، در حاشیه بوده ولی کاتب تشخیص داده که آن را به متن انتقال دهد.

۳-۴. مقابله با نسخه اسعد بن شفروه اصفهانی

نکته با اهمیت آنکه عبدالرشید شوشتری نسخه‌ای که از نهج البلاغه که البته فقط شامل بخش نامه‌ها و حکمت‌ها بوده، در دست داشته که آن را با نسخه کتابت شده از روی نسخه علی بن ابی سعد، مقابله کرده و یادداشت‌ها و حواشی آن را در حاشیه نسخه خودش افزوده و برای تمایز آن از حواشی نسخه اساس، از علامت شبیه عدد «۲» استفاده کرده است. نگارنده در مقاله‌ای نشان داده که آن نسخه کهن از عالم امامی اسعد بن عبدالقادر شفروه اصفهانی (زنده در ۶۳۵ ق) بوده که حواشی بر آن نگاشته بوده است.^۲

وجود امضاء او (ی د) در پایان یکی از آنان: «و فی النسخة التي جعلنا علامتها هذا ماكانت فی تلك النسخة والله يعلم ی د»، تاییدی است که این کار توسط خود عبدالرشید انجام گردیده است.

نگارنده در حد توان اندک خود تلاش نمود بخشی از تلاش عالمان متقدم قم در کتابت و روایت نهج البلاغه را نشان دهد و گزارشی از عالم گمنام امامی علی بن ابی سعد الطیب و نسخه او از نهج البلاغه ارائه شود. امیدوارم پژوهشگران محترم اشکالات و نکات تکمیلی

۱. بود یا نبود این عبارت جزء اختلاف نسخه‌های نهج البلاغه است.

۲. جزینی، رسول، «نکاتی درباره روایت نهج البلاغه در اصفهان قرن ۶-۷ هجری (محمد بن عبدالواحد المدینی و اسعد بن شفروه اصفهانی)، مجله میراث شهاب، شماره ۹۸.

در این باره را تذکر دهند و بعلاوه بتوان نسخه موجود در المتحف العراقي را تهیه نمود تا در آینده این مباحث را اصلاح و تکمیل کرد.

پیوست: شرح حال عبدالرشید بن نورالدین شوشتری

همانطور که گذشت عبدالرشید بن نورالدین ظاهراً به نسخه اصل (و یا حداقل کتابتی کهن از) نهج البلاغه علی بن ابی سعد الطیب دست می‌یابد و با دقت بسیار ستودنی نسخه‌ای از روی آن کتابت می‌کند که آن نسخه اساس کتابت چهار نسخه موجود دیگر آن در ایران، شده است. او بعلاوه نسخه کهن دیگری از نهج البلاغه (شامل بخش نامه‌ها و حکمت‌ها) در اختیار داشته که متعلق به عالم امامی اسعد بن شفروه اصفهانی بوده، و نسخه کتابت شده از روی نهج البلاغه علی بن ابی سعد را با نسخه شفروه مقابله کرده و بخشی از حواشی آن را نقل کرده است. به پاسداشت تلاش او در انتقال این میراث ارزشمند، گزارشی از شرح حال و کارنامه علمی او خواهد آمد.

۱. شرح حال او در کتب تراجم

معاصر او محمد بن محمد دارابی در تذکره لطایف الخیال، تألیف در سال‌های ۱۰۷۶-۱۰۷۸ ق، درباره او می‌نویسد: «الفاضل العالم الكامل السعید آخوند مولانا عبدالرشید بن نورالدین، نسب شریفش به لقمان حکیم منتهی می‌شود و اکثر اوقات در سلسله علیه ایشان طیب بالارث و الاستحقاق بود، اما نهایت تقدس ذات آخوند را از این شغل مانع آمده، الحق که طبابت کسرشان اوست؛ چه هر کس به شغل الهیات از طبیعیات متأثر نشود که به طب، کی به طب که فرع طبیعی است طبع او راضی خواهد شد؟ خصوص آن که در مدت العمر ذیل تقوی را به لوث شبهه آلوده نکرده و از مال وقف توقف نموده، به کدب خود وجه معیشت حلال تحصیل کرده، بی تکلف نفس قدسی که از لوازم مجتهدین و استنباط احکام شرعی است در آن ذات مقدس مشاهده می‌شود و رتبه عالیه اجتهاد را دارد و کمال موزونیه نیز از آن صاحب کمال فوت نشده هر چند شعر دونی مرتبه اوست، لیکن معانی حقه گاهی به صورت نظم درآورده «رشدی» تخلص می‌کند و این چند بیت از نتایج افکار اوست: ...»^۱ دارابی در ادامه نمونه اشعار او را

۱. محمد دارابی، تذکره لطائف الخیال، ج ۲، ص ۱۲۶-۱۲۸؛ نقل از همین منبع در مقدمه مصحح کتاب فردوس در تاریخ شوشتر، ص ۴۰-۴۱. شرح حال او در منابع بعدی در اعیان الشیعه، ج ۸، ص ۱۰-۱۱؛ طبقات اعلام الشیعه، ج ۸، ص ۳۲۰-۳۲۱



نقل کرده است، و سپس در شرح حال بعدی به فرزندش محمد محسن بن عبدالرشید اشاره کرده و چند بیت از اشعار او را می‌آورد.

میرزا عبدالله افندی (م ۱۱۳۰) درباره او می‌نویسد: وی از فضلالی اوائل روزگار ما بوده، و در شوشتر به علم و فضل و پارسایی مشهور است، و من برخی از کتب و فوائد او را دیده‌ام. سید نعمت الله شوشتری در تعلیقات اش بر کتاب اهل الآمل می‌نویسد: عبدالرشید عالمی فاضل، محدثی فقیه، و پرهیزکاری پارسا از معاصران است. از آثار او شرحی است بر اوایل کتاب الاستبصار، و تعلیقات و حواشی بر کتابهای حدیث و فقه دارد، و ما نخست در شیراز و پس از آن در شوشتر به ملاقات او رسیدیم و او خوش برخورد و باصفا بود و در فنون علوم با وی گفتگو می‌کردیم.^۱

سید عبدالله جزائری (م ۱۱۷۳ ق) در کتاب تذکره شوشتر شرح حال او را آورده که خلاصه آن این است که نام پدرش ملا نورالدین طبیب بوده، و عبدالرشید مردی زاهد و منزوی بود. در آغاز حال به هندوستان رفت و در آنجا با سید نظام الدین احمد شیرازی -پدر سید علی خان شارح صحیفه- و مولانا فرج الله دزفولی ارتباط داشت که کمک مالی به او کردند؛ او سپس به ایران بازگشت، تابستان را در شیراز و زمستان را در شوشتر به سر می‌برد و جمعی از دوستان از سرمایه او تجارت می‌کردند و منافع آن را به وی می‌دادند و او با آن مال گذران می‌کرد و او فرزندی داشت به نام ملا محسن که شاگرد ملا محسن (فیض) کاشانی بوده که در جوانی درگذشت.^۲ سال وفات او را ۱۰۷۹ هجری نوشته‌اند.^۳

میرزا تقی

کتابت و روایت نهج البلاغه در قرن ششم:
علی بن ابی سعد الطیب القمی



۱. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۱۷

۲. نسخه‌ای از کتاب ثواب الاعمال و همچنین التوحید شیخ صدوق به خط محمد محسن بن عبدالرشید بن نورالدین حکیم المکی به تاریخ کتابت ماه رجب ۱۰۵۹ ق در شوشتر، در کتابخانه آستان قدس به شماره ۲۳۳۲۲، و ۲۳۳۲۱ نگهداری می‌شود.

۳. سید محمد جزائری، نابغه فقه و حدیث، ص ۱۸۹ به نقل از حاشیه الاجازة الکبيرة.

سبح الله الخلق فمقنين جعله في خرمها لمستم فيه عاهه ولا صريفه
 فاجزه الا وان الله قد جعل الخيرا اهلا وللجوع عام وللطاعة عدا
 وان لكر عند كل طاعة عوننا من الله يقول على لانتة وينتسلا من
 فيه فهاه المنكف وشقاء لمشتق واعلم ان عباد الله المستخفيين
 علمه مصروفون ومصونون ونفون عيونهم تتولى بالولايه وتندلج
 بالحبه ويساقون بكاس ربه ويصدرون بربيه لا تسوم الربيه
 لا تسوم فيهم الغيبه على ذلك عقد حلهم واخلاصهم على ان يكون
 يتواصلون كما نوا كفا صل البذر ينبت في فؤاد منه وينبى قلبه
 الخلد من هدى التخصيص فليقبل امرؤ كرامه بقبولها وليجد قار
 قبل حلونها ولينظر امرؤ في ضمير بامه وقليل قمامه في منزل حتى
 كيتبتدله به منزلا فليضع المنزله ومعارف من قبله فطوبى لمن قلب
 سلم اطاع من هديه وجنب من يديه واصاب بتبديل السدا ثم يصير

تصوير (٩): نهج البلاغه به خط عبدالرشيد بن نورالدين شوشتری

میراث شریف

فصلنامه تخصصی کاشانی و سنجی کاشانی

سال بیست و هشتم، شماره ۱۰۷

بهار ۱۴۰۱



۲. تالیفات عبدالرشید شوشتری

۱. المسائل الاخبارية في الاحكام الشرعية، این کتاب در استخراج مسائل فقه از متون اخبار کتب اربعه با ترتیب کتاب «الکافی» با حذف اسانید است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مجلس، در ضمن مجموعه شماره ۵۹۴۴ (برگ ۲۳۰-۲۸۹) باقی مانده است.^۱
۲. مجالس الامامیه، کتابی مفصل به زبان فارسی در اعتقادات، که در یک مقدمه و دوازده مجلس و یک خاتمه تألیف کرده است. نسخه‌ای از جزء اول این کتاب در کتابخانه ملی به شماره ۸۵۰۷ در دست است که توسط حسن بن محمدطاهر حسینی در شعبان ۱۰۷۵ ق کتابت شده است. همین کتاب نسخه‌ای دیگر از این کتاب را در جمادی الثانی ۱۰۷۵ ق کتابت کرده است که در کتابخانه آیت‌الله مرعشی به شماره ۱۱۰۵ نگهداری می‌شود.^۲
۳. دره فاخره، رساله‌ای مختصر در رد صوفیه، در سه فصل با عناوین «در بیان اسم صوفی و جماعت صوفیه»، «ذکر جلی» و «ذکر خفی». عبدالرشید تألیف آن را در ۱۶ ربیع الاول ۱۰۵۷ ق به اتمام رسانده است. نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه مجلس ضمن مجموعه شماره ۴۳۸۶ موجود است که در ماه رجب ۱۰۵۸ ق از روی نسخه مؤلف کتابت شده است.^۳ حواشی از مؤلف با «منه سلمه الله» در حاشیه آن آمده است.
۴. ریاض المحبین، این کتاب فارسی شرحی مزجی بر خطبه حضرت علی علیه السلام در روز جمعه است. نسخه‌ای متأخر از این کتاب در کتابخانه ملی ایران به شماره ۳۶۶۹۶ موجود است.^۴ در منابع تراجم از این اثر او نام نبرده شده بود.
۵. شرح الاستبصار؛ شرحی بر اوائل کتاب الاستبصار شیخ طوسی بوده است.^۵

۱. عبدالحسین حائری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۱۷، ص ۳۲۸-۳۲۹

۲. سید احمد اشکوری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۳، ص ۲۷۸

۳. عبدالحسین حائری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۱۲، ص ۹۲-۹۳

۴. نسخه‌ای دیگر از آن به تاریخ ۱۱۱۷ ق در کتابخانه چهل ستون طهران بوده است (جلالی حسینی، همان، ص ۱۶۱)

۵. عبدالله افندی، ریاض العلماء، ج ۳، ص ۱۱۷؛ جزائری، تذکره شوشتر، ص ۵۰



۶. سوانح البال؛ سید عبدالله جزائری درباره آن می‌نویسد: «... کتاب سوانح البال مشتمل به نتایج افکار آنجناب از فنون علوم و شعر و انشاء و غیره و از آنجا مبلغ فضل آن حضرت معلوم می‌شود».^۱

همچنین افندی درباره او می‌نویسد: «له تعلیقات و حواشی علی کتب الحدیث و الفقه». دو نسخه کتابت شده توسط او (مختلف الشیعه، و الکافی) در بردارنده حواشی اوست.

۳. کتابت نسخه‌ها

عبدالرشید بن نورالدین شوشتری به جزء نهج البلاغه که حدود پنج یا شش سال قبل از وفات کتابت کرده، نسخه‌های دیگر را استنساخ کرده که در ادامه معرفی می‌شوند.

۱. مجموعه‌ای در کتابخانه آیت‌الله مرعشی به شماره ۱۳۳۰۶، شامل ۸۴ برگ به خط شکسته نستعلیق در سال‌های ۱۰۵۹ ق و ۱۰۶۱ ق توسط او در شهر شوشتر کتابت شده است. شامل طب الاثمه از حسین بن بسطام؛ مناظره البهلول و الهارون الرشید به روایت عبدالله بن احمد بن بسطام؛ الاهلیجیه^۲، و کتاب الادلة علی الخلق و التدبیر و ... منسوب به مفضل بن عمر (التوحید)؛ تفسیر سوره الفاتحه از علی بن محمد شیرازی؛ حاشیه انوار التنزیل از ابوالقاسم لیثی سمرقندی؛ و همچنین حاشیه‌ای دیگر از مولفی ناشناس؛ و در پایان العشرة الکاملة که رساله کوتاهی حاوی ده مساله از ده موضوع گوناگون است.^۳

۲. الوافی (جزء چهارم) تألیف فیض کاشانی: نسخه شامل ۲۱۶ برگ، در کتابخانه ملی به شماره ۴۱۹ در دست است.^۴ عبدالرشید شوشتری در ۱۱ ذی الحجه ۱۰۷۱ ق کتابت آن را به اتمام رسانده و آن را بر مؤلف قرائت کرده و در چند جا بلاغ سماع مرحوم فیض در حواشی نوشته شده (فریم ۶۳، ۱۴۹، ۲۳۲، ۳۳۹، ۳۶۶) و سماعی هم در پایان نسخه برای او نوشته است: «ثم بلغ سماعا علی ایده الله، و کتب مؤلفه».

۱. عبدالله جزائری، همان، ص ۵۰

۲. عبدالرشید در پایان این رساله نوشته است: «فی المستنسخ منه: قوبلت هذه النسخة باصلها وصحت بقدر الطاقة و كان الفراغ من ذلك يوم الجمعة السادس والعشرين من جمادى الاول من سنة اثني عشر وسبعمائه...».

۳. سید محمود مرعشی و دیگران، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه آیت‌الله مرعشی، ج ۳۳، ص ۵۳۶-۵۴۲

۴. عبدالله انوار، فهرست کتابخانه ملی ایران، ج ۷، ص ۳۵۷





۳. مختلف الشیعه (شامل بخش طهارت تا شفعه) از علامه حلی (م ۷۲۶ ق)؛ شامل ۳۷۵ برگ به خط نستعلیق است و در کتابخانه مجلس به شماره ۸۱ ط نگهداری می‌شود. اتمام کتابت جزء اول در ۲۷ ماه رجب ۱۰۴۴ ق، و جزء دوم در ۱۴ ماه رمضان ۱۰۴۴ ق و جزء سوم در ۹ جمادی الثانی ۱۰۵۵ ق در اصفهان بوده است. او در پایان جزء اول می‌نویسد آن را از روی «نسخه عتیقه» به تاریخ سال ۷۲۱ ق کتابت کرده است. بخش ابتدائی نسخه حاشیه‌های دارد که تعدادی از آن امضاء «ی د عفی عنه» و برخی امضاء «ع ل» دارد. چند یادداشت تعدادی بلاغ مقابله با تعبیر «بلغ قبالا بحمدالله تعالی» دارد.

بر برگ آغاز آن این یادداشت نوشته شده است: «هذه الاجزاء من المختلف للاخ في الله الفاضل التقى و الخلل الوفي مولانا عبدالرشيد بن المرحوم نورالدين الشوشترى امانة عند الفقير الى الله الغني بهاءالدين بن محمد العاملي^۱. ظاهراً او بهاءالدين علی بن محمد الأشحوری العاملی، از عالمان جبل عاملی مهاجر به ایران است که به نظر می‌رسد در اصفهان ساکن بوده است.^۲

۴. الکافی شامل بخشی از کتاب الطلاق تا پایان کتاب الایمان و النذور و الکفارات در کتابخانه آستان قدس به شماره ۱۳۴۳۷ نگهداری می‌شود. نسخه شامل ۲۷۹ برگ به خط نستعلیق است.^۳ عبدالرشید بن نورالدین در ۱۲ ربیع الاول ۱۰۷۸ ق در شهر شوشتر، از کتابت آن فراغت حاصل کرده است.

او نسخه را با نسخه اصلی که از آن استنساخ کرده مقابله کرده، و در موارد متعدد یادداشت عرض و مقابله را در حواشی آن نگاشته است: «ثم عرضت علیها بعد ما کتبت منها و الحمدلله وحده» (برگ ۱ الف، ۱۹۱ ب، ۲۵۳ الف، ۲۶۱ ب، ۲۷۹ الف)، و «ثم عرضت علیها و الحمدلله وحده» (برگ ۳۱ ب، ۳۶ الف، ۳۹ ب، ۴۳ الف، ۴۷ الف، ۷۶ الف، ۸۴ ب، ۱۲۵ الف، ۲۲۰ الف، و...)، و «ثم قوبلت علیها و الحمدلله وحده» (برگ ۱۵ ب، ۲۳ ب، و...).

۱. عبدالحسین حایری، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه مجلس، ج ۲۴، ص ۷۸

۲. نام او را در کتب تراجم نیافتم. یادداشت استکتاب او بر روی نسخه تهذیب الاحکام، کتابت ۱۰۳۶ ق در کتابخانه ملی ایران شماره ۷۲۳، و مصباح السالکین، کتابت ۱۰۴۰ ق در کتابخانه سپهسالار شماره ۳۰۶۹ آمده است.

۳. براتعلی غلامی مقدم و محمدعلی فراستی، فهرست نسخه‌های خطی آستان قدس، ج ۱۴، ص ۴۴۱.



نسخه حواشی توضیحی دارد که برخی از آنان با امضاء «ی د» است (۶۵ ب، ۶۶ الف، ۱۶۰ ب، ۱۶۵ ب، ۱۸۲ الف، و ...) که ظاهراً از اوست.

۵. رساله المحکم و المتشابه منسوب به سید مرتضی (کتابخانه مرکز احیاء میراث اسلامی شماره ۱۹۸)

۶. تفسیر منسوب به امام حسن عسکری علیه السلام در ۱۷ ذی القعدة ۱۰۵۶ ق از روی نسخه علی بن قاسم حسینی نسابه نجفی در ۲۰ ذی القعدة ۸۸۷ ق کتابت شده است.^۱

لازم به تذکر است مرحوم آقابزرگ نسخه‌ای از حاشیه ملاصدرا بر کتاب الشفاء را معرفی نموده که در ۱۲ ذی القعدة ۱۰۵۳ ق در مدرسه آصفیه شیراز کتابت شده است، و کاتب آن را عبدالرشید بن نورالدین شوشتری دانسته است.^۲ این نسخه در کتابخانه دانشگاه تهران در مجموعه مشکات به شماره ۳۲۷ نگهداری می‌شود.^۳ با مراجعه به نسخه می‌بینیم کاتب نام خودش را در انجامه «عبدالرشید الشوشتری» یاد کرده اما خط آن با نسخه‌های پیشین مغایرت دارد و اساساً با در نظر گرفتن گرایش اخبارگرای او کتابت چنین نسخه‌ای از او بعید به نظر می‌رسد و لذا به نظر می‌رسد این شخص فرد دیگری است.

۴. چند اطلاع‌پراکنده درباره او

۱. عبدالرشید بن نورالدین تقریظی بر تفسیر نورالثقلین تألیف عبدالعلی حویزی، در تاریخ ۱۵ ربیع‌الاول ۱۰۷۳ ق برای او نگاشته که صورت آن در چند نسخه باقی مانده است، از جمله کتابخانه آستان قدس به شماره ۸۰۵۶ و کتابخانه مرکز احیاء به شماره ۳۴۲۱. او این تفسیر را به خاطر صرف نقل روایات اهل بیت و پرهیز از تفسیر به رأی ستوده است.

۲. در جنگ میرزا فیاض، برادر محقق سبزواری، (موجود در کتابخانه دانشگاه تهران به شماره ۹۷۰۷) ۳۷ نفر از عالمان به درخواست او یادداشت‌های در آن نگاشته‌اند، که در میان آنان دستخط عبدالرشید بن نورالدین شوشتری در چهار صفحه است (برگ ۷ پ-۹ ر).

۱. نشریه نسخه‌های خطی، ج ۵، ص ۳۴۹

۲. آقابزرگ طهرانی، طبقات اعلام الشيعة، ج ۸، ص ۳۲۰

۳. محمدتقی دانش‌پژوه، فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشگاه تهران، ج ۳، ص ۲۴۰

۳. در پایان نسخه نهج البلاغه کتابت شده توسط عبدالرشید وقف نامه آن به خط او آمده که نشان می‌دهد بخشی از کتاب‌هایش را وقف نموده است: «وقف کسایر کتبی الوقفیه علی المومنین الاثنی عشریین علی النهج المسطور و التفصیل المذكور فی الاکثر منها، فکتبته و رسمته (؟) برسمی، و انا اقل العبید ابن نورالدین الشوشتری عبدالرشید» با مهری با سجع «عبده عبدالرشید».

۴. افندی از خط عبدالرشید بن نورالدین نقل می‌کند که بخش مفقود تفسیر عیاشی را در اختیار داشته است.^۱

میراث

کتابت و روایت نهج البلاغه در قرن ششم:
علی بن ابی‌سعد الطیب القمی



۱. عبدالله افندی، الفوائد الطریفة، ص ۴۷۱.



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱

بررسی و تحلیل تشکیلات اداری مقبره داران حرم حضرت معصومه علیها السلام در دوره قاجاریه و پهلوی اول و دوم احمد جمراسی^۱

چکیده

آستان مقدس حضرت معصومه علیها السلام به خاطر وجود روایات بسیار جایگاه ویژه‌ای در حیات اجتماعی قم دارد، به گونه‌ای که در طول تاریخ در کنار حرم مطهر، آرامگاه‌های خانوادگی، عالمان، شاهان صفویه، قاجاریه و سیاستمداران دوره پهلوی ساخته شده است، این تشکیلات آرامگاهی به لحاظ اداری - مالی جدا از تشکیلات اداری آستان بود؛ و بیشتر بدست متولیان، مقبره‌داران و گرداندگان آرامگاه‌ها اداره می‌شد.

نتایج پژوهش نشان می‌دهد در آرامگاه‌های خانوادگی پیرامون مرقد حضرت معصومه علیها السلام عالمان، شاهان صفویه، قاجاریه، سیاستمداران دوره پهلوی مدفون هستند؛ و باتوجه به ثروت و شوکت متولیان، این آرامگاه‌ها به لحاظ اداری - مالی جدا از تشکیلات آستان بودند، همچنین بررسی اسناد نشان می‌دهد در برگزیدن مقبره‌دارها، وابستگی خانوادگی، سفارش فرمانروایان شهر یا تولیت آستان مقدس نقش اساسی داشت.

کلیدواژه‌ها

آستان مقدس، آرامگاه‌های خانوادگی، تولیت، مقبره‌دار، قم

۱. دکتری تاریخ و کارشناس مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی. ahmad.jamrasi@gamil.com

مقدمه

ساخت آرامگاه برای بزرگداشت بزرگان دینی و ملی در ایران پیشینه هزاران ساله دارد، از این رو مقبره داری یکی از پیشه‌های باستانی ایرانیان است که نمونه‌های آن در طول تاریخ ایران چون آرامگاه شاهان هخامنشی و اشکانی دیده می‌شود. چنانکه این آیین بعد از اسلام، در پرتو باورهای دینی تازه، در بسیاری از شهرها و روستاهای ایران توسعه پیدا کرد. در این میان شهر قم جزو شهرهای است که مقبره سازی در آن پیشینه چند صد ساله دارد، در این زمینه می‌توان به اولین بنای مرقد حضرت معصومه علیها السلام و موسی مبرقع در قرن دوم اشاره کرد.^۱

افزون بر آنها می‌توان به خاندان‌های چون حاج حسینی، فیض، قهرمانی، ذوالشرافتین و معتمد اشاره کرد که در آرامگاه ویژه شاهان، شاهزادگان و سیاستمداران صفویه و قاجاریه چون فتحعلی‌شاه، قهرمان میرزا، قوام السلطنه، مستوفی الممالک سال‌های سال به نام مقبره‌دار مشغول به خدمت بودند.

بررسی اسناد اداری و مالی آستان مقدس و شهر قم در دوره قاجاریه و پهلوی نشان می‌دهد که آرامگاه یا مقبره‌های خانوادگی صحن‌های حرم مطهر با وجود نزدیکی و همسانی با تشکیلات اداری آستان مقدس، نیمه مستقل بود؛ و دفتر اداری آستان به غیر از صدور آیین‌نامه و رهنمود برای هماهنگ ساختن عوامل اجرای آرامگاه‌ها چون مقبره دار، متصدی و فراش با شئون شرعی و عرفی حرم مطهر، دخالت چندانی در فعالیت آنها نداشت، در برابر مقبره داران نیز به خاطر انتخاب و دریافت دستمزد از متولیان یا بازماندگان آرامگاه‌ها، وابستگی مالی یا قانونی به تشکیلات آستان نداشتند.^۲

همچنین اسناد باقی مانده از دوره پهلوی نشان می‌دهد، خودمختاری مقبره داران و پیرو آن تخلف و فعالیت‌های مُغایر با شئون حرم مطهر، به ویژه ستاندن پول از رفت و آمد کنندگان به آرامگاه‌ها، یکی از دشواری‌های بنیادین آستان به شمار می‌آمد، به‌گونه‌ای که

۱. تاریخ قم، ۱۳۸۴، ص ۳۰۹

۲. مامف (مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی)، ۱۱/۳۰۰۷۷۸.



گاهی تولیت و تشکیلات اداری آستان درگیر منازعات و نامه‌نگاری آنها به دفاتر دولتی می‌شد، از این رو در زمان پهلوی دوم، آستان تلاش کرد با تشکیل پرونده پرسنلی، گرفتن سوءپیشینه، صدور آیین‌نامه و کنترل مقبره‌ها، آنها را وادار به تبعید نماید.^۱

مقاله حاضر درصدد است بر اساس واکاوی اسناد بازخوانی شده در مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی، تشکیلات اداری - مالی مقبره داران در طول حکومت قاجاریه و پهلوی شامل: آرامگاه‌ها، وظایف مقبره دارها، منابع مالی و مشکلات آنها با آستان مقدس را موردبحث قرار دهد.

اگرچه تا امروز به صورت مستقل در باره تاریخ اجتماعی مقبره داران حرم حضرت معصومه علیها السلام پژوهشی انجام نگرفته است، ولی در چارچوب موضوع این مقاله آثار گوناگونی وجود دارد که می‌توان آنها را به ترتیب زیر دسته‌بندی کرد.

نخست آثاری که به صورت کلی در قالب کتاب، نام بعضی از آرامگاه‌های خانوادگی پیرامون مرقد حضرت معصومه علیها السلام را بازتاب داده‌اند که در اینجا فقط به نام پاره‌ای از آنها اشاره می‌شود. از آن جمله: «تربت پاکان»، «گنجینه آثار قم»، «کتیبه‌های حرم حضرت معصومه علیها السلام»، کتاب «راهنمای قم» و مجله «کوثر» می‌باشند که در آنها به نام دفن شدگان، کتیبه‌ها، سنگ‌های مزار و اشاره شده است.

دسته دیگر اسناد بازخوانی شده در مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی شامل: پرونده دفن شدگان، نام آرامگاه‌ها، نام متولی، متصدی، فراش مقبره‌ها، آیین‌نامه‌ها، مشکلات و اختلاف آنها با همدیگر و خدمتگزاران حرم است که هنوز مورد پژوهش قرار نگرفته‌اند.

بنابراین پژوهش‌هایی از این دست که تلاش دارد، تاریخ اجتماعی قشری کوچک و خاص از جامعه را بر اساس اسناد نویافته بررسی کند، می‌تواند افزون بر تازگی و جذابیت، در فهم ما نسبت به تاریخ محلی و فرهنگ آرامگاهی کمک شایانی نموده؛ و اطلاعات ما را در مورد این دست از مشاغل که در بعضی از شهرهای زیارتی وجود دارد تکمیل نماید.

۱. مامف (مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی)، ۱۱/۳۰۰۸۰۴.





آرامگاه‌های حرم حضرت معصومه علیها السلام

کلمه آرامگاه معادل مقبره، گور، گورستان یا عمارت ساخته شده بر روی قبر است، به طور کلی آرامگاه به بنایی گفته می‌شود که یک یا چند شخصیت مذهبی یا سیاسی در آن دفن شده باشند، از این جهت می‌توان آنها را به مقبره‌ها مذهبی (زیارتی) و غیرمذهبی یا ملی تقسیم کرد.^۱

همان‌طور که اشاره شد، شهر قم به خاطر ویژگی‌های مذهبی و نقل روایات از ائمه اطهار در باره فضیلت این شهر، از اعتبار و اهمیت بسیاری در تاریخ مذهبی و اجتماعی ایران اسلامی برخوردار است، نمونه مشهور روایت از حضرت امام صادق علیه السلام است؛ «اذا عَمَّتِ الْبُلْدَانُ الْفِتْنَ وَ الْبَلَايَا، فَعَلَيْكُمْ بِقَمِّ وَ حَوَالِيهَا وَ نَوَاحِيهَا، فَإِنَّ الْبَلَايَا مَدْفُوعَةٌ عَنْهَا؛ هنگامی که فتنه همه شهرها را فراگرفت، به شهر قم و اطراف آن رو آورید، زیرا گرفتاری از قم دفع شده است»^۲

قم همچنین در شمار شهرهای اسلامی است که شیعیان علاقه‌مند هستند، در کنار زیارت مرقد حضرت معصومه علیها السلام، برای خود در این شهر آرامگاه ابدی فراهم نمایند، از این رو در گورستان‌های عمومی یا آرامگاه‌های خانوادگی آن، افراد بسیاری از شهرهای مختلف مدفون هستند.

در این خصوص کنت دو سرسی (۱۸۳۹م/۱۲۵۵ق) نوشته است تقدس این شهر آنقدر زیاد است که مردم شیعه آسیای مرکزی مردگان خود را به آنجا حمل نموده و به خاک می‌سپارند.^۳ همچنین ادوارد پولاک (۱۸۵۹م/۱۲۷۶ ق) آورده است: «اجساد مردم ثروتمند و متعین، بلافاصله پس از مرگ، یا پس از نیش قبر به یکی از اماکن متبرکه حمل می‌شود».^۴

البته حمل جنازه در کنار اعتقادات مذهبی، شغل و مناسک گوناگونی برای قمی‌ها فراهم آورده بود که نباید اهمیت اقتصادی آن را نادیده گرفت، هانری رنه آلمانی (۱۹۰۷م).

۱. ویلبر، ۱۳۹۳، ص ۱۶

۲. مجلسی، ۱۴۰۴، ص ۲۱۵.

۳. دو سرسی، ۱۳۶۶، ص ۱۶۸.

۴. پولاک، ۱۳۶۸، ص ۹.

۱۳۲۵/ق.) در این مورد نوشته است هر قبری را حداقل شش تا صد تومان خریداری می کنند؛ و در دکان های سمساری انواع لباس ماتم به فروش می رسد؛ و چهارپاداران برای حمل جنازه پول زیادی می گیرند.^۱ این موضوع آنقدر مهم بود که محمدباقر متولی باشی به هنگام تسطیح قبرستان کهنه، توسط شهرداری برای احداث باغ ملی قم، به بیشتر سیاستمداران قدرتمند از جمله رضاشاه پهلوی با نام اینکه قبرستان محل معاش یک قبیله (خدمتگزاران) است نامه نگاری کرد.^۲

در این میان حرم مطهر و گورستان های پیرامون آن به خاطر نزدیکی به مرقد حضرت معصومه علیها السلام جایگاه ویژه ای داشتند؛ و مردم علاقمند بودند با وجود هزینه بسیار، در آنجا به خاک سپرده شوند.

علاوه بر گورستان های مجاور، در حرم مطهر دفن اموات در سه قسمت یعنی: رواقها (داخل)، صحن ها (عتیق و اتابکی) و آرامگاه های خانوادگی انجام می گرفت، بیشتر در بیوتات یا رواقها، بزرگان سیاسی و مذهبی؛ در صحن عتیق خدمتگزاران و بستگان آنها و در صحن اتابکی مردم عادی به صورت موروثی و بعد از سپری شدن ۳۳ سال قمری یا قرن شرعی به خاک سپرده می شدند. به معنای دیگر مردم بر اساس فرهنگ خاکسپاری در ایران، تلاش می کردند اعضای خانواده خود را در کنار هم و در یک محوطه مشخص خاک نمایند، از این رو این قبرها به خاطر دفن جنازه های جدید به جای جنازه های قدیم، چندین سده به یک خاندان تعلق داشت.^۳

قسمت دوم یا آرامگاه های خانوادگی گرداگرد صحن ها نیز به توانمندان سیاسی و مالی اختصاص داشت؛ و در آنها افراد بسیاری مانند شاهان، صدراعظم ها و سیاستمداران صفویه، قاجاریه و پهلوی چون شاه صفی، شاه عباس دوم، شاه سلیمان، شاه سلطان حسین، فتحعلی شاه قاجار، محمدشاه قاجار، مهدعلیا، میرزا یوسف و میرزا حسن مستوفی الممالک، علی اصغر خان اتابک، احمد قوام السلطنه و حسن وثوق الدوله به خاک سپرده شده اند.

۱. رنه آلمانی، ۱۳۶۸، ص ۴۷۲.

۲. مامف، ۱۱/۹۰۰۱۳۳.

۳. مامف، ۱۱/۳۰۱۰۸۸.



همانطور که اشاره شد این آرامگاه‌ها با وجود پیروی از سنت معماری آستان مقدس، معماری ویژه خود را داشتند؛ و به‌عنوان اداره کوچک، تشکیلات عرفی خود را داشتند، به عبارت دیگر ساختار معماری، خاکسپاری و طبقه‌بندی اموات در آنها به نوعی از طبقه‌بندی اجتماعی حاکم بر جامعه پیروی می‌کرد.

بطورکلی این آرامگاه‌ها به لحاظ معماری ساختار زیر داشتند:

محوطه اصلی مقبره: فضای اصلی مقبره یا محوطه‌ای که قبرها در آن قرار دارند. پیرایه و فضای این قسمت به‌خاطر موقعیت سیاسی - اجتماعی و توانای مالی متولیان متفاوت بود، معمولاً آرامگاه شاهان و توانمندان مالی که برای آرامگاه‌های خود موقوفه تعیین کرده بودند، بزرگ‌تر و باشکوه‌تر از محوطه مقبره‌های عادی بود. گچ‌بری‌های منقش، سنگ قبرهای کوچک و بزرگ از جنس مرمر و منقش به انواع گل بوته و فرشته بال‌دار به ترتیب زیرنام نشانه محل قبر در کف آرامگاه و سنگ ازاره از ویژگی مشترک بسیاری از مقبره‌ها درگذشته بود.

فرش‌های دست‌بافت زیبای اهدائی بازماندگان به مقبره از دیگر مشخصه این قسمت از آرامگاه‌ها بود، فرش‌های گران‌قیمتی که گاهی سرقت می‌شد یا به‌خاطر دیرکرد در پرداخت دستمزد توسط مقبره دار فروخته می‌شد؛ و مشکلات حقوقی بین دفتر اداری آستان و تولیت‌های مقبره‌ها فراهم می‌آورد.^۱

ایوان مقبره‌ها: در حرم مطهر به عمارت‌های محرابی شکل ورودی مقبره‌ها ایوان گفته می‌شود، بیشتر این ایوان‌ها بسته به اینکه در کدام قسمت صحن‌ها قرار دارند، یا ایوان مقبره چه کسی هست، پیرایه‌های گوناگونی چون کاشی‌های اسلیمی، صُفّه‌های منقش، ستون و سرستون، مقرنس‌های گچی و غیره دارند. همچنین بنا بر عرف مقبره داران، ایوان به عوامل اجرای مقبره تعلق داشت؛ و در آن مقبره دار و متصدی به خاک سپرده می‌شدند.^۲

شاه‌نشین مقبره‌ها: به طور کلی در معماری ایرانی به اتاقک‌های گنبدی شکل اندرون ساختمان، شاه‌نشین گفته می‌شد.^۳

۱. مامف، ۱۱/۹۸۳۳.

۲. مامف، ۱۱/۳۰۰۸۷۱.

۳. پادشاه، ۱۳۶۲: ۲۵۷۶.



معمولاً ارتفاع شاه‌نشین‌ها نسبت به فضای باز میان اتاق‌ها بلندتر بود؛ و پیرایه‌های ویژه خود چون نقاشی، آینه‌کاری، گچ‌بری، ستون و سرستون را داشت، افزون بر پیرایه‌ها در شاه‌نشین‌ها چندین صندلی گذاشته شده بودند تا بازماندگان به هنگام حضور در آرامگاه، در این قسمت با استفاده از چای، قهوه و قلیان پذیرایی شوند. در حال حاضر از شاه‌نشین‌های قدیمی، فقط شاه‌نشین آرامگاه فتحعلی شاه قاجار و مستوفی الممالک باقی مانده و بقیه در بازسازی‌های سال‌های گذشته تخریب شده‌اند.^۱

صندوق‌خانه: اتاق کوچکی در پشت یا پستوی مقبره که در آن دست‌افزارهای ارزشمند آرامگاه مانند قلیان، قهوه‌خوری، بخورسوز، چراغ و غیره گذاشته می‌شد.^۲

آبدارخانه: همان‌طور که از نام آن پیدا است به مکانی گفته می‌شود که در آن چای یا قهوه آماده می‌گردید، در حرم مطهر فقط مقبره‌ها بزرگ چون مقبره‌ها شاهان و بعضی از رجال سیاسی چون مستوفی‌الممالک یا ابراهیم‌خان معتمدالسلطنه آشتیانی و اتابک اعظم آبدارخانه داشتند؛ و در بقیه برای فرآوری چای از شاه‌نشین یا محوطه استفاده می‌کردند، افزون بر این در پاره‌ای از آرامگاه‌ها چون مقبره‌های اشاره شده، به‌غیر از آبدارخانه، حیاط، انباری وجود داشت.

طاقچه (جاکتابی): طاقچه جزو ملزومات مقبره‌ها بود؛ و در آن قرآن و کتاب‌های دعا گذاشته می‌شد، نقطه جالب‌توجه اینکه بسیاری از قرآن‌های باقی مانده از آرامگاه‌ها چون قرآن مقبره محمدشاه و گلین خانم مادر بهمن میرزای قاجار از ارزشمندترین آثار هنری به شمار می‌رفتند، تا جای که امروزه بسیاری از آنها زیرنام آثار نفیس و ارزشمند در موزه آستان نگهداری می‌شوند.

مقبره داران حرم حضرت معصومه علیها السلام

قسمت دوم آرامگاه‌ها را عوامل انسانی یا مجموعه نیروهایی که در اداره آن نقش داشتند تشکیل می‌داد، این افراد با وجود فعالیت در حرم مطهر و پیروی از دستورالعمل‌های آستان

۱. مامف، ۱۱/۳۰۰۹۵۶.

۲. مامف، ۱۱/۳۰۰۸۳۴.





مقدس، وابستگی زیادی با نظام اداری آستان مقدس نداشتند، تعداد این افراد با توجه شخصیت مردگان، وضعیت مالی بازماندگان، فضای فیزیکی آرامگاه و توجه حاکمیت سیاسی به حفظ آنها به عنوان میراث فرهنگی، متفاوت و به ترتیب زیر بود:

تولیت مقبره: (تُ لِ یَ) به معنای گردانیدن، رسیدگی امری را به عهده کسی گذاشتن یا به عهده گرفتن املاک موقوفه. به طور کلی به شخصی که اداره و تولیت امور املاک وقفی را برعهده دارد متولی می‌گویند، معمولاً ارشد اولاد ذکور به عنوان متولی انتخاب می‌شد و برای اداره مقبره شامل تعمیرات و مخارج جاری، موقوفه‌ای تعیین و ده درصد درآمد آن به عنوان دستمزد به متولی پرداخت می‌گردید.

مقبره دار: فردی که از طرف تولیت به منظور اداره و نگهداری از آرامگاه برگزیده می‌شد، آستان مقدس و بانیان صحن چون میرزا علی اصغرخان اتابک انتخاب می‌شدند، گاهی نیز مقبره دارهایی مثل آقا عبدالله پسر آقامیرزا مقبره دار آرامگاه مهدی خان اعتضاد الدوله حاکم قم در صحن عتیق، از طرف شاه وقت انتخاب می‌شد.

در طول تاریخ، این شیوه یعنی انتخاب مقبره دار از طرف متولی مقبره، برای آستان مقدس مشکلات اداری زیادی به وجود می‌آورد، چنانچه برخی افراد بر اساس ادعا یا نامه از یکی از متولیان مانند معجرکشی، نقر سنگ مقبره محمدشاه با ادعای انتصاب از طرف عضد السلطان قاجار برای آستان مشکلات بسیاری را ایجاد می‌کردند. همچنین بعضی از آنها در غیاب متولی یا عدم پرداخت مخارج، مقبره را در اختیار می‌گرفتند و در آن جنازه دفن می‌کردند، به گونه‌ای که گاهی با این رویداد، تولیت مقبره از یک خاندان به خاندان دیگر منتقل می‌گردید، از این رو گاهی به دلیل این گونه تخلفات بین مقبره دار، متولیان و اداره آستان به‌عنوان مرجع رسیدگی، اختلاف دامنه‌داری شکل می‌گرفت، به عبارت دیگر آنها خود را مستقل از تشکیلات آستان می‌دانستند؛ و تمام تلاش خود را می‌کردند بدون نظارت فعالیت نمایند، در برابر آستان مقدس به‌خاطر شکایات پیاپی عوامل مقبره و منافی که از دفن اموات (عشر التولیه و حق الدفن) داشت، مایل نبود مقبره دارها استقلال داشته باشند. از این رو آستان تلاش می‌کرد با تصویب آیین‌نامه و تعریف مقبره خانوادگی به معنای مکانی که فقط یک خاندان دفن هستند، یا اولین جنازه بزرگ خاندان باشد، کنترل مقبره‌ها را در اختیار بگیرد.

بعضی از مقبره داران از کارمندان آستان به شمار می‌آمدند و در کنار فعالیت‌های اداری از مزایای مقبره داری هم بهره‌مند می‌شدند، گاهی نیز بعضی از مقبره داران، همزمان فراشی مقبره دیگر را برعهده می‌گرفتند و از مزایای دو مقبره استفاده می‌کردند.

از جمله مشکلات دیگر مقبره دارها برای تشکیلات اداری آستان، دفن پنهانی جنازه در آرامگاه‌ها یا دفن اموات در ایوان‌ها یا قبرهای متعلق به دیگران، اجاره دادن مقبره‌ها یا فرش‌های مقبره به زوار، سرقت اموال گرانبهای مقبره‌ها به خصوص فرش‌های دست‌بافت، تصرف مقبره و واگذاری آن به غیر، برخورد بد با مراجعین آرامگاه‌ها، به‌خاطر عدم پرداخت پول زیر نام حق‌الزحمه یا پول چای، درخواست از تولیت آستان برای صدور اجازه برای دفن افراد متمول، یا به نوشته یکی از مقبره داران «مرده روغن‌دار»، نامه‌نگاری بر علیه تولیت به ادارات دولتی به ویژه وزارت دربار، اداره اوقاف تهران و قم، تصرف مقبره و حتی نصب صندوق هدایا و نذورات برای دریافت وجه از زائرین حرم مطهر، عدم پرداخت حق روشنایی، دفن اموات به‌صورت امانی در مقبره‌ها و عدم انتقال به عتبات به‌خاطر پیگیری نشدن وراثت و غیره بود (مامف، ۳۰۷۸۵/۱۱).

متصدی: [مُتَّصِدِي] (ع ص) مشغول گشتن به کار، مباشر عمل و عهده‌دار یا اداره مقبره از طرف متولی. در حرم مطهر متصدیان معمولاً از طرف متولیان که به‌خاطر مسافت راه نمی‌توانستند مقبره را نظارت نمایند انتخاب می‌شد، یا اینکه توسط مقبره داران به‌منظور اداره بهتر برگزیده می‌شدند. حتی گاهی بعضی از آنها مثل حسین خان فرزند محمدعلی خان متصدی مقبره محمدشاه قاجار از طرف شاهان قاجاریه انتصاب می‌شدند.

فراش مقبره‌ها: گسترنده فرش، خدمتکار یا پیشخدمت، در آستان مقدس کسانی که وظیفه نظافت، شستشو و تطهیر محوطه صحنین، رواق‌ها یا مقبره‌ها را برعهده دارند، فراش گفته می‌شود.

همان‌طور که اشاره گردید انتخاب فراش مقبره‌ها برعهده مقبره دارها بود؛ و آنها معمولاً منسوبان خود را برای فراشی بر می‌گزیدند. به غیر از این، گاهی خود فراش‌ها برای کسب درآمد بیشتر، فراشی چندین مقبره را برعهده می‌گرفتند.

میراث

بررسی و تحلیل تشکیلات اداری مقبره‌داران
حرم حضرت معصومه



قاری: به معنای کسی که قرآن می‌خواند، البته انتصاب قاری به صورت اختصاصی فقط در بعضی از مقبره‌ها چون مقبره شاهان صفوی، قاجار و رجال قاجاری مانند معتمد الدوله گرجی و مستوفی الممالک مرسوم بود و در بقیه، قاریان به مناسبت‌های مختلف مذهبی یا برای شب اول دفن از جمع حفاظ یا مقبره داران باسواد برگزیده می‌شدند. گاهی نیز چون فرمان شاه طهماسب صفوی برای گماشتن قاری برای مقبره خواهرش در حرم، جدا از قاریان آستان انتخاب می‌شدند.

درآمد مقبره داران آستان مقدس

همان‌طور که اشاره شد، مقبره داران به لحاظ تشکیلاتی مستقل از آستان بودند، به گونه‌ای حتی در اسناد مالی آستان از دوره صفوی تا پایان دوره پهلوی که به صورت برات به خدمتگزاران پرداخت می‌گردید، هیچ اشاره‌ای به مقبره داران نشده است، بنابراین حقوق دریافتی مقبره داران نسبت به خدمتگزاران ثابت کمتری داشت و آنها ناچار بودند مخارج روزمره خود را به اشکال زیر تأمین نمایند.

حق‌الدفن: به مقدار پولی گفته می‌شد که بازماندگان در برابر خاکسپاری مردگان خود در مقبره‌ها، صحن و رواق‌ها به آستان پرداخت می‌کردند، این مبلغ بسته به محل دفن متفاوت بود، به عبارت دیگر تا سال ۱۳۵۳ مقبره‌ها و حریم آنها در اختیار مقبره دارها بود؛ و آنها با واگذاری آن به افراد دیگر کسب درآمد داشتند، از این رو آنها به همین منظور سنگ قبرهای جدیدی در صحن‌ها و ایوان‌ها زیرنام نشانه یا علامت مالکیت می‌گذاشتند؛ و با واگذاری آن به افراد متمول از یک‌سوم مبلغی که آستان در قبال سپردن قبر به آنها پرداخت می‌کرد برخوردار می‌شدند، درآمد حاصله از حق‌الدفن خیلی زیاد بود، مخصوصاً برای مقبره داران قدیمی که قبرهای زیادی داشتند، از این رو آنها برای کسب درآمد بیشتر دنبال متقاضیان توانمند بودند.

قبرهای دیگر در صحن‌ها نیز به بازماندگان متوفیان تعلق داشت؛ و معمولاً بعد از گذشت قرن شرعی، با پرداخت حق‌الدفن زیرنام اهدائی، برای بازسازی یا تعمیر یکی از قسمت‌های حرم و ستاندن رضایت‌نامه از بازماندگان دیگر، یکی از اعضای خانواده در قبر موروثی خاک می‌شد. همان‌طور که اشاره شد مبلغ حق‌الدفن زیاد بود؛ و بیشتر بعد از کم کردن حق التولیه یا عشر، بین اداره تشریفات آستان، مقبره داران و دفن کنندگان تقسیم می‌شد.

میراث‌شناسی

فصلنامه تخصصی کاوش‌های باستان‌شناسی و تاریخ‌نگاری
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
پیاپی ۱۴۰۱



حقوق مقبره داران: مبالغ حاصل از موقوفات مقبره‌ها یا مبلغ ثابتی که بر اساس قرارداد و متولیان به مقبره داران پرداخت می‌کردند را حقوق یا حق الزحمه مقبره دار می‌گفتند. مبلغ این درآمد بسته به این‌که مقبره برای چه کسی است متغیر بود، معمولاً حقوق مقبره دارانی چون مقبره‌های شاهان و بزرگان سیاسی توانمند، یا مقبره‌های که موقوفه خاص برای هزینه در محل مقبره داشتند، بیشتر از مقبره‌ها عادی بود.

اجاره دادن اثاثیه مقبره: یعنی واگذاری مقبره برای استراحت یا بیتوته در طول روز یا اجاره وسایل مقبره به‌خصوص فرش‌های آن به زوار شهرستانی، درگذشته برای مقبره داران درآمد حاصله از اجاره درآمد خوبی به حساب می‌آمد، به طوری که مقدار آن با حقوق روزانه آنها مساوی بود، به‌عنوان نمونه حقوق روزانه یک مقبره دار از اداره مقبره سه تومان و از اجاره لوازم آن دو و نیم تومان بود.

زیارت نیابتی: درگذشته، زیارت روزانه ضریح حضرت معصومه علیها السلام یا قرائت زیارت‌نامه حضرت معصومه علیها السلام به نیابت از افراد متمول، به ویژه خاندان‌های دولتی و زمین‌دار را زیارت نیابتی می‌گفتند، درگذشته این گونه زیارت، به‌خاطر اعتقادات مذهبی مردم و دوری مسافت و عدم دسترسی زود هنگام به حرم مطهر بسیار رایج بود؛ و یکی از درآمدهای خدمتگزاران و مقبره داران به شمار می‌آمد.

انعام: بخشش نقدی را گویند که از جانب شخص بزرگ به شخص کوچک داده می‌شود، این رسم قدیمی در آستان مقدس رایج بود؛ و بیشتر از طرف تولیت آستان مقدس، علمای نامدار، افراد متمول و زوار به خدمتگزاران، فراش‌ها و عوامل اجرایی مقبره‌ها پرداخت می‌شد، به غیر از این گاهی به مناسبت برگزاری مراسم مذهبی و ملی، مبلغی تحت عنوان عطیه از طرف علماء و رجال سیاسی برای تقسیم به حسابداری واگذار می‌گردید، حسابداری نیز برحسب موقعیت افراد، مبالغ را بین آنها تقسیم می‌کرد.

خدمات به قبرها مردم عادی در صحن: پیش از این اشاره گردید که علاوه بر مقبره‌ها و رواق‌ها در محوطه صحنین، تعداد زیادی قبر وجود داشت، درگذشته یکی از کارهای مرسوم در حرم مطهر، واگذاری قبرهای صحنین از طرف بازماندگان شهرستانی به خدمتگزاران و مقبره‌داران برای جلوگیری از تصرف و تخریب بود، علاوه بر این مقبره داران وظیفه داشتند، علاوه بر فاتحه



خوانی، غروب‌ها به‌منظور نشستن زایرین و به‌عنوان کار نیک و عمل ثواب در کنار قبرهای واگذار شده فرش پهن نمایند، یا اینکه علاوه بر فرش، چراغ روشن بر روی قبر بگذارند.

جایگاه اجتماعی مقبره داران در دوره قاجاریه و پهلوی

اگرچه با اجرای سیاست تجدد خواهی آمرانه پهلوی اول، اقدامات زیادی در زمینه توسعه اقتصادی، اجتماعی چون احداث کارخانه، معدن، مرکز درمانی، آموزشی انجام گرفت، اما به خاطر تداوم حاکمیت قشر بندی اجتماعی چون فقیر، غنی، برده، برده دار، رعیت، ارباب، تغییر چشمگیری در وضعیت توده مردم به وجود نیامد، به عبارت دیگر در این دوره مانند دوره قاجاریه، عده‌ای خاص چون، شاهزادگان، حاکمان، خان‌ها و خاندان‌های قدیمی مانند متولی‌باشی، مالک بسیاری از اراضی کشاورزی و تجارت بوده، و همچنان مردم عادی به عنوان کارگر روز مزد مشغول به کار بودند.

بنابر این عوامل اجرای آرامگاه‌ها شامل مقبره دار، متصدی و فراش با توجه به برخورداری از مزایای اجتماعی چون، قدرت مالی، نفوذ و احترام اجتماعی، موقعیت ممتازی و معاش مناسبی نسبت به بقیه طبقات فرودست جامعه قم داشتند.

به ویژه آنکه عده‌ای از آنها مانند خاندان ذوالشرافتین، مقبره دار آرامگاه قوام و وثوق السلطنه، سادات سرکشیک مقبره دار آرامگاه اعتصامی و معتمد الاشراف کردستانی، حاج حسن معتمد مقبره دار آرامگاه مستوفی الممالک و سعدالسلطنه، از خدمتگزاران موروثی بودند؛ و در کنار مقبره داری شغل دیگری در حرم مطهر چون شمّاعی، حافظی، سرکشیکی و غیره داشتند و از درآمد سالانه موقوفات آستان استفاده می‌کردند، علاوه بر این، آن‌ها به خاطر سابقه طولانی خدمتگزاری در آستان مقدس، موقوفات زراعی و تجاری آستان را در اختیار داشتند، به گونه‌ای که بسیاری از آنها جزو زمینداران و تاجران قم به حساب می‌آمدند. بقیه مقبره داران نیز نسبت به بقیه طبقات اجتماعی شهر، اوضاع مناسبی داشتند، بسیاری از آنها با متولیان آرامگاه‌ها، سیاستمداران، زمینداران ارتباط داشتند؛ و از درآمد موقوفات و تیول آرامگاه‌ها مانند درآمد ۳۰۰ تومانی قریه بیدهند برای آرامگاه فتحعلی شاه قاجار، یا درآمد ۶۴۰ تومان روستای وشنوه قم به عنوان تیول آرامگاه مهدعلیا، و یا از حقوق اداره فرهنگ قم تحت عنوان حفاظت از آثار باستانی بهره‌مند بودند.



به طور کلی در دوره مقبره داران پایگاه اجتماعی مهمی داشتند، به طوری که بعضی از شاهزادگان چون محمد هادی میرزا پسر پنجاه و دوم فتحعلی شاه، و شاهزاده اکبر و اصغر میرزا قهرمان میرزا به مقبره داری اشتغال داشتند، حتی در نظام اجتماعی قم، مقبره داری به حدی مهم بود که بعضی از آنها چون حسین خان از خاندان علی محمدی، متصدی مقبره محمد شاه، از یک فرد عادی به مباشر املاک آستان در روستای کرمجگان ارتقا پیدا کرد. اما در دوره پهلوی دوم، اوضاع مقبره داران به دلایل زیر تغییر کرد، به طوری که در دهه ۵۰ همه آنها برکنار شدند و اداره آرامگاهها در اختیار آستان قرار گرفت.

الف) در این دوره به دلیل تأثیر ساختار اقتصاد متکی بر نفت، افراد زیادی با حقوق و مزایای مناسب در کارخانهها، ادارهها، مراکز آموزشی و درمانی، حمل و نقل با استفاده از اتومبیل‌های عمومی و شخصی و غیره مشغول به کار شدند، به عبارت دیگر با ایجاد کارخانهها و ادارههای دولتی فرصت و تحرک شغلی جدید در شهر قم ایجاد شد و با توجه به امتیازات مشاغل جدید شامل درآمد، ساعت کاری مشخص، بیمه و بازنشستگی گرایش به مشاغل سنتی از جمله مقبره داری جذابیت خود را از دست داد.

ب) در این دوره بسیاری از متولیان اصلی آرامگاه فوت کردند و املاک آنها بین بازماندگان تقسیم شد، با با اجرای قانون اصلاحات ارضی در ابتدای دهه ۴۰ زمینداران بزرگ یا تولید بسیاری از آرامگاههای حرم مطهر قدرت مالی، اجتماعی خود را از دست دادند و دیگر نتوانستند مانند گذشته هزینه‌های آرامگاهها، شامل حقوق مقبره داران و هزینه تعمیرات را پرداخت نمایند.

ج) همچنین در این زمان یعنی دهه ۵۰ با سنگ فروش شدن صحنین حرم مطهر، یکی از منابع تأمین درآمد مقبره داران یعنی دفن اموات قطع شد، از طرفی با انتخاب محمد مهران و عبدالوهاب اقبال به عنوان تولیدهای انتصابی و دگرگونی تشکیلات اداری آستان مقدس، مقبره داران به عنوان افراد خارج از تشکیلات به حاشیه رانده شدند، تا جایی که بعد از این اتفاق، پایگاه اجتماعی مقبره داران به شدت متزلزل شد و دیگر کسی برای تداوم آن اقدامی نکرد.

میرزا تقی

بررسی و تحلیل تشکیلات اداری مقبره داران
حرم حضرت معصومه علیها السلام





نتیجه گیری

آرامگاه‌های خانوادگی حرم مطهر با وجود پیروی از ساختار معماری و آیین‌نامه‌های انضباطی از نظر تشکیلات مالی - اداری خودمختاری داشتند، به گونه‌ای که درآمد مقبره داران در حرم منحصر به موقوفات، متولیان آرامگاه‌ها و هزینه خاک سپاری در آرامگاه‌ها و ایوان‌ها بود.

افزون بر این اسناد نشان می‌دهد به‌خاطر خودمختاری، بعضی از مقبره داران برخلاف شئون آستان عمل می‌کردند، تاجایی که به دلیل درگیری مقبره داران با بازماندگان، زیاده ستانی و گم شدن اثاثیه آرامگاه‌ها، مشکلات زیادی برای آستان فراهم می‌آوردند، از این رو آستان برای رفع دشواری، تلاش داشت با تنظیم آیین‌نامه و اخراج مقبره داران کنترل آرامگاه‌ها را در اختیار بگیرد، کاری که با تغییر تولید موروثی و انتصاب تولیدهای انتصابی در دهه ۴۰ خورشیدی محقق گردید.

همچنین اسناد نشان می‌دهد که شغل مقبره داری به خاطر بافت اجتماعی و اقتصادی حاکم بر جامعه قم در دوره پهلوی اول، دارای پایگاه اجتماعی مناسبی داشت، طوری که بسیاری از مقبره داران از توانگران اقتصادی شهر قم به حساب می‌آمدند، اما در دوره پهلوی دوم وضعیت مقبره داران به دلایل گوناگون چون فوت متولیان آرامگاه‌ها به عنوان حامیان اصلی مقبره داران، اصلاحات ارضی و تقسیم املاک و رونق بازار کار در شهر قم دگرگون و به تدریج به فراموشی سپرده شد.

منابع

- انوری، حسن (۱۳۸۵)، فرهنگ روز سخن، تهران، سخن
- آلمانی، هانری رنه (۱۳۷۸)، خراسان تا بختیاری، ترجمه غلامرضا سمیعی، جلد ۲، تهران، نشر طاووس.
- برقعی، علی اکبر (۱۳۱۷)، راهنمای قم، قم، مهر استوار.
- پادشاه، محمد (۱۳۶۲)، فرهنگ جامع فارسی (آندراج)، چاپ دوم، تهران، خیام.
- پادشاه، محمد (۱۳۶۳)، فرهنگ جامع فارسی، جلد ۴، تهران، خیام.

پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاووس جهان‌داری، تهران، خوارزمی.
جمراسی، احمد، (۱۳۹۳)، پیشینه مردم‌شناسی قم، قم، نورمطاف.
دوسرسی، کنت (۱۳۶۲)، ایران در سال ۱۸۳۹-۱۸۴۰، ترجمه احسان اشراقی، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.

روستایی، محسن، احمدیان رهبری، حسین (۱۳۹۶)، کتابچه سیاقیه جمع و خرج آستان مقدس، قم، زائر.

عمید، حسن (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات اشجع.
قاضی‌ها، فاطمه (۱۳۸۱) سفرنامه‌های ناصرالدین‌شاه به قم (سفر ششم)، به کوشش فاطمه قاضی‌ها، تهران، سازمان اسناد ملی ایران.

قمی، حسن بن محمد بن حسن (۱۳۸۴)، تاریخ قم، قم، زائر،
قمی، حسین بن محمدحسن (۱۳۹۱)، تحفة الفاطمین فی ذکر احوال قم و القمیین، تحقیق محمدحسین درایتی، جلد دوم، قم، انتشارات آیت‌الله مرعشی نجفی.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴)، بحار الانوار، جلد ۵۷، بیروت، مؤسسه الوفاء.
مدرسی طباطبایی، سید حسین، (۱۳۴۹) تربت پاکان قم، ج ۲، مهر استوار.
مرکز اسناد آستان مقدس فاطمی (مامف) ۱۱/۳۰۱۰۸۸، ۱۱/۳۰۰۸۴۰/۱۱، ۳۰۰۱۱۵/۱۱، ۳۰۰۲۸۹/۱۱، ۱۱/۰۱۱۸۸، ۳۰۰۴۷۵/۱۱، ۳۰۰۷۷۲/۱۱، ۳۰۰۷۷۵/۱۱، ۰۰۷۹۰/۱۱، ۳۰۰۸۰۲/۱۱، ۳۰۰۸۲۹/۱۱، ۳۰۰۸۳۴/۱۱، ۳۰۰۸۴/۱۱، ۳۰۰۹۵۶/۱۱، ۳۰۰۹۵۶/۱۱، ۳۰۰۱۳۳/۱۱، ۰۰۹۵۷/۱۱، ۵۷۵/۱۱، ۱۱/۳۰۰۷۷۸، ۱۱/۳۰۰۸۲۱، ۱۱/۲۱۸۸۶، ۱۱/۳۰۰۷۷۴، ۵۷۵/۱۱، ۰۰۹۵۷/۱۱، ۹۰۰۱۳۳/۱۱.

پیوست نمونه اسناد بازخوانی شده

سند شماره (۱) (مدرسی طباطبایی، ۱۳۵۵: ۲۰۰)

فرمان شاه طهماسب صفوی به تولیت جهت انتخاب قاری برای مقبره خواهرش در سال ۹۷۲ هجری قمری؛

فرمان همایون شد. آن که چون شش نفر حافظ سرکار آستان مطهره سنی فاطمه علیها و علی آبائهما الصلاة والسلام، قبل از این مقرر شد که در سر قبر همشیره مرحومه مغفوره‌ام



سلطانم به تلاوت کلام (ملک علام جل جلاله) اشتغال نمایند؛ بنابراین، شش نفر حافظ مذکوره به موجب ضمن در سر قبر همشیره مرحومه به تلاوت اشتغال نمایند و اگر از ایشان کسی ترک خدمت نماید، سیادت و نقابت دستگاه امیر سلطان احمد، متولی آستان مقدسه منوره دیگری را به جای او تعیین نماید و حفاظ سرکار آستان منوره را دخل ندهد و به حکم نقیض این معنی مستند نگردد. در این باب غدغن دانند - تحریراً فی عشر اول جمادی الثانی سیچقان نیل اثنی و سبعین و تسعمانه

(حاشیه) مقرر است که آنچه حسب الحکم جهان مطاع در وجه وظیفه جماعت مزبوره مقرر شده، بر وجهی که موافق شرع شریف باشد، بدیشان رسانند و اگر متولی عوض ایشان به وجه شرع کسی تعیین کند، به وقوف مدرس آنجا کند.

سند شماره ۲) (مامف، ۳۰۰۹۵۶/۱۱)

فرمان مظفرالدین شاه برای انتصاب آقا عبدالله پسر میرزا آقا جهت مقبره داری آرامگاه محمد مهدی خان اعتضاد الدوله در سال ۱۳۲۲ هجری قمری.

مهر چایی با نقش شیر و خورشید و دو تاج کوچک و بزرگ

طغراء: السلطان بن سلطان بن سلطان مظفرالدین شاه قاجار

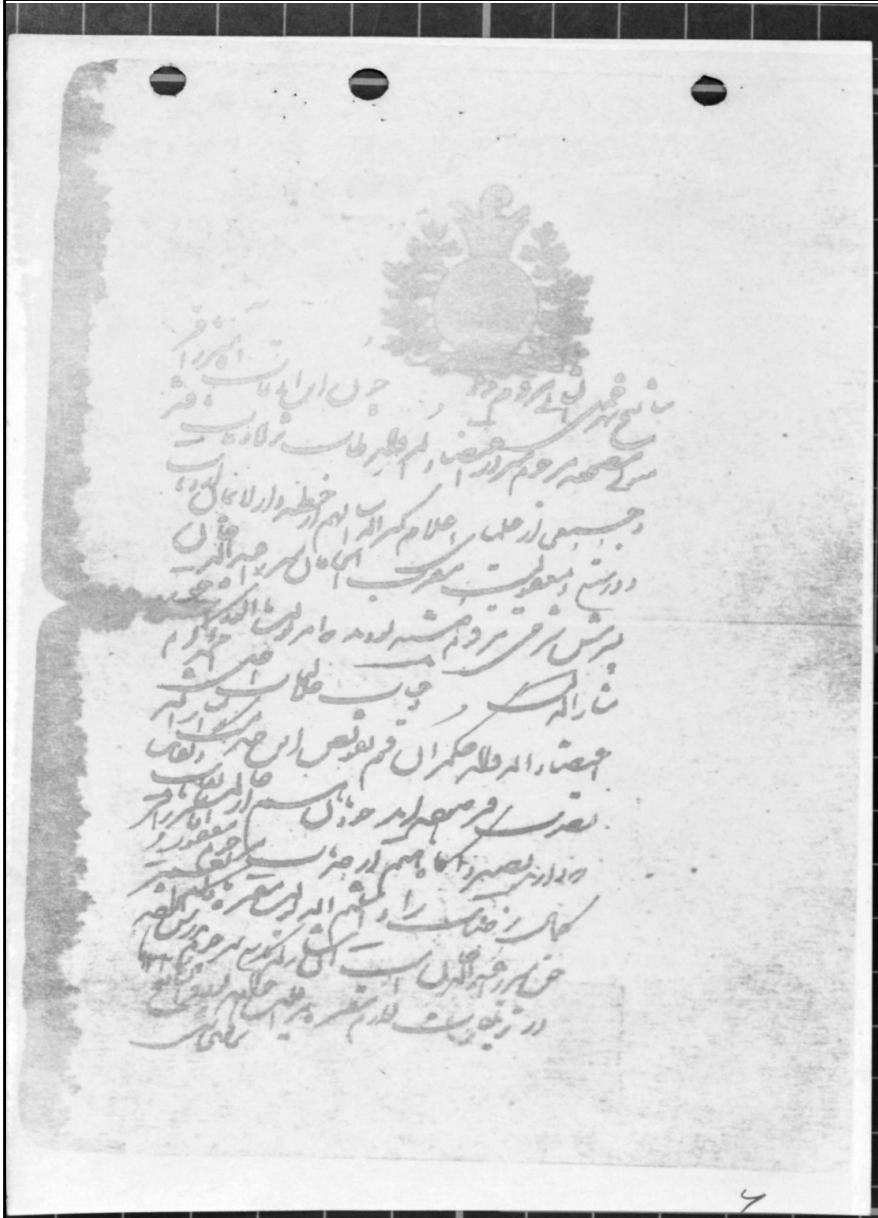
به تاریخ شهر جمادی الثانی مرقوم فرمودیم، چون در این اوقات آقامیرزا فرزند باقر متولی مضجع مرحوم مبرور اعتضاد الدوله طاب ثراه وفات یافته و جمعی از علمای اسلام از خطه دارالایمان از روی دوستی و مقبولیت مقرب الخاقان میرزا عبدالله خان پسرش شرحی مرقوم فرموده بودند امر تولیت مادام العمر حق مشارالیه است و جناب جلالت مآب اجل امجد اکرم اعتضاد الدوله حکمران قم، تفویض این خدمت را به مشارالیه تصدیق فرمایند، خودمان هم از عالی جناب تقاضا دارند بصیر و آگاه و صمیم از خدمات مرحوم مغفور آقامیرزا باقر کمال رضایت را داشتیم، لذا تولیت مقبره مادام العمر حق میرزا عبدالله خان است.

ان شاء الله کلاس بمرحوم مدرس الفقه، ترتیبات لازم ... مقبره خواهد بود به تاریخ ربیع الثانی تخای نیل ۱۳۲۲

میرزا تقی خان

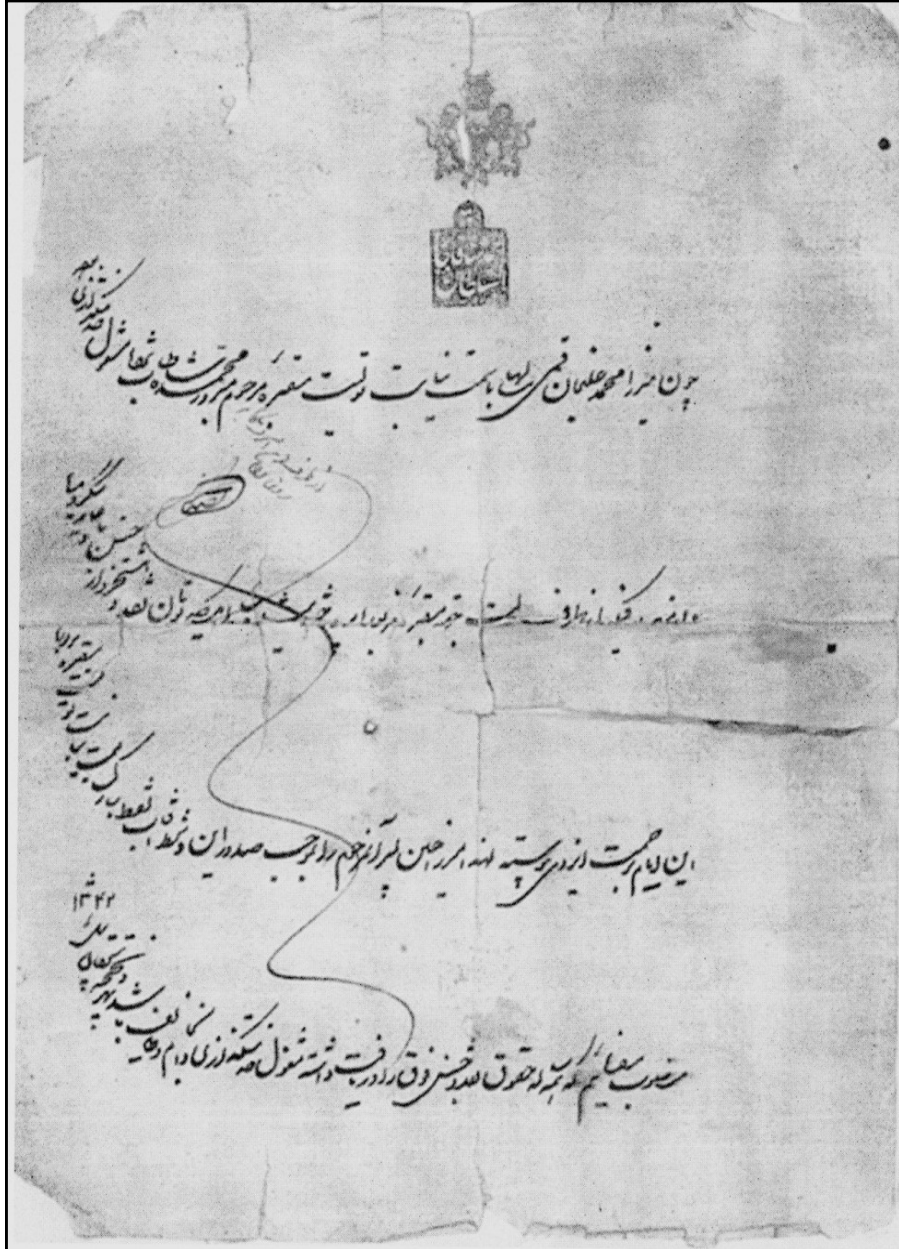
فصلنامه تخصصی کاشانی و سنجی کاشانی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱





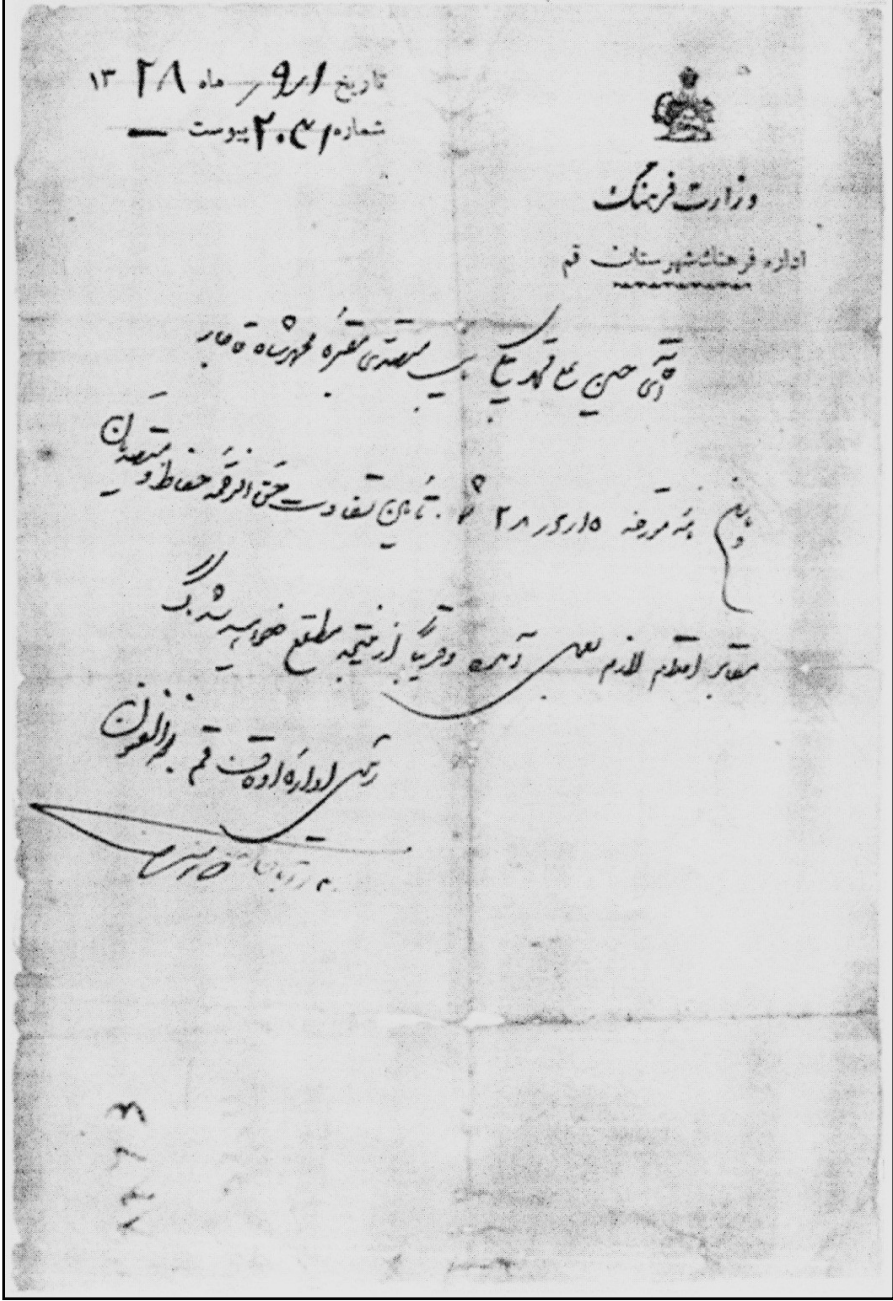
سند شماره ۲) فرمان مقبره‌داری، آرامگاه محمد مهدی خان اعتضادالدوله
 حاکم قم در دوره ناصرالدین شاه از طرف مظفرالدین شاه به آقا عبدالله پسر
 میرزا آقا درسال ۱۳۲۲ هجری قمری (مامف، ۱۱/۳۰۰۹۵۶).





سند شماره ۳) فرمان احمد شاه قاجار برای واگذاری نیابت (متصدی) مقبره محمدشاه قاجار از به حسین خان فرزند محمد علی خان سال ۱۳۴۲ق (جمراسی، ۱۳۹۳: ۲۰۰)





سند شماره ۴) حکم مقبره داری حسین علی محمد بیگی از طرف اداره فرهنگ شهرستان قم مورخه ۱۵ / ۶ / ۱۳۲۸. (جمراسی، ۱۳۹۳: ۷۸)



شماره ۳۱

تاریخ ۱۳۲۰ / ۱ / ماه

آلات ناقه

گیرنده پروانه *ابراهیم* شهرداری قم

مدرك *حزین* ترغیب شعبه متوفیات

پروانه تکفن اموات محموله از خارج

اداره شهر داری اجازه میدهد مرحوم *محمد* با فرزند *محمد* شهرت *محمد* است *محمد* وفات یافته با امانت بوده وضعیت غسل و کفن و بچیدن آن طبق مقررات عمل آمد، در مزارستان *صحر* دفن شود.

متصدی مسئول متوفیات

پروانه تکفن

سند شماره ۵ پروانه دفن خانم رخشنده اعتصامی (۱۳۲۰-۱۳۸۵) متخلص به پروین فرزند اعتصام الملک

میراث شناسی

فصلنامه تخصصی کاشناسی و نسخ شناسی

سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷
بهار ۱۴۰۱





تاریخ نام بیمار

شماره

بیمارستان


درمانگاه

گواهی پزشکی

که در لیژه لجنه فرزند حسن لهرت مورثی در روز پنجشنبه ۱۳۶۵

تعداد بابالین و سگای لجنه در تاریخ ۵-۱۵۱۲۶

ذات کرده لجنه در وقت و الله از نظر پزشکی بلا مانع است


۵-۱۵۱۲۶

با زیر سرحد علیت برگردشت

گر ریدیه نیازی بجه نیست و دفتی

از پیمان است با زیر سرحد اقامت برگردشت

۳۴ روزه

میراث

پرسی و تحلیل تشکیلات اداری مقبره داران
حرم حضرت معصومه



یادداشت

(دفتر آستان قدس مقدسه - قم)

تاریخ: ماه ۱۳۲۲

مقامی
حضرت آیت الله العظمی بروجردی (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی خراسانی (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی تبریزی (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی تهرانی (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی مازندرانی (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی رشتی (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی قزوینی (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی همدانی (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی کرمانی (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی شیرازی (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی نوری (مد ظله العالی)
حضرت آیت الله العظمی یزدی (مد ظله العالی)

۱۳۲۲/۹/۲۸

۱۱۲۳۶۸۱-۱

سند شماره ۷) دستور ابوالفضل تولیت (تولیت آستان مقدس) برای واگذاری قبر در خزانه قدیم حرم مطهر به حضرت آیت الله مرعشی نجفی. شناسه سند (مامف، ۱۱/۲۳۶۸۱)

فصلنامه تخصصی کاشانی و نسخ شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷
بهار ۱۴۰۱





شکل شماره ۱- عکس گورستان قدیمی قم به نام گورستان کهنه که توسط عکاس روسی در سال گرفته شد



شکل شماره ۲- تصویر شاه نشین مقبره فتحعلی شاه قاجار در صحن حضرت امام هادی علیه السلام (عتیق)
حرم حضرت معصومه (س)



فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱

آیت‌الله حاج شیخ جواد طارمی؛ شارح نهج البلاغه

ناصرالدین انصاری قمی^۱

چکیده

شیخ جواد طارمی زنجانی (۱۲۶۳ - ۱۳۲۵ ق.) از دانشوران زنجان است که در زنجان و نجف دانش آموخت و پس از آن به زادگاهش بازگشت و به تربیت شاگردان و تألیف کتاب همت گماشت. تکمیل الإیمان در باره امام مهدی علیه السلام، شرح تبصرة المتعلمین و شرح منظومه فقهیه بحرالعلوم هر دو در باب فقه، شرح مغنی اللیب در ادبیات، شرح نهج البلاغه در حدیث و مشکل الرجال در علم رجال، از آثار مکتوب اوست. بعضی از فرزندانش مانند شیخ یحیی طارمی (متوفی ۱۳۵۲ ق.) راه علمی پدر را ادامه دادند.

کلیدواژه‌ها

طارمی، جواد؛ عالمان شیعی - قرن سیزدهم و چهاردهم؛ دانشمندان زنجان؛ شرح نهج البلاغه (کتاب).

۱. پژوهشگر حوزوی در زمینه کتابشناسی و شرح حال نگاری.

اشاره

زنجان، در طول زمان آکنده از عالمان و دانشمندان بوده و در این میان قرن چهاردهم هجری، درخشان‌ترین قرون اسلامی برای زنجان بوده است. فقیهان نامداری که نام و آوازه آنان در تاریخ می‌درخشد، در این قرن در زنجان زندگی می‌کرده‌اند. کسانی مانند آخوند ملا قربانعلی زنجان، میرزا عبدالمجید حکمی زنجان، میرزا عبدالواسع زنجان و علامه شیخ جواد طارمی زنجان و بیوت علمی متعدد همانند بیت امام جمعه، بیت شیخ الاسلام، از آن جمله‌اند. در قرن پانزدهم نیز برخی از مراجع تقلید شیعه همانند آیات عظام سید موسی شبیری و سید عزالدین زنجان، ادامه دهنده علم و فقاقت زنجان در جامعه شیعه هستند. این مقاله کوتاه به شرح حال آیت الله حاج شیخ جواد طارمی زنجان پرداخته و پرده از چهره درخشان وی برداشته و اندکی از بسیار را باز گفته است.

ولادت

آیت الله حاج شیخ جواد طارمی زنجان، در روز جمعه ۲۳ ذی‌قعدة الحرام ۱۲۶۳^۱ در روستای «آب بر»، از توابع طارم علیا زاده شد.

روستای آب بر - که در زبان مردم «اُوبَر» گفته می‌شود - جزو دهستان طارم علیا، بخش سیردان شهرستان زنجان و در ۵۴ کیلومتری شمال باختری سیردان بوده، و رودخانه خروشان «قِرْل اوَرَن» - سفید رود - از کنار آن گذشته و به طرف منجیل در استان گیلان می‌رود و دارای مزارع فراوان و آب و هوای معتدل کوهستانی می‌باشد.^۲

پدر

والد ارجمندش عالم کامل^۳ مولا^۴ محرم‌علی بن کربلایی قاسم طارمی هم از علما و وعاظ نامی منطقه طارم علیا بوده است، که فرزندش را از اوان کودکی بر دوستی علم و دانش تربیت نمود.

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۹؛ همو، مصفی المقال، ص ۱۱۷، محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۹.

۲. موسی زنجان، تاریخ زنجان، ص ۳۱۸.

۳. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۵، ص ۵۸۷.

۴. همان، ج ۱، ص ۳۳۹.

تحصیلات

شیخ جواد ۱۳ ساله بود که برای تحصیل ادبیات راهی زنجان شده^۱ و در ۱۴ سالگی (۱۲۷۷ق) رهسپار قزوین شد و پس از تحصیل سطوح، به درس علامه بزرگ آیت الله سید علی قزوینی - صاحب حاشیه بر قوانین - راه یافت و سالیان بسیار در دروس فقه و اصول آن فقیه نامی شرکت جست و ۱۲ سال از خرمن فیض او بهره بُرد.^۲

به سوی نجف

وی که نام و آوازه اساتید نجف، آرام و قرار از کفش ربوده بود، در ۲۶ سالگی (۱۲۸۹ق) رهسپار نجف اشرف شد و سالیان فراوان در دروس اساطین حوزه نجف حاضر شد وی حدود ۱۴ سال در دروس آیات عظام: میرزای شیرازی، سید حسین کوهکمری، فاضل ایروانی و فاضل مامقانی شرکت نمود و به کمال علم و فقاهاست و اجتهاد نائل آمد.

اساتید

اساتیدش در قزوین و نجف عبارتند از:

- حاج سید علی موسوی قزوینی (م ۱۲۹۸ ق) - صاحب حاشیه بر قوانین و معالم
حاج میرزا محمدحسن شیرازی (۱۲۳۰ - ۱۳۱۲ ق) - میرزای مجدد و صاحب فتوای
تحریم تنباکو
حاج سید حسین کوهکمری (م ۱۲۹۹ ق) - صاحب «کتاب الارث»
حاج شیخ محمد فاضل ایروانی (۱۲۳۲ - ۱۳۰۶ ق) - صاحب کتاب «البیع»
حاج شیخ محمدحسن مامقانی (۱۲۳۷ - ۱۳۲۳ ق) صاحب «بُشری الوصول»^۳

۱. موسی زنجان، تاریخ زنجان، ص ۳۱۸.

۲. علی واعظ خیابانی، علماء معاصرین، ص ۸۹؛ محمدعلی مدرس خیابانی، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۳۰؛ آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۹؛ محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۰۹، سید محمد غروی، مع علماء النجف الاشراف، ج ۲، ص ۱۲۶.

۳. نام این اساتید در همه مصادر آمده، اما شاگردی وی نزد مرحوم مامقانی تنها در نقباء البشر آمده است (در معجم الرجال الفکر فی النجف، ج ۲، ص ۸۱۶ شیخ عبدالله مامقانی را جزو اساتید او نگاشته که اشتباه است و پدرش از اساتید مرحوم طارمی است).





بازگشت به زنجان

آن مرحوم، پس از عمری دانش اندوزی و نیل به مقام اجتهاد و کسب اجازات متعدد، در حدود ۴۰ سالگی به زادگاهش بازگشت و به «تدریس و تألیف و انجام دیگر وظائف دینی مشغول»^۱ گردید. ملا محمدحسن زنجانی در «انیس الطلاب» می‌نویسد:

«حاج شیخ جواد طارمی ابهری^۲ زنجانی، در نجف اشرف نزد آیت‌الله کوه‌کمری و ایروانی و امام مجتهد شیرازی تلمذ نموده و مُجازاً از ایشان به زنجان مراجعت نمود و عمر خود را صرف تدریس و افتاء و تألیف و نسخ و مقابله و ارشاد و هدایت بنمود و طلاب به سوی او شتافتند».^۳

آن مرحوم، در زنجان که در آن زمان مهد عالمان و فقیهان و دانشمندان و دارای حوزه علمیه آباد و آکنده از مدارس و حلقات درس بود و در آن فقهای ماند: آخوند ملا قربانعلی زنجانی و آخوند ملا علی قارپوزآبادی و میرزا عبدالواسع زنجانی به سر می‌بردند، رحل اقامت افکند و در کنار این فحول علم و دانش به تدریس و تألیف و امامت و وعظ و خطابه پرداخت و کم‌کم جای خود را باز کرد و مورد توجه طلاب و فضلا قرار گرفت. البته شهرت علمی وی باید پس از وفات این بزرگان بوده باشد، زیرا وی در ۶۲ سالگی، در ۱۳۲۵ وفات یافته و در زمان حیات ایشان باید حدود ۵۰ ساله بوده باشد (البته وفات ملا قربانعلی در ۱۳۲۸ ق و پس از وفات شیخ جواد بوده و در زمان زندگی شیخ جواد طارمی، مرجعیت و نفوذ کلمه از آن شیخ قربانعلی بوده است).

مجلس درس وی در این زمان مورد توجه طلاب بود و با توجه به کهولت مشایخ زنجان، امر تدریس منحصر به او شد و دروس قوانین و رسائل وی مورد توجه قرار گرفت طوری که حدود ۲۰ بار قوانین را تدریس نمود^۴ و حاشیه معروف خویش را بر آن نگاشت (که در بخش آثار بدان اشاره می‌نمائیم).

۱. محمدعلی مدرس خیابانی، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۳۰ و آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. ایشان به منطقه ابهر ارتباطی ندارد و طارم، از توابع زنجان است.

۳. علی واعظ خیابانی، علماء معاصرین، ص ۸۹ به نقل از: میرزا محمدعلی غروی اردوبادی، به نقل از: انیس الطلاب (مخطوط).

۴. به نقل از آیت الله العظمی شبیری زنجانی.

شاگردان

برخی از شاگردان معظم له عبارتند از حضرات آیات:

- شیخ فیاض زنجانی (۱۲۸۵ - ۱۳۶۰ ق)
- شیخ اسدالله زنجانی (۱۲۸۲ - ۱۳۵۴ ق)
- شیخ ابوعبدالله زنجانی (۱۳۰۹ - ۱۳۶۰ ق)
- شیخ فضل‌الله زنجانی (۱۳۰۲ - ۱۳۷۴ ق)
- شیخ یعقوبعلی زنجانی (۱۳۰۰ - ۱۳۶۵ ق)
- شیخ عبدالکریم زنجانی (۱۳۰۴ - ۱۳۸۸ ق)
- شیخ محمد زنجانی (۱۳۰۴ - ۱۳۶۹ ق)
- شیخ حسین زنجانی (۱۲۹۲ - ۱۳۶۶ ق)
- حاج سید محمود امام جمعه زنجانی (۱۳۰۹ - ۱۳۷۵ ق)
- شیخ زلفعلی زنجانی (م ۱۳۴۵ ق).

از نگاه دیگران

مرحوم حاج شیخ جواد را همگان به بلندی علم و دانش و اوج فقاہت ستوده‌اند. شیخ آقا بزرگ تهرانی او را به «عالم مصنف و مدرّس جلیل و خطیب بارع ماهر» ستوده و او را از اعظام علما برشمرده است.^۱

صدرالاسلام خویی هم می‌نویسد:

«وی از ارکان علمای زمان خویش در زنجان و فاضل و فقیه و ادیب و محدث و خطیب ماهر و معروف به فضل و کمال و عرفان و مشهور به جاهت و جلالت و بزرگی بود».^۲

مرحوم شیخ موسی زنجانی هم می‌نویسد:

«علامه همام و فخر انام، افضل المجتهدین، مولانا الحاج الشیخ جواد آب بری

طارمی».^۳

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۹، سید محمد غروی، مع علماء النجف، ج ۲، ص ۱۲۶.

۲. محمدعلی صدرالاسلام خویی، مرآة الشرق، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳. موسی زنجانی، الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۳۹.



مرحوم استاد محمدهادی امینی هم می‌نویسد:

«وی از اعلام فقها و اصولیین، و از بزرگان علمای عاملین، و استادان فقه و اصول بود».^۱

آثار

مرحوم آیت‌الله طارمی، دارای آثار متعدّد فقهی، اصولی، رجالی و حدیثی بوده و تألیفاتش، گنجینه‌ای از علوم گوناگون را تشکیل می‌دهد که تنها برخی از آنها به چاپ رسیده است. کتاب‌هایش عبارتند از:

الف) آثار کلامی

- تکمیل الایمان

این کتاب در اثبات وجود حضرت صاحب الز عجل الله تعالی فرجه و به فارسی بوده و به چاپ

رسیده است.^۲

- الاصول الجعفریة

این کتاب در اصول عقاید مذهب حقه جعفریه و به فارسی بوده و به چاپ رسیده

است.^۳

ب) آثار فقهی

- ارث و دیات

این دو کتاب به فارسی و همراه هم بوده و به چاپ رسیده است.^۴

- شرح تبصرة المتعلمین

تبصره از آثار فتوایی علامه حلی بوده و بر آن شروح مختلف نگاشته شده، که این کتاب

یکی از آنها است.^۵

۱. محمدهادی امینی، معجم رجال الفکر فی النجف، ج ۲، ص ۸۱۶.

۲. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۴، ص ۴۱۸، ش ۱۸۴۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۹ - ۱۸۰، شماره ۶۶۴.

۴. همان، ج ۱، ص ۴۴۳.

۵. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۹.

- شرح منظومه فقهیه بحرالعلوم^۱

این کتاب، در بر گیرنده مسائل طهارت و صلاة است و شرح دُرّه سید بحرالعلوم است.

ج) آثار اصولی

- حاشیه بر قوانین الاصول

این حاشیه - که به «حاشیه جواد» معروف است - یکی از معروفترین حواشی بر قوانین و مفصل و گسترده و کامل می باشد. آیت الله العظمی شبیری زنجانی می فرماید:
«مرحوم مؤلف، حدود ۲۰ دوره قوانین گفته بود و این حاشیه، حاشیه توضیحی و ساده خوبی است و برای حلّ مشکلات کتاب برای مبتدی، مفید است».

این حاشیه، در ۱۳۰۶ ق، در هامش کتاب به چاپ رسیده است.^۳

- حاشیه بر فوائد الاصول

این حاشیه بر رسائل شیخ انصاری بوده و هنوز به چاپ نرسیده است.^۴

د) آثار ادبی

- شرح صمدیه

به فارسی و از نخستین تألیفات اوست.^۵

- شرح مغنی اللیب^۶

- منتخب العلوم

در صرف و نحو و بیان و بدیع و مطالب متنوعه.^۷

۱. همان، ج ۱۳، ص ۲۳۶.

۲. محمدامین صدرالاسلام خویی، مرآة الشرق، ج ۱، ص ۳۵۷.

۳. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۶، ص ۱۷۶.

۴. همان، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۹، محمدهادی امینی، معجم رجال الفکر، ج ۲، ص ۸۱۶.

۵. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۳، ص ۳۶۲.

۶. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۳۹.

۷. همان، ج ۲۲، ص ۴۱۷.





ه) آثار حدیثی و تاریخی

- شرح الإحتشام علی نهج البلاغة الإمام

شرحی است فارسی و مزجی بر نهج البلاغه، که مؤلف گرامی به خواهش امیر تومان شاهزاده حاج محمود خان احتشام السلطنه قاجار - حاکم زنجان - نگاشته^۱ و هنوز به چاپ نرسیده است. یک نسخه خطی ناقصه الآخر آن به شماره ۱۳۸۱۰ به خط علی بن محمدابراهیم زنجانی، مورخ ربیع المولود ۱۳۱۲ در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است.^۲

- افضل المجالس

این کتاب، در مواعظ و تواریخ و مقتل معصومین علیهم السلام و به فارسی بوده و به چاپ رسیده است.^۳

- ربیع المتهجدین

این کتاب درباره اعمال شب و روز، و ترجمه نماز و اعمال و وظائف و نوافل آن و آداب و فضائل و ادعیه نماز شب و به فارسی بوده و به چاپ رسیده است.^۴ در بعضی کتب، نام آن ربیع المجهتین آمده، که غلط چاپی است.^۵

و) آثار رجالی

- مشکل الرجال فی منتهی المقال

«منتهی المقال» کتاب رجالی ابوعلی حایری بوده و مؤلف در این کتاب، رجال ضعیف و غیر ثقه و دارای مشکل را از منتهی المقال استخراج کرده و فهرست نموده است.^۶

۱. عبدالحسین امینی، الغدیر، ج ۴، ص ۱۹۱ و آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۱۴، ص ۱۲۱ و محمدعلی مدرس خیابانی، ریحانة الادب، ج ۲، ص ۱۳۱، محمدعلی معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۱۸.
۲. علی صدراپی خویی، فهرست کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۳۷، ص ۳۵۹ و سید محمد طباطبایی بهبهانی، الشریعة الی استدراک الذریعة، ج ۲، ص ۲۱۱ (ش ۴۰۴).
۳. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲، ص ۲۵۹ و همو، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۰.
۴. همان، ج ۱۰، ص ۷۶، ش ۱۳۵.
۵. موسی زنجانی، الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان، ص ۴۰ و محمدهادی امینی، معجم رجال الفکر فی النجف، ج ۲، ص ۸۱۶.
۶. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة، ج ۲۱، ص ۶۵، همو، مصفی المقال، ص ۱۱۸.

از ملاحظه فهرست آثار وی، روشن می‌شود که کتابهای: حاشیه بر قوانین، تکمیل الایمان، الاصول الجعفریة، ارث و دیات، افضل المجالس و ربیع المتهجدین از وی به چاپ رسیده است. امید آنکه بار دیگر این کتابها به همراه دیگر کتب وی - به ویژه شرح نهج البلاغه اش - دوباره به چاپ رسد.

درگذشت

آن مرحوم، پس از عمری خدمات علمی و دینی و به جای گذاشتن دهها اثر علمی، در حدود ۶۲ سالگی بدرود زندگی گفت. به نوشته مرحوم واعظ خیابانی:

«وی، در اواخر عمر، دو سال به مرض سل و ضیق نفس مبتلا شد، ولی او را از تدریس و تألیف بازداشت، تا در ۲ شوال سنه ۱۳۲۵ به رحمت ایزدی فائز شده، در جوار سید ابراهیم مدفون گردید».^۱

و به نوشته مرحوم معلم حبیب آبادی:

«پس از مدت شصت و یک سال و ده ماه و نیم قمری عمر، دوشنبه دویم ماه شوال المکرم سنه ۱۳۲۵، مطابق ۱۶ عقرب ماه بُرجی، در زنجان وفات کرده و در جوار سید ابراهیم علیه السلام دفن شد».^۲

علامه سید محمدصادق بحرالعلوم هم می‌نویسد:

«توفی الشیخ جواد بن المولی محرم علی بن قاسم الطارمی الزنجانی فی ۲ شوال سنة ۱۳۲۵ فی زنجان، و کانت ولادته فی ذی القعدة سنة ۱۲۶۳. و کان من تلامذة المیرزا المجدد محمدحسن الشیرازی، و السید حسین الکوہ کمری، و الفاضل الملا محمد الایروانی، و له مؤلفات فی الفقه و الاصول، و النحو، و الرجال و غیرها».^۳

۱. علی واعظ خیابانی، علماء معاصرین، ص ۸۹ و هم: آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۱، ص ۳۴۰ و هم، مصفی المقال، ص ۱۱۸.

۲. محمدعلی معلم حبیب آبادی، مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۱۷ و هم: محسن امین عاملی، اعیان الشیعة، ج ۴، ص ۲۷۹.

۳. محمدصادق بحرالعلوم، وفيات الأعلام، ج ۱، ص ۵۲۵-۵۲۶.



فرزندان

از آن عالم بزرگوار، نسلی پر برکت و عالم و فقیه و دانشمند بر جای ماند که عبارتند از:

- آیت الله حاج شیخ یحیی طارمی (م شوال ۱۳۵۲ ق)

وی سالیان بسیار از دروس آیات عظام نجف مانند: آخوند خراسانی و شیخ الشریعة اصفهانی بهره بُرد و در ۱۳۲۳ ق، به زنجان بازگشت و به خدمات علمی و دینی پرداخت و یکی از علمای مشهور شهر گردید، تا آنکه در ۱۳ شوال المکرم ۱۳۵۲ ق، درگذشت. علامه تهرانی از او با عنوان «عالم فاضل مصنف واعظ ماهر»^۱ و معلم حبیب‌آبادی با عنوان «فاضل بزرگوار»^۲ از او یاد کرده است.

آیت الله العظمی شبیری زنجانی می‌فرمود:

«وی آدم منطق - زبان آور و فصیح - و فوق‌العاده و امام جماعت معروفی بوده و در

سفر حج، آیت الله العظمی بروجردی با او همسفر و هم‌اتاق بوده است».

آیت الله سید ابراهیم زنجانی هم می‌نویسد:

«مرحوم حاج شیخ یحیی، مردی فاضل و دانشمند و سرشوق و موجه و مشغول به وعظ

و خطابه بوده. به طوری که نوشتند از متأخرین علما مثل ایشان کمتر دیده شده و خاص و

عام از او استفاده کرده و تمام اهالی زنجان به خیر او را ذکر می‌کنند و در مسجد جامع، امام

جماعت بوده است».^۳

- حاج شیخ مرتضی (م ح ۱۳۳۴ ق)

معلم حبیب‌آبادی می‌نویسد:

«او نیز فاضلی جلیل بوده و در حدود سال ۱۳۳۴ ق، در نجف وفات نموده است».^۴

- حاج شیخ صادق (م ۱۳۶۲ ق)

مرحوم معلم می‌نویسد:

۱. آقا بزرگ تهرانی، نقباء البشر، ج ۵، ص ۵۸۷.

۲. محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۱۸.

۳. سید ابراهیم زنجانی، تاریخ زنجان، ص ۳۱۹.

۴. محمدعلی معلم حبیب‌آبادی، مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۷۱۸.

«او نیز متون را در زنجان خوانده و پس از آن به قم آمده و در مدرس حاج شیخ عبدالکریم یزدی حاضر شده و به زنجان برگشته تا در سنه ۱۳۶۲ به فجأة (مرگ ناگهانی) وفات کرد»^۱.

- حاج شیخ جعفر، که او نیز اهل علم بوده است.

منابع

- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة الى تصانیف الشیعة*، چاپ بیروت.
- همو، *نقباء البشر فی القرن الرابع عشر (ج ۱)*، تحقیق: سید عبدالعزیز طباطبایی. چاپ مشهد، نشر مرتضی، ۱۴۰۵ ق.
- همو، *نقباء البشر فی القرن الرابع عشر (ج ۵)*، تحقیق: سید محمد طباطبایی بهبهانی (منصور). چاپ تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹ ش.
- همو، *مصفی المقال فی مصنّفی علم الرجال*، تهران، چاپخانه دولتی ایران، ۱۳۳۵ ش.
- همو، *هدیة الرازی الى الامام المجدد الشیرازی*.
- امین عاملی، سید محسن، *اعیان الشیعة*. بیروت، دارالتعارف، ۱۴۰۵ ق.
- امینی، عبدالحسین، *الغدیر فی الکتاب و السنّة و الادب*. تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۹۱ ق.
- امینی، محمد هادی، *معجم رجال الفکر و الادب فی النجف خلال الف عام*. بیروت، ۱۴۱۳ ق.
- بحر العلوم، سید محمد صادق، *وفیات الاعلام*.
- زنجانی، شیخ موسی، *الفهرست لمشاهیر و علماء زنجان*، تحقیق: سید حسین جعفری زنجانی، قم، انتشارات آل عبا، ۱۳۸۰ ش.
- زنجانی، سید ابراهیم، *تاریخ زنجان: علما و دانشمندان*، تهران، کتاب فروشی مصطفوی بوذرجمهری، ۱۳۴۴ ش.

۱. محمد علی معلم حبیب آبادی، *مکازم الآثار*، ج ۵، ص ۱۷۱۸.



- زنجانی، ملا محمدحسن، انیس الطلاب (مخطوط). به نقل از: واعظ خیابانی، علماء معاصرین.
- صدرالاسلام خویی، محمد امین، مرآة الشرق، تحقیق: علی صدراپی خویی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی رحمته، ۱۳۸۵ ش.
- طباطبایی بهبهانی، سید محمد، الشریعة الی استدراک الذریعة، تهران، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
- غروی، سید محمد، مع علماء النجف الاشرف، بیروت، دارالثقلین، ۱۴۲۰ق/۱۹۹۹م.
- مدرّس خیابانی، محمدعلی، ریحانة الادب فی تراجم المعروفین بالکنیة او اللقب، تهران، کتابفروشی علمی، ۱۳۳۵ ش.
- معلّم حبیب آبادی، محمدعلی، مکارم الآثار در تراجم علماء دولت قاجار، تصحیح، تحقیق و تعلیق: سید محمدعلی روضاتی، اصفهان، انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان، ۱۳۵۵ ش.





فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱

کتابنامه معاصرین (۵)

بدیع الزمان فروزانفر (۱۳۷۶-۱۳۴۹ ش)

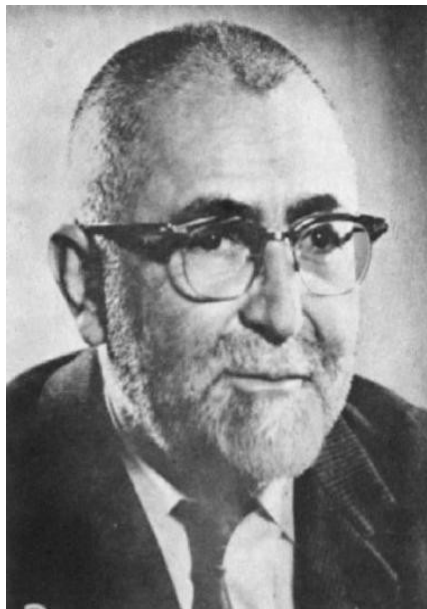
محمود طیارمراغی

چکیده

نگارنده فهرستی از کتابها و مقالات بدیع الزمان فروزانفر استاد فقید دانشگاه تهران (۱۳۴۹-۱۳۷۶ ش) و نیز منابعی را که در باره او نوشته‌اند، آورده است. ذیل هر عنوان کتاب، چاپها و ویراست‌ها و ترجمه‌های آن یاد می‌شود. در این میان، کتابهای احادیث مثنوی، دستور زبان و شرح مثنوی، از کتابهای تألیفی فروزانفر؛ و نیز خلاصه مثنوی، فیه مافیه، دیوان شمس و دیوان عطار، که به تصحیح او منتشر شده، بیشترین تعداد چاپ و ویرایش را دارند.

کلیدواژه‌ها

فروزانفر، بدیع الزمان - آثار؛ دانشمندان قرن چهاردهم.



محمدحسین بشرویه‌ای؛ شناخته شده به نام بدیع الزمان فروزانفر؛ ادیب، نویسنده، مترجم، سراینده و پژوهشگر ادبی ایرانی و مدرس دانشگاه برجسته در زمینه زبان و ادبیات فارسی بود. او یکی از مولوی پژوهان بزرگ امروزی بود و در این زمینه آثار ارزشمند گوناگونی را نگاشت. فروزانفر همچنین سال‌ها استاد کرسی دار ادبیات فارسی در دانشگاه تهران و نیز از کارمندان فرهنگستان زبان و ادب فارسی بود.

نام اصلی و لقب

نام ابتدایی بدیع الزمان فروزانفر در دوره

جوانی اش محمدحسین بشرویه‌ای بود. بعدها خود را جلیل ضیاء بشرویه‌ای، بعدتر جلیل فروزانفر، و عاقبت بدیع الزمان فروزانفر نام نهاد. تخلص شعری وی ابتدا ضیا بود و سپس ترجمه همان را، که فروزانفر است، برگزید. او لقب «بدیع الزمان» را در سال ۱۲۹۸ خورشیدی، به سبب سرودن قصیده‌ای در وصف بهار، از احمد قوام (قوام السلطنه)، والی خراسان، دریافت کرد.

زندگی

در ۱۴ شهریور سال ۱۲۷۶ خورشیدی در یک خانواده اهل علم و دانش در بشرویه، از شهرهای خراسان، به دنیا آمد. پدر وی، آقا شیخ علی بشرویه‌ای، از بزرگان منطقه بشرویه و از شعرای دوره مشروطه بود. مقدمات علوم را در زادگاه خود آموخت و آنگاه راهی مشهد شد و از محضر استادان ادب حوزه خراسان، همچون ادیب نیشابوری و ادیب پیشاوری، بهره برد. حدود سال ۱۳۰۰ خورشیدی به تهران رفت و تحصیلات خود را در مدرسه سپهسالار ادامه داد و چندی حجره‌ای در مسجد سپهسالار داشت. در جوانی در همان مدرسه به تدریس پرداخت و چندی بعد در سال ۱۳۰۵ به سمت معلمی دارالفنون و دارالمعلمین عالی منصوب شد. در سال ۱۳۱۳ به معاونت دانشکده معقول و منقول (الهیات) دانشگاه تهران منصوب شد.



در سال ۱۳۱۴ هیئت ممیزه دانشگاه تهران، مرکب از نصرالله تقوی، علی‌اکبر دهخدا و ولی‌الله نصر، تألیف ارزنده او به نام تحقیق در زندگانی مولانا جلال‌الدین بلخی را ارزیابی و به او گواهی‌نامه دکتری اعطا کرد. به استناد این گواهی‌نامه، در همان سال، به سمت استادی دانش‌سرای عالی و دانشکده‌های ادبیات و معقول و منقول دانشگاه تهران منصوب شد. در سال ۱۳۲۳، بر اساس رأی شورای استادان، به ریاست دانشکده معقول و منقول برگزیده شد و تا سال ۱۳۴۶ در این سمت باقی بود. از ابتدای تأسیس دوره دکتری ادبیات فارسی در دانشگاه تهران، تدریس در دوره دکتری را به عهده گرفت و برنامه این دوره را پایه‌گذاری کرد. فروزانفر استاد راهنمای جمعی از دانشجویان ممتاز دوره دکتری در دانشکده‌های ادبیات و الهیات بود که اغلب آنان بعدها استادان برجسته ادب پارسی و مطالعات فرهنگ ایران شدند؛ از جمله: پرویز ناتل خانلری، ذبیح‌الله صفا، مهدی حمیدی شیرازی، عبدالحسین زرین‌کوب، غلامحسین یوسفی، محمدامین ریاحی، قدمعلی سرامی، سید محمد دبیرسیاقی، احمد مهدوی دامغانی، محمدرضا شفیعی کدکنی، سیمین دانشور، محمود نشاط، ضیاءالدین سجادی، جلال متینی، سید صادق گوهرین، منوچهر ستوده، منوچهر مرتضوی، مرتضی مولانا، محمود مقتدایی و بسیاری دیگر.

فروزانفر در سال ۱۳۴۶ از استادی دانشگاه بازنشسته شد، اما همکاری خود را در تدریس در دوره دکتری ادبیات فارسی تا روزهای پایانی عمر ادامه داد. در همین زمان، عضویت مجلس سنا را یافت. مدتی نیز ریاست کتابخانه سلطنتی را به عهده گرفت.

بررسی آثار

سخن و سخنوران (۱۳۰۸-۱۳۱۲) اثر برجسته فروزانفر، سرمشقی برای تحقیق در تاریخ ادبیات ایران، و دریچه‌ای به نقد شعر فارسی بود. این کتاب فروزانفر، ضمن آنکه سنت دیرینه تذکره‌نویسی در ادبیات فارسی را در نظر داشته، راهگشای تحقیقات نوین در تاریخ ادبیات ایران بوده است. قبل از نشر این تذکره تحقیقی و انتقادی، عالی‌ترین اثری که بعنوان تاریخ ادبی تحت عنوان معمول تاریخ شعرا عرضه می‌شد، مجموعه تقریرات درسی میرزا محمدحسین خان ذکاءالملک بود که هرچند در جای خود آکنده از نکات جالب بود، اما از

میرزا تقی

کتابنامه معاصرین (۵)
بدیع الزمان فروزانفر



دیدگاه علمی بر هیچ مبنای مقبولی مبتنی نبود. اما اثر فروزانفر کار تازه‌ای بود و بلافاصله بعد از نشر، مورد توجه و تحسین اهل نظر واقع شد و کسانی چون محمد قزوینی، محمدعلی فروغی و مینورسکی جزو اولین کسانی بودند که کار او را ستودند. پژوهش‌های بعدی در زمینه تاریخ ادبیات ایران، و شاخص‌تر از همه، تاریخ ادبیات در ایران، تألیف ذبیح‌الله صفا از کتاب سخن و سخنوران تأثیر پذیرفته‌اند.

اما آنچه نام فروزانفر را بر تارک تحقیقات ادبی و عرفانی نشاند، شیفتگی او به نبوغ ادبی شگرف مولوی جلال‌الدین محمد بلخی، و تلاش ۴۰ ساله او در کار تحقیق پیرامون آثار و اندیشه مولوی بود. رساله در احوال مولانا (۱۳۰۵ش) طلوعه‌ای از مطالعات فروزانفر درباره مولوی بود که طی چهل سال با تألیف کتاب‌های مآخذ قصص و تمثیلات مثنوی، احادیث مثنوی، تصحیح دیوان کبیر (کلیات شمس) و شرح مثنوی شریف ادامه یافت.

فروزانفر در جستجوی یک مبنای

علمی برای شرح مثنوی، تصحیح انتقادی آثار خود مولوی و آنچه را در میان منابع الهام او در این زمینه بر هر کار دیگر مقدم شمرد. کتاب فیه مافیه را که مجموعه گفتارهای مولوی در مجالس خاص بود تصحیح کرد و با تعلیقات جامع و بایسته نشر نمود. معارف برهان محقق را — هرچند ظاهراً بر مبنای یک نسخه خطی ناقص — با تعلیقات محققانه و با مقدمه و فهرست‌های دقیق طبع نمود، معارف بهاء ولد را، که خود مولوی فواید والدش می‌خواند، در دو



جزء جداگانه با تحقیقات عالمانه منتشر ساخت. مقالات شمس را هم ظاهراً از روی چند نسخه عکسی که در اختیار داشت مقابله کرد، اما مجال طبع و تصحیح نهائی آن را نیافت.



در دیدگاه صاحب نظران

عبدالحسین زرین کوب، از بزرگان ادب فارسی، درباره وی گفته است:

«معلم و استادی دلسوز و صمیمی بود. درس او تنها تعلیم نبود، هم تهذیب بود و هم در عین حال تفریح. با این همه، توفیق او در کار معلمی در بین استادان ادب عصر به کلی بی سابقه بود... شعر را به سبک قدما محکم و متین می گفت، مخصوصاً به شیوه ناصر خسرو و خاقانی علاقه داشت، و از این حیث یادآور ادیب پیشاوری بود... احوال و اسبابی که در حیات ادبی وی مؤثر افتاد، از وی بیشتر یک محقق و یک عالم ساخت... قلمرو تحقیق او ادبیات و تصوف بود، خاصه در دوران اسلامی قبل از صفویه...»

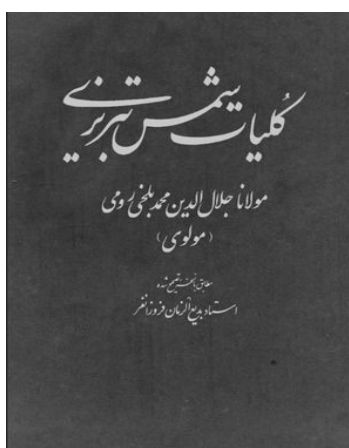
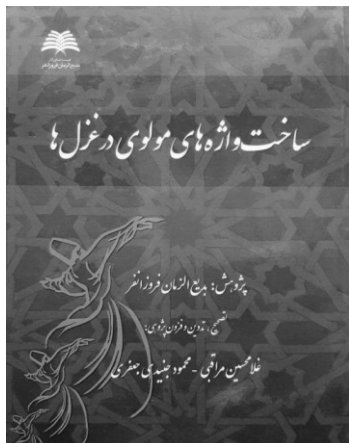
قدمعلی سرامی که از شاگردان برجسته‌ی اوست درباره فروزانفر گفته است: «ایشان (بدیع الزمان فروزانفر) در عین غرور علمی که در همه رفتار و گفتارش دیده می شد، متواضع هم بود؛ در واقع استادی بود که می شد جمعیت اعداد را در وجودش دید. به همین دلیل هم نگاه آدم‌ها در قبال او متناقض بود. یک عده می گفتند فروزانفر اهل دیانت و این مسائل نیست و عده‌ای دیگر معتقد بودند که او از ده‌ها مجتهد، بیشتر وارد است. فروزانفر یک رندی ویژه داشت، من که به شخصه هم خیلی چیزها از او یاد گرفتم و هم الان که از او یاد می کنم، مفتخرم که ایشان استاد من بود.»

در شب سید محمد دبیرسیاقی، رضا یکرنگیان، مدیر انتشارات خجسته درباره وی گفت: «دگر نادره کاری که جناب دکتر دبیرسیاقی در دوره لیسانس و همچنین دوره‌های دیگر در دانشگاه تهران افتخار شاگردی او را داشت، فخر ادب ایران، بدیع الزمان فروزانفر بود. دکتر دبیرسیاقی آنچه را جناب بدیع الزمان در باب تاریخ ادبیات ایران در کلاس می گفتند، بدون یک کلمه کم یا زیاد، یادداشت می کردند. طرفه آنکه موقع تنظیم یادداشت‌ها برای چاپ سپاری، چند سال وقت صرف تحشیه و تنظیم فهرس کتاب می کردند.»

بدیع الزمان فروزانفر در ۱۶ اردیبهشت ۱۳۴۹ بر اثر سکته قلبی در ۷۳ سالگی درگذشت و او در باغ طوطی (صحن شاه عبدالعظیم) به خاک سپرده شد.^۱

۱. ویکی پدیا فارسی / مدخل بدیع الزمان فروزانفر.





تألیف

احادیث مثنوی: مشتمل بر مواردیکه مولانا در مثنوی از احادیث استفاده کرده است با ذکر وجوه روایت و ماخذ آنها / تهران: دانشگاه تهران: ۱۳۳۴ ش، یب + ۲۲۶ + ۴۸ ص، وزیری، گالینگور.
- ویراست ۲: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷ ش، یب + ۲۴۷ ص، وزیری.
- چاپ ۲: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۱ ش.

- ویراست ۳: با عنوان: احادیث و قصص مثنوی: (تلفیقی از دو کتاب "احادیث مثنوی" و "ماخذ قصص و تمثیلات مثنوی") / ترجمه و تنظیم: حسین داودی؛ تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش، بیست و دو + ۷۵۵ ص، وزیری.

- چاپ ۷: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳ ش.
- ویراست ۳: تهران: کتاب هرمس، ۱۳۸۱ ش، ۴۲۰ ص، وزیری.

- ویراست ۴: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۱ ش، بیست و دو + ۷۵۵ ص، وزیری.
- چاپ ۴: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۷ ش.

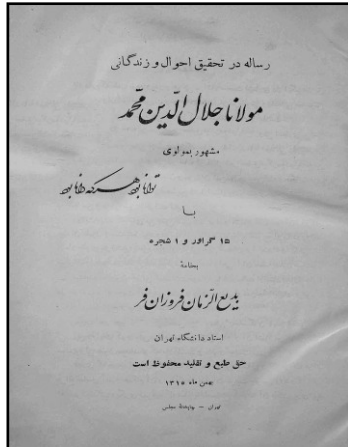
- تحقیق: با عنوان: "ترجمه و تکلمه احادیث مثنوی به همراه: مقدمه‌ای درباره سیر و شرح بعضی از اصطلاحات علم الحدیث" / ترجمه و تحقیق: احمد خاتمی؛ تهران: نشر پایا، ۱۳۸۰ ش، ۳۵۱ ص، وزیری.

میراث پژوهش

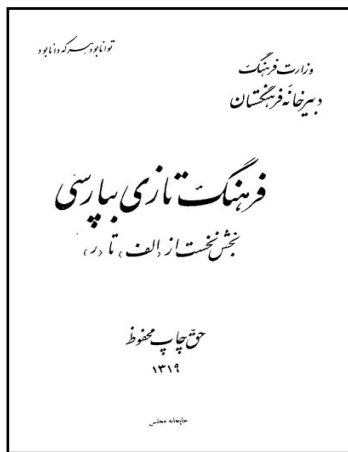
فصلنامه تخصصی کلامی و تفسیری و تحقیقاتی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱



از خاطر و خط استاد (درس‌ها و چند سخنرانی فروزانفر) / با گفتاری از: حسینعلی هروی - به اهتمام: عنایت‌الله مجیدی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۴ش، ۴۵۲ص، وزیری، گالینگور.

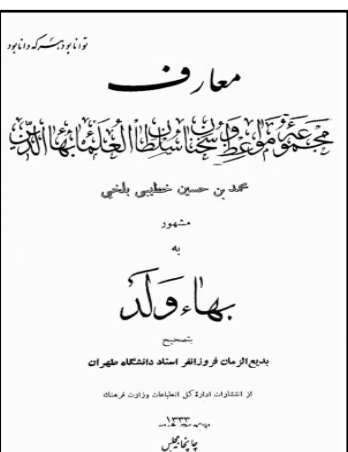


تاریخ ادبیات ایران از آغاز تا پایان قرن هشتم هجری: تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر در شعبه زبان و ادبیات فارسی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (۱۳۲۲-۱۳۲۰ش) / به کوشش: سید محمد دبیرسیاقی؛ تهران: نشر خجسته، ۱۳۸۶ش، ده + ۴۵۲ص، وزیری، گالینگور.



تاریخ ادبیات ایران (بعد از اسلام تا پایان تیموریان) / تهران: موسسه وعظ و خطابه، ۱۳۱۷ش، ۱۷۹ص، وزیری، شومیز.

- ویراست ۲: با مقدمه، توضیحات و تعلیقات: عنایت‌الله مجیدی؛ تهران: دهخدا، ۱۳۵۴ش، سی و شش + ۴۱۲ص، مصور، وزیری، گالینگور.



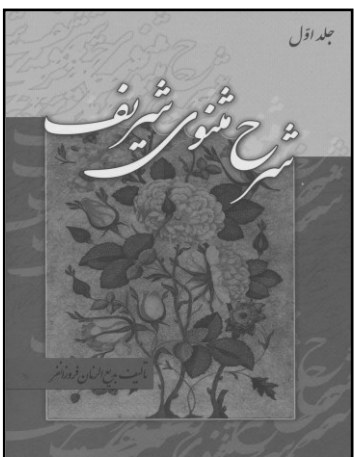
- ویراست ۳: با گفتاری از: عبدالحسین زرین کوب - با مقدمه، توضیحات و تعلیقات: عنایت‌الله مجیدی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳ش، ۶۳۶ص، وزیری.

- چاپ ۲: تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۶ش.





تاریخ ادبیات: خلاصه تقریرات آقای بدیع الزمان فروزانفر استاد دانشگاه طهران در سال تحصیلی ۱۳۰۹-۱۳۰۸ / تهران: شرکت سهامی چاپ: موسسه وعظ و خطابه، ۱۳۰۸ش، ۱۷۹ص، وزیری، شومیز.



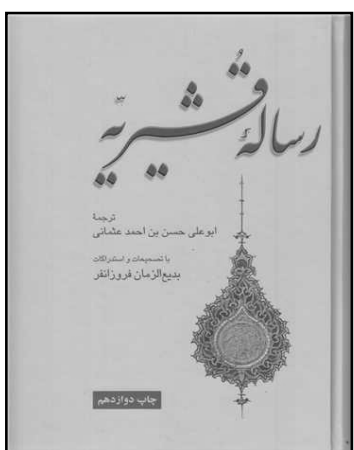
دستور زبان برای سال اول تا چهارم دبیرستان ها / مولفان: جلال‌الدین همایی - محمدتقی بهار (ملک الشعراء) - عبدالعظیم قریب - بدیع الزمان فروزانفر - غلامرضا رشید یاسمی؛ تهران: مطبوعاتی علی‌اکبر علمی، ۱۳۲۸-۱۳۲۹ش، ۲ج، ۱۵۰ + ۱۳۵ص، رقعی، شومیز. (چاپ سنگی)

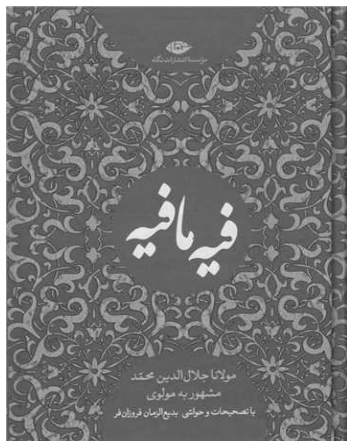
- ویراست ۲: تهران: نشر کتابخانه مرکزی، ۱۳۵۰ش، ۲ج (در یک مجلد)، ۲۹۶ص، جدول، رقعی.
- چاپ ۳: نشر کتابخانه مرکزی - نشر اشراقی، ۱۳۶۸ش.

- ویراست ۳: به کوشش: امیر اشرف الکتابی؛ تهران: نشر اشرفی، ۱۳۶۳ش، ۲ج (در یک مجلد)، ۲۷۴ص، جدول، وزیری.

- چاپ ۸: تهران: نشر اشرفی، ۱۳۶۹ش.
- ویراست ۴: با عنوان: "دستور زبان فارسی (پنج استاد)" / به اهتمام: کیومرث پارسای؛ تهران: نشر اشراقی، ۱۳۶۹ش، ۳۳۱ص، رقعی.

- ویراست ۵: با عنوان: "دستور زبان فارسی (پنج استاد)" / به اهتمام: جهانگیر منصور؛ تهران: نشر ناهید، ۱۳۷۳ش، ۳۱۲ص، وزیری.





- چاپ ۸: تهران: نشر ناهید، ۱۳۹۸ش.

- ویراست ۶: با عنوان: "دستور زبان پنج استاد، با حل تمرینات و معنی لغات و تصحیح اغلاط" / زیر نظر: سیروس شمیسا؛ تهران: نشر فردوس، ۱۳۷۳ش، ۳۵۶ص، جدول، وزیری.

- چاپ ۶: تهران: نشر فردوس، ۱۳۸۰ش.

- ویراست ۷: به کوشش: امیر اشرف الکتابی؛ تهران: نشر جهان دانش، ۱۳۸۰ش، ۲ج (در یک مجلد)، ۲۷۴ص، جدول، وزیری.

- ویراست ۸: با عنوان: "دستور زبان پنج استاد" / زیر نظر: سیروس شمیسا؛ تهران: نشر میترا، ۱۳۹۰ش، ۳۵۲ص، وزیری.



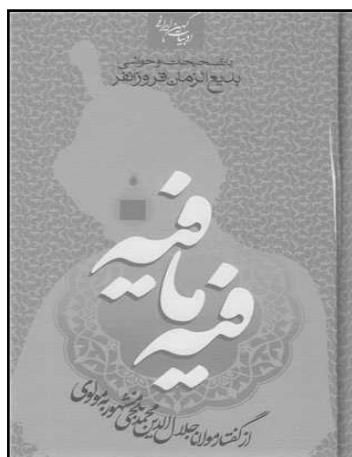
رساله در تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی / تهران: چاپخانه مجلس، ۱۳۱۵ش، ل + ۱۶۶ + ز + ۱۹۱ص،

وزیری، شومیز. (همراه با "سوانح مولوی رومی: تحقیق احوال و زندگانی مولانا جلال‌الدین مولوی و تبصره و تقریظ مبسوط بر مثنوی" / اثر علامه شبلی نعمانی - ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی).

- چاپ ۲: تهران: [بی نا]، ۱۳۳۲ش.

- ویراست ۲: تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۶ش، ژ + ۲۳۸ص، وزیری.

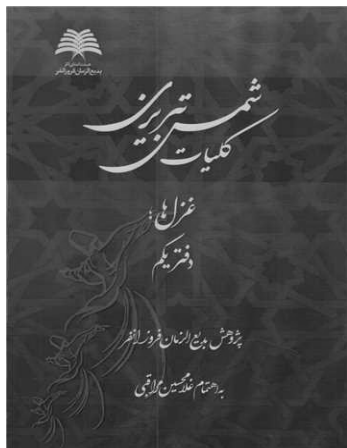
- چاپ ۲: تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۷۶ش.



میرزا آسود

کتابنامه معاصرین (۵)
بدیع الزمان فروزانفر





- ویراست ۳: با عنوان: "شرح زندگانی مولوی (جلال‌الدین محمد بلخی)" / تهران: نشر تیرگان، ۱۳۸۰ش، ۱۹۹ص، وزیری.

- چاپ ۵: تهران: نشر تیرگان، ۱۳۸۹ش.

- ویراست ۴: با عنوان: "زندگی مولانا جلال‌الدین محمد" / تهران: شرکت نشر کتاب هرمس، ۱۳۸۱ش، ۴۲۰ص، وزیری.

- ویراست ۵: با عنوان: "مولانا جلال‌الدین محمد مشهور به مولوی" / تهران: نشر معین، ۱۳۸۵ش، ۳۳۵ص، مصور، نمونه، وزیری.

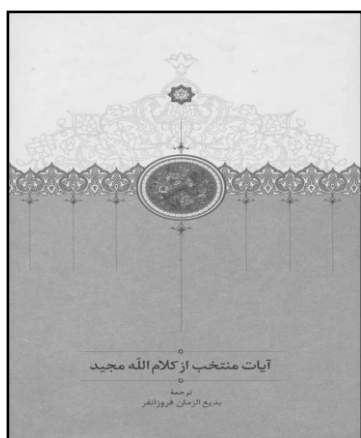
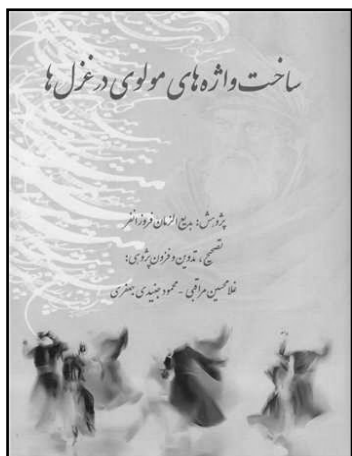
- ویراست ۶: با عنوان: "زندگی مولانا جلال‌الدین محمد بلخی مشهور به مولوی" / تهران: نشر کتاب پارسه، ۱۳۸۷ش، ۲۷۶ص، وزیری.

- ویراست ۷: با عنوان: "شرح زندگانی مولوی (جلال‌الدین محمد بلخی)" / تهران: نشر پگاه الوند، ۱۳۹۳ش، ۱۹۸ص، وزیری.

- ترجمه عربی: با عنوان: "من بلخ الی قونية: سيرة حياة مولانا جلال‌الدین الرومی" / مترجم: عیسی علی العاکوب، دمشق: نشر دارالفکر، ۲۰۰۶م، ۳۱۵ص، وزیری.

سخن و سخنوران / تهران: شرکت طبع کتاب، ۱۳۱۸ش، ۴ج، وزیری، شومیز.

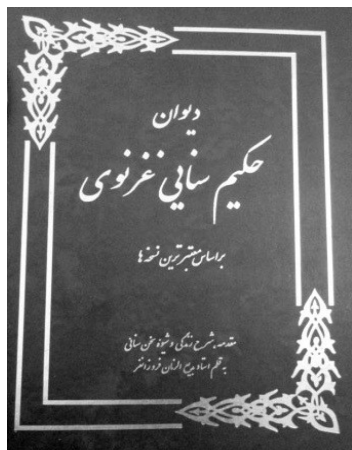
- ویراست ۲: تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۵۰ش، ۷۱۳ص، وزیری.



- چاپ ۳: تهران: نشر خوارزمی، ۱۳۸۷ ش.

- ویراست ۳: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۳ ش،
۶۹۱ ص، وزیری.

- ویراست ۴: تهران: نشر آینده دانش، ۱۳۹۶ ش،
۶۹۰ ص، وزیری.



شرح احوال و نقد و تحلیل آثار شیخ فریدالدین
محمد عطار نیشابوری / به کوشش: محمدحسین
مجدم؛ تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۸۹ ش، ۴۴۸ ص،
وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران انجمن آثار ملی، ۱۳۴۰ ش،
هشت + ۵۴۰ + ۱۳۴ ص، وزیری.

- چاپ ۲: تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی،
۱۳۷۴ ش، هشت + ۵۶۲ ص.

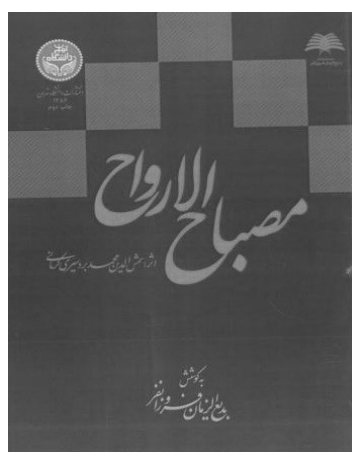
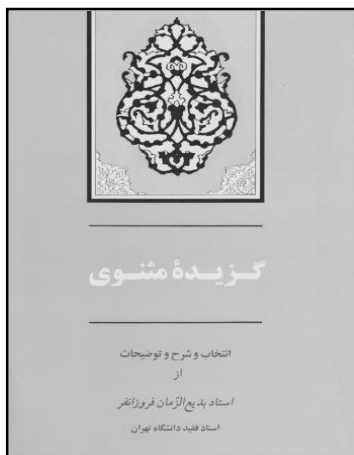
- ویراست ۳: تهران: کتابفروشی دهخدا، ۱۳۵۳ ش،
هشت + ۵۴۰ + ۱۳۴ ص.

- ویراست ۴: تهران: شرکت نشر کتاب هرمس،
۱۳۸۱ ش، ۵۲۰ ص، وزیری.

- ویراست ۵: تهران: نشر آسیم، ۱۳۸۹ ش، شش +
۴۲۶ ص، وزیری.

- ویراست ۶: تهران: نشر معین، ۱۳۸۹ ش، ۴۹۳ ص،
وزیری.

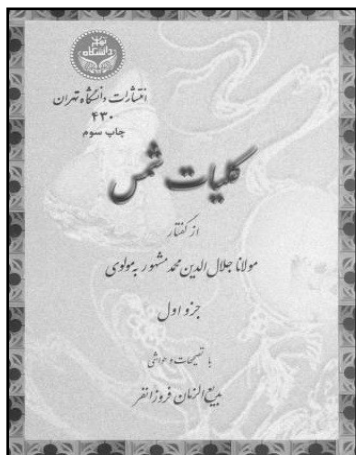
- ویراست ۶: بکوشش: محمدحسین مجدم؛ تهران:
کتابفروشی زوار، ۱۳۸۹ ش، ۴۴۸ ص، وزیری.



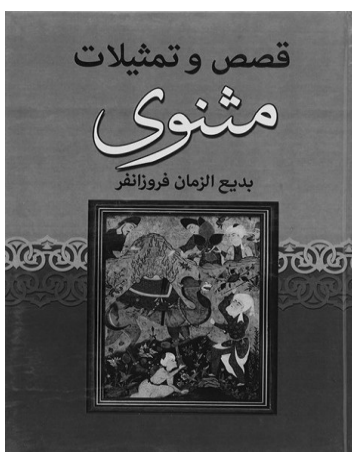
مجله نشر خوارزمی

کتابنامه معاصرین (۵)
بدیع الزمان فروزانفر



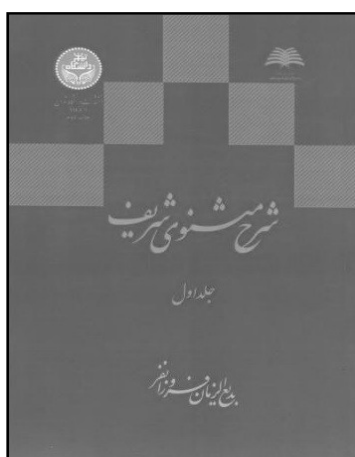


شرح سه غزل حافظ به روایت فروزانفر / به کوشش: فرشاد رضوان؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ش، ۱۱۰ص، وزیری، شومیز.



شرح مثنوی شریف / تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶ - ۱۳۴۸ش، ۳ج، وزیری، شومیز.
- ویراست ۲: با همکاری: سید جعفر شهیدی؛ تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۶۷-۱۳۷۷ش، ۳ج، وزیری. [جزء اول تا سوم از دفتر اول که توسط بدیع الزمان فروزانفر و (جزء چهارم از دفتر اول تا آخر مثنوی توسط سید جعفر شهیدی شرح شده است].

- چاپ ۱۴: تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۸۸ش.
- ویراست ۳: با همکاری: سید جعفر شهیدی؛ تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳-۱۳۸۰ش، ۶ج، ۳۵۰ (جزء اول تا سوم از دفتر اول) + ۷۹۸ + ۷۹۴ + ۶۲۴ + ۶۸۲ + ۷۹۰ص، وزیری.
- چاپ ۱۳: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۰ش.



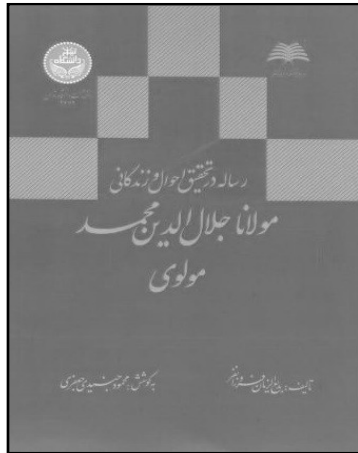
- ویراست ۴: با همکاری: سید جعفر شهیدی؛ تهران: شرکت نشر کتاب هرمس، ۱۳۸۱ش، ۳ج، وزیری.
- ویراست ۵: با همکاری: سید جعفر شهیدی؛ تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۲ش، ۳ج (در یک مجلد)، وزیری.
- ویراست ۶: با همکاری: سید جعفر شهیدی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ش، ۳ج، وزیری.
- چاپ ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۴ش.

مجله پژوهش

فصلنامه تخصصی کلاسیک‌شناسی و سنجش‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱



طریق عشق: شرح غزلیاتی از حافظ / به اهتمام: عبدالکریم جریزه‌دار؛ تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۲ش، ۹۶ص، رقعی، شومیز.

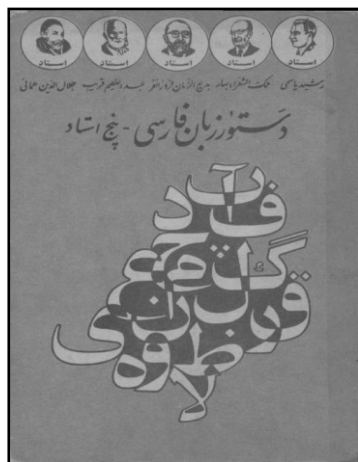


فارسی برای سال اول دبیرستان‌ها (طبق برنامه جدید وزارت فرهنگ) / مولفان: بدیع‌الزمان فروزانفر - عبدالحمید گلشن ابراهیمی - عبدالحسین زرکوب - حسین بحر العلومی - منوچهر آدمیت؛ تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۳۵ش، ۲۰۵ + ز ص، وزیری، شومیز.



فارسی برای سال پنجم طبیعی و ریاضی / مولفان: بدیع‌الزمان فروزانفر - عبدالحمید گلشن ابراهیمی - عبدالحسین زرکوب - حسین بحر العلومی - منوچهر آدمیت؛ تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۴۷ش، ۲۲۲ص، وزیری، شومیز.

فارسی برای سال چهارم طبیعی و ریاضی / مولفان: بدیع‌الزمان فروزانفر... [و دیگران]؛ تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران، [بی تا]، ۲۵۳ص، وزیری، شومیز.

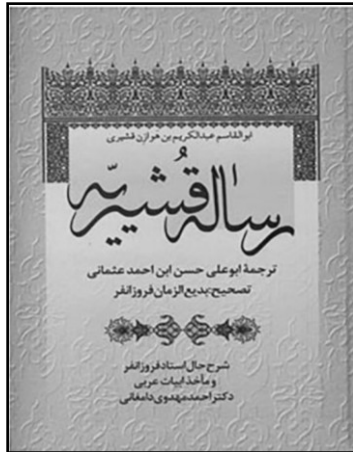


فارسی برای سال سوم دبیرستان‌ها / مولفان: محمدتقی بهار - غلامرضا رشید یاسمی - بدیع‌الزمان فروزانفر - عبدالعظیم قریب - جلال‌الدین همائی؛ تهران: نشر شرکت مطبوعات، ۱۳۳۲-۱۳۳۳ش، ۲۸۸ص، وزیری، شومیز.

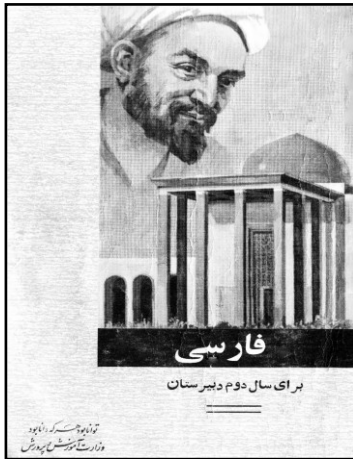
میراث

کتابنامه معاصرین (۵)
بدیع‌الزمان فروزانفر



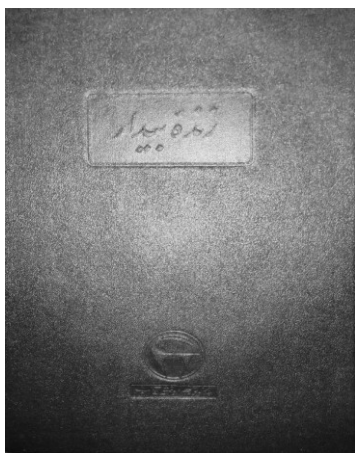


- ویراست ۲: تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۴۳ش، ۱۶۲ص، رقی. - چاپ ۲: تهران: شرکت سهامی طبع و نشر کتابهای درسی ایران، ۱۳۴۷ش.



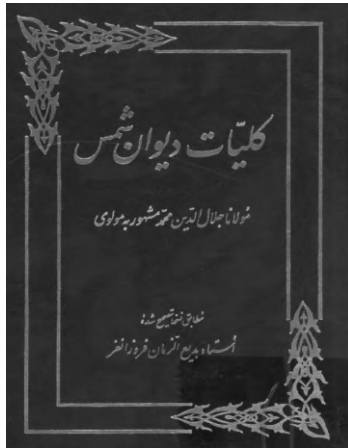
فرهنگ تازی به پارسی / مولفان: بدیع الزمان فروزانفر - احسان یار شاطر - منوچهر آدمیت - محمدمصدق کیا؛ تهران: وزارت فرهنگ - دبیرخانه فرهنگستان، ۱۳۱۹ش، ۳۷۲ص، وزیری، شومیز. - ویراست ۲: تهران: اساطیر، ۱۳۸۶ش، ۳۷۶ص، وزیری.

فرهنگ فروزانفر: شامل اصطلاحات عرفان - کلام - طب - نجوم - فقه - موسیقی و... / تدوین و گردآوری: مریم السادات رنجبر؛ اصفهان: نشر پرسش، ۱۳۷۴ش، ۷۲۸ص، وزیری، گالینگور. - چاپ ۲: اصفهان: نشر پرسش، ۱۳۸۰ش.

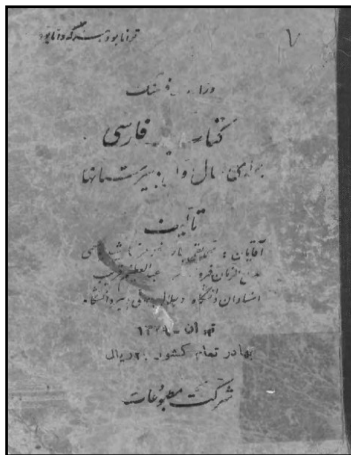


قرائت فارسی و تاریخ ادبیات برای سال چهارم دبیرستانها طبق برنامه جدید وزارت فرهنگ / مولفان: بدیع الزمان فروزانفر... [و دیگران]؛ تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۳۵ش، ۲۰۷ + ۴ص، وزیری، شومیز.





قرائت فارسی و دستور زبان برای سال دوم دبیرستان‌ها / مولفان: بدیع الزمان فروزانفر... [و دیگران]؛ تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء، [بی تا]، ۱۹۷ص، وزیری، شومیز.



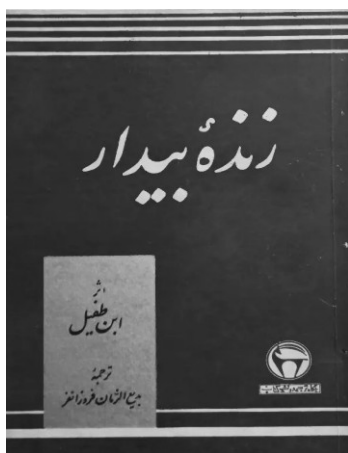
قرائت فارسی و دستور زبان برای سال سوم دبیرستان‌ها طبق برنامه جدید وزارت فرهنگ / مولفان: بدیع الزمان فروزانفر... [و دیگران]؛ تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکاء، ۱۳۳۵ش، ۶۴ص، وزیری، شومیز.

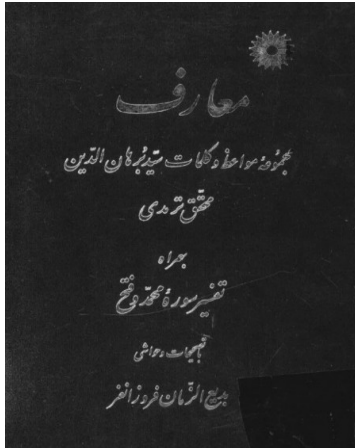
مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی / تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۳ش، د + ۲۶۵ص، وزیری، شومیز.
- ویراست ۲: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۷ش، د + ۲۶۵ص، وزیری.

- ویراست ۳: با عنوان: احادیث و قصص مثنوی: (تلفیقی از دو کتاب "احادیث مثنوی" و "مأخذ قصص و تمثیلات مثنوی") / ترجمه و تنظیم: حسین داودی؛ تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ش، بیست و دو + ۷۵۵ص، وزیری.

- چاپ ۷: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۹۳ش.

- ویراست ۴: تهران: شرکت نشر کتاب هرمس، ۱۳۸۱ش، ۲۳۰ص، وزیری.



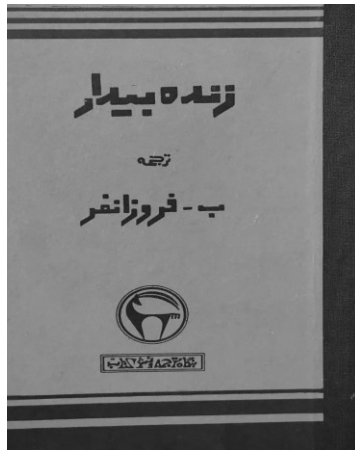


- ویراست ۵: با عنوان: "قصص و تمثیلات مثنوی" / تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۴ش، ۲۵۲ص، وزیری.

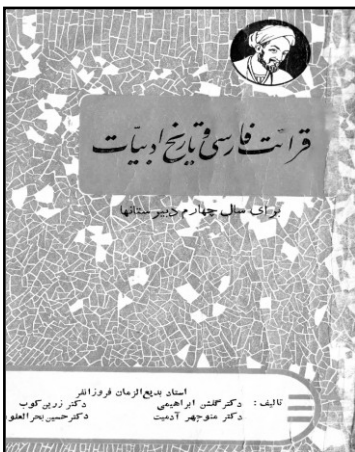
- ویراست ۲: با عنوان: "مجموعه اشعار زبان و فرهنگ ایران" / مقدمه: محمدرضا شفیعی کدکنی - به اهتمام: عنایت‌الله مجیدی؛ تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۶۸ش، ۱۸۸ص، عکس، نمونه، وزیری.

- ویراست ۳: با عنوان: "دیوان بدیع الزمان فروزانفر" / مقدمه: محمدرضا شفیعی کدکنی - به اهتمام: عنایت‌الله مجیدی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش، ۳۷۶ص، رقعی.

- ویراست ۴: با عنوان: "مقالات بدیع الزمان فروزانفر" / مقدمه: عبدالحسین زرین‌کوب - به اهتمام: عنایت‌الله مجیدی؛ تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲ش، ۳۷۶ص، رقعی.



معانی و بیان: تقریرات استاد بدیع الزمان فروزانفر / به اهتمام: محمد دبیرسیاقی؛ تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۷۶ش، ۳۶ص، رقعی، شومیز.



منتخبات ادبیات فارسی (مخصوص سالهای ۴، ۵، ۶ دبیرستانها مصوب شورای عالی فرهنگ) / تهران: شرکت طبع کتاب، ۱۳۱۴ش، یا + ۳۲۴ص، وزیری، شومیز.

فصلنامه تخصصی کلاسیک‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱

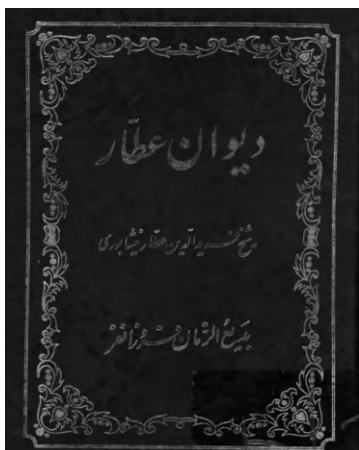




- ویراست ۲: تهران: شرکت طبع کتاب، ۱۳۱۹ش، ز + ۳۱۸ص.

ترجمه

آیات منتخب از کلام الله مجید / ترجمه فارسی: بدیع الزمان فروزانفر - به کوشش: عنایت الله مجیدی؛ تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار - نشر سخن، ۱۳۹۸ش، ۱۹۶ص، وزیری، شومیز.



زنده بیدار = حی بن یقظان / مولف: محمد بن عبدالملک بن طفیل (وفات ۵۸۱ق)؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۳۴ش، ۱۸۳ص، وزیری، شومیز.

- چاپ ۲: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳ش.

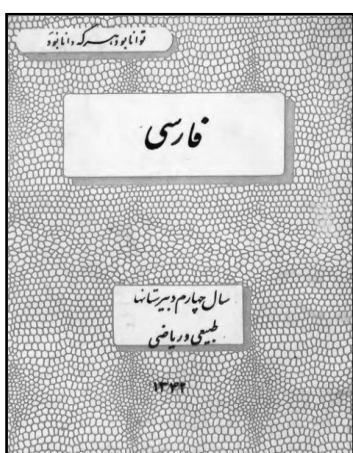
- چاپ ۳: تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۱ش.

- ویراست ۲: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۰ش، هشت + ۱۸۳ص، وزیری.

- چاپ ۷: تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱ش.

- ویراست ۳: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۳ش، ۱۷۴ص، وزیری.

- ویراست ۴: تهران: نشر ثالث، ۱۳۹۴ش، ۲۳۳ص، وزیری.



میراث

کتابنامه معاصرین (۵)
بدیع الزمان فروزانفر





تصحیح

ترجمه رساله قشیریه / مولف: عبدالکریم بن هوازن
قشیری (۳۷۶-۴۶۵ق) - مترجم: ابوعلی حسن بن
احمد عثمانی (قرن ۵)؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر
کتاب، ۱۳۴۵ش، ۸۴ + ۸۳۸ص، وزیری، گالینگور.
- ویراست ۲: تهران: شرکت انتشارات علمی و
فرهنگی، ۱۳۶۱ش، ۸۴ + ۸۳۵ص، وزیری.

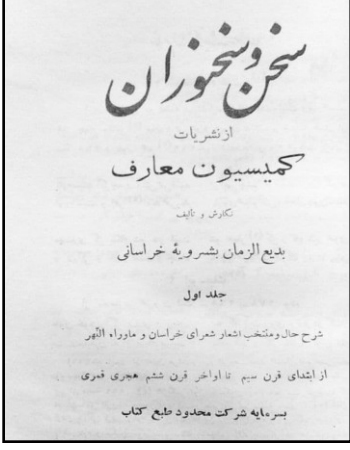
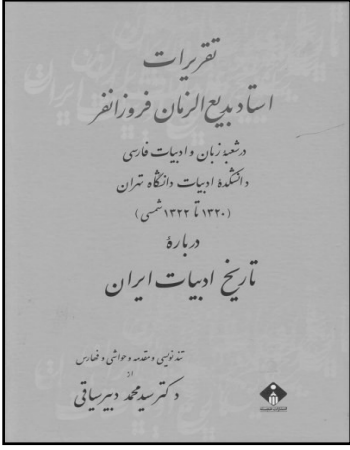
- چاپ ۱۱: تهران: شرکت انتشارات علمی و
فرهنگی، ۱۳۹۱ش.

- ویراست ۳: ماخذ ابیات عربی: احمد مهدوی
دامغانی - ویراسته: ایرج بهرامی؛ تهران: کتابفروشی
زوار، ۱۳۸۷ش، پنجاه و یک + ۸۴۶ص، وزیری.
- ویراست ۴: تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۷ش،
۷۴۰ص، وزیری.

خلاصه مثنوی / سراینده: جلال‌الدین محمد بلخی
رومی (۶۰۴-۶۷۲ق)؛ تهران: بانک ملی ایران،
۱۳۲۱ش، یج + ۳۰۱ص، وزیری، شومیز.

- ویراست ۲: تهران: دانشگاه سپاهیان انقلاب،
۱۳۵۵ش، نوزده + ۳۰۱ص، وزیری.
- ویراست ۳: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۷۳ش،
۲۳۱ص، وزیری.

- چاپ ۴: تهران: نشر اساطیر، ۱۳۸۳ش.
- ویراست ۴: تهران: نشر کتاب مرجع: ۱۳۷۲ش،
ط + ۳۰۱ص، وزیری.



- ویراست ۵: تهران: نشر شهاب ثاقب، ۱۳۷۸ش، ط ۳۰۱ص، وزیری.

- ویراست ۵: شرح لغات: علی کوچکی - مهناز حیدری؛ تهران: نشر مهتاب، ۱۳۷۹ش، ۲۱۶ص، وزیری.

- ویراست ۶: شرح لغات: علی کوچکی - مهناز حیدری؛ تهران: نشر ستیا، ۱۳۸۳ش، ۲۱۶ص، وزیری.

- ویراست ۷: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ش، ۳۰۳ص، وزیری.

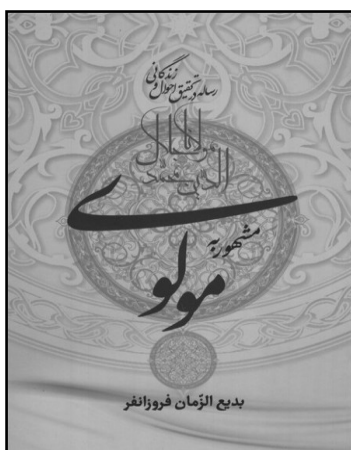
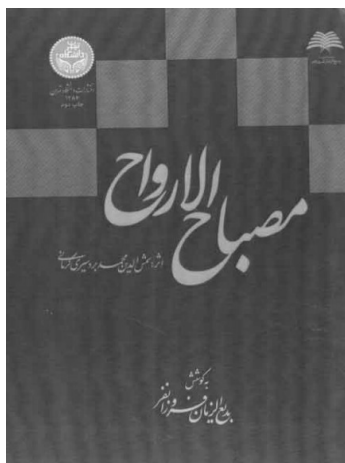
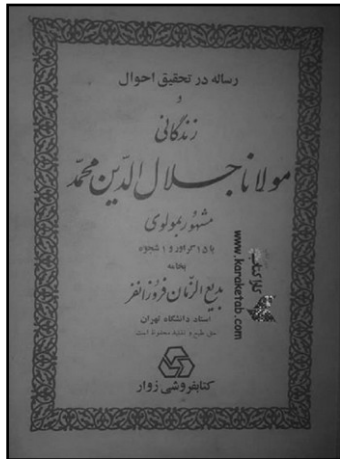
دیوان حکیم سنایی غزنوی براساس معتبرترین نسخه‌ها / سراینده: ابوالمجد مجدود بن آدم سنایی غزنوی (۵۴۵-۴۷۳ق) - به اهتمام: پرویز بابایی؛ تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۵ش، ر + ۶۷۷ص، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر آزاد مهر، ۱۳۸۰ش، ر + ۶۷۷ص، وزیری.

- ویراست ۳: تهران: نشر افزون، ۱۳۹۳ش، ۶۷۷ص، وزیری.

- ویراست ۴: تهران: کارگاه فیلم و گرافیک سپاس، ۱۳۹۴ش، ۶۹۶ص، وزیری.

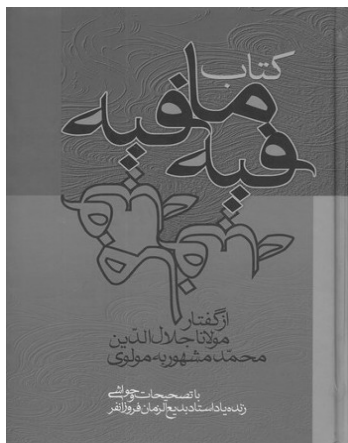
دیوان حکیم قطران تبریزی / سراینده: ابومنصور قطران عضدی تبریزی (-۴۶۵ق)؛ تهران: نشر



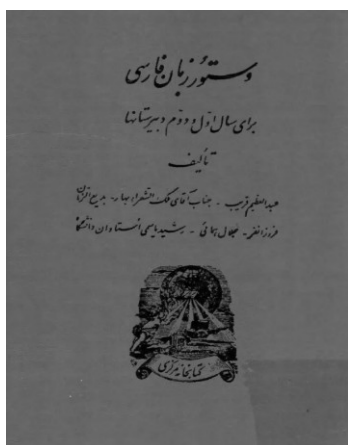
میدان شهاب

کتابنامه معاصرین (۵)
بدیع الزمان فروزانفر



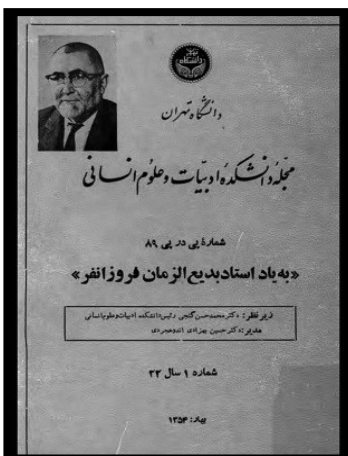


ققنوس، ۱۳۶۲ش، ۵۵۲ص، وزیری، گالینگور. (از روی نسخه تصحیح شده مرحوم محمد نخجوانی، همراه با مقالاتی از: بدیع الزمان فروزانفر، ذبیح‌الله صفا و حسن تقی‌زاده)



دیوان عطار نیشابوری / سراینده: محمد بن ابراهیم عطار نیشابوری (۵۳۷-۶۲۷ق)؛ تهران: نشر نخستین، ۱۳۷۶ش، ۶۳۰ص، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۷۳ش، ۶۴۰ص، وزیری.



- ویراست ۳: تهران: نشر ارمغان، ۱۳۷۸ش، ۶۵۰ص، وزیری.

- ویراست ۴: تهران: نشر آبیار، ۱۳۷۸ش، ۶۴۰ص، وزیری.

- ویراست ۵: تهران: نشر امیر مستعان، ۱۳۷۸ش، ۶۴۰ص، وزیری.

- ویراست ۶: تهران: نشر پشتوتن، ۱۳۷۹ش، ۶۴۰ص، وزیری.

- ویراست ۷: تهران: نشر افشین، ۱۳۸۰ش، ۶۴۰ص، وزیری.

- ویراست ۸: تهران: موسسه انتشارات تهران هنرنا، ۱۳۷۹ش، ۶۴۰ص، وزیری.

- ویراست ۹: تهران: نشر میلاد، ۱۳۸۶ش، ۶۴۰ص، وزیری.

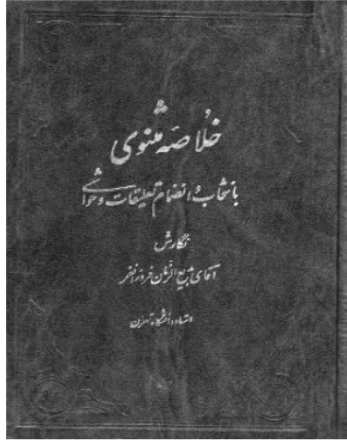
مجله مطالعات اسلامی

فصلنامه تخصصی کلامی و تفسیری و تحقیقاتی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
چهار ۱۴۰۱



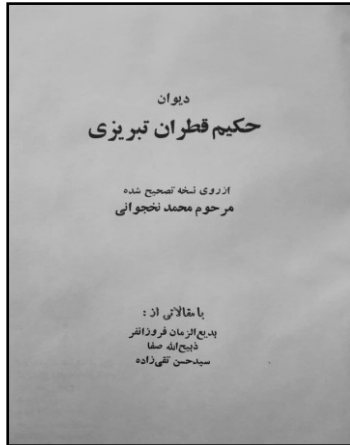
- ویراست ۱۰: تهران: نشر پیمان، ۱۳۸۹ش، ۶۶۴ص، وزیری.

- ویراست ۱۱: تهران: نشر مهرآوید، ۱۳۹۳ش، ۶۳۹ص، وزیری.



شاهنامه فردوسی (بر اساس نسخه چاپ مسکو) / مقدمه: فاروق صفی زاده؛ تهران: نشر فردوس، ۱۳۹۰ش، ۲ج، مصور (رنگی)، وزیری، گالینگور.

- ویراست ۲: تهران: نشر کتاب پارسه، ۱۳۹۷ش، بیست و شش + ۱۳۸۷ص، وزیری.

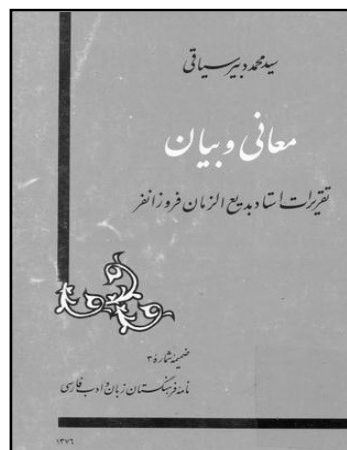


کتاب فیه ما فیه / مولف: جلال‌الدین محمد بلخی رومی (۶۰۴-۶۷۲ق)؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۳۰ش، یج + ۳۸۴ص، وزیری، گالینگور.

- چاپ ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ش، ۴۱۶ص، وزیری.

- ویراست ۲: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲ش، یج + ۳۸۴ص، وزیری.

- چاپ ۱۳: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۹ش.

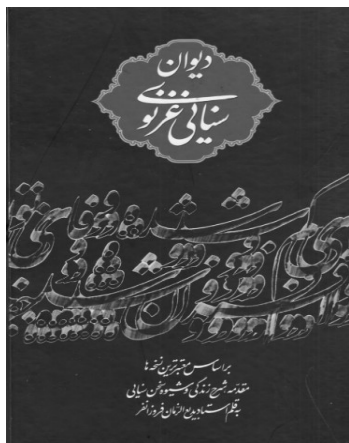


- چاپ ۵: تهران: نشر نامک، ۱۳۸۶ش.

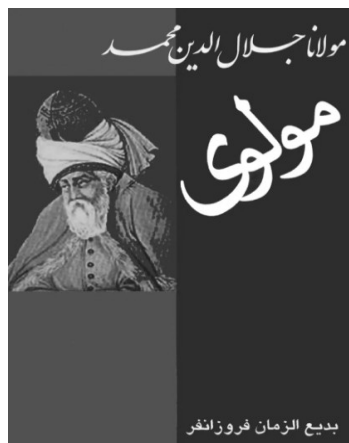
- ویراست ۴: تهران: شرکت نشر کتاب هرمس، ۱۳۸۱ش، ۳۶۰ص، وزیری.

- ویراست ۵: تهران: نشر نگارستان کتاب، ۱۳۸۱ش، ۳۶۶ص، وزیری.

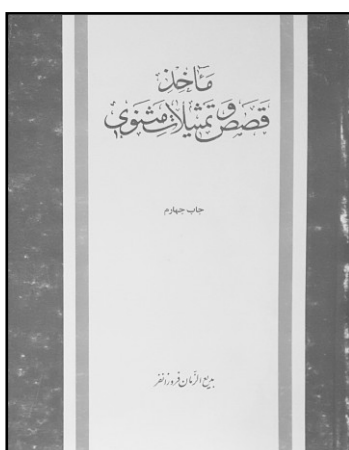




- ویراست ۶: به کوشش: زینب یزدانی؛ تهران: نشر تیرگان، ۱۳۸۲ش، ۴۳۲ص، وزیری.
- چاپ ۴: تهران: نشر تیرگان، ۱۳۸۸ش.
- ویراست ۷: تهران: نشر نامک، ۱۳۸۵ش، هفت + ۱۹۹ص، وزیری.
- ویراست ۸: تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۸۶ش، ۳۹۲ص، وزیری.
- چاپ ۶: تهران: موسسه انتشارات نگاه، ۱۳۹۷ش.

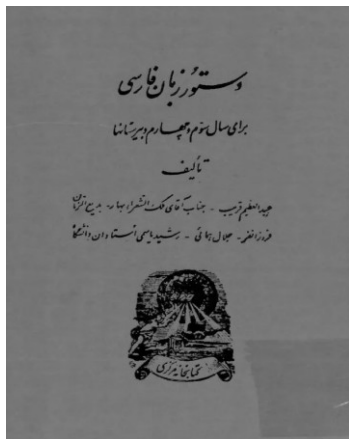


- ویراست ۹: تهران: کتابفروشی زوار، ۱۳۸۶ش، ۳۵۳ص، وزیری.
- ویراست ۱۰: تصحیح مجدد: میترا مهرآبادی؛ تهران: نشر دنیای کتاب، ۱۳۸۶ش، ۳۸۳ص، وزیری.
- ویراست ۱۱: ویراستار: زهرا سید عرب؛ تهران: نشر میلاد، ۱۳۸۷ش، ۳۶۰ص، وزیری.
- ویراست ۱۲: تهران: نشر دانشگاهیان، ۱۳۸۸ش، ۴۰۰ص، وزیری.
- ویراست ۱۳: تهران: نشر جمهوری، ۱۳۸۹ش، ۴۴۸ص، وزیری.
- ویراست ۱۴: تهران: نشر مبین اندیشه، ۱۳۸۹ش، ۲۱۴ص، وزیری.



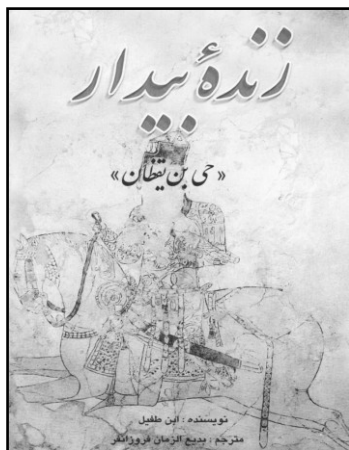
- کلیات دیوان کامل شمس تبریزی / مولف: جلال‌الدین محمد بلخی رومی (۶۰۴-۶۷۲ق)؛ تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶ش، ۴۴ + ۶۸۶ص، وزیری، گالینگور. (بضمیمه "سیری در دیوان شمس" بقلم علی دشتی)





- ویراست ۲: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۳۶-۱۳۵۵ش، ج ۹، ۱۵۷۰ص، مصور (رنگی)، وزیر، شومیز. (بضمیمه "سیری در دیوان شمس" بقلم علی دشتی)

- چاپ ۲: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳ش، ج ۹، وزیر. (بضمیمه "فرهنگ لغات و تعبیرات دیوان شمس")



- چاپ ۴: تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۸ش، ج ۱۰.

- ویراست ۳: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۶-۱۳۳۶ش، ج ۱۰.

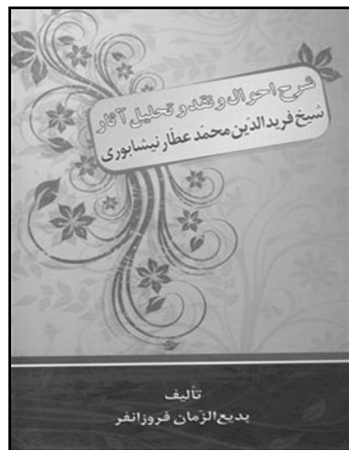
- چاپ ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵ش.

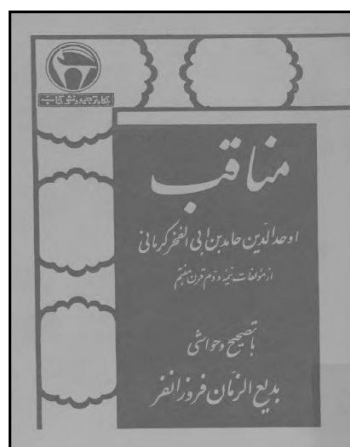
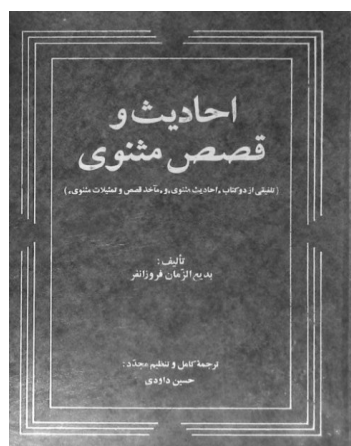
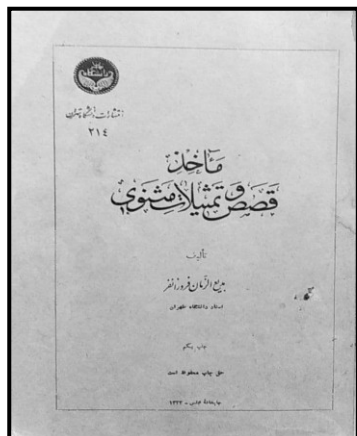
- ویراست ۴: حواشی و تعلیقات: م. درویش - تنظیم فهرست‌ها: حسن عمید؛ تهران: نشر، جاویدان، ۱۳۵۵ش، ج ۲ (در یک مجلد)، ۷۷۴ + ۱۱۸ + ۱۲ص، وزیر.

- چاپ ۱۲: تهران: نشر جاویدان، ۱۳۷۵ش.

- ویراست ۵: باهتمام: پرویز بابایی؛ تهران: نگاه نشر علم، ۱۳۷۳ش، ج ۲، ۱۴۸۱ص، وزیر.

- ویراست ۶: با مقدمه: جواد سلماسی‌زاده - به اهتمام: جواد اقبال - مقابله: کاظم کاظم‌زاده ایرانشهر - عباس ایمانی؛ تهران: اقبال، ۱۳۷۵ش، ج ۲، بیست و نه + ۱۷۵۷ص، وزیر.





- چاپ ۶: تهران: نشر اقبال، ۱۳۸۶ ش.
- ویراست ۷: تهران: نشر سنایی - نشر دانش، ۱۳۷۷ ش، ۲ ج، سیزده + ۱۵۰۹ ص، وزیری.
- ویراست ۸: تهران: نشر سیمای دانش، ۱۳۷۸ ش، ۲ ج، یازده + ۱۴۸۱ ص، وزیری.
- ویراست ۹: تهران: نشر مطبوع، ۱۳۷۹ ش، شصت + ۱۴۳۹ ص، وزیری.
- ویراست ۱۰: مصحح و گردآورنده: محمدمهدی پورفاطمی؛ تهران: نشر قائد، ۱۳۷۹ ش، ۲ ج، ۱۵۰۹ ص، وزیری.
- ویراست ۱۱: تهران: نشر حقایق، ۱۳۷۹ ش، ۲ ج، سیزده + ۱۵۷۰ ص، وزیری.
- ویراست ۱۲: تشخیص غزلهای الحاقی و مقدمه از: اردوان بیاتی؛ تهران: نشر دوستان، ۱۳۸۰ ش، ۲ ج، شصت و دو + ۱۲۷۷ ص، وزیری.
- چاپ ۶: تهران: دوستان، ۱۳۹۲ ش.
- ویراست ۱۳: مصحح و گردآورنده: کاظم رحیمی؛ تهران: دانش دوستی، ۱۳۸۰ ش، ۱۵۰۹ ص، وزیری.
- ویراست ۱۴: تهران: نشر الماس دانش، ۱۳۸۰ ش، ۲ ج، شصت + ۱۴۳۹ ص، وزیری.
- ویراست ۱۵: بکوشش: توفیق سبحانی؛ تهران: نشر قطره، ۱۳۸۱ ش، ۲ ج، وزیری.
- ویراست ۱۶: تهران: نشر دبیر، ۱۳۸۳ ش، ۱۶۰۰ ص، وزیری.

پیشگام

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱



- ویراست ۱۷: به کوشش: ابوالفتح حکیمیان؛ تهران: نشر پژوهش، ۱۳۸۳ش، ۲ج، سی و هفت + ۱۸۴۹ص، وزیری.

- چاپ ۲: تهران: نشر پژوهش، ۱۳۸۶ش.

- ویراست ۱۸: به سعی: محمد عامل محرابی؛

مشهد: نشر آوای رعنا، ۱۳۸۵ش، ۲ج، وزیری.

- ویراست ۱۹: ویراسته‌ی: کاظم عابدینی مطلق؛

تهران: نشر فراروی - نشر مهرداد، ۱۳۸۶ش، ۲ج،

وزیری.

- ویراست ۲۰: تهران: نشر چاو، ۱۳۸۷ش،

۷۲۹ص، وزیری.

- ویراست ۲۱: کرمان: خدمات فرهنگی کرمان،

۱۳۹۳ش، ۳ج، وزیری.

مصباح الارواح / مولف: محمد بن ایطغان

بررسی کرمانی (وفات ۶۳۵ق): تهران: دانشگاه

تهران، ۱۳۴۹ش، ۱۲۴ص، وزیری، شومیز.

- چاپ ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۳ش،

۱۸۲ص.

- ویراست ۲: تهران: دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۰ش،

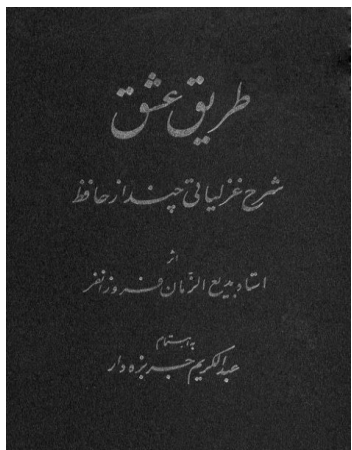
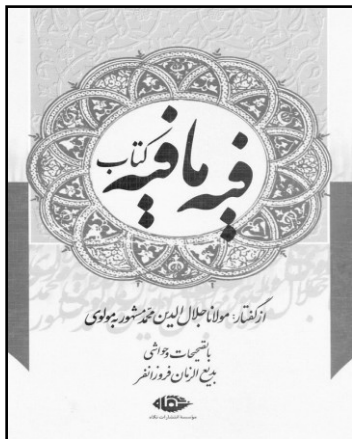
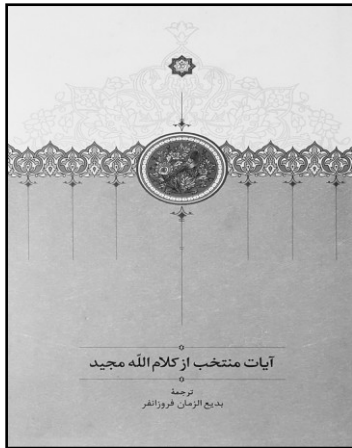
وزیری.

- ویراست ۳: کرمان: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

استان کرمان، ۱۳۷۸ش، ۴۶۰ص، وزیری. [مندرج

در کتاب: "شمس بردسیری" به کوشش: داریوش

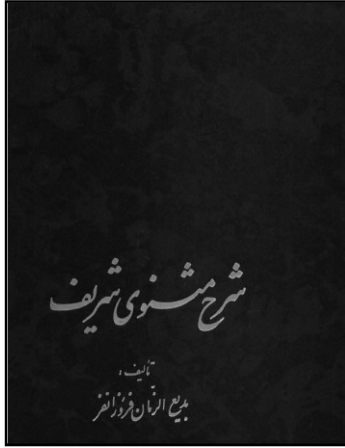
کاظمی]



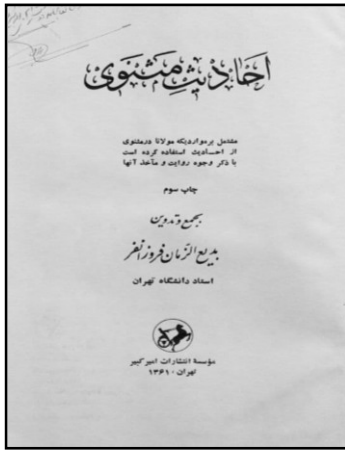
میراث

کتابنامه معاصرین (۵)
بدیع الزمان فرورزفر

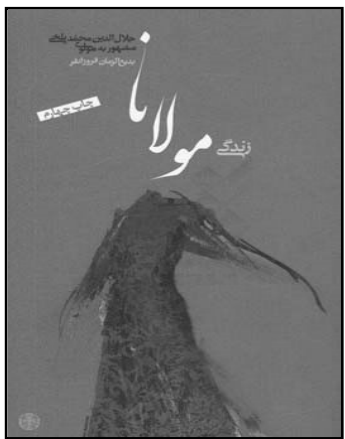




معارف: مجموعه مواعظ و سخنان سلطان العلماء بهاء‌الدین ولد / مولف: بهاء‌الدین محمد بن حسین خطیبی بلخی (بهاء ولد) (۶۲۳-۷۱۲ق)؛ تهران: وزارت فرهنگ، اداره کل انطباعات، ۱۳۳۳ش، ما + ۵۰۱ص، وزیری، شومیز.
- ویراست ۲: تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۵۲ش، یج + ۴۱۶ص، وزیری.
- چاپ ۲: تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۲ش.



معارف، مجموعه مواعظ و کلمات سید برهان‌الدین محقق ترمذی، به‌مراه تفسیر سوره محمد ﷺ و فتح / مولف: برهان‌الدین حسین محقق ترمذی (-۶۳۸ق)؛ تهران: اداره کل نگارش، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۳۹ش، کو + ۲۳۴ص، وزیری، شومیز.
- ویراست ۲: تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷ش.



- ویراست ۳: به کوشش: منصور نظام آبادی فراهانی؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۹۲ش، ۲۱۸ص، وزیری.
مناقب اوحدالدین حامد بن ابی‌الفخر کرمانی / مولف: ناشناخته (قرن ۷)؛ تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۷ش، ۳۱۹ص، وزیری، گالینگور.

پیشگفتار

فصلنامه تخصصی کاشانی و سنج‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱



درباره

آشنایی با بدیع الزمان فروزان فر / مولف: سیده زهرا میرحسینی مطلق؛ تهران: نشر تیرگان، ۱۳۹۲ش، ۱۴۴ص، رقعی، شومیز.

احوال و آثار بدیع الزمان فروزانفر / به کوشش: علیرضا پورفتحی؛ تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳ش، ۲۹۵ص، وزیری، شومیز.

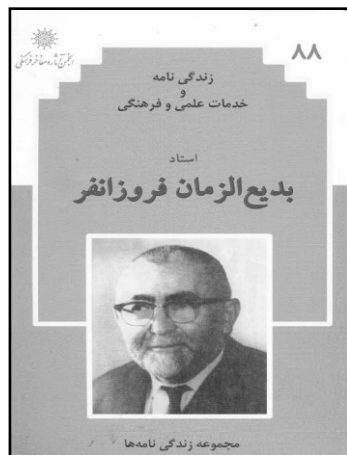
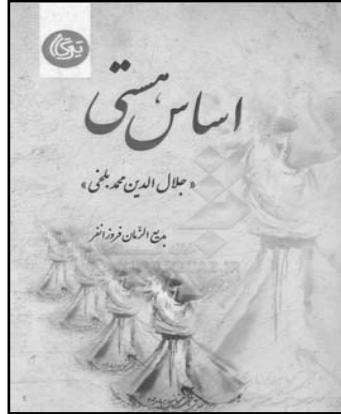
بدیع الزمان فروزان فر / مولف: علی رزاقی شانی؛ تهران: نشر تیرگان، ۱۳۸۹ش، ۱۴۴ص، رقعی، شومیز.

- چاپ ۲: تهران: نشر تیرگان، ۱۳۹۲ش.

بدیع الزمان فروزانفر / مولف: زکیه احمدی؛ تهران: موسسه فرهنگی مدرسه برهان، ۱۳۸۷ش، ۱۴۰ص، خشتی، شومیز.

زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی استاد بدیع الزمان فروزانفر / تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۶ش، ۲۸۴ص، رقعی، شومیز.

سخن آشنا: یادنامه بدیع الزمان فروزانفر / به اهتمام: محمدجعفر یاحقی؛ شیراز: نشر داستان سرا، ۱۳۸۳ش، ۳۶۴ص، وزیری، شومیز.



میراث

بدیع الزمان فروزانفر
کتابنامه معاصرین (۵)





فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱

فهرست نسخه‌های طبی کتابخانه آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام
نگارش: حمیده سلطانی مقدم (...-۱۳۹۸ ش)^۱
به کوشش: محمدعلی صالحی

چکیده

مقاله، برگرفته از فهرست گسترده منتشر نشده‌ای است که حمیده سلطانی مقدم (متوفی ۱۳۹۸ ش) برای نسخه‌های خطی کتابخانه آستان مقدس حضرت فاطمه معصومه در قم نوشته بود. بیش از چهل کتاب خطی در موضوعات مختلف پزشکی با کتابشناسی و نسخه‌شناسی در این مقاله معرفی شده است.

کلیدواژه‌ها

کتابخانه آستان مقدس فاطمه معصومه؛ کتابخانه‌های قم؛ کتابهای پزشکی؛ نسخه‌های خطی؛ سلطانی مقدم، حمیده.

۱. کارشناس ارشد تاریخ ایران، دارای مقالاتی درباره تاریخ ایران (نه فرمان شیخ الاسلامی، دو گزارش از جنگ‌های ایران و انگلیس در خرمشهر و بوشهر، چهار قصیده از افجنگی، برداشت مسلمانان از عدالت) و کتابی با عنوان: برگزاری حج در دوران پهلوی.

مقدمه

نوشتار حاضر خلاصه‌ای از فهرست مبسوط نسخه‌های خطی پزشکی موجود در کتابخانه آستانه مقدسه است که محقق فرزانه، فقیده مرحومه، سرکار خانم حمیده سلطانی مقدم (متوفای ۱۳۹۸ ش)، گویا آن را در حدّ یک کتاب، با تکیه بر فهرست دو جلدی کتابخانه، فراهم کرده بودند. نوشته ایشان دارای ویژگی‌هایی چون: مقدمه نیکویی پیرامون تاریخ طب سنتی در ایران، مقدمه‌ای درباره نسخه‌های پزشکی موجود در کتابخانه آستانه مقدسه، کتابشناسی تفصیلی همراه با پاورقی‌های مفید، فهرست منابع و فرهنگ‌نامه لغات پزشکی است. بعد از درگذشت زود هنگام این بانوی فرزانه، مدیر محترم کتابخانه جناب آقای محمد عباسی یزدی پیشنهاد چاپ فهرست یاد شده را مطرح کردند. با توجه به فرایند اداری و هزینه بالای چاپ کتاب و نیز محدودیت مجلات نسبت به حجم مقالات، به نظر آمد تنها بخشی از فهرست ایشان انتخاب و بعد از اختصار، بازننگری، اضافات و برخی اصلاحات در مجله وزین میراث شهاب به چاپ برسد و از چاپ مقدمه، توضیحات تفصیلی و پیوست‌ها صرف نظر گردد.

درآمد

در مطالعه فهرست سه جلدی کتابخانه آستانه مقدسه به نسخه‌هایی برخوردیم که در درجه اول در ردیف کتب طبی محسوب نمی‌شوند ولی در فهرس موضوعی، مانند جلد پنجم فهرستواره منزوی این دسته از کتابها در شمار کتب طبی درج می‌گردد. در بازننگری فهرست به نام و شماره و توضیحات مختصری از این نسخه‌ها و نیز مطالب پزشکی دیگری که به صورت پراکنده در برخی از نسخه‌ها بدون عنوان خاصی تحریر گردیده است در این مقدمه بدانها اشاره می‌شود:

۲۰۱/۴. فراست = قیافه شناسی (فارسی)

آغاز: «آنکه سرش گرد و مدور بود عاقل و دانا و سخنور بود».

انجام: «گشت چون این علم قیافه تمام از کرم قدرت حق والسلام».

حدود ۲۵۰ بیت در علم قیافه شناسی، کتابت شده در ۱۲ برگ (۱۴۲ الف - ۱۵۳ الف).

فهرست آستانه ۲۱۴/۱.



نسخه دیگری نیز در علم فراست به شماره ۱۰۱۲/۲ در برگ‌های (۲۹ ب - ۳۵ ب) با آغاز: «این مقاله در علم فراست است که عبارت است از معرفت اخلاق درونی و صفات باطنی انسانی از اعضاء ظاهره و اشکال محسوسه تا چون شخصی را ببینند از صورت او بدانند که خوی نیک دارد یا بد و چه کار مناسب اوست» در کتابخانه موجود است. همچنین در مجموعه ۱۰۱۲، مطالب دیگری در: باه بیطره، فلاح، اختلاج اعضاء و علم دم وجود دارد. در متفرقات نسخه ۷۵۹ نیز منظومه‌ای با آغاز: «مرد دانا دل قیافه شناس * کرده زن را به چهار قسم ... * گفت ز ایشان دو قسم نامرغوب * وان دو قسم دگر بود محبوب». در قیافه شناسی آمده که ممکن است مربوط به کوک شاستر باشد.

۲۶۳. دستور الصید (فارسی)

گویا از: محمدرضا بن محمد یوسف شاه جهان آبادی (نک: فنخا ۵۸۱/۱۴).

از آغاز و انجام افتادگی دارد. ۷۷ برگ.

مجموعه ۳۲۲. در این مجموعه برگ‌هایی درباره اختلاج اعضاء آمده که در آغاز آن عبارت «اختلاجات الاعضاء الصادق^۱ و دانیال النبی عليه السلام» و نیز تجرباتی در معالجه امراض به وسیله دعا و استشفاء به آیات قرآنی آمده است.

رساله دیگری در اختلاج اعضا به شماره ۱۰۱۲ (۴۹ ب - ۵۱ ب) در کتابخانه وجود دارد.

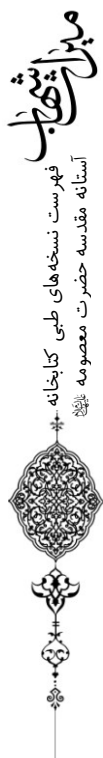
۲۷۵/۴. خواص احجار = جواهرنامه = نفایس الفنون و عرایس العیون^۲.

آغاز: «باب چهارم در خواص جواهر و احجار. مروارید همچو استخوانیست که ایزد تعالی از کمال قدرت خود آن را در سینه صدف می‌آفریند...»

انجام: «و اگر آن را حل کنند و در اندام خود مالند و در میان آتش روند آتش کار نکند». نستعلیق سده ۱۳ق، مهر «افوض امری الی الله عبده محمد» در برگ نخست و برگ پایانی آمده است.

۱. بسیاری از انتساب‌های چنین به امامان عليهم السلام نادرست و از اتقان کافی برخوردار نیستند.

۲. گویا بخشی از نفایس الفنون محمد بن محمود آملی باشد احراز قطعی نیاز به مقابله دارد.



مجموعه ۴۰۷. رساله اول آن دانشنامه جهان از: غیاث‌الدین علی بن علی امیران حسینی اصفهانی است. این رساله چند دانشی بوده و مباحث طبی نیز در آن وجود دارد.

مجموعه مشوش ۶۹۵ نیز مطالب در طب و کیمیا دارد.

در مجموعه شماره ۹۰۰ نیز برخی مطالب طبی مانند: احکام فصد و حجامت با آغاز: «احکام فصد و حجامت... دخلی عظیم در طبع انسان و حیوانات باشد و از این معنی معلوم گردد از مغز قلم حیوانات که در ایام...» برگ (۶ الف - ۸ الف)، طلسمات و ادعیه برای درمان بیماری‌ها آمده است.

شش برگ آخر از مجموعه ۹۷۵ نیز با عنوان جواهرنامه و آغاز: «شکر و سپاس بی قیاس پادشاهی را سزاست که به جواهر قدرت این چرخ مینا را بر افراشته و جمیع کواکب را بر او نگاشته و... اما بعد این مختصری است در معرفت جواهر و منسوب به افلاطون حکیم و از عربی به فارسی کرده‌اند... و به چهار باب قرار داده‌اند. باب اول: در جواهرات و در آن چند فصل است».

بعد از این مقدمه کوتاه، فهرست نسخه‌های طبی موجود در کتابخانه آستانه مقدسه به ترتیب شماره نسخه همراه با بازرینی نسخه‌ها و بازرنگری و اضافات می‌آید.

۵۱- اختیارات بدیعی (فارسی)

از: علی بن حسین انصاری، زین‌الدین عطار شیرازی (۸۰۶ ق)

آغاز نسخه: «اسهوط اطماطست و اطموط نیز گویند و گفته شود. احراض الکلب بسفایح است و گفته شود...».

انجام نسخه: «... معره نوعی از طین است سرخ رنگ و به یونانی میلطوس خوانند و یرطیسقون گویند و بشیرازی گل سرخ گویند و نیکوترین آن».

۱. در فهرست به صورت مجوعه مشتمل بر مفتاح الخزان و اختیارات بدیعی با دو آغاز و دو انجام گزارش شده است. به سبب پریشانی اوراق نسخه، آغاز کتاب اختیارات بدیعی در برگ ۳۷ الف آمده است.



اختیارات بدیعی، اصلاح و اضافات مفتاح الخزائن مؤلف است که در سال ۷۷۰ ق نگارنده، آن را به نام شاهزاده بدیع الجمال یکی از زنان مبارز الدین محمد بن مظفر به انجام می‌رساند. اختیارات بدیعی از کتب معتبر قرن هشتم هجری است که در دو مقاله: ادویه مفرده و مرکبه نگاشته شده است. از ویژگی‌های این کتاب این است که مؤلف در ذکر اسامی گیاهان دارویی به نام‌های مترادف آنها در زبان‌های دیگر از جمله یونانی، رومی، سریانی و گویش‌های گوناگون عربی، اندلسی، مغربی، مصری، شامی، یمنی، عراقی و حتی بربری اشاره کرده است. همچنین به اسامی ادویه در زبان و گویش شهرهای گوناگون ایران مثل شیراز، اصفهان، گرگان، نیشابور، سمرقند و گاهی به گویش روستاها نیز اشاره شده است. در بخش مرکبات مباحث مربوط به مفرحات، معاجین، جوارشات، اطریفلات، مریبات، اشربه، لعوقات، سفوفات، حبوبات، ایارجات، تریاقات، مطبوعات، نقوعات، میاه الاصول، حقن، فرازج، ادویه عین، برودات، شیافات، اطلیه و ضمادات، نطولات، غراغر و مضمضات، ادهان و خضابات و مراهم را با عنوان باب آورده است. نسخه‌های بسیاری از اختیارات بدیعی در کتابخانه‌های ایران موجود است. این متن معتبر و مشهور در ایران و هند به چاپ رسیده است.

منابع: کشف الظنون ۳۴/۱؛ الذریعة ۳۶۸/۱؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی ۱۹۰/۱، فنخا ۴۳۴/۲.

نستعلیق، سده ۱۲ ق^۱، ۲۱۲ برگ، کاغذ فرنگی، ۱۸ سطر، اندازه متن: ۲۱×۱۲/۵ س. جلد: چرم یشمی با ترنج و سرترنج، ۱۲/۵ * ۲۲/۵ اوراق نسخه، تشویش دارد، در برگ (۳۷ ب) مهر بیضی ناخوانا و در پایان تملک رستم صالح‌آبادی آمده، نسخه مرمت گردیده و برخی از برگ‌های آن وصالی شده است.

۶۳- جُنگ پزشکی (فارسی)

از:؟

آغاز: «خشخاش سفید بوزیدان حلبی اسارون شامی، قرقرسه تیر، سعد کوفی...»

۱. تاریخ جعلی ۷۴۳ با کاتبی به نام یعقوب در برگ ۳۰ آمده است.

انجام: «... رمضان المبارک در تیغ جوهردار، شوال در جامه رنگین، ذی القعدة بر روی کودکان، ذی الحجه در روی خوبان».

جنگی است مشتمل بر نسخه‌های پزشکی و گفته‌های طبیبان گذشته درباره معجون‌ها، قرص‌ها، شربت‌ها، روغن‌ها و مرخم‌ها و شیاف‌ها و داروهای مجرب. در این رساله از عماد الدین محمود، اختیارات بدیعی، شیخ نجیب الدین، حکیم محمدباقر نقل گردیده است. در برگ (۵۷ ب) عبارت «نقل من خط استادی عمادالدین محمود» مشهود است.

در برگ (۶۱ ب) بعد از بسمله آمده: اول و دوم و سیم. اما بعد بدانکه این کتابیست از گفته حکیمان و دانشمندان ماضی در باب معجون‌ها و حب‌ها و قرص‌ها و شربت‌ها.

نستعلیق با خطوط مختلف، سطرها و اندازه‌های متفاوت از سده ۱۱/۱۲ ق، کاغذ: شرقی، جلد: چرم سبز سیر با ترنج و سرترنج، ۱۱/۵ × ۱۹ س، حاشیه نویسی دارد به نقل از مفتاح الخزاین زین العابدین عطار، در برگ (۳۶ ب) تاریخ تولد فرزند صاحب نسخه: زین العابدین به سال ۱۰۱۷؟ یا ۱۱۷۰-؟ ق تحریر گردیده، در برگ (۴۹ الف) قطعه‌ای با آغاز: صاحب‌ا عید آمد و مارا مهیا هیچ نیست * جامه در بر فوطه بر سر کفش در پا نیست، مهر با نشان «عبد محمد...» در برگ (۵۸ ب) آمده، نسخه رطوبت دیده و برگ‌هایی از آخر آن وصالی شده است.

۱/۶۵. کفایه مجاهدیه = کفایه مجاهد = کفایه منصورى (فارسی)

مؤلف: منصور بن محمد شیرازی (۸۰۹ ق)

آغاز موجود: «خلقت و لقد کرمننا بنی آدم نواخته و ترکیبش بر امزجه مختلفه و کیفیات متضاده آراسته... در قید کتابت کشیده به کفایه مجاهد موسوم گردانید...»
انجام: حدقه... صافی بود؟ گردن او دراز و چنگال او به قوت باشد.

این رساله دارای دو فن است؛ فن اول در دو قسمت: ۱- طب نظری در یک مقدمه و چهار مقاله: (اسباب مادی صحت، اسباب صوری صحت، اسباب فاعلی، احوال و اعراض و علامات). ۲- طب عملی، در سه مقاله (حفظ صحت و معالجات کلی، امراضی که ظاهر شود از سر تا قدم، تب‌ها و زهرها). فن دوم در داروها در دو مقاله (مفرد و مرکبه) که هر کدام در باب‌های متعدد تشریح شده است. مؤلف کتاب را به نام سلطان زین العابدین شاه شجاع مبارز الدین محمد در سال ۷۸۰ ق تألیف کرده است. این رساله در هند چاپ شده است.



منابع: الذریعه ۹۸/۱۸ - ۹۹، ۱۰۰، کشف الظنون ۱۵۰/۲، فهرست کتب چاپی فارسی ۴۹۰/۴، فنخا ۴۹۶/۲۶.

نستعلیق، محمدربیع بن احمد، ۱۴۸ برگ، کاغذ: فرنگی، ۱۶ سطر، ۱۵ × ۹/۵، رقم کاتب: در پایان باب چهارم از مقاله پنجم در برگ (۱۴۸ ب) آمده «فی شهر جمادی الأول ۱۱۳۳ در قصبه ساوج بلاغ تمام شد. العبد الأقل محمد ربیع بن احمد غفرالله ذنوبه». در آغاز نسخه، ابیاتی در تشخیص مزاج، نسخه‌های پزشکی منشور و منظوم آمده، در برگ نخست مهر بیضی «یا امام محمدتقی» آمده، در پایان نسخه مطالبی چون: اوزان طبی، حدیث طبی، نکات ادبی، انواع اخلاط، قوای دماغ، جدولی درباره نبض، مهر بیضی «الله محمد علی»، دستخط محمد... الاصل، آمده است.

* نسخه دیگر کفایه مجاهد: ۲۳۲.

آغاز: «افتاده... یا استرخا یا اثر قرحه یا ولادی باشد اسباب تفرق اتصال از داخل ماده اکالی یا محرق لذاع بود... مقاله چهارم در احوال اعراض و علامات...»

انجام: شربتی سه مثقال باشد. باب پنجم در اشربه... «افتاده».

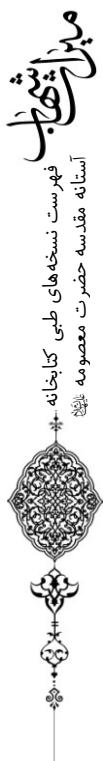
نستعلیق، قرن ۱۲ ق. ۱۹۳ برگ، ۱۲ سطر، ۱۳ × ۸/۵، جلد: چرم مشکی، ۱۵ × ۱۷/۵.

* نسخه دیگر کفایه مجاهد: ۵۳۵/۲.

آغاز: اعن علی الامه؟ شکر و سپاس مر خالقی را که در خلعت انسان دقایق حکمت او بی پایانست و حمد بی عد و ثنای بی قیاس مر پادشاهی را که نعم و احسان او در حق انسان بیرون از حد و بیان است... اضعف عبادالله و اعجز الناس منصور بن محمد بن احمد بن یوسف... کفایه مجاهدیه موسوم کرده دیباجه آن را مزین گردانید... مجاهد السلطنة و الدین زین العابدین.

انجام: اگر زنجبیل با سقمونیا با عسل بر ذکر طلا کنند همین عمل کنند... والله اعلم بحقایق الامور...

نستعلیق، سده ۱۱ ق، ۱۲۱ برگ (۸۹ ب - ۲۰۹ ب)، ۱۷ سطر، ۱۸ × ۸، عناوین: شنگرف، نسخه‌های پزشکی در حاشیه برخی از برگ‌ها تحریر شده، در حاشیه تصحیح گردیده، فهرست ابواب کفایه و نسخه‌های پزشکی در دو برگ قبل از رساله آمده، نسخه رطوبت و آسیب دیده و برگ‌های از آن وصالی شده است.



* نسخه دیگر کفایه مجاهدیه: ۷۰۵/۳.

در این نسخه تنها دیباچه کفایه مجاهدیه در سه برگ (۵۸ ب - ۶۰ الف) آمده است.

۶۵/۲. طب = رساله در طب (فارسی)

از:

آغاز موجود: و هر آن بول که زرد و صاف بود دلیل صفراء باشد و صاحب بول را درد سر و درد پای و درد پشت پدید آمده باشد...

انجام موجود: صافی بود؟ گردن او دراز و چنگال او به قوت باشد.

عنوان و مؤلف رساله به دست نیامد و احتمال می‌رود از یک یا چند رساله انتخاب شده

باشد. عناوینی که ممکن است در یافتن عنوان، یاری‌گر باشد در پی می‌آید:

در برگ (الف ۱۵۰) آمده: در معرفت حدود و امراض و مقدمات و معالجات آن و این

باب مشتمل است بر یک مقدمه و شش فصل. مقدمه: در بیان شرایط طبیب. [فصل اول] در

امارات و علامات ظهور مرض، [فصل دوم] در معرفت علامت صحت مریض و معرفت

امارات موت، فصل سیم: در معرفت حال مریض، فصل چهارم: در حفظ صحت، فصل

پنجم: در بیان استفراغ، فصل ششم: در بیان نضح.

بعد از این شش فصل عنوان باب نیز دیده می‌شود. باب دوازدهم: در بیان نبض، باب

سیزدهم: در بیان مراهم و برگ‌های پایانی مربوط به بیطره و بزاة می‌باشد.

نستعلیق، سده ۱۲ ق. ۳۰ برگ (۱۴۹ - ۱۷۸)، در پایان مهر بیضی «الله محمد علی»،

ایباتی درباره نبض، حدیث طبی و نکات ادبی، و مطالب دیگر، دستخط محمد... الاصل

آمده است. جلد: چرم قهوه‌ای باترنج و لچک ۱۵ × ۱۹/۵

۹۲/۵. المجربّات = أرجوزة فی المجربّات من الأحكام النجومیة و القواعد الطبیة

(عربی)

از: شیخ رئیس حسین بن عبدالله بن سینا (۴۲۸ ق)

آغاز: [أبدء] بسم الله فی نظم حسن * اذکر فیہ ما جرّبت فی طول الزمن

ما هو بالطبع و بالخواص * لكلّ عام و لكلّ خاص...



انجام: هذا الذي جرّبه في عمري * نظمته للمتقين اثرى * و صحبه و التابعين اثرى * ما جاء قطر و اجاد دهرًا.

منابع: الذريعة: ۴۹۵/۱ و ۳/۲۰، فهرست مصنفات ابن سینا: ۲۷، فهرست مرعشی: ۶۳۶/۴، فنخا: ۱۲۶/۲۸.

منظومه مشهوری است در مجربات که به ابن سینا نسبت داده شده است.

نستعلیق زیبا، سده ۱۴/۱۳ ق، ۵ برگ (۱۴۵ الف - ۱۴۹ الف)، ۱۳ سطر، ۶ × ۱۰/۵،

جلد: چرم قهوه‌ای با ترنج و سرترنج، ۱۷/۵ × ۱۱/۵

۱۲۴/۱. رساله‌ای در طب = جنگ پزشکی (فارسی)

آغاز: «حمدی فزون از حوصله قیاس و سپاسی برون از ادراک حواس سزاوار درگاه و شایسته پیشگاه کبریا حکیمی است...».

انجام: «... از هر یک پنج درم بکوبد و با روغن گل... کند دو روز بخورد و شکم را قبض کند.

مجموعه‌ای است مشتمل بر نسخه‌های پزشکی که در دو طرف نسخه در بین برگ‌های (۱ ب - ۱۴ ب و ۳۰ الف - ۵۰ الف) قرار گرفته و مطالب آن تشتت دارد؛ در مقدمه آورده: رساله هفتاد و یک فصل و خاتمه دارد و فصل اول آن نیز در چشم پزشکی و مشتمل بر نسخه‌های متعددی در درمان بیماری‌های چشم و در برگ (۴ الف) عنوان باب آورده است.^۱ در نیمه دوم این جنگ نیز باب‌هایی با عناوین: باب سی و هشتم در سوختن آب؟ باب سی و نهم اندر... مثانه، باب چهلم در ادرار البول، باب چهل و یکم اندر کرم شکم، باب چهل و دویم در بواسیر، آمده است. احتمال می‌رود کتابی مستقل یا گزیده‌ای از کتاب‌های دیگر باشد.

نستعلیق، سده ۱۳/۱۲ ق. نسخه رطوب و آسیب دیده و برگ‌هایی از آن وصالی شده

است. جلد: چرم قهوه‌ای با ترنج و لچک.

۱. باب دویم در گشایش و بستن حیض.

۱۲۴/۲. ذخیره خوارزمشاهی = الذخیره فی الطب (فارسی)

از: سید اسماعیل بن حسن جرجانی (۵۳۱ ق)

آغاز موجود: «همه بکوبند و بریزند و در صره توزی بندند و در قرابه افکنند و هفت رطل هم شراب...».

انجام موجود: «... پیه بطّ پیه مرغ از هر یکی ده درم، موم سی درم روغن شیره چندانکه حاجت بود».

کتاب بسیار مهمی است در طب که به فارسی و در ده کتاب و چندین گفتار دارای باب، در چند مجلد، نگاشته شده است. نسخه حاضر با باب چهاردهم از گفتار دوم قرابادین آغاز و به باب بیست و دوم بصورت ناقص پایان می‌یابد. جهت آگاهی از فهرست تفصیلی مطالب ذخیره خوارزمشاهی می‌توان به فنخا ۵۲/۱۶ - ۵۳ مراجعه کرد. این کتاب از سوی مؤسسه احیای طب طبیعی به سال ۱۳۹۱ ش در قم به چاپ رسیده است.

منابع: الذریعة: ۱۰/۱۰؛ کشف الظنون: ۸۲۴/۱، فنخا: ۵۱/۱۶.

نستعلیق، سده ۱۳/۱۲ ق، عناوین قرمز رنگ، ۱۵ برگ (۱۵ الف - ۲۹ ب)، ۲۰ سطر

۱۱×۱۴ جلد: چرم قهوه‌ای با ترنج و لچک.

* نسخه دیگر ذخیره: ۵۳۵/۳.

آغاز موجود: «افتاده... نشانه‌های آبستنی سه نوع است: یکی آنست که زن از احوال خویش بداند و از وی باید پرسید...».

انجام موجود: «باب دهم اندر نگاهداشتن پستان تا بزرگ نشود... سوسن و افاقیا و اسفنداج از هر یک برابر... افتاده».

در این نسخه تنها بخش‌هایی مربوط به بیماری‌های زنان آمده است.

نستعلیق، سده ۱۱ ق، ۱۸ برگ (۲۱۰ الف - ۲۲۸ ب) که یک برگ در میان آن مربوط به

کتاب دیگری است. ۱۷ سطر، ۱۸×۸/۵، جلد: چرم سبز، ۲۸×۱۷، عناوین: شنگرف،

حاشیه برگ‌ها رطوبت و آسیب دیده سپس مرمت گردیده است.

۱۴۳/۱. قرابادین شفائی = قرابادین مظفری (فارسی)

از: سید مظفر بن محمد حسینی شفائی (۹۶۳ ق)

آغاز: «الحمد لله الحكيم العليم و الصلوه على من أوتى الحكمة و الكتاب و هو يشفي بلطفه السقيم و إنّه لعلى خلق عظيم... اما بعد پوشیده نماند که فقیر حقیر مظفر بن محمد الحسینی الشفائی... انوش دارو اعضاء رئیسه را قوت دهد».

انجام: «عسل صاف به قدر احتیاج به طرق معهود معجون سازند و بعد از چهل روز استعمال نمایند شربتی یک مثقال».

کتابی است در داروشناسی مشتمل بر بیست و هفت باب که اسامی داروها و خواص هر کدام طبق حروف الفبا تنظیم شده است. از داروهای مرکب موجود در این کتاب می‌توان به روغن‌ها و قرص‌ها، سفوفات، سنونات، اشاره کرد. این کتاب در دهلی به سال ۱۳۰۲ ق و به سال ۱۳۸۳ ش در ایران با مقدمه دکتر محمد مهدی اصفهانی به چاپ رسیده است.

منابع: الذریعة: ۱۸۸/۳ و ۶۱/۱۷؛ ریحانة الادب: ۲۲۶/۳؛ فهرست کتابهای چاپی فارسی: ۳۸۹۲/۳؛ فنخا: ۱۰۰/۲۵.

نستعلیق، محمد هادی بن میر محمد قاسم حسینی اسفراینی، چهاردهم صفر ۱۰۸۷ ق، در سهلت بنگال، ۷۶ برگ، (۱ ب- ۷۶ الف). ۲۳ سطر، ۷ × ۱۷، عنوان: شنگرف، اندکی حاشیه نویسی دارد، در حاشیه برگ (۳۱ ب) محشی اجزای شربت خشخاش، از اختراعات استادش را آورده، و در جاهای دیگر نیز به نسخه‌های استاد خود اشاره کرده است، در حاشیه تصحیح و با نشان «بلغ» مقابله گردیده، در برگ نخست مهر بیضی «علینقی بن محمد تقی» و در برگ دوم مهر مربع «اللهم صلّ علی محمد و آل محمد» آمده، بعد از نسخه دو برگ مشتمل بر نسخه‌های پزشکی از جمله معجون چوب چینی عمادالدین محمود شیرازی آمده است.

* نسخه دیگر: (۲۵۱/۱).

آغاز و انجام، تقریباً برابر.

نستعلیق، نصرالله جراح... در رجب سال ۱۲۶۷ هـ در نجف اشرف، ۹۲ برگ (۱ ب- ۹۲ ب)، ۱۶ سطر ۱۰ × ۱۵/۵، حاشیه نویسی به خط و زبان خاصی دارد، در برگ نخست تملکی به سال ۱۳۱۶ ق از... ابن عبدالله با مهر بیضی «محمد حسن الطباطبایی» دارد.

* نسخه دیگر قرابادین شفایی: ۳۴۷.

۱. رقم کاتب: تمت قرابادین الشفایی در نجف اشرف بخط الفقیر القصیر کثیر التقصیر میرزا نصرالله جراح... فی یوم الاثنین من شهر رجب المرجب من الهجرة النبویة صلی الله علیه و آله و علیهم آلاف الثناء و التحية بعد الالف و المائتین و السبعة و الستین من الهجرة... والله اعلم.



آغاز: «روغن گل شش درم، روغن بادام شیرین پنج درم... قطوری [که] ظنین و گرانی گوش را ببرد...».

انجام: برابر. نسخه ناقصی و تشویش دارد. باب‌های موجود در نسخه عبارتند از: کاف، لام، میم، واو، یاء، شین، صاد، ضاد، طاء، عین، غین، فاء.

نسخ، ۱۰۵۱ ق در قزوین، ۷۷ برگ، ۱۷ سطر، ۶ × ۱۳/۵، عناوین و نشان‌ها: شنگرف، جلد: چرم یشمی، عطف: چرم قهوه‌ای روشن. مطالب پزشکی از جمله، منظومه‌ای در تشخیص مزاج از طریق طعم دهان که عبارت «عضد الملة و الدین» در بالای آن تحریر گردیده در صفحه ۳۰ و طریقه ساخت معجون کمونی میرزا شمس‌الدین طبیب اصفهانی در صفحه ۳۹ در حاشیه آمده، در برگ پایانی، تاریخ زادروز: محمدعلی ۱۰۸۹ ق، حسینعلی ۱۰۹۸ ق در اصفهان، ابوالقاسم ۱۱۰۱ ق، تولد محمدابراهیم خان بابا ۱۱۲۳ ق، تولد نجفعلی ۱۱۲۶ ق و در ظهر همان برگ چند نسخه پزشکی آمده، در برگ بعد از کتاب نیز تولد میرزا ابوالحسن به سال ۱۳۰۷؟ مهر بیضی «عبد سیدجعفر» مکرر آمده، مهر بیضی ناخوانا و مهر بیضی «... کریم» و مطالب پزشکی نیز در برگ‌های پایانی مشهود است. نسخه اندکی آسیب دیده و برگ‌های پایانی وصالی شده است.

* نسخه دیگر قرابادین شقایب: ۵۳۵/۱.

آغاز «افتاده... از هر یک سه درم کوفته و بیخته با دو چندان عسل بسرشند شربتی ازو دو مثقال تا چهار مثقال... اطرفیل مقل نوع دیگر...»
انجام: برابر.

نستعلیق زیبا، سده ۱۱ ق، ۸۷ برگ (الف - ۸۷ ب)، ۱۷ سطر، ۵ × ۱۸، عناوین: شنگرف، اندکی حواشی پزشکی دارد، حاشیه برگ‌ها رطوبت و آسیب دیده سپس مرمت گردیده است.

۱۴۳/۲. النشاط و القوة و الشفاء فی الأغذية = کتاب الأغذية (عربی)^۱

از: عبدالملک بن زهر الأیادی (۵۵۷ ق)

آغاز: «افتاده... من عشها زاد فی ریعها و بالضد؟ اذا صح هذا فی الأمراض و اجری ذلک ببدن الانسان المعتقد لذلک جاحد لصناعة الطب و یکفینا فی الرد علیها...»
انجام: «... یذهب البلغم و یخفف و یرد فکائه یمانع العفونات و یضادها. و السلام علی من اتبع الهدی و صلی الله علی محمد و آله».

۱. احتمال اتحاد این رساله با رساله الخواص المنتخبة ابن زهر که در فنخا ۱۶۴/۱۴ آمده، بعید نیست.

کتابی است در منابع اغذیه با عنوان‌های: القول و ذکر مانند: القول فی المیاه الجاریه و ذکر العسل. این کتاب به سال ۱۴۱۹ ق در بیروت به چاپ رسیده است.

نستعلیق، سده ۱۱ ق، گویا به خط کاتب رساله قبلی، در حاشیه تصحیح گردیده، ۶ برگ (۷۹ الف - ۸۴ الف)، ۲۷ سطر ۹×۱۸، چند برگ بعد از رساله ابن زهر، مطالبی با عناوین شبیه رساله وی وجود دارد که احتمال می‌رود جزو همان رساله باشد، لبه برگها رطوبت دیده است.

۱۴۳/۳. [معرفة السموم = معرفة المسمومات] (عربی)

از:

آغاز: «بسمله. ینبغی ان يعرف الملك و من یتولّى له الطعام و الشراب و اللباس و کل شیء یناشره الملك بجسده علامات الأشياء آلتی يجعل فيها السمّ و وجوه الحیل فیها...» انجام: «... و یشتبّه بهذا ما أثر فيه الملح و الحامض لكن المسموم علیه كدره و غبرة. تم و لله الحمد و المنّة و صلی الله علی محمد و آله و صحبه و سلم تسلیما».

درباره سمّ شناسی رساله‌های مختلفی مانند: السموم و التریاقات، معرفة السموم و کمال الفرحة فی دفع السموم و حفظ الصحة نگاشته شده است. رساله حاضر در روش شناخت چیزهایی که به سمّ آلوده گردیده، نگاشته شده است. مانند: غذاها، شرابها، پوشاک، گلها، بخورات و هر آنچه انسان آن را لمس و با آن مباشرت دارد. این رساله به مثابه جزوه‌ای آموزشی برای محافظان سلاطین از سوء قصدهای بیولوژیکی می‌ماند. به عنوان اصلی کتاب و نام مؤلف آن دست نیافتیم.

نستعلیق، سده ۱۱ ق، گویا به خط کاتب رساله اول، ۲ برگ (۹۲ الف - ۹۳ ب) ۲۷ سطر، ۲۰×۱۰، نسخه آسیب دیده و نیاز به مرمت دارد.

۱۴۳/۴. ایضاح منهاج محجة العلاج = ایضاح محجة العلاج (عربی)

از: طاهر بن ابراهیم سجزی (قرن ۵ ق)

آغاز: «الحمد لله رب العالمین و الصلوة علی رسوله محمد و آله اجمعین. هذه قوانین و نکت لا یستغنی عنها من أراد علاج المرضی... قال طاهر بن ابراهیم بن محمد السجزی رحمه الله کنت اشرح لبعض من أعلمه شیئا من الطب مسائل فی کیفیة العلاج و سلوک طریقته فسألنی القاضی ابوالفضل منخلد بن محمد... و سمّیتها ایضاح محجة العلاج...».

انجام: «... اذا تحققت هذه الاشياء و عملتها و عملت على الجملة المشار اليها رجوت أن يهتدى الى ارشد الطرق فيما هذه سبيله و الله الموفق و المعين».

رساله‌ای است که به درخواست قاضی ابوالفضل مخلد بن محمد، درباره روش‌های معالجه و نحوه استعمال داروهای مرکب، نگاشته شده است. عناوینی که در کتاب به رنگ دیگری متمایز گردیده عبارتند از: معرفة طرق العلاج، كيفية استعمال المطبوخات، حبوب المستعملة، الايارجات، الجوارشات، المعجونات، المربيات، الاشربة، الاقراص، اللعوقات، السفوفات، الاضمد و الاطلية، للكمدات، النطولات، الغراغر، السنونات، الذرورات، الادهان، المراهم، الشيفات، الحقن، الاكل و شيف العين، الشمومات، السعوط، المصوصات، طعوم لسعة، ما يسهل من الأشياء المتناولة.

منابع: فنخا: ۵۱۲/۵.

نستعليق، محمد هادی بن محمد قاسم حسینی اسفراینی، سده ۱۱ ق، ۱۶ برگ (۹۴ ب - ۱۰۹ ب)، ۳۲ سطر، ۹ × ۱۸/۵، جلد: چرم دورو با ترنج و لچک، ۱۳/۵ × ۲۲/۵، در حاشیه تصحیح گردیده، در برگ نخست، روزهای نحس سال به نقل از حضرت موسی (عَلَيْهِ السَّلَام) و در برگ پایانی دایره‌ای درباره رجال الغیب آمده، در برگ (۱۰۵ الف) مهر مربع «محمد تقی بن علی نقی» آمده، نسخه رطوبت و آسیب دیده است.

۲۴۱/۱. من لايحضره الطبيب (عربي)

از: ابوبکر محمد بن زکریای رازی (۳۱۳ ق)

آغاز: «الحمد لله رب العالمين... قال ابوبکر محمد بن زکریا الرازی ان رجلا جلیلا فاضلا يريد الخیر للناس، و يتحرى صلاح احوالهم، احب. ان نعمل له مقاله و جیزة فی علاج الأمراض...».

انجام: «... و الاورام فی الكبد و غيرها من الاعضاء فليؤخذ علاجها ممّا ذکر أولا و يمزج من هذا».

رساله‌ای است در سی و هفت باب دارای فصول، در درمان بیماری‌های مختلف و ادویه‌های مربوط به هر بیماری که طبق معمول کتاب‌های طبی با بیماری‌های سرآغاز گردیده است. عناوین باب‌ها عبارتند از: الصداع، الصرع و السدر و الدوار، مالیخولیا،



السرسام، نسيان و فساد الذكر، علل العين و ادويتها و علاجها، علل الأذن و ادويتها و علاجها، علل الأنف و علاجها، علل الشفتين و الفم و وجع الأسنان، علل اللوزتين و الحلق و الخوانيق و بحوحة الصوت، الزكام، علاج الصدر و الرية و الحجاب...، السل و السعال، علاج ائد النساء و تكثير اللبن و تقليله، علل المعدة و علاجها، في الهيضة، في اوجاع القلب و الخفقان، السمن و الهزال، اوجاع الكبد و علاجها، علل الطحال و علاجها، في الاستسقاء و علاجها، علاج انطلاق البطن...، علاج البواسير و الشقاق و النواصير، في القولنج، علاج الحصاة في الكلى و المثانة، علاج خرقة البول و كثرة البول و عسر البول، علاج الباه و كثرة الاحتلام، في الطمث و علاج الارحام و الحبل، علاج الورم في الخصى و القضيب و الفتق، في وجع المفاصل و النقرس و عرق النساء و علاجها، في الدوالي و داء الفيل، وجع الظهر العتيق، في الزينة و ما يتعلق بالعوارضه في ظاهر البدن، لذع العقارب... في مداواة من سقى شيئاً من السمومات المعدني و النباتي، الحميات.

منابع: الذريعة: ۲۳۲/۲۲؛ عيون الأنباء: ۳۱۵ - ۳۱۶، فنخا: ۲۰۲/۳۲.

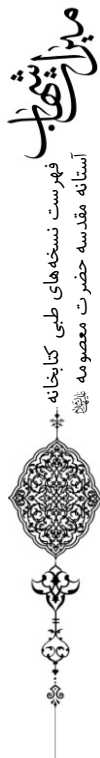
نستعليق، احمد بن ابوالحسن حسيني تنكابني در مدرسه چهارباغ اصفهان به سال ۱۲۷۱ ق، ۳۶ برگ (۱ ب - ۳۶ ب)، ۲۰ سطر ۹×۱۴، حاشيه نويسي دارد با نشان «۱۲»، در برگ نخست، اشعار و معما آمده، در پايان نسخه مطالب پزشکی در مسهلات و اخلاط اربعه آمده است. نسخه رطوبت دیده، عناوين با رنگ قرمز در حاشيه كتاب آمده است.

۲۴۱/۲. التحفة في الطب = تحفه المؤمنین = تحفه المؤمن (فارسی)

از: محمد مؤمن بن محمد زمان حسيني تنكابني ديلمي (ق ۱۱).

آغاز موجود: «... تشخیص اول در بیان اختلاف اطبا در بیان مهیت و خواص و قدر شربت ادويه و شروط أخذ آن و ذکر درجات و قوتها...»
انجام افتاده: «... قیراط از درهم دو طسوج است و از مثقال دو شعیره است دو طسوج و نیم...».

کتابی است در علم طب که در زمان تألیف، جامع مطالب کتب طبی و نیز مجربات پدر مؤلف بوده و در پنج تشخیص و سه دستور تنظیم گردیده و به شاه سلیمان صفوی پیش کش





شده است. نگارنده در توصیف کتاب خود آورده: این مجموعه مشتمل است بر تشخیصات و دستورات و تشخیصات مبنی است بر پنج تشخیص: تشخیص اول: در بیان سبب اختلاف اقوال اطباء در ماهیات و قوت و قدر شربت ادویه و شروط اخذ هر دوا و ذکر درجات و انقسام قوتها باقسامه. تشخیص ثانی: در ذکر صفات و افعال ادویه و بیان افعال کلیه و مشابه آن و تفسیر اسامی و معانی لغاتی که در طی انشاء این مجموعه مذکور می‌شود و در کتب ادویه مفرده، مدار علیها است. تشخیص ثالث: در بیان ماهیت و خواص و کیفیت ادویه مفرده و اغذیه مفرده و مرکبه و ذکر مصلح و بدل و قدر شربت و آنچه بدان مناسب است. تشخیص رابع: در مداوای سموم، تشخیص خامس: در بیان اوزان و آنچه به آن متعلق است. دستورات، منقسم است به سه قسم: قسم اول: در بیان اعمالی که متعلق است به ادویه مفرده، مثل شستن و سوختن ادویه و تحمیص و تشویه و امثال آن و طریق آشامیدن عشب و چوب چینی و ماء الجبن و مانند آن و اعمال غریبه. قسم دوم: در بیان اعمالی که متعلق است به ادویه مرکبه و ذکر معاجین و حبوب و سایر مرکبات. قسم سوم: در معالجات با رعایت اختصار.

نسخه حاضر با تشخیص اول آغاز و به فصل اول از تشخیص پنجم ختم می‌گردد. این کتاب بارها به چاپ رسیده و اخیراً در سال ۱۳۹۰ ش از سوی انتشارات نور وحی در قم و در دو جلد به چاپ رسیده است.

منابع: الذریعة: ۴۰۲/۳، ۴۷۳؛ الروضة النضرة: ۵۹۳؛ فنخا: ۳۷۹/۷.

نستعلیق، احمد بن ابوالحسن حسینی تنکابنی قرن ۱۳ ق، ۸۳ برگ (از صفحه ۷۷ تا صفحه ۲۴۱)، ۳۲ سطر ۱۱ × ۱۷، در حاشیه تصحیح گردیده، در برگ نخست مطلبی در تاریخ نگارش‌های مربوط به ادویه به نقل از تحفه حکیم مؤمن آمده که مطالب مذکور در تشخیص سوم کتاب آمده است.

* نسخه دیگر تحفه حکیم: ۷۱۹.

آغاز: «سبحانک اللهم یا قدوس و یا طیب النفوس، اتمم لنا انوار معرفتک و اذقنا حلاوت مغفرتک... چون والد این ذره بی‌مقدار میرمحمدزمان تنکابنی دیلمی... این خادم مخادیم نجیب محمد مؤمن...»

انجام: «چون ریق را با عسل و دوشاب طبخ داده مانند ریسمان بر اشجار نصب کنند طیور بر آن نشینند پای بست کردند».

نستعلیق زیبا، سده ۱۲ ق، ۵۴۰ برگ، ۲۳ سطر، ۸/۵ × ۲۲/۵، جلد: چرم سبز سیر، عطف: چرم قهوه‌ای تیره، ۱۶ × ۳۰/۵، عناوین: شنگرف، اندکی حاشیه نویسی دارد با نشان «۱۲»، در حاشیه تصحیح گردیده، نسخه از قسمت شیرازه مرمت گردیده است، نسخه‌ای است نفیس و کامل.

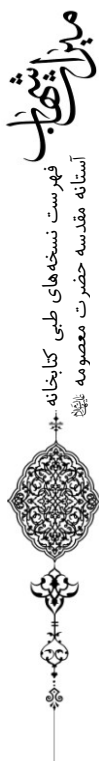
۲۴۱/۳. [معالجه امراض = طب = اسباب، علامت و علاج امراض] (فارسی)

از؟

آغاز موجود: «در باب صداع حادث از سوء مزاج حارّ سازج [کذا] صداع الاحتراقی و غیره از اکل ادویه حارّه و مقام در مساکن حارّه. علامت: وجود سسب او تقدمة و حرارت...»

انجام افتاده: «باب در سعال و آن به علت خلط محتبس... علاج آن منع نزله... غراغر... قابضه و دلک... تبدیل مزاج کبد و بدن و اشیاء مبرّده... مرطّبه...».

رساله‌ای است با عنوان باب - باب که طبق معمول کتب طبی با امراض سر آغاز شده و به سبب افتادگی در انجام، از باب‌های پایانی اطلاعی نداریم. عناوین موجود که هر کدام چندین عنوان فرعی باب - باب در نام بردن از امراض مخصوص هر عضو دارند عبارتند از: [باب در صداع]، فی امراض العین که نسبت به حجم کتاب مبسوط است، باب در امراض اُذن که تنها هفده سبب برای وجع گوش ذکر کرده است، باب در امراض انف، باب در امراض دهان و زبان و لب، باب در امراض حلق، باب در باب ریه، در باب امراض پستان، در امراض مری و معده، باب قی و تهوع و غثیان، در باب امراض مراره و طحال و یرقان اصفر، در باب امراض امعاء، در باب وجع ظهر، در باب سرطان، در باب حمی خمس و سدس و سبع. مؤلف بعد از آوردن نام بیماری به علامت‌های آن با عنوان «علامت» اشاره و سپس نسخه‌های کلی مانند: استفاده از داروهای قابض، مرطبه، اصلاح مزاج، تعدیل را با عنوان علاج، بیان می‌کند. سوگمنده به عنوان کتاب و نام مؤلف آن دست نیافتیم.



نستعلیق، قرن ۱۳ ق، ۹۳ برگ (از صفحه ۲۴۲ تا صفحه ۴۲۷)، ۲۰ سطر ۱۰×۱۴، جلد: چرم قهوه‌ای ۱۶×۲۲، در حاشیه تصحیح گردیده، در برخی از صفحات قلم خوردگی دیده می‌شود، نسخه آسیب شدید دیده و بخش‌هایی از متن کتاب نیز در ترمیم و بازسازی برگ‌های پایانی از بین رفته است.

۲۵۱/۲. مجربات = چشم پزشکی (فارسی)

از: نصرالله جراح

آغاز: «بسم الله الرحمن و به نستعين الحمد لله الرب العالمين و العاقبه و الجنة للموحدين ... [اما بعد] این رساله مختصری است از بعضی نسخه‌های متفرقه مجربه که این حقیر تحصیل نموده و بعضی را تجربه نموده در این رساله مسوده نمودم ...؟ ابتدا در معالجه چشم ...»

انجام: «نبات انزروت، چشم خروس از هریک، یک مثقال؛ اجزاء را کلاً کوفته بیخته بعد از تنقیه و فصد در چشم ریزند [نانوشته] جمیع امراض چشم را برطرف می‌نماید [جای خالی] روح؟ کشته، سرب کشته... افتاده».

گویا این رساله را کاتب جمع‌آوری کرده باشد. در مقدمه به تعداد ابواب و یا عناوین دیگر اشاره نکرده ولی آنچه در نسخه باقی مانده، مربوط به نسخه‌های مجرب چشم پزشکی است. گردآورنده در برخی موارد به صاحب اصلی نسخه اشاره می‌کند. «نسخه میرزا نصرالله ابن رکن الدوله (۹۳ الف)، آخوند ملا محمد (۹۴ ب)، میرزا حسین حکیم باشی (۹۵ ب). مجربات موجود در این نسخه گویا مخصوص حکیم نام برده بوده و در کتب طبی درج نشده‌اند.

نستعلیق، نصرالله جراح، در سده ۱۳ ق، ۵ برگ (۹۲ الف - ۹۶ ب) ۱۶ سطر،

۱۰×۱۶، جلد: چرم مشکی ۱۶×۲۲

۳۳۶. ریاض عالمگیری = ریاض المناظر (الریاض الثانیه) (فارسی)

از: محمدرضا بن ابوالفضل، طبیب شیرازی (درگذشته پس از ۱۰۹۳ ق)

۱. عناوین نانوشته رها شده است.



آغاز: «اللهم لانصير غيرك في كل الارادات، ولا معين لنا في جميع الحالات فوفق وفق يا مجيب الدعوات... فيقول العبد الاحقر محمدرضاء الطيب المحقر في هذا المختصر قد كنت مرید التألیف المركبات التي استعملتها و نافعاً و الادوية المفردة التي هي اقوى اثرا و نکات تزيد للمدبر...»

انجام: «... نافع للجبن الحار جدا بسقى رطل الى رطلين... من ساعته مع خمسسه» مؤلف این کتاب را برای عالمگیر اورنگ زیب (متوفی ۱۱۱۸) به سال ۱۰۸۷. ق در پنج ریاض نگاشته است، نسخه حاضر ریاض دوم و در دوازده منظر و عناوین فرعی تعلیم و تبصره می باشد.

منظر اول در مقتضیات ترکیب ادویه، منظر دوم در دانستن سبب اختلاف اوزان، منظر سوم در استعمال ترکیب، منظر چهارم در متعلقات استکمال ترکیب، منظر پنجم در تعیین درجات،... منظر هفتم در تعیین عضو دوم از اعضای سبعة (صدر)، منظر هشتم در تدبیر عضو سوم از اعضای سبعة (معدة)... بقیه عناوین در نسخه نانوخته مانده است.

منابع: فنخا: ۳۲۹/۱۷؛ فهرستواره کتاب های فارسی: ۳۴۹۰/۵.

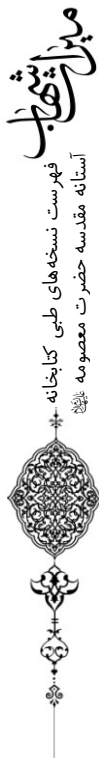
نستعلیق، سده ۱۲ ق؟، ۱۲۶ برگ، ۲۰ سطر، ۱۱/۵×۱۹، جلد: تیماج قهوه ای، عطف: چرم زرشکی، ۱۵/۵×۲۲/۵، نسخه آفت و آسیب شدید دیده و بسیاری از برگ های آن وصالی شده است. کاغذ نسخه شرقی و گویا محل کتابت آن نیز در هند بوده است.

۳۴۲. خواص الأشياء = خواص الحيوانات و النباتات و المعدنیات (فارسی)

از:؟

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... خواص و منافع اسب: بدان که از جانوران ذوات الاربع هیچ جانوری به کشی و خرمی اسب نیست...». انجام: «... کهربا از احجار نیست بلکه صمغ درختی است... و از آنجا به اطراف برند و در ترکستان و چین و خطا قیمتی دارد و در عراق و پارس... افتاده».

کتابی است در منافع و خواص حیوانات، نباتات و معدنیات و... با عنوان مقاله - مقاله که سه مقاله از آن در نسخه حاضر موجود است. عنوان مقاله اول در نسخه نیامده ولی با توجه به مضمون آن باید [مقاله اول در خواص حیوانات] باشد که به ترتیب حروف الفباء





منظم گردیده است. مقاله ثانیه در خواص نباتات، مشتمل بر دو قسم: قسم اول در خواص اشجار و اثمار و بقول و ریاحین و حبوبات. قسم دوم: در طبایع و منافع ادویه از اصول و اوراق و ازهار و صموغ به ترتیب حروف هجاء، مقاله ثالثه: در منافع و خواص معدنیات مشتمل بر چند فصل: فصل اول: در فلزات. در این کتاب از جالینوس، ارسطاطالیس، حکما، زکریای رازی، یحیی بن ماسویه، نام برده شده و از کتاب خلاصه (صفحه ۱۳۸) یا صاحب خلاصه (صفحه ۱۴۸) نقل کرده است. در برگ دوم کتاب عنوان «کتاب خواص الحيوانات» و در برگ سوم عنوان «هذا کتاب فرخ نامه جلالی» دیده می‌شود. متن این کتاب به فرخ نامه جمالی یزدی نزدیک و در مواردی عبارات آنها همخوانی کامل دارد و در موارد بسیاری با فرخ نامه جمالی ناهمخوان و متفاوت است و به جهت مطالب بیشتر نمی‌توان از آن به خلاصه فرخ نامه تعبیر کرد. هرچند احتمال وابستگی به فرخ نامه نیز بعید نیست.

نستعلیق سده ۱۱ هـ ۱۳۷ برگ، ۱۵ سطر، ۱۴/۵ × ۱۰، جلد: قهوه‌ای سوخته مجدول، حاشیه نویسی به زبان ترکی دارد، یادداشت‌های پراکنده با تاریخ‌های ۱۰۷۸، ۱۰۹۳ ق به زبان فارسی، ترکی و عربی در برگ‌های دو طرف نسخه آمده است. یادداشت‌های ترکی ارزش تاریخی دارد، این نسخه در تملک امیر ابراهیم بیک بن سلیمان بیک بن احمد بوده که مهر بزرگ دایره‌ای شکل وی با نشانی شبیه امضاء «ساق سائق التقدير الی سلک ملک الامیر ابراهیم بک بن سلیمان، صاحبه ومالکه» در ابتدای نسخه و یادداشت تملک و نیز امضای مهر وی، در برگ پایانی نسخه آمده است.

۳۹۸/۱. وبائیه (فارسی)

از:؟ سده ۱۳ق.

آغاز: «الحمد لله الرب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطیبین و رهطه المخلصین ... چون در ایام اثر ناخوشی و با در بعضی امکانه پیدا شد و بعضی در بعضی امکانه پیدا شده و بعضی از صاحبان...»

انجام: «... و به تجربه رسیده که آنها قابل علاج بوده‌اند به همین طور معالجه شده‌اند» رساله کوتاهی است در یک مقدمه و دو فصل که مؤلف آن را به خواهش جمعی از معاصرین خود در ایام شیوع و با نگاشته است. مقدمه در آگاهی به اینکه مرگ و زندگی در

دست خداوند است که توجه بدان و مطالبی از این دست به بیمار آرامش روانی می‌دهد. فصل اول: در حفظ صحت و فصل دوم در دفع مرض که سعی نگارنده در پیچیدن نسخه‌های آسان و قابل دسترس، بوده است.

نسخ زیبا، قرن ۱۳ هج، ۶ برگ (۱ ب - ۶ الف)، ۱۸ سطر، ۱۵×۱۱

۱ / ۴۰۴. طب = رساله‌ای در طب (فارسی)

از:؟

آغاز: «افتاده... بر آتش می‌تابند و هر دو جانب بر قطعه نمد تر می‌نهد تا زمانی که آب گیرد...»

انجام: «... و معده معتدل را نفع دهد و در معجونها به کار برند و خاصیت بسیار دارد مختصر کردیم.»

آنچه از این رساله در این مجموعه آمده، مربوط به خواص: خارچینی، برنج، زباد، لادن اصل، کافور و صندل می‌باشد. با اینکه انجامه دارد ولی به عنوان رساله دست نیافتیم.

نستعلیق ۱۰۸۵ ق^۱، ۲ برگ (۱ الف - ۲ الف)، ۱۷ سطر، ۱۳×۶/۵، در پایان مهر بیضی «یوسف ایها الصدیق» آمده است.

۲ / ۴۰۴. جامع الفوائد (فارسی)

از: محمداسماعیل شریف قمی (؟)

آغاز: «حمد نامحدود حکیمی را که به قانون حکمت و کامل الصناعت رحمت رافع اصناف امراض و دافع اصناف اعراض است... و بعد چنین گوید اضغف عبادالله محمداسماعیل الشریف القمی که از کتاب طبیبان حاذق که رساله‌ها تصنیف کرده‌اند و هر امراضی را به دوائی علاج نموده‌اند خصوص حکیم یوسف که جامع الفوائد تصنیف نموده فقیر مصنفات ایشان را جمع نمود بر سی و یک باب و خاتمه به اتمام رسانید و بالله التوفیق. باب اول: در صداع بلغمی...»

انجام: «... مخلصه یک مثقال نیم کوب کرده و در نیم پیاله آب... دو درم روغن زیت یا روغن گاو اضافه نمایند و نیم گرم بیاشامند مخلصه تخمی هست... افتاده.»

۱. تحریر فی شهر ذی قعدة سنه ۱۰۸۵، سنه باریس ایل؟.

قبل از شروع رساله جامع الفوائد دو صفحه از یک نسخه دیگر در ابتدای رساله دیده می‌شود که در مورد انواع فلزات و منشاء پدید آمدن آن آمده و به افسانه و روایت‌های داستانی می‌ماند. از برگ سوم، رساله شروع می‌شود. مصنف که خود را "محمد اسماعیل شریف قمی" معرفی می‌کند در ادامه می‌گوید «از کتب طبیبان حاذق خصوصاً از کتب «جامع الفوائد» حکیم یوسف بن محمد هروی (۹۵۰ ق)، اقسام امراض و معالجه آنها را انتخاب کرده و در این رساله در سی و یک باب و یک خاتمه جمع‌آوری نموده است.» نسخه حاضر از آخر افتاده است. قسمت اول ۹۱ صفحه است که نسخه‌ای از جامع الفوائد است. در برگ‌های بعدی، نسخ متفرقه دیگری نیز آورده شده است نسخه یاقوتی، نسخه قرابادین و... که تا آخر رساله صفحه ۱۲۱ ادامه دارد.

به جز نسخه دارویی به برنامه غذایی در دوره نقاهت، نیز برای درمان توجه کرده است برای مثال در باب هفدهم برای درمان ذات‌الریه یعنی آماس شش این نسخه را ارائه داده است: «علامتش تب تیز و تنگی نفس و عدم قدرت بر تکیه کردن الا بر پشت. علاج: گل نیلوفر با شربت بنفشه و غذا آب جو و ماش مقشر و عدس باید خورد.» در حاشیه نیز انواع نسخه‌ها و داروها و روش درمانی را بیان کرده است. در واقع محمد اسماعیل شریف قمی کاتب این رساله است.

فهرست سی و یک باب در اول رساله بدین ترتیب است: در صداع بلغمی و سوداوی، در علاج شقیقه، در سرسام، حموقه یعنی بی‌خوابی، در خواب و کابوس، در علاج فالج و لقوه و رعشه و درهم کشیدن عصبه، در امراض چشم، در علاج گوش، در علاج امراض بینی، در علاج زکام، در امراض وبا و...، در امراض لب الشقق (شق شدن لب)، در علاج دهان، در امراض دندان و زبان، در امراض حلق، غش، در امراض خفقان، در علاج معده، در علاج سوءالعنبیه استسقا و یرقان، در علاج سپرز، قدم الطحال در امعا که روده گویند، در علاج بواسیر، در سوزاک حبس‌البول، در علاجی که مخصوص مردانست، در علاج امراضی که مخصوص زنانست، امراضی که به ظاهر پیدا شود از جوشش و غیره، در علاج امراض مطلق صداع.

نستعلیق سده ۱۱ ق، کاغذ شرقی ۱۷ سطر با نشانه‌های سنگرف.



رساله قبلی انجامه مشخصی ندارد و از برگ (۸۴ الف - ۹۵ ب) جنگ طبی می‌نماید که با بحث خواص الاحجار آغاز شده است و معلوم نیست ادامه رساله قبلی است یا رساله مستقل و در موضوع خواص سنگها. آغاز این بخش چنین آمده «خاصیت جواهرات که بهترین همه چیزهاست. اول خاصیت مروارید: بارد و رطبست و خوردن آن سودا را نافع است.» بعد از این رساله نسخه‌های مقوی باه و در پایان نسخه‌های پراکنده آمده است. سپس قرابادین مختصری از الف تا حرفمیم با آغاز «از نسخه قرابادین نوشته شده و این دوائیها خواصیت [کذا] بسیار دارند و از هر باب الف تا یاء تمام می‌شود. انوش داروی اعضای رئیسه را قوت دهد و خفقان و... نافع بود» در برگ‌های (۹۵ ب - ۱۲۱ الف) تحریر شده است. به نظر می‌رسد این مجموعه منتخبی از کتب طبی باشد که برای رسیدن احتمالی به عنوان اصلی و مؤلف آن و نیز وجود نسخه‌های دیگر بدین صورت گزارش گردید.

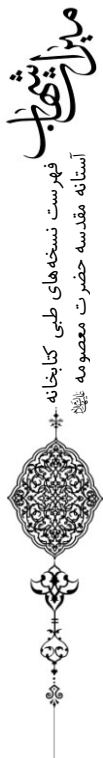
۴۲۱. شافیة در علاج = الشافیة فی المعالجات^۱ = تتمه شافیة در علاج؟ = ذیل شافیة در علاج؟ (فارسی)

مؤلف: غیاث الدین منصور بن محمد حسینی دشتکی (۹۴۸ ق)

آغاز: «حمد بی حد و ثنای بی عد پادشاهی را که مبدع ماهیات و واهب عقل و حیات است ... اما بعد بر رأی ارباب دین و دولت و اصحاب ملک و ملت پوشیده نیست که اشرف صنایع...»
انجام: «... حجر کتمکت هر کس که هر کس که با خود نگاه دارد بر دشمن غالب شود. پر هدهد هر کس با خود نگاه دارد بر دشمن غالب شود والله اعلم».

این رساله که مختصر کتاب معالم الشفاء خود مؤلف است به نام "جلال الدین سلطان اسکندر" در یک مقدمه و سه مقاله و یک خاتمه تنظیم شده است. مقدمه: در بیان امراض و انواع آن، مقاله اولی: در امراض که از سر تا به قدم واقع شود. مقاله دوم: در ذکر حمیات و بحران و تقدمة المعرفة، مقاله سوم در آماسها و دانهها که در ظاهر بدن پیدا می‌شود و خاتمه در خواص. این عناوین در مقدمه آمده و بعد از آن عنوان «فن اول در قسمی طب یعنی نظری و عملی...» و بعد از آن نیز عناوین فرعی باب و فصل آمده است.

۱. عنوان موجود در ترقیمه.



بعد از انجام فوق بدون اشاره به پایان بخش یا جلد اول، در برگ (۲۶۹ ب) بعد از بسمله آورده: «بعد از تمامی مرض‌ها و آنچه تعلق بدان داشته از سببها و علامتها و علاج‌ها مأمور گشت ثانیاً به آنکه داروها و غذاهای مفرد و مرکب آنچه مشهور و مستعمل بود در ذیل آن ذکر کنند... مقاله اول: در داروها و غذاهای مفرد و بر چند فصل نهاده شد...».

انجام ذیل: اگر کبابه با حلتیت در دهن گیرند و آب آن بر قضیب مالد موجب لذت شود. اگر فلفل و زنجبیل با سقمونیا با عسل بر ذکر طلا کند. بخش دوم در ذکر اسامی و خواص داروهای مفرد و مرکب است.

منابع: الذریعة: ۱۲/۱۳؛ احیاء الدائر: ۲۵۶؛ فنخا: ۶۸۸/۱۸

نستعلیق، ۱۰۸۳ ق، ۳۳۱ برگ، ۱۴ سطر، ۷×۱۳، عناوین: شنگرف، جلد: چرم قهوه‌ای روشن، ۱۳/۵×۱۹/۵، در حاشیه تصحیح گردیده است. در برگ نخس مطالب پزشکی، مهر مربع ناخوانا آمده است.

۴۲۸/۱. تحفه خانیه (فارسی)

از: فخرالدین محمد.

آغاز: «الحمد لله الکریم الجلیل الذی یشفی بکمال حکمته و لطفه، السقیم و العلیل و الصلوة علی محمد و آله و اصحابه الراشدين الی سواء السبیل. اما بعد چنین گوید بنده کمین فخرالدین که این رساله‌ای است در بیان شناختن چوب چینی و کیفیت خوردن آن به تحفه مجلس عالی حضرت ... خان احمد... و بعد از اتمام مسمی خواهد شد به تحفه خانیه و من الله الاعانه. باب در سبب پیدا شدن چوب چینی...»

انجام: «... نسخه چوب چینی از مخترعات فقیر فخرالدین محمد است ... اگر عنبر نیم مثقال اضافه کنند شاید عسل کف گرفته سه وزن ادویه باشد والله اعلم».

رساله‌ای است در خواص درمانی چوب چینی در هفت باب. باب اول: در سبب پیدا شدن چوب چینی، باب دوم: در بیان شناختن چوب چینی، باب سیم: در بیان مقدار چوب چینی، باب چهارم:.. باب پنجم: در تنقیه کردن بدن، باب ششم: در صفوف کردن چوب چینی، باب هفتم: در عرق کشیدن چوب چینی.

۱. تم الكتاب بعون الملك الوهاب فی تاریخ یوم السبت خامس شهر ربیع الثانی سنة ۱۰۸۳.



نستعلیق، علیرضا بن حاجی محمدرضا، ۱۰۹۳ ق به قرینه رساله قبلی، ۸ برگ پایانی
نسخه، ۱۴ سطر، ۸/۵ × ۱۴، جلد: چرم قهوه‌ای ۱۴ × ۱۹/۵، در پایان یک نسخه چوب
چینی از حکیم عمادالدین محمود و یک صفحه در علم شانه آمده است.

۴۶۳. قرابادین قادری (فارسی)

از: محمد اکبر بن محمد مقیم، شاه ارزانی (قرن ۱۲ ق)

آغاز: «ثنائی که شایان جناب مستطاب حضرت الهی تعالی است... اما بعد بر رأی
حذاقت پیرای طالبان حرف و تحقیق... هیچ مدانی، میر محمد اکبر عرف محمد ارزانی بعد
تحصیل علوم... بدین مأمور شده که قرابادینی بنویسد که به وفور... الی یومنا هذا کسی
ننوشته باشد...»

انجام: «... به امراض سرد نفع دارد و هم به علل حارّ. سبحان ربک رب العزه عما
یصفون و سلام علی مرسلین»

داروها و نسخه‌های پزشکی را در یک مقدمه و بیست و چهار باب و یک خاتمه تنظیم و
گزارش نموده است. مؤلف این کتاب را به نام پیر طریقتی خود "عبدالقادر گیلانی" تنظیم و
قرابادین قادری نام نهاده است. وی در سال ۱۱۲۶ شروع به تألیف آن نموده و سال ۱۱۳۰ به
پایان برده است.

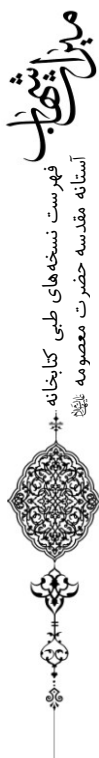
نستعلیق، ۱۲۵۴ ق، ۲۵۹ برگ، ۲۱ سطر، ۱۳ × ۲۳، جلد: چرم قهوه‌ای تیره مجدول،
۳۲ × ۲۱، در حاشیه تصحیح گردیده، اشعار فارسی در برگ نخستین و برگ پایانی آمده و
نسخه‌های پزشکی به نقل از قرابادین صالحی در حاشیه آمده، نسخه آسیب دیده و
برگ‌هایی از آن وصال شده است.

۴۷۸/۲. تقدمة المعرفة (عربی)

از: بقراط (درگذشته: ۳۷۷ ق. م)

آغاز: «من مقدمه المعرفة. قال ابقرات: إئی أری أنه من الامور أن يستعمل الطیب سابق
النظر و ذلک انه اذا سبق بعلم و یقدم فانظر المریض...»

۱. «تمت الكتاب بعون الملك الوهاب على يد الضعيف النحيف الى ملك... ابن حاجي محمدرضا علي رضا...»



انجام: «... فی مدة من الزمان آلتی تقدمنا فحددتها قبل تتعرفها بهذه الاعلام باعيانها ان تدبربها و تميزها و الله اعلم».

تقدمة المعرفة بقراط توسط حنين بن اسحاق به عربي ترجمه شده است. عبارات با عنوان «النص» و «التفسير» آمده است. اين كتاب به كوشش سيد صادق كمونه محامی نجفی در نجف به سال ۱۳۵۶ ق به چاپ رسیده است.

منابع: كشف الظنون: ۱/۶۴۳؛ عكسی مرعشی: ۴/۲۹؛ فنخا: ۸/۹۰۸.

نستعلیق عالی، اسدالله تنكابنی، ۱۲۹۱ ق^۱، ۳۰ برگ، (۲۸ ب - ۵۷ ب)، ۱۰ سطر،

۱۲ × ۵

۵۳۰/۶ القانونچه (عربی)

از: محمود بن محمد چغمینی پس از ۶۱۸ ق.

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... و بعد فهذا مختصر مشتمل علی زبده ما يجب استحضاره من صناعت الطب انتخبته من كتب المتقدمین و رتبته علی عشره مقالات. المقالة الاولی فی الامور الطبيعية و هی یشتمل علی فصول...»

انجام: «... قوتها مثل قوه عصاراتهم و اما الحلو فالعسل معین للهضم و العنجبین غلیظه مولده للسد».

رساله مختصری است در پزشکی مشتمل بر ده مقاله دارای فصول. المقالة الاولی: فی الامور الطبيعية در پنج فصل، المقالة الثانية: فی التشریح در هفت فصل، المقالة الثالثة: فی احوال بدن الانسان و اسبابها و علاماتها، در پنج فصل، المقالة الرابعة: فی النبض، در پنج فصل، المقالة الخامسة: فی تدبیر الأصحاء و علاج المرض، درده فصل، المقالة السادسة: فی أمراض الرأس، در سیزده فصل، المقالة السابعة: فی أمراض الأعضاء من الصدر الى اسفل السرة، در هجده فصل، المقالة الثامنة: فی بقية الأعضاء، در هفت فصل، المقالة التاسعة: فی العلل الظاهرة فی ظاهر الجسد و الحمیات، در هشت فصل، المقالة العاشرة: فی القوى الأتعمة و الأشربة المألوفة، در سیزده فصل. این کتاب به عنوان یکی از کتب درسی طب سنتی، بارها در ایران به چاپ رسیده است.

۱. تم الكتاب تقدمه المعرفة... فی يوم الاحد من ثامن شهر ربيع الثاني بيد الاقل ميرزا اسدالله تنكابنی ۱۲۹۱.



* نسخه دیگر قانونچه: ۷۰۵/۳.

آغاز: بسم الله الرحمن الرحيم. اعلم انّ الطب علم يعرف منه احوال بدن الانسان من جهت ما يصح و يزيل عنها...»
انجام: «... والترنجبين و يجب ان يكون العناية بمصروفة بادرار بوله بماء الكرفس و الرازيانج و اذا انقضت مدّه الحمى فيلزم... افتاده».

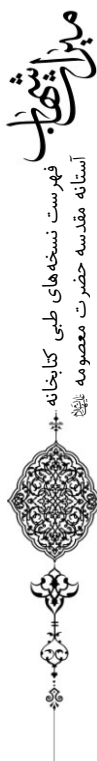
نسخ، سده ۱۳ ق؟، ۳۱ برگ (۶۰ ب - ۹۰ ب)، ۱۵ سطر ۹/۵ × ۱۴/۵، حاشیه نویسی دارد با نشان «ه»، در حاشیه تصحیح گردیده، عناوین: شنگرف، جلد: چرم قهوه‌ای
۲۲×۱۵

۵۹۰. الموجز فی شرح القانون (عربی)

مؤلف: علاء‌الدین علی بن ابی الحزم القرشی مشهور به ابن نفیس (۶۸۷ ق)
آغاز موجود: «... و هو اربع مقالات، ان تشریح الكبده و منفعتها و بیان الاحتیاج الیها و موضعها من البدن مما استوفینا الکلام فیہ...»

انجام: «... ان هذا المعجون مساو فی القوه للمعجون الهندی و مقوی المعده ایضاً و ان باقی الکلام فی الکتاب ظاهر والله اعلم بغیبه و هو ولی التوفیق و العافیة».
شرح محتوا: شرحی است با عناوین «قال الشيخ - الشرح» بر کتاب قانون ابوعلی سینا. شارح ابتدا قانون را مرتب ساخته مگر فن تشریح و داروسازی را، پس از آن شرح نموده است. نسخه حاضر با شرح «الفن الرابع عشر فی الكبده و احوالها» آغاز و به شرح «مقاله اولی فی المركبات الرائیة و القرابادینات» کتاب پنجم در ادویه مرکبه ختم می‌گردد.

نسخ و نستعلیق، سده دهم، ۲۸۵ برگ، ۲۶ سطر، ۱۳ × ۲۰، جلد: چرم قهوه‌ای با ترنج و سرترنج، داخل ترنج شکل حرم و عبارت «یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة» ضرب شده است، در حاشیه تصحیح گردیده، بخش‌هایی از نسخه با خط نسخ و بعضاً بدون نقطه تحریر گردیده و به نظر می‌رسد تاریخ کتابت آنها نیز متأخرتر از خط اصلی نسخه باشد. در برگ نخست تملک محو شده، مهر مربع «محمدصادق الموسوی؟»، تملک محمد بن قطب الدین محمد... با مهر دایره «نورالدین محمد...» آمده، برگ‌هایی آسیب دیده و سپس ترمیم و وصالی شده است. نسخه‌ای است نفیس.



۱/۶۱۰. خواص الاشیاء (فارسی)

از:؟

آغاز: «الحمدلله... اما بعد بدانکه این کتاب را خواص الاشیاء خوانند مشتمل است بر شانزده فصل و این کتاب معتبر است... هشت فصل اختیار کردیم بقدر حاجت... فصل اول: آنکه بدانکه خدایتعالی آدمی را بیافرید از نطفه...»
انجام: «... لیکن کرم در شکم افکند و آنکه در بیابان است هر که بخورد هرگز او را فرزند نشود»

رساله‌ای است در خواص طبیعی و پزشکی اشیاء در هشت فصل، مؤلف هشت فصل را از کتابی به همین نام که دارای شانزده فصل بوده، انتخاب کرده است. فهرست مطالب کتاب در مقدمه چنین آمده:

فصل اول: در منافع انسان، فصل دوم: در منافع طیور و حیوانات دیگر، فصل سوم: در منافع اشجار و سبزیجات، فصل چهارم: در منافع اوراق، فصل پنجم: در منافع مسموع، فصل ششم: در منافع داروها، فصل هفتم: در منافع غلات، فصل هشتم: بدون عنوان. در نسخه موجود بیشتر به خواص الحیوان پرداخته است و همه فصول نام برده در مقدمه را ندارد. رساله‌ای مشابه رساله موجود به نام محمدعلی طبیب اصفهانی ضبط گردیده است.^۱

منابع: فنخا: ۱۲۷/۱۴.

نستعلیق، محمدکاظم بن محمدحسین اصفهانی، در افوشته نطنز، ۱۲۲۵ ق، ۳۰ برگ (۱ ب - ۳۰ ب) ۱۹ سطر ۶ × ۵/۱۴، کاغذ رنگی فرنگی، عناوین: قرمز، در حاشیه تصحیح گردیده، در برگ نخست عبارت «این کتاب نیز از مال ضعیفه معلومه مسماة به نوری است که مرهون دو... است هر وقت ادای مبلغ مزبور نمود به صاحبش رد نمایند» آمده، نسخه آسیب دیده و لبه برگ‌ها مرمت گردیده است.

۱. فهرست اهدایی رهبری به آستان قدس رضوی، ۴۶۱/۹.

۲. تمت الكتاب والله يعلم. العبد الخاطی ابن محمدحسین محمدکاظم الاصفهانی در قریه افوشته نطنز قلمی شد سنه ۱۲۲۵ در ۳ ربیع الثانی.

۶۱۹/۱. التحفة السعدية (عربی)

از: محمود بن مسعود شیرازی، قطب الدین (وفات ۷۱۰ ق)
آغاز: «المجلد الثالث من شرح کلیات القانون تألیف أحوج خلق الله الیه، محمود بن مسعود الشیرازی ختم الله له بالحسنى. فإنَّ الشیخ رحمه الله الجملة الثانية فی تعديل سبب...»

انجام: مع ذلك و سبب هذا الشئ احد أمرین تخلل مفرط او كون معدته نارية محترق ما ينحدر الى ها و... كما يفعلہ النار.
شرح مفصلی است بر کتاب «قانون» ابن سینا که در سال ۶۸۲ ق بنام "عضد الدوله محمد بن تاج الدوله علی ساوی" نگاشته شده است. نسخه حاضر قسمت اول از جلد سوم می باشد.

نسخ زیبا، سده ۱۰ ق، ۴۸ برگ (۱ ب - ۴۸ ب)، ۲۳ سطر ۱۲×۱۷/۵، در حاشیه تصحیح گردیده، در برگ نخست فهرست برخی کتب طبی، چند مهر، تملکی با مهر بیضی «عبدہ محمد الموسوی»، مهر مربع «الراجی احمد بن محمد الموسوی» آمده، و نیز مهر بیضی «یا مریم إنَّ یشرک بکلمة منه اسمه المسيح» آمده، برگ نخست وصالی شده است.

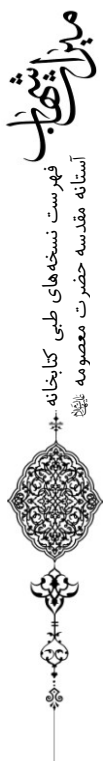
۶۳۶. تشریح = آناطومی (فارسی)

از:؟

ترجمه ای است از کتابی در تشریح به زبان فرانسه است که در نسخه حاضر با «تشریح ماده عصبی» آغاز و به «دوران دم در حیوانات» ختم می گردد. این نسخه نیز چاپ شده است. نسخه ای با آغاز و انجام رساله حاضر در کتابخانه مسجد اعظم به شماره ۱۴۳۱ موجود است.

منابع: فنخا: ۲۴۵/۱؛ فهرست مسجد اعظم: ۱۷۲/۲.

نستعلیق زیبای محمدعلی بن محمدشفیع طباطبایی، ۱۲۹۸ ق، ۱۴۷ برگ، ۱۵ سطر ۱۰×۱۷، جلد: تیماج قهوه ای ۱۶×۲۱، عطف: چرم قهوه ای.



۶۴۹. زاد المسافرین (فارسی)

از: محمدمهدی بن علینقی شریف (قرن ۱۲ ق)

آغاز موجود: «... به طریق قهوه است به اکثر امزجه موافق و ... مزاجی هرگاه مراعات شرایط باعمل آید از این مقدار ... و مقدار آب و پرهیز...»
انجام: «... مار از دارنده زمرد و عقرب از دود کردن گوگرد می‌گیرزند بدانکه آنچه از معالجات در این اوراق پریشان نگارش یافته اکثر آنها موافق دستور متأخرین است... تقریباً للافهام قناعت به یسیری از کثیرنمود و الله اعلم بحقایق الامور».

کتابی است در دو بخش که بخش اول ناظر بر تدابیر مسافرین و دستور العمل‌های بهداشتی و بخش دوم درمان آن درباره بیماری‌هایی است که در شرایط عدم دسترسی به پزشک انجام آن توسط مسافران میسر است. مؤلف این رساله را به درخواست یکی از دوستان خود به نام میرزا محمد اسماعیل تألیف کرد (سال ۱۱۴۱ هجری). این کتاب به سال ۱۳۸۷ ش از سوی مؤسسه احیاء طب طبیعی در قم به چاپ رسیده است.

نستعلیق، سده ۱۳ ق، ۵۴ برگ، ۱۶ سطر، ۷ × ۱۳، جلد: چرم قهوه‌ای ۱۱ × ۱۷، حاشیه نویسی دارد با نشان «منه عفی عنه»، بخش زیادی از ابتدای کتاب افتاده است.

* نسخه دیگر زاد المسافرین: ۹۲۴/۱.

آغاز: «سپاس افزون از خواهش بیماران به شفاء و ستایش متجاوز از شوق دردمندان به لقاء نثار بارگاه طبیبی است مهربان که زبان حال خسته دلان را به مقال و اذا مرضت فهو یشفین گویا»

انجام: «و با خود داشتن تریاقات که مذکور شد این اثر دارد و مار از دارنده زمرد و عقرب از دود کردن گوگرد می‌گریزد، والله اعلم بحقایق الامور».

منابع: الذریعة: ۱۰/۱۲، فهرست کتابهای فارسی: ۳۴۹۳/۵.

نستعلیق؟ ۱۱۹۹ هـ ق، در کربلا^۱، ۱۱۶ برگ (۱۰ ب - ۱۲۵ ب)، فهرست کتاب در دو برگ آغازین آمده است.

۱. فراغ در تسوید اوراق هنگام پریشانی حال و شکستگی بال در دار الاحزان کربلای معلی علی ساکنها آلف التحية و الثنا فی غرة شهر ذی الحجة الحرام سنة ۱۱۹۹.



۶۶۰/۲. خرقة بخیه (فارسی)

از: مرتضی قلی بن محمد حسین شاملو (قرن ۱۱ ق)

آغاز: «رنگ آمیز بساط حمد و ستایش حکیم که خرقة معرفت را بر قامت صحیح مزاجان درست اعتقاد بریده... مرتضی قلی ابن محمدحسن شاملو... موسوم به خرقة ساختند»

انجام: «استعمال نمایند به جهت دفع ایضاً مغز فلوس، خیار شنبر در آب گشنیز نمایند... افتاده».

کتابی است درسی بخیه در دستورات پزشکی مربوط به دستگاه تناسلی زنان و مردان و آنچه برای قوه باه مفید است. در این بخش‌ها از علل نازایی و ناباروری و راه‌های درمان آن نیز سخن گفته و نسخه‌ها و مجربات حکیمانی چون: ابوالقاسم حاذق استرآبادی، حکیم عمادالدین محمود را آورده است.

منابع: الذریعة: ۱۴۹/۷ و ۱۵۰، فنخا: ۶۲۲/۱۳.

نستعلیق، سده ۱۳ ق، بدون برگ شمار، ۱۳ سطر ۸×۱۴، جلد: چرم قهوه‌ای ۱۱×۱۷/۵، از سی بخیه کتاب عنوان شش بخیه مشهود است. برگهای بسیاری به صورت نا مرتب و با عنوان نسخه ... در پایان آمده که مربوط به کتابی دیگر یا یادداشتهای صاحب نسخه است. در بین برگها عنوان باب - باب از جمله: باب بیست و چهارم اندر تدبیر مسافران، باب دوازدهم اند بیماری چشم، باب پانزدهم اندر بیماری دهان و لب و دندان، دیده می‌شود. در برگ؟ از حاجی علی عسکر جراح باشی به عنوان استاد یاد شده است.

*نسخه دیگر خرقة: ۸۵۵/۲.

آغاز: «افتاده»... از صلب خواهش آن بر رحم پاک طینتان که روی این مطلب راه ندیده‌اند. بخیه ۲ در شیوه جماعی که هر کس مباشر حرکات آن شود مفعول را مدهوش...». انجام: سر رشته سخن انجمن آرای گریبان و دامن هر برهنه تنی می‌گردد و قماش دو رویه... آرایش آستین شهرت باد».

نسخ، سده ۱۳ ق، ۲۰ برگ (۱۲۵ الف - ۱۴۴ ب)، ۲۶ سطر.

۳/۶۶۰. نسخه‌های طبی (فارسی)

از:؟

آغاز موجود: «... سفیداب را شسته ده مثقال اندزروت پرورده به شیر خر، سه مثقال کتیرا...»

انجام: «... سپس غسل و روغن در آن ریزند تا به قوام شود بنوشد تمام شده به تاریخ...». مجموعه‌ای از نسخ پزشکی و مجربات (شیافات، حبوبات، مرهم‌ها) که برخی به نقل از حاجی علی عسکر جراحی باشی استاد نگارنده است. سوگمندانه برگ‌های نسخه پریشانی دارد و رکابه‌ها با برگ بعدی همخوانی ندارد. عناوین بابهای موجود به ترتیب برگ‌های نسخه عبارت است از: باب بیست و چهارم: اندر تدبیر مسافران، باب دوازدهم: اندر بیماریهای چشم، باب پانزدهم: اندر بیماری دهان و لب و دندان. نستعلیق سده ۱۳ ق، بدون برگ شمار.

۱/۷۰۵. جامع الفوائد (فارسی)

از: یوسف بن محمد یوسفی هروی (۹۵۰ ق)

آغاز: «حمد نامحدود حکیمی را به قانون حکمت و کامل الصناعت رحمت رافع انواع امراض اصناف اعراضست... و بعد چنین گوید بنده فقیر و کمینه حقیر المستشفی بشفاء النافع المجیب یوسف بن محمد الطیب المشتهر بیوسفی... این مرقوم که به جامع الفوائد موسوم است»

انجام: «قند سفید شیرین کرده و درهم روغن زیت اضافه نمایند و نیم کوفته بیاشامند نافع باشد»

رساله‌ای است در شناخت امراض و نسخه‌هایی علاج آنها که با نثر و نظم فراهم گردیده است. نسخ ۱۲۲۲ ق، ۵۲ برگ (۱ ب- ۵۲ الف) ۱۶ سطر ۱۰ × ۱۵/۵، اندکی حاشیه نویسی دارد، در حاشیه تصحیح گردیده، در برگ نخست مطالب متفرقه و نسخ پزشکی آمده است.

۱. «به اتمام رسید و به اختتام پیوست تسوید این اوراق و ترشیح این ریاض فی یوم الخمیس اربع و عشرين من شهر شعبان المعظم سنة الف ومائتان و اثنی و عشرون من الهجرة النبوية...».



۷۰۵/۲ قصیده تندرستی = منظومات یوسفی هروی (فارسی)

از: یوسف بن محمد یوسفی هروی (۹۵۰ ق)

آغاز:

«ای که داری تندرستی از در حکمت درآ تا به علت‌های گوناگون نکردی مبتلا
شیر را بسیار خوردن ای که عادت کرده ترک عادت کن که خواهد شد برص پیدا ترا»
انجام:

«برآورده از لطف خود حاجتم عطا کرده از این جنسها نعمتم
ز غم‌های او بود سامان من فدای ره او دل و جان من».

چند منظومه از هروی با عنوان «منه ایضاً» در این نسخه آمده است.

آغاز منظومه دوم (مأکول و مشروب):^۱

زبان را چه در اول این کلام زحمد تحیت رساندی به کام
بدان ای خردمند روشن ضمیر که گوید چنین یوسفی حقیر ...

آغاز منظومه سوم:^۲

زحکمت اگر هیچ داری خبر غم خویش خور آخر پر مخور
همی کن غذا آنقدر اختیار که در معده وقتی که گیرد قرار...
آغاز منظومه چهارم:

اگر صحت باید ای هوشیار ز تدبیر بد خویش را گوش دار
مخور آب در پی چه؟ خوردی طعام که گردد از آن معده را کار خام...
نسخ سده ۱۳ ق، برگ (۵۲ ب - ۵۷ ب)، ۱۵ سطر ۹/۵ × ۱۶، در پایان نسخه‌های
پزشکی آمده است.

۷۵۳. جام جهان نمای عباسی (فارسی)

از: قاضی بن کاشف الدین محمد اردکانی یزدی (۱۰۷۵ ق)

۱. آغازنامه ۷۵۸/۳.

۲. مأکول و مشروب؛ آغازنامه ۷۶۰/۳.

آغاز: «صاف‌ترین صهبائی که از پرتو اشعه انوار آن دیده سلاطین اقلیم معرفت روشنائی پذیرد... اما بعد بر معتکفان خمخانه تجرید و مستان میکده توحید... شاه عباس الحسینی الموسوی... این بنده دعاگوی... قاضی بن کاشف الدین محمد را مأمور ساخت که رساله فارسی به عبارتی در کمال وضوح... و آنچه در این جام جهان نمای عباسی درج شده است»
انجام:

«جستم ز خرد چو سال تاریخش گفت از جام جهان نمای جمشید بهست»
در منافع و مضار شراب و آداب نوشیدن آن و مرض‌هایی که از آشامیدن آن بروز می‌کند و درمان آنها در یک مقدمه و سی باب و یک خاتمه. مؤلف آن را به دستور شاه عباس صفوی (۱۰۳۸ ق) نگاشته و رجب ۱۰۳۷ به پایان برده است. عناوین برخی باب‌ها به این شرح است: در تصرفی چند که حکما متقدمین می‌نموده‌اند در ریختن شراب تا منفعت زیاد شود. باب دوم در بیان قسم‌های شراب - باب سیوم در طبیعت قسم‌های شراب - باب چهارم در بیان آنکه شراب هم خشک است و هم تر - باب پنجم در منفعت مطلق شراب - باب هفتم در مضرت مطلق شراب - باب هشتم در مضرت قسم‌های شراب - باب نهم در آداب خوردن شراب - باب دهم در بیان آنکه کدام مزاج را شراب مناسب است و کدام را شراب مناسب نیست - باب یازدهم در بیان آن که در هر سنی و فصلی و شهری کدام قسم شراب باید خورد - باب دوازدهم در بیان شراب‌هایی که حکما متقدمین جهت تندرستان معتدل المزاج مقرر داشته‌اند - باب سیزدهم در بیان مرتبه مستی و بعضی حالات که بعد از خوردن شراب ظاهر می‌شود... در حواشی هم از انواع شراب و خواص و منافع آن گفته است.

نستعلیق زیبا، ۱۱۱۹ ق، ۱۲۶ برگ، ۱۲ سطر ۱۶×۷/۵، جلد: چرم قهوه‌ای، ۲۲×۱۳، در حاشیه تصحیح گردیده، اشعار فارسی در دو طرف نسخه آمده، در برگ نخست تملکی به سال ۱۳۵۹ ق با مهر مربع «مهدی بن هدایت ۱۲۵۲» آمده است.

۷۵۹/۱.. کوک شاستر = لذة النساء (فارسی)

از: کوکاپندت هندی

آغاز: «و بدانکه اسعدک الله تعالی فی الدارین چنین گوید که کوکاپندت نام... ایام عاقل و ذوفنون بود در همه هنرهای زمانه ماهر بود...»

پنج گنجینه

فصلنامه تخصصی کاشانی و نسخ‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
پیاپی ۱۴۰۱



انجام: «... کوکایندت گوید بدانکه ای عزیز این خبرها به محنت جمع کرده‌ام باید که با تأمل فکر خود کار کنی تا از این فواید و ذوق و طراوت حاصل آید»

ترجمه‌ای است از کتاب کوک شاستر که اصل آن به زبان هندی بوسیله «کوکایندت» نوشته شده است. در مقدمه آورده: کوکایندت راه مطیع کردن و تشبیه یک زن شهوتران را به «رأی» نشان می‌دهد، او نیز وی را به خلعت می‌نوازد و از او می‌خواهد از دانش خود، مردم را مطلع کند. فهرست ابواب و فصول هر باب در مقدمه رساله آمده که ابواب آن چنین می‌باشد:

باب اول: در معرفت عورت، باب دوم: در دانستن مباشرت، باب سیم: در دانستن مزاج عورت، باب چهارم: در دانستن شهوت عورت، باب پنجم: در دانستن صفت آلت و اندام نهانی عورت، باب ششم: در اشکال‌های مجامعت، باب هفتم: در بیان انزال عورت، باب هشتم: در فریفتن عورت، باب نهم: در حمیده خصال و ذمیمه آن در چهار فصل، باب دهم: در تصرفات داروی امساک و غیر آن. برخی از عناوین درون کتاب با عناوین فهرست مغایرت دارد.

نستعلیق، محمد مهدی، ۱۱۳۹ ق^۱، ۲۸ برگ (۱ ب - ۲۸ ب)، ۱۱ سطر ۷ × ۱۶، حواشی پزشکی بسیاری در حاشیه برگ‌ها آمده است که برخی منظوم و برخی منثور است. از جمله حواشی سؤال سلطان سنجر از درد پشت و سینه و جواب حکیم نظام الملک، خوابی از هارون الرشید و تعبیر آن، بقیه حواشی مربوط به متن کتاب و برای درمان آلات تناسل و توالد است. در برگ نخست تملک محمد اسدالله و یادداشتی از وی به سال ۱۳۴۰ ق آمده است.

۷۵۹/۲. رساله در باب زن عقیمه (فارسی)

از:؟

آغاز: «در خبر است که روزی حضرت سلیمان بر تخت نشسته بود زنان عقیمه جمع آمده عرض کردند که ما را فرزند نمی‌شود...»

۱. «این چند کلمه حسب الفرمایش سلاله سلسله سیادت و نجابت میرهدایت اله... سمت تحریر یافت در پای؟ قلعه رامگیر به اتمام رسید تمت الرسالة لذت النساء تحریرا فی التاريخ غرة شهر ربیع الثانی سنة ۱۱۳۹ حررها الاقل الخاطی محمد مهدی.»

انجام افتاده: «... برای گرمی شکم اول روز قند بخورد بعد از آن یکدام؟ کمپله... را...» رساله کوتاهی است در علل و درمان انواع ناباروری که حضرت سلیمان علیه السلام از پریان سؤال نموده و پریان نه دلیل را برای عقیمی زنان بازمی‌گویند و معالجه آن را به درخواست حضرت سلیمان علیه السلام می‌آورند. نسخه حاضر از آخر ناتمام است. این حکایت پرسش از حضرت سلیمان علیه السلام با تفاوت‌هایی در نسخه شماره ۷۵۹ برگ‌های (۶۶ ب - ۶۸ ب)؛ نسخه شماره ۸۵۵ برگ‌های (۶۹ الف - ۷ ب)؛ نسخه شماره ۹۰۰ برگ‌های (۶۶ ب - ۶۷ ب) نیز آمده است.

نستعلیق، محمد مهدی، ۱۱۳۹ ق^۱، ۵ برگ (۲۸ ب - ۳۲ ب)، ۱۱ سطر ۷ × ۱۶، جلد: چرم قهوه‌ای، ۱۴ × ۲۵. در حاشیه برگ‌ها اشعار فارسی در قالب غزل و مخمس به شکل زیبایی تحریر گردیده، نسخه آسیب دیده سپس ترمیم گردیده است.

۸۰۹. شرح الاسباب و العلامات (عربی)

از: نفیس بن عوض کرمانی، برهان الدین (۸۴۲ ق)

آغاز: «افتاده... و هی آئه بارد منضح للاخلاق، مستفرغ للمتحرقة منها، منق للمعهه سهل النفوذ الی جمیع البدن...»
انجام: «... ولأنه عند انعصاره و انقباضه یرجع جزء یسیر من الدم و الروح منه الی القلب... افتاده».

شرحی است مزجی و مهم بر کتاب الاسباب و العلامات نجیب الدین محمد بن علی عمر سمرقندی (۶۱۸ ق) که در سمرقند و در اواخر صفر به سال ۸۲۷ ق به نام سلطان الغ بیگ بن شاهرخ گورکان نوشته است. کتاب طب اکبری شاه ارزانی، ترجمه شرح نفیس بن عوض است که در سال ۱۱۱۲ ق در ۲۷ باب و یک خاتمه انجام و به اورنگ زیب ششمین پادشاه سلسله تیموریان هند تقدیم شد. ترجمه شاه ارزانی شامل "فوایدی از شروح محمد بن محمد کازرونی" و کفایه منصور و ذخیره خوارزمشاهی نیز هست.

۱. عبارت «تحریرا فی التاریخ غره شهر ربیع الثانی سنه ۱۱۳۹ الاقل الخاطی محمد مهدی» در انجام رساله اول آمده و رساله دوم نیز به همین خط است.



نسخ سده ۱۲ ق، ۲۶۴ برگ، ۳۰ سطر، ۱۵ × ۹/۵، حلد: تیماج قهوه‌ای با ترنج و سرترنج، ۲۱×۱۶ حاشیه نویسی دارد با نشان «منه»، درحاشیه تصحیح گردیده، در برگ نخست و برگ پایانی مهر بیضی «الراجی اسدالله بن حسین» آمده است.

۸۳۴/۱. القانون فی الطب (عربی)

از: ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۴۲۸ ق)

آغاز: «بسمله، حمدله، مقاله الاولی من الفن الاول من الكتاب الرابع من کتاب القانون فی الحمیات، کلام کلی فی الحمیات...»
انجام: «... لأنّ ابتداء معظمه یكون فی الأكثر بعد الثالث و الرابع ثم یبحرن فی اسبوع. تمّ القول فی البحرانات».

قانون مهمترین و مفصلترین و مشهورترین اثر طبی شیخ‌الرئیس است. تفصیل گزارش فنون و مقالات را می‌توان در فهرست کتب طبی آستان قدس رضوی یا فنخا مشاهده کرد. نسخه حاضر مشتمل است بر مقاله اول از فن اول از کتاب چهارم در حمیات (تبها) و فن دوم تقدمة المعرفة و احکام بحران است.

نسخ زیبا، ۱۲۸۹ ق^۱، ۸۹ برگ (۱ ب - ۸۹ الف)، ۲۱ سطر، ۱۴ × ۶، حاشیه نویسی دارد با نشان «۱۲»، در حاشیه تصحیح گردیده، عناوین: نانوشته، در پایان بخش اول، دستور عرق سیب آمده است.

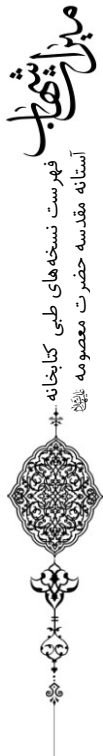
۸۳۴/۲. الأدوية القلبية (عربی)

از: ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۴۲۸ ق)

آغاز: «خیر المبادی ما زین به الحمد لواهب العقل علی حمده و الصلوة علی خیرته من خلقه... فإنّ الله سبحانه و تعالی قد خلق التجویف الأیسر من تجویفی القلب خزانة للروح و معدنا لتولده...»

انجام: «... الذي ینبسط علی وجه العضو المختلف الأجزاء فی الوضع أعنی... مثل المعدة... افتاده».

۱. تم القول فی البحرانات و توفیقه فی يوم الأربعاء... شهر رجب المرجب من سنة ۱۲۸۹.



رساله مختصری است در طب و روان‌شناسی مشتمل بر ۱۹ فصل که در سال ۱۹۳۷ م در استانبول به چاپ رسیده است.

منابع: فهرست مصنفات ابن سینا: ۲۳ - ۲۴.

نسخ عالی، سده ۱۳ ق، ۱۰ برگ (۹۰ ب - ۹۹ ب)، ۲۱ سطر ۵/۶ × ۱۴، حاشیه نویسی دارد با نشان «۱۲»، در حاشیه تصحیح گردیده، عناوین: نانوشته.

* نسخه دیگر: ۹۲۴/۴،

نستعلیق؟ سده ۱۲ ق، ۴۵ برگ (۲۰۴ الف - ۲۴۹ ب). حاشیه نویسی دارد و در حاشیه تصحیح گردیده است.

۸۳۴/۳.. دستور الجلالی (عربی)

از: جلال‌الدین محمد طیب اصفهانی (پس از ۱۰۸۷ ق).

آغاز: «افتاده... و أبعادهم أن أصتف کتابا مشتملا علی دستور المعالجة فی زماننا هذا متعرضا لذكر أقوال المتقدمين و المتأخرين... و ذکرت فی ابتداء أمراض کل عضو تشریحه لیکون للمبتدی تبصرة و للمنتهی تذکرة و سمیته بالدستور الجلالی... فی ذکر أجزاء الرأس و تشریح...»

انجام: «... یجذب سمینه أولا ثم یضمد برمد و خلّ و بصل و عسل و یسکن ورمه بمردارسنج. قد فرغت من تألیفه فی منتصف شهر ربیع الأول ۱۸۷ [کذا].»

رساله‌ای است با عناوین: تشریح، علامته، علاجه که بعد از تشریح هر عضو به بیماری‌ها و نشان‌ها و نحوره معالجه آنها را بیا کرده است. این رساله در نیمه ربیع الاول سال ۱۰۸۷ ق به انجام رسیده است.

نسخ زیبا، ۱۲۸۴ ق^۱، ۲۲۷ برگ (۱۰۰ الف - ۳۲۶ الف) ۲۱ سطر ۵/۶ × ۱۴، عناوین: آبی، جلد: چرم قهوه‌ای ۱۳ × ۲۰، حاشیه نویسی دارد با نشان «۱۲»، در حاشیه تصحیح گردیده است.

۱. كان الفراغ من تسويده ضحوة يوم الأربعاء السادس من شهر ربیع الأول الثاني من شهور سنة أربع و ثمانين و مائتين بعد الألف من الهجرة النبوية علی هاجرهما السلام و التحية فی سنة ۱۲۸۴.



۹۲۴/۲. الفصول المستفادة من مجالس النظر للشيخ الرئيس = فصول الطبيات =
فن الطب = الروح (عربی)

از: ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا (۴۲۸ ق)
آغاز: «فصل فی منفعه النفس و النبض قال: خلق القلب و ما ينبعث منه من العروق
الضواریب و عاء للروح و مکان تواریدها...»
انجام: «... التنبط الكرب الايرسا اصل السوسن الاسمانجوني العرطینتا الاوزیون
الدوقو بذر الجزر البری السینالیوس بذر السداب الجیلی».
منابع: مصنفات ابن سینا: ۱۸۷، قنواتی: ۱۳۷، فنخا: ۵۷/۲۴.
رساله مختصری است در بیان مسائل مربوط به نفس و نبض و قلب و کبد و معده و جز
آن‌ها و داروهایی که جهت درمان بیماری‌ها به ویژه بیماری‌های قلب و معده سودمند است.
نستعلیق، سده ۱۲ هـ ق، ۳۶ برگ (۱۲۵ ب - ۱۶۰ الف).

۹۲۴/۳. المفید الخاص فی علم الخواص (عربی)

از: محمد بن زکریا رازی (۳۱۱ ق)
آغاز: «الجزء الثاني من كتاب الحكيم الفاضل ... الرازي و هو كتاب جليل القدر، كثير
المنفعه... صفت بخور يهرب منه الحيات و العقارب و الذباب و الطيار و الجراد و الزنايبر و
الرتيلا و جميع الهوام و كل دابة لها سم...»
انجام: «... فافتح الكوى قليلا و يكون قد علمت الخلايا و هيئه و وضعها في مكان
القريب من البيت فافتح الكوى كلها و باب البيت»
رساله‌ای است در خواص داروها و درمان‌ها و شناخت زهرهایی که در خوراک، پوشاک
و نوشیدنی وجود دارد که از راه دست زدن، نگاه کردن، خوردن، پوشیدن، نوشیدن، چشیدن
و جز آنها انسان را مسموم می‌کند. بخشی نیز در درمان زهرها، دفع حشرات موذی و دانش
فراست و کشاورزی و طرز کاشتن حبوبات و گل‌ها و شکار حیوانات صحرائی و دریایی و
جز آنها. نسخه حاضر جز دوم کتاب می‌باشد و در آن چنین آمده که رازی از آن را برای
پادشاه مازندران نگاشته است.
منابع: فنخا: ۹۸۱/۳۰.

نستعلیق، ۱۰۵۸ ق، در اصفهان^۱، ۴۳ برگ (۱۶۱ ب - ۲۰۳ ب). در حاشیه تصحیح گردیده است.

۵. اسرار الرجال (عربی)

از: منسوب به جالینوس (حدود ۲۱۰ م)

رساله مختصری است در موضوع رحم زن و حالات و عوارض مختلف آن که به بنا به درخواست ملکه قیلاقوس نگاشته است.

برخی از ابواب کتاب عبارت است از: ذکر الادویة التي تضعف اشغار الرحم و ترخی کریسه و تضعفه عن السحق، ذکر الادویة التي تحبب السحق الى النساء حتی يشتغلن به عن جمیع امورهن، ذکر الادویة التي تطیب رحم المرأة، ذکر الادویة التي یبتن رحم المرأة، ذکر الادویة التي تبغض مجامعة النساء، ذکر الادویة التي تنفع من الحكة العارضة فی الرحم، ذکر الادویة التي تقوی الحكة فی الرحم و الدغدغة و الاختلاج، ذکر الادویة التي يستعملها النساء المدركات اللاتي نبتن الشعر علی كرسی ارحامهن، ذکر الادویة التي تمنع الرياح من ان تخرج من اسفل فی نوم الانسان، ذکر الادویة التي تصلب عذر الابكار و يقویها. نستعلیق، سده ۱۲ ق، ۱۳ برگ (۲۵۰ الف - ۲۶۲ ب). در انجام چند سطری از رساله اسرار النساء با آغاز «من جوامع کتاب جالینوس الی قائله قیلاسوس الملكة فی الرحم. قال جالینوس: فی بدن كل واحدة من النساء خمس ارحام» آمده است.

۱/۹۷۵. مختصر و منتخب جامع الفوائد (فارسی)

از: ؟

آغاز: «الحمد لله رب العالمین... بدانکه این مختصریست از و منتخبی از باب اول از جمله بیست و هفت باب کتاب جامع الفوائد. زن آبستن اگر سر پستان سیاه باشد پسر زاید و اگر سر پستان سرخ باشد دختر زاید، ایضاً زن آبستن شیر در آینه دوشد و دور آفتاب نهد...» انجام: «زیتون با روغن گل اضافه کرده نیم گرم بیاشامند و غذای شیر گاو بخورند نافع بود بسیار. تمام شد طب یوسفی».

۱. تم الجزء الثاني من كتاب المفيد الخاص في علم النواص تأليف الحكيم الفاضل محمد بن زكريا... في تاريخ ۱۰ شهر جمادى الثاني سنة ۱۰۵۸ في بلد اصفهان.



رساله‌ای است در خواص اجزای مختلف حیوانات که با خواص برخی از متعلقات انسان (بول، منی، خون...) آغاز گردیده و سپس خواص اسب را آورده است. ترتیب خاصی مانند ترتیب الفبایی یا رده بندی حیوانات در کتاب دیده نشد. بعد از خواص حیوانات به خواص خوردنیها پرداخته و سپس دستور ساختن انواع مربا را آورده است. بخشی دیگر از کتاب در نشانه شناسی و علاج بیماری‌ها و برخی از نسخه‌های مشتمل بر ادویه و اذکار است. از آغاز و انجام نسخه چنین برمی‌آید که مختصر جامع الفوائد یوسفی هروی باشد ولی این نکته احراز نگردید.

نستعلیق، سده ۱۳ ق، ۱ برگ (الف - ۵۴ الف)، ۱۵ سطر ۷ × ۱۱/۵، عناوین: مشکی، در برگ نخست مهر مربع «منم صدیق غلام حسین تشنه جگر» مکرر آمده و در برگ دوم مهر بیضی با نشان صلوات و نام محمدجعفر آمده است. در پایان چند برگ دیگر به خط کاتب نسخه با مطالبی شبیه کتاب آمده است. در برگ ۶۱ (ب) دستخط ابوطالب بن آخوند ملاعلی آمده که سیاهه کتابهای شخصی خود که بیشتر درسی حوزوی بوده را نوشته است.

۹۷۵/۲. کتاب کوچک (فارسی)

از: ؟

آغاز: «بسمله... به جهت جمیع مفاصل لعاب ختمی، تخم مر، آرد جو، سورنجان مساوی به روغن گل و زردی تخم مرغ ضماد نماید...»
انجام: «... در ظرف دیگر و آنچه اول از آب برآید لاجورد باشد دویم ... و ظرف آخر هم بد نباشد.

مجموعه‌ای از نسخه‌های پزشکی، بدون مقدمه و باب بندی خاصی و احتمال می‌رود منتخبی از آثار یوسفی باشد.

نستعلیق، سده ۱۳ ق، ۲۹ برگ (۶۳ ب - ۹۱ الف)، ۱۵ سطر ۷ × ۱۱/۵، عناوین: مشکی، جلد: چرم قهوه‌ای، ۱۶ × ۱۱/۵. در پایان نسخه اشعاری در مدح حضرت امیر المؤمنین علی علیه السلام، مهر مربع «منم صدیق غلام حسین تشنه جگر»، مهر مربع «یا امام حسین ادرکنی»، دو مهر بیضی با نشان «یا امام حسین» و مهر بیضی دیگر با نشان «محمدتقی» آمده است.

۱. در برگ (۵۸ الف) تاریخ فراغ پیچیده‌ای با تعبیر «فرغت من تسویده و تصنیعه» آمده است.

۱۲/۱۲-۱۰. حفظ الصحة (فارسی)

از: ؟

آغاز: «بدانکه حفظ صحت از اهم اشیاست خصوصاً در این زمان که طبیعی که اعتماد به تدبیر او توان کرد متعذر است...»
تنها چند برگ آن هم از فصل اول کتاب را دارد و ممکن است بخشی از یک کتاب دیگر باشد.

نستعلیق سده ۱۲ق، ۶ برگ (۱۳۸ الف - ۱۴۳ ب).

در پایان ضمن آرزوی مغفرت و رضوان الهی برای نویسنده اصلی این فهرست از مساعدت سروران گرانقدر: استاد ابوالفضل حافظیان، محمد عباسی یزدی و محمود طیار مراغی تشکر می‌کنم.

فصلنامه تخصصی کتابشناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷
بهار ۱۴۰۱





فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی رحمته
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱

بازخوانی مهرها و نقش مهرهای ناخوانده (۳)

محمدجواد جدی^۱

چکیده

نگارنده بیست و هشت مهر را شناسانده که از میان آنها، ۲ مورد به خط کوفی است و به قرون ابتدایی اسلامی، ۱۲ مورد به دوره تیموری و صفوی (قرن ۸ تا ۱۱)، و ۱۴ مورد به دوره‌های پس از آن (قرن ۱۱ تا ۱۳) تعلق دارد. نقش مهرها غالباً عربی و فارسی است. سجع برخی از آنها آیات قرآن، و برخی شعر فارسی است که نام صاحب مهر با لطافت در آن درج شده است. بعضی نیز فقط نام صاحب مهر است.

کلیدواژه‌ها

مُهرشناسی؛ سجع مُهرها؛ دوره‌های زمانی مُهرها.

۱. کارشناس و پژوهشگر در حوزه مهرهای نسخ خطی.

در ادامه بازخوانی مُهرها و نقش مُهرهای ناخوانده که در دو بخش شماره‌های ۱۰۱ و ۱۰۲ و نیز ۱۰۴ تقدیم شد، اینک بخش سوم را با بازخوانی ۱۲ مُهر و ۱۶ نقش مُهر پی می‌گیریم. تصویر مُهرها به روال شمارگان پیشین و به جهت تسهیل دقت و مطالعه علاقه‌مندان در فتوشاپ آینه شده و از راست تقدیم می‌شود تا همچون نقش مُهرها که از راست به چپ هستند به راحتی قابل مطالعه باشند: در میان ۲۸ مورد معرفی شده ۲ مُهر به خط کوفی متعلق به قرون ابتدایی اسلامی، ۱۲ مُهر و نقش مُهر متعلق به دوره تیموری و صفوی و مابقی که به خط ثلث و نستعلیق‌اند به دوره بعد از صفوی و قاجار تعلق دارند. زبان مورد استفاده این مُهرها و نقش مُهرها عربی و فارسی و در یک مورد ترکی است. از آنجایی که چکیده مقالات نه توسط نویسندگان مقالات که از سوی مسئولان محترم مجله تهیه و به مقالات ضمیمه می‌شوند در مواردی ناخواسته تناقض‌هایی رخ می‌دهد که ارائه توضیحاتی را ضروری می‌نماید. چنانچه در باره جمله «سجع مُهرها اغلب فاقد تاریخ‌اند» که در چکیده مقاله (ص ۲۲۹ سطر ۶) آمده است بهتر است گفته شود: مُهرهای پیش از دوره صفوی اغلب فاقد تاریخ‌اند. و مُهرهای دوره صفوی و به‌ویژه مُهرهای دوره قاجار اغلب دارای تاریخ هستند.

در باره واژه سجع مُهر نیز همانگونه که پیشتر در بخش نخست مقاله آمد، هر متن مُهری سجع مُهر نیست و تنها به متن شعرگونه، موزون و قافیه‌دار مُهرها می‌توان سجع مُهر اطلاق کرد.





۱. مُهر از جنس عقیق سه پوست به شکل بیضی و خط کوفی با متن: تعلا الله قبل کل شیء - و یدور بعد کل شیء - و یبقا و یفنا کل شیء



۲. مُهر از جنس عقیق سرخ به شکل چهارگوش و خط کوفی با متن: اشکر بزد و اعمل لغد - برای زاد و توشه ات شکر کن و برای فردا عمل کن



۳. مُهر از جنس عقیق نارنجی رنگ به شکل گرد و خط ثلث با سجع: بنده کمترین عبداللطیف شمس الدین ۸۷۳ (تاریخ)



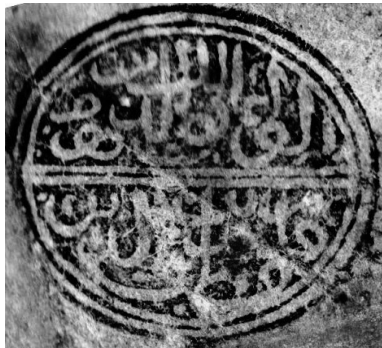
۴. مُهر از جنس عقیق سرخ به شکل گرد و خط ثلث دوره تیموری با سجع: یابد از فیض حق جمیع مراد - چاکر شه محمد بن عماد



۵. نقش مُهر به شکل گرد و خط ثلث دوره
تیموری با سجع: در پناه لطف خود دار ای کریم /
گیو گودرز محمد یا رحیم



۶. مُهر از جنس عقیق زرد به شکل گرد و خط
ثلث دوره تیموری با سجع به زبان ترکی:
محمدقولی بیگ یار علی در- اعورلوسون سنک اُ
ره نبی و ولی در



۷. نقش مُهر به شکل گرد و خط ثلث دوره
تیموری با سجع: الواثق بمالک یوم الدین / قلندر
ابن قطب الدین



۸. نقش مُهر به شکل گرد و خط ثلث دوره
تیموری با متن: المستغنی بالملک القوی عبدالله
ابن یوسف المفتی





۹. نقش مُهر به شکل گرد و خط نستعلیق دوره صفوی با سجع: در آن ساعت که درمانند خلق مشرق و مغرب - بود دستم بدامان علی ابن ابیطالب



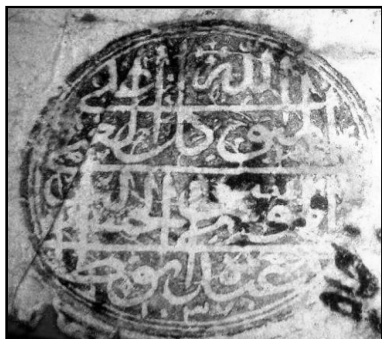
۱۰. نقش مُهر به شکل گرد و خط ثلث دوره صفوی با متن: ومن یرغب عن ملة ابراهیم الا من سفه نفسه و لقد اصطفیناه فی الدنیا وانه فی الآخرة لمن الصالحین (بقره ۱۳۰)



۱۱. مُهر از جنس عقیق نارنجی رنگ به شکل گرد و خط ثلث دوره صفوی با سجع: عبده حسنک بن سالوک - صحبت گیتی که تمنا کند با که وفا کرد که باما کند



۱۲. نقش مُهر به شکل گرد و خط ثلث دوره صفوی با متن: الواصل بعون الله الغنی عبده طاهر الحسینی



۱۳. نقش مُهر به شکل گرد و خط ثلث دوره
صفوی با متن: المتوکل علی الله الغنی عبده
ابوطالب الموسوی ۱۰۳۷ الحسینی



۱۴. نقش مُهر به شکل گرد و خط ثلث دوره
صفوی با متن: افوض امری الی الله ان الله بصیر
بالعباد الله، عبده علیخان موصلو



۱۵. مُهر از جنس عقیق نارنجی رنگ به شکل
بیضی و خط ثلث دوره قاجار با متن: اللّٰهُ لَا إِلَهَ
إِلَّا هُوَ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ



۱۶. نقش مُهر به شکل بیضی و خط ثلث
دوره قاجار با متن: جلال یافت ازو حُسن عز و
جلال





۱۷. نقش مُهر به شکل بیضی و خط ثلث
تزیینی دوره قاجار با متن: العبد المذنب الراجی
محمد هاشم الحسینی



۱۸. مُهر از جنس کریستال سبز، به شکل
چهارگوش کلاهدار، به خط نستعلیق و سجع:
هوالناصر، افسر شاهی نمی‌ارزد به گاه / تاج بر
بادت دهد چون گاه گاه، ۱۳۰۳ (این مُهر به
احتمال بسیار متعلق به ابوالقاسم ناصرالملک
است و نه ناصرالدوله. او در این سجع به کنایه و
ایهام به سرنوشت پادشاهی محمدعلی شاه قاجار
که با او مخالفت داشت و نیز احمد شاه که نایب
السلطنه او بود اشاره دارد. و تاریخ ۱۳۰۳ بی‌شک
خورشیدی است.)



۱۹. نقش مُهر به شکل بیضی و خط ثلث
دوره قاجار با سجع: ای شه لب تشنه بنام توم
(توام) / هم این قسم بس که غلام توم



۲۰. نقش مُهر به شکل چهار گوش و خط
ثلث دوره قاجار با سجع: بحکم خداوند چون
فرض عین / کنده بدل نقش محمد حسین ۱۲۱۶



۲۱. نقش مُهر به شکل هشت گوش و خط
نستعلیق دوره قاجار با سجع: برفرق حسن تاج
سیادت کافیت



۲۲. مُهر از جنس شیشه به شکل چهار گوش و
خط نستعلیق دوره صفوی با سجع: بهر رزم از
جرات پر دلی / شکافم سپه را بفتحعلی ۱۱۰۷
(تاریخ)



۲۳. مُهر از جنس عقیق نارنجی رنگ به شکل
چهار گوش و خط نستعلیق دوره قاجار با سجع:
چو کودک لب از شیر مادر گسست / بگهواره
محمود گوید نخست ۱۲۸۳ (تاریخ)

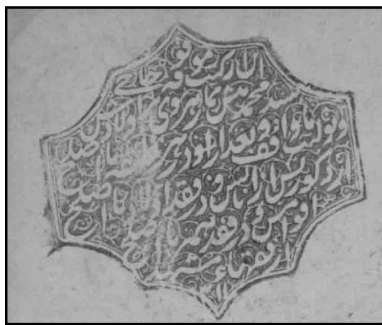
۲۴. مُهر از جنس عقیق نارنجی رنگ به شکل چهار گوش و خط نستعلیق دوره قاجار با سجع: ز هول محشر و از تاب بران / چه غم آنرا که باشد نام رحمن ۱۲۳۹؟ (تاریخ ه.ق) لازم به ذکر است که سجع این مُهر مورد سوال دوست خوش ذوقم آقای امیررضا داوند بود.



۲۵. مُهر از جنس عقیق سرخ به شکل بیضی و خط مقطع نستعلیق دوره قاجار با سجع: عبده جعفر



۲۶. نقش مُهر به شکل خاص و خط نستعلیق دوره قاجار با متن: این از کتب موقوفه حاجی سید محمد پیش نماز هروری بر اولادش و تولیت با واقف و بعد از او در هر طبقه با اصلح از ذکورش از انائش، و در فقد اولاد، با اصلح اقوامش، و در فقد همه با اصلح از فقهای مشهد



۲۷. نقش مُهر به شکل چهار گوش و خط نستعلیق دوره قاجار با سجع: ملائک سیرت صورت فضائل / زلطف حق ببین مختار کامل





۲۸. نقش مُهر بر جلد چرمی یک کتاب به
خط ثلث و نستعلیق دوره قاجار با متن:
اذاتم العقل نقص الکلام:
شریعت رهبر هر دو جهان است
باین هر کس گمان سازد کم آن است
فشان گرد بهای خود ز دامان
بها یابی بخود با بی بهایان
مراد نفس بدکردار سرکش
چه ترکش بسته پا کردند ترکش
بمسکینی درین بایم با بیم
و ارجی از ترحم تا چه یابیم ۱۲۶۹
السامع للغیبه احد المغتائبین

میراث پژوهش

فصلنامه تخصصی کلاسیک‌شناسی و نسخه‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱





فصلنامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱

سفرنامه عتبات عالیات و هند

شمس العلماء محمد حسین گرکانی (۱۲۶۲-۱۳۴۵ ق)

تصحیح: علی اکبر صفری^۱

چکیده

نگارنده مقاله خود را با شرح حال نویسنده سفرنامه، میرزا محمد حسین قریب گرکانی (متوفی ۱۳۴۵ ق) که از عالمان قرن چهاردهم بوده آغاز می‌کند. وی علاوه بر علوم دینی، در ادبیات و هنر و قضاوت نیز دستی داشته است. او پس از تحصیل علم در قم و نجف، ده سال در هند به سر برده است. تألیفاتش در زمینه ادبیات فارسی و عربی، امامت، فقه و اصول است. دانشوران معاصرش مانند عبرت نایینی، محمود هدایت، نایب الصدر و صدر الاسلام خوبی او را به فضل و دانش ستوده اند. این سفرنامه مربوط به سال ۱۳۰۴ قمری است که ضمن آن، شهرها و منازل بین راه و ویژگی‌های آنها، نوع زندگی و پوشاک مردم، وضع طبیعی و کارخانه‌های صنعتی شهرها را وصف می‌کند. نگارنده نسخه خطی منحصر به فرد این رساله را شناسانده و دو نذر مؤلف در سال ۱۳۰۴ قمری برای حضرت سیدالشهدا علیه السلام را می‌آورد.

کلیدواژه‌ها

قریب گرکانی، محمدحسین؛ عالمان شیعه - قرن چهاردهم؛ دانشوران گرکان؛ سفرنامه‌های فارسی؛ سفرنامه عراق؛ سفرنامه هند.

۱. پژوهشگر در حوزه کتابشناسی، نسخه‌شناسی و تصحیح متون.

زندگی و آثار میرزا محمد حسین قریب گرکانی متخلص به «ربّانی» (درگذشته ۱۳۰۵ ش) از چند جهت شایان پژوهش است؛^۱ در فقه و اصول از شاگردان میرزای شیرازی و دیگر بزرگان حوزه علمیه نجف، تهران و قم است و در این باره تالیفاتی دارد. در شعر و ادبیات فارسی و عربی سر آمد همروزگاران بوده و افزون بر مجموعه اشعار،^۲ آثار ارزشمندی از خود به یادگار گذاشته است. در تاریخ آموزش و پرورش سالها در هند و تهران به تدریس و مدیریت مدارس پرداخته و شاگردان بی شماری تربیت کرده است. همچنین نگارش برخی از کتابهای درسی تألیف او است. در تاریخ وزارت معارف، عدلیّه (دادگستری) و هنر خوشنویس (نستعلیق نویسی) نیز نام او به بزرگی یاد می شود.

اکنون با پیدا شدن این سفرنامه از مجموعه سفرنامه های شمس العلماء؛ که ویژه سفر سفرنامه عتبات عالیات و هند است، نمایی دیگر از شخصیت فرهنگی و تاریخی او پدیدار می شود.

این مقدمه در هفت فصل به معرفی شخصیت علمی، شمس العلماء و سفرنامه عتبات و عالیات و هند او می پردازد که عبارتند از: زندگی نامه، شخصیت شمس العلماء به روایت بزرگان، هدف از نگارش سفرنامه، سیری در این سفرنامه، شمس العلماء در بمبئی، سبک نگارش و ادبیات سفرنامه، نسخه شناسی.

۱. نگاه کنید به:

شرح حال رجال ایران، ج ۵، ص ۲۳۷-۲۳۶، دانشنامه جهان اسلام، ج ۲۷، ص ۵۴۲-۵۴۰، زندگینامه رجال و مشاهیر ایران، ج ۵، ص ۳۲۵، دائرة المعارف رجال اسلام، ج ۷، ص ۳۰۳۷ و ج ۹، ص ۳۹۳۹، نامداران اراک، ص ۱۱۹-۱۲۴، مکارم الآثار، ج ۵، ص ۱۶۹۲-۱۶۹۳، اثرآفرینان استان مرکزی، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۵۸، اثرآفرینان؛ زندگینامه نام آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی)، ج ۳، ص ۹۵، دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری، ج ۲، ص ۴۷۶-۴۷۳، ریحانة الأدب، ج ۱، ص ۴۳۰، سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۴۷۷-۱۴۸۰، مؤلفین کتب چاپی فارسی، ج ۲، ص ۸۲۵-۸۲۶، دانشنامه دانش گستر، ج ۱۱، ص ۴۲۹، گلشن ابرار، ج ۱۱، ص ۳۹۳-۴۱۰

۲. نسخه ای از قصیده شکوائیه در کتابخانه مجلس به شماره ۸۷۳/۳ ط موجود است. نمونه هایی از سروده های وی در منابعی چون مدینه الأدب، ج ۳، ص ۵-۷، تذکره انجمن قدس، ج ۱، ص ۴۹۱-۴۹۲، نامداران اراک، ص ۱۱۹-۱۲۴، گلزار جاویدان، ج ۲، ص ۷۲۷-۷۲۸، سخنوران نامی معاصر ایران، ج ۳، ص ۱۴۷۷-۱۴۸۰، ظفرنامه عضدی (زادالمسافر ۱۳۰۱ ق)، ص ۴۴-۴۶ و ... منتشر شده است. رجوع شود به الذریعة، ج ۹، قسم دوم، ص ۳۵۴ و ۸۸۱، فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، ج ۲۳، ص ۱۵۳.



سخن آخر این که علامه تهرانی در زندگی نامه او نوشته است:

«...کانت للمترجم له مكتبة قيمة فيها بعض النفائس». دردا و دریغا که کتابخانه او با کتابهای نفیس از میان رفت و حتی آثار تألیفی این دانشمند ادیب نیز برگ برگ پراکنده شدند.

اکنون - این گونه میراث گرانبمایه اگر تاکنون از گزند حوادث مصون مانده باشد - باید پس از صدسال، یک به یک از این خانه و آن خانه بیابیم. امید این که تصحیح و نشر این اثر یک گام کوچک راهگشای تاریخ دانشمندان شیعه و بیان نقش آنها در فرهنگ و تمدن بشری باشد.

زندگی نامه شمس العلماء گرکانی

میرزا محمد حسین قریب سال ۱۲۶۲ ق در روستای گرکان از توابع آشتیان زاده شد. پدر وی میرزا علی رضا عطار از تاجران زاهد و پرهیزگار بود که بیشتر در قم سکونت داشته است. وی پس از تحصیلات اولیه در زادگاه خود به قم کوچید. سالها در نزد بزرگان حوزه قم به تحصیل پرداخت و سپس برای تکمیل دروس رهسپار عتبات عالیات شد. شمس العلماء سالیانی در سامرا از محضر میرزای شیرازی کسب فیض کرد و چند سال نیز در نجف اشرف در دروس فقه و اصول میرزا محمد حسین تهرانی و میرزا حبیب الله رشتی شرکت کرد. سرانجام به علت بیماری به وطن بازگشت و در تهران اقامت گزید. شمس العلماء روزگاری نیز در حوزه علمیه تهران از محضر میرزا محمد حسن آشتیانی و سید ابوالفضل کلانتر (صاحب شفاء الصدور فی شرح زیارت عاشور) درس آموخت. دولت ایران از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۱۳ ق برای آموزش سلطان محمدشاه (نوه آقاخان محلاتی) شمس العلماء را به هند فرستاد.

وی سالیانی چند در بمبئی بسر برد، پس از بازگشت به پیشنهاد فخر السلطنه وزیر معارف هدایت، تدریس و مدیریت برخی مدارس تهران را پذیرفت. همچنین به تدریس در مدارس علمیه و مدرسه نظام و علوم سیاسی و دارالفنون همّت گماشت. در سال ۱۳۳۲ ق از طرف وزارت عدلیّه به منصب مستشاری دیوان عالی تمیز منصوب شد.





شمس العلماء در علوم فقه، اصول، کلام، علوم بلاغی و ادبیات فارسی و عربی مهارتی تمام داشت و آثاری در این باره دارد. فهرست آثار وی عبارتند از: قطوف الربیع فی صنوف البدیع، ابداع البدایع، رساله نور الحدیقه، لطائف الحکم، مجموعه از عقاید وهابی و اقدامات عجیبه آنان، الانتصار للشیعة فی إثبات الإمامة الاثنی عشر، شرح ایساغوجی در منطق، الدر الیتیم فی المتائیم، رساله لؤلؤ، ساز و آهنگ باستان یا تاریخ موسیقی، المقامات العشرة، امالی، تاریخ شعراء، رساله لیلین، رساله نصره الاسلام، زبیه الاسد، منظومه در اصول فقه، سفرنامه عتبات عالیات، سفرنامه عتبات عالیات و هند (رساله حاضر)، صد حکایت عربی، کتاب تاریخ، کتاب معانی، سفرنامه مکه، حاشیه معالم الاصول، حاشیه قوانین الاصول، لطائف الحکم، حاشیه روضة البهیة، حاشیه بر قاموس المحيط،

وی به فارسی و عربی شعر می‌سرود و به زبان فرانسوی نیز تسلط داشت. با تخریب بقیع به دست وهابیان سعودی در ۱۳۰۴ ش کتابی در رد وهابیت نگاشت^۱ و یک سال پس از آن در ۲۷ بهمن ۱۳۰۴ ش برابر چهاردهم شعبان ۱۳۴۵ ق در تهران درگذشت. آرامگاه وی در امامزاده عبدالله علیه السلام در شهر ری قرار دارد.

شخصیت شمس العلماء به روایت بزرگان: شمس العلماء آنگونه که در سفرنامه‌هایش شناخته می‌شود، دارای شخصیتی اصیل، حقیقت بین، آزاده و راستین است. در سفرنامه‌ها نه از کسی بدگویی کرده و نه چاپلوسی. نه بر زیان گروهی نظر داشته و نه بر سود شخصی خویش حقی را پایمال کرده است. زندگی خود را بر پایه کرامت و بزرگواری بنیان نهاده و برای ترویج آن در جامعه رنج فراوان برده است.

وی در سفرنامه حج این گونه نوشته است:

(...و حشت دارم که یک جایی بنشینند و تعریف کنند که فلان، مهمان و جیرخوار من بود، من چیز مفت از حلقم پایین نرفته، کسب روزی را به زحمت و تحمل مشقت کرده،

۱. این کتاب در آبان ۱۳۰۴ ش در تهران (مطبعه گلستان) در قطع جیبی در ۳۸ صفحه چاپ شده است. چاپ دیگر این کتاب به کوشش استاد رسول جعفریان به سال ۱۳۷۸ در مجموعه مقالات تاریخی، جلد ششم منتشر شده است.

قطع برّ و بحر را بر خود هموار نموده، فعلاً هم موجب و خرج آشیانه و آلات و مأکولات، نصف با من است...»^۱

یک نمونه از آزادگی وی در این سفرنامه آمده است؛ وی گرفتن جریمه از برخی مسافریں و زوّار را برنمی‌تابد و این گونه جریمه‌ها را آمیختن مال حرام به اموال دولت برمی‌شمارد: «...می‌گویند نظامنامه و قرارداد این عمل را سفر کبیر حالیّه ایران هم مهر و امضا نموده است که نوشتجات پستی با دیگران حمل نشود. اما این بدعت از هر دولتی باشد، خیلی بد است؛ زیرا وجه پستخانه و تلگراف را که اطیب وجوه بود با این عمل مشوب به حرمت کرده‌اند.»

ایمان به این ارزشها و باورهاست که نام وی را در فهرست نام‌های ماندگار تاریخ ایران جاودانه کرده است.

زندگی نامه شمس العلماء به روایت دوستان و شاگردان و هم‌روزگاراناش خواندنی است: میرزا محمدعلی مصاحبی نائینی متخلص به «عبرت» از دوستان شمس العلماء در مدینه الأدب تاریخ زندگی شمس العلماء را این گونه نوشته است:

«جناب الحاج میرزا محمدحسین گرکانی شمس العلماء ابن الحاج میرزا علیرضا، در مبادی تحصیل چندی مجاور دارالایمان قم و سالها در تهران بسر برده؛ به اکتساب علوم و معارف اشتغال داشت و در طیّ همین مدّت منظومه‌ای در اصول و رساله نور الحدیقه را که به ترتیب مخصوص مشکلات آیات و اخبار و اشعار را حل می‌کند، تألیف نموده، رساله (لؤلؤ) در علم خط ترتیب داده و مجموعه لطایف الحکم در سه مجلد، پس از آن عازم عتبات عرش درجات شده، چندی در آن سرزمین مقدّس مجاور و به مجلس درس مرحوم حاجی میرزا حبیب الله رشتی (قدّس سرّه) حاضر می‌شد، ولی به واسطه ناسازی هوای آنجا و کسالت مزاج، مجبور به مراجعت ایران شده، مدت یک سال درهمدان بسر برده و در اواخر همین سال تلگراف و مراسلات متواتر از بمبئی رسیده، معزی الیه را برای مراسلات عربی و فارسی و تدریس و تعلیم خط به حضرت اقدس آقای سلطان محمدشاه معروف به آقاخان دعوت کردند.»

۱. سفرنامه حج شمس العلماء، برگ ۳۶ ب.





مدت نه سال در هندوستان اقامت و در اثنای این مدت رساله مقصد الطالب فی احوال اجداد النبی و عمّه ابی طالب را تألیف و به طبع رسانیده، پس از مراجعت به ایران قلیل زمانی به تدریس ادبیات مدرسه علمیّه مشغول و از آن پس مدیریت آن مدرسه بر عهده ایشان بود و مدّتی نیز ریاست مدرسه قاجاریه را عهده‌دار بودند. بعضی کتب کلاسی در مطاوی این حال تدوین نموده از آن جمله «صد حکایت عربی» که به جهت متعلّمین به غایت سودمند بود، در هزار و سیصد و بیست و نه که تشکیلات عدلیّه به تصویب موسیوی پونی فرانسوی بود، ریاست پارکه یک تمیز را که مقام مدّعی العمومی است به ایشان تکلیف نمودند، چون تعهد این کار را قبول نکردند به مستشاری دیوان عالی تمیز ترغیب نمودند و پذیرفته شده و فرمان همایونی در این باب صادر گردید. مدّت یازده سال در این کار به نهایت جدّ و جهد بسر برده، ضمناً چون تدریس ادبیات مدرسه سیاسی نیز بر عهده ایشان بوده بر حسب لزوم کتاب ابداع البدایع و رسائل قطوف الرّیبع و رساله‌ای در علم معانی و دیگری در بیان تعریف نمودند که اوّل و دوم به طبع رسیده و منتشر گردید، دو رساله معانی و بیان و مجموعه تاریخ شعرا از تالیفات ایشان در مدرسه علوم سیاسی هنوز تدریس می‌شود. در سنه هزار و سیصد و چهل و یک از بابت این که اشخاص هفتاد ساله از زحمت تکالیف اداری معافند، ایشان هم از تدریس مدرسه سیاسی و خدمت مستشاری دیوان تمیز مستعفی شدند، در سنه یک هزار و سیصد و سی و سه به موجب فرمان همایونی و تصویب مرحوم علاءالسلطنه به عضویت شورای معارف منتخب شده و سالها ممتحن رسمی وزارت معارف و اوقاف بود و در سنه هزار و سیصد و چهل و یک عضو رسمی کمیسیون امتحان عدلیّه بودند و در همین سال به عضویت انجمن ادبی ایران دعوت شدند.

به جمله عمده اوقات ایشان مصروف نشر معارف بوده، علاوه بر تکالیف دیوان عالی تمیز و وظایف هیأت قضائیه که با جمعی از بزرگان بی بدل مملکت همقدم بودند و معاشرت و همکاری با آن ذوات محترمه را مایه اعتبار ایشان باید شمرد، از نظم و نثر فارسی و عربی ایشان بسیار دیده و شنیده شده است...^۱

۱. محمدعلی عبرت نائینی، تذکره مدینه الادب، ج ۳، ص ۵

دوست دیگر او غلامحسین خان افضل الملک در شرح حال او نوشته است:

«این ادیب کامل، وقتی لایحه‌ای از شرح حال خودشان از برای حقیر فرستادند که در تذکره الأدباء ثبت کنم. مختصری در اظهار فضایل و کمالات ایشان اینجا نوشته می‌شود: مرحوم پدرش حاجی علیرضا در زمره تجّار با کمال و دیانت و تقوا بود و ایّام شباب را در وطن اصلی خود یعنی گرکان به تحصیل علوم نقلیه و بعضی شعب عقلیه ورزید. این اشعار عربی و فارسی از ایشان است: ...^۱ آن جناب را کتب مؤلفه بسیار است که در تذکره مفصلاً ذکر می‌شود از جمله تعلیقات بر معالم و قوانین است.»^۲

مرحوم دکتر معین بر اساس یادداشتهای سرلشکر عبدالجواد قریب (فرزند مؤلف) و علامه محمد قزوینی شرح حال شمس العلماء را چنین قلم زده است:

«شمس العلماء محمدحسین قریب ملقب به شمس العلماء و متخلص به ربّانی. وی مقدمات علوم را در زادگاه خود گرکان آموخت و سپس برای تکمیل تحصیلات به قم شتافت و در آنجا به تحصیل فقه و اصول و حدیث و تفسیر و ضمناً به تتبع در ادبیات فارسی و عربی پرداخت. از آنجا سفری به عتبات کرد و سه سال در محضر میرزای شیرازی و دیگر علمای عصر به تحصیل و تکمیل علوم دینی اشتغال داشت و بعد از مراجعت به ایران مدتی نیز نزد میرزا علی محمد صفا که از خطاطان معروف آن زمان بود به تعلیم خط اشتغال داشت و خط نستعلیق را به شیوه استاد خود می‌نوشت.

در سال ۱۲۶۶ هجری شمسی برای تعلیم زبان و ادبیات فارسی به آقاخان سوم، از ایران یک تن استاد خواستند، شمس العلماء به این خدمت نامزد گردید و به هندوستان بمبئی رفت، از سال مزبور تا سال ۱۲۷۵ هجری شمسی در آنجا به تعلیم و تربیت آقاخان و ترویج دیانت اسلام مشغول بود. در سال اخیر به سبب ناسازگاری آب و هوا و علاقه به موطن خود ایران بازگشت و بنا به دعوت مخبرالسلطنه هدایت در مدرسه علمیه و مدرسه نظام سابق و سپس در مدرسه علوم سیاسی به تدریس زبان و ادب فارسی پرداخت.

۱. سروده‌های شمس العلماء به علت طولانی بودن توسط نگارنده سطور آورده نشد.

۲. ظفرنامه عضدی (زاد المسافر ۱۳۰۱ ق)، ص ۴۴-۴۶





در سال ۱۲۸۴ هجری شمسی با کسب اجازه از وزارت معارف به ترکستان و استانبول و قفقاز مسافرت کرد و به زیارت بیت الله حرام مشرف گردید و پس از مراجعت بر ریاست مدرسه علمیه منصوب شد. ضمناً چند سال در مدرسه علوم سیاسی و دارالفنون به تدریس فارسی و عربی اشتغال داشت و تا پایان عمر از تدریس دست نکشید.

از سال ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۸ به تألیف کتاب ابداع البدایع در فن بدیع مشغول بود و آن به طبع رسیده. در سال ۱۲۹۳ به عضویت دیوان عالی تمیز دیوان کشور منصوب شد و در ۸۳ سالگی وفات کرد.

وی به فارسی و عربی شعر می‌سرود و کتاب‌هایی در معانی و بیان و منظومه‌ای در فقه و اصول پرداخته که تاکنون به طبع نرسیده. جنازه وی را در ابن بابویه دفن کرده‌اند.^۱

محمود هدایت، یکی از شاگردان او در گلزار جاویدان نوشته است:

«شمس العلماء گرکانی: نام نامی اش حاج میرزا محمد حسین قریب، ملقب به شمس العلماء و متخلص به ربّانی، فرزند مرحوم حاج علیرضا قریب است. ولادت مرحوم قریب در سنه ۱۲۲۴ هجری شمسی در قریه گرکان از توابع آشتیان اتفاق افتاد.

پس از فرا گرفتن مقدمات به منظور تکمیل آن به عتبات عالیات مشرف و از مجلس درس علمای آن زمان کسب فیض نمود. در ۱۲۸۴ شمسی به زیارت بیت الله مشرف و پس از مراجعه از طرف مرحوم مخبرالسلطنه به ریاست مدرسه علمیه منصوب و ضمناً در مدارس دارالفنون و سیاسی هم به تدریس علوم ادب اشتغال داشت.

نگارنده نیز چندی در خدمتشان تلمذ می‌کرد. تألیفاتش عبارت است از: قطوف الربیع فی صنوف البدیع که بدیع مختصری است برای مدارس متوسطه و دیگری ابداع البدایع که شاید تا به حال بدیعی بدین تفصیلی نوشته نشده باشد. تألیفات دیگری هم در معانی و بیان و اصول دارد که هنوز به طبع نرسیده، مآلاً در سنه ۱۳۰۵ هجری شمسی در شهر طهران وفات یافت این اشعار از اوست...»^۲

۱. محمد معین، فرهنگ معین، ج ۵، ص ۹۱۹

۲. محمود هدایت، گلزار جاویدان، ج ۲، ص ۷۲۷-۷۲۸.

علامه شیخ آقابزرگ تهرانی زندگی نامه او چنین ثبت کرده است:

«الشیخ المولی محمد حسین الکرکائی (... - بعد ۱۳۵۳)، عالم فاضل و ادیب کامل و مصنف مكثر. كان يعرف بشمس العلماء و یلقب بجناب و يتخلص في شعره بقريب، و هو شقيق مولانا الميرزا محمد تقي المدرّس،^۱ و كان من فضلاء طهران في عصره و صار مديرا لاحدى المدارس الحديثة فيها الى ان توفّي بعد (۱۳۵۳)، يروي اجازة عن الفقيه الزعيم الشيخ المولى علي الكني الطهراني المتوفى في (۱۳۰۶) و العلامة الاديب الميرزا ابي الفضل الكلانتری المتوفى في (۱۳۱۶) و العلامة الرئيس الميرزا محمد حسن الآشتياني المتوفى في (۱۳۱۹) و يروي عنه السيد شهاب الدين التبريزي، كما ذكره لنا و له تصانيف منها (ابعد البدائع) رسالة في فنّ البديع الفها في (۱۳۲۸) و طبعت بها ايضاً كما ذكرناه في (الذريعة) ج ۱ ص ۶۴ و «الانتصار [للشيعة]» ذكرناه في «مستدرك الذريعة» و «مقصد الطالب» طبع في «۱۳۱۱ ش» و «ساز و آهنگ باستان» طبع في «۱۳۲۰ ش» و «نصرة الاسلام» و «نور الحدقة» و «منظومة الاصول» و «لطائف الحكم» و «شرح الايساغوجي» و «المقامات العشر» و «زبية الاسد» و «نور الحديقة» و «الدر اليتيم في المتانيم»^۲ ذكرناه في [الذريعة] ج ۸ ص ۸۷ و قد ذكر في آخر هذا الكتاب فهرس تصانيفه و له ايضاً [حواشي القاموس] دونها بخطه على نسخة منه، رأيتها في [مكتبة السيد نصر الله التقوي] في طهران و كانت للمترجم له مكتبة قيمة، فيها بعض النفائس، ترجم له مؤلف [طرائق الحقائق] في آخر المجلد الثالث و ذكر ان تخلصه في شعره [رباني] و الله العالم»^۳

ميرزا محمد معصوم شيرازي نائب الصدر در هند با شمس العلماء آشنا شده و به جرگه مريدان وی پیوسته، در اين باره نوشته است:

«... و در خاطر می‌رسيد که اگر یکی از دانشمندان معتمد به نظر دقت اين اجزا را ملاحظه نمايد و در تصحيح و تنقيح اوقاتی مصروف دارد که «المومن مرآة المومن» امید

۱. في صفحة ۲۴۰ ذکرنا ان اسم ابيه الميرزا علي رضا قريب. «حاشيه از علامه تهرانی».

۲. المتانيم. جمع متأم و هي المرأة التي تلد اثنين توأمًا. «حاشيه از علامه تهرانی»

۳. آقا بزرگ تهرانی، طبقات اعلام الشيعة؛ نقباء البشر في القرن الرابع عشر، ج ۲، ص ۹۱۹-۹۲۰



که از سهو و نسیان که لازمه انسان است، فی جمله ایمن نگردد و چنین شخصی جامع اعزّ من الکبریت الاحمر می نمود ولی از آنجا که فرموده‌اند: «اذا أراد الله بعبد خيراً هباً أسبابه» نشسته بودم و خاطر به خویشتن مشغول، اذ حصل المامول، فرشته‌ای به صفات انسانی از آسمان معرفت و کمال، ظاهر و ساطع و آفتاب فلک علم و فضل باهر و طالع گردید؛ یعنی الفاضل الفاضل العامل الكامل البازل البازل، القارع البارع النحریر و البحر الخیر الخبیر، ذو المناقب السنیه والمطالب العلیّه، مولانا الصمدانی جناب شمس العلماء سمیّ خامس اصحاب الکساء المیرزا محمد حسین الگرکانی المتخلص ربّانی، دام افضاله السبحانی که تألیفات رشیکه مثل لطایف الحکم فی مجلّدین و مقصد الطالب منطبعه در هند و ملتقط الاصول منظومه و غیره از نتایج قلم او است و نگارنده را با جنابش در معموره بمبئی و خطه هندوستان ارادتی کامل بهم رسید و از صحبتش به فیوضاتی نائل گردید و از هنگام خروج از بمبئی تا آن تاریخ که آنفاً مذکور شد، هجران و دوری صوری بود و از ادراک خدمتش محرومی و پس از تجدید عهد مودّت بر ذمّت، همّت گرفت که به قدر وسع و طاقت در ملاحظه آنها همراهی می نماید و بعد از آنکه از نظر دقت حضرتش گذشت، قابل آن دید که به طبع رسیده منتشر گردد. الحمد و المنه لله تعالی و اللّهم اجعل عواقب أمورنا خیراً»^۱

صدرالاسلام خویی از علمای هم روزگار وی، شرح حال و آثار شمس العلماء را چنین نوشته است:

«الأديب ميرزا محمد حسين شمس العلماء الربّاني الگرکانی الطهراني: هو گرکانی الأصل و طهراني الموطن و هو من أدياء العصر الحاضر و فضلائه البارع، تلقّب المترجم بشمس العلماء و تخلّص في الشعر بالربّاني، أديب بارع و شاعر بليغ، كاتب مترسّل، جيّد الانشاء، حسن القريحة.

وقد أبدع المترجم بتأليف كتاب ابدع البدايع في فن البديع بالفارسية، على نمط مطلوب و طرز مرغوب، حسن الترتيب و هو كتاب جليل في بابه، نفيس في موضوعه و هو أعظم شاهد على تبخّره في فنون الأدب و أنحاء الفضائل و لله درّه و له كتاب لطائف الحکم في

۱. محمد معصوم شیرازی، طرائق الحقائق، ج ۳، ص ۷۴۹.

جزئین طبع فی بمبئی، و مقصد الطالب طبع فی بمبئی ایضا و له منظومة ملتقط الأصول و طبع كتابه البديع المذكور في طهران.

و «گرگان» قصبة في ناحية فراهان المعروفة و هي تربة زاكية زاخرة خرج منها الأدباء و الوزراء و المترسلين و الخطاطين غالباً.^۱

علامه محمد قزوینی نیز در تاریخ زندگی شمس العلماء نوشته است:

«شمس العلماء قریب گرگانی (۱۲۶۲-۱۳۴۵ قمری)، حاجی میرزا محمدحسین در سال ۱۲۶۲ در قریه گرگان عراق یا اراک به املای امروزه، متولد گردید [گرگان به فتح گاف فارسی و فتح راه مهمله و کاف عربی و الف و در آخر نون بر وزن هیجان و طیران از قرای عراق عجم است، نزدیک تفرش و آشتیان و فراهان. یکی از ادبای هند که فعلاً اسمش را فراموش کرده‌ام، در کتابی که در تراجم شعرای معاصر ایران جمع کرده است، نسبت گرگانی را در مورد همین صاحب ترجمه همه جا گرگانی با دو «گاف» فارسی چاپ کرده است. خیال کرده است که وی منسوب به گرگان یعنی جرجان معروف است و لهذا ما برای احتراز از وقوع عین همین تصحیف در این کلمه در خارجه ایران در مورد صاحب ترجمه، ضبط این نسبت را در اینجا لازم دیدیم]. پدرش حاج میرزا علیرضا از تجار معروف و اکثر مقیم در قم بوده، صاحب ترجمه تحصیلات اولیه خود را در قم نموده و قریب سه سال هم در عتبات در محضر درس مرحوم میرزا محمد حسن شیرازی و حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل به تحصیل فقه و اصول پرداخت و سپس به طرف هندوستان سفر نمود و مدت سه سال در بمبئی و سایر نقاط هند اقامت نمود و در سنه ۱۳۲۳ قمری مسافرتی به قفقاز و ترکستان و استانبول و بعضی نقاط ترکیه نموده و از آنجا به مکه مشرف شد و در تهران در مدارس علمیه و نظام و سیاسی و دارالفنون تدریس فقه و ادبیات عربی و فارسی را عهده دار بود و از تالیفات معروف بسیار مفید که برای مدرسه سیاسی تصنیف نموده و در همان جا تدریس می‌کرده و به طبع نیز رسیده، کتاب ابداع البدایع است به فارسی در صنایع ادبی، مرتب به ترتیب حروف معجم که در نهایت سهولت هر صنعتی را می‌توان در آن کتاب پیدا کرد و مثالهای فصیح و واضحی برای هر صنعتی از کلام مشاهیر شعرا و فصحا زده است و

۱. صدرالاسلام خوبی، مرآة الشرق، ج ۱، ص ۶۶۴-۶۶۵.



این کتاب به طبع رسیده است و چنان که در فوق گفته شد از کتب بسیار مفید این عصر است که با اسلوبی نیکو و طرزی مبتکر به عرصه ظهور آمده است و او را غیر از ابداع البدایع تالیفات عدیده دیگر است در ادبیات و بعضی دیگر نیز در موازین دیگر و اسامی تالیفات او در صورتی که پسر آن مرحوم ضیاء الدین قریب مستشار سفارت ایران در پاریس در ماه ژوئن ۱۹۳۶ میلادی به من داده است، موجود است و اینجا موقعیت تفصیل آن نیست. صاحب ترجمه در حدود ۱۳۳۲ قمری از طرف وزارت عدلیّه به سمت مستشاری دیوان تمیز منصوب گردید، وفات او در روز چهاردهم شعبان سنه هزار و سیصد و چهل و پنج قمری مطابق ۲۷ بهمن هزار و سیصد و پنج شمسی در تهران روی داد و در جنب مزار این بابویه در شش کیلومتری جنوب همان شهر مدفون گردید.^۱

آیت الله العظمی سید شهاب الدین مرعشی نجفی رحمته الله که از شمس العلماء اجازه نقل روایت دارد، در وصف او نوشته است:

«... و ممّن أروي عنه: ... العالم الفاضل الأديب الأريب، حجة الاسلام والمسلمين، الحاج الشيخ الميرزا محمد حسين شمس العلماء الگرکانی و المتخلص في شعره بالربّاني، ولد رحمه الله في ۱۲۶۲ بگرکان التابعة للآشتيان و تعلم القراءة و الكتابة في موطنه، ثم انتقل الى قم و حضر المبادي و المقدمات و السطوح على اعلامها و هاجر الى العتبات المقدسة و ذهب الى سامراء و حضر على المجدد الشيرازي ثلاث سنوات و نال قسطاً وافراً من العلم و الفضل و رجع الى إيران و سافر الى الهند و قطن في تلك الديار برهة من الزمان و عاد الى طهران و اشتغل بالتدريس و التعليم و عين عضواً في ديوان التميز.

توفي في ۱۴ شعبان ۱۳۴۵ في طهران و دفن بمقبرة (امام زاده عبدالله) في مدينه رى. كان رحمه الله يجيد الخط و ينظم الشعر باللغتين الفارسية و العربية و له مؤلفات منها: قطوف الربيع في صنوف البديع و منظومة في الفقه و الاصول و غيرهما.

يروى عن عدة منهم: استاذ المجدد الشيرازي بطريقه^۲

۱. مجله یادگار، سال پنجم، شماره سوم آبان ماه ۱۳۲۳، ص ۵۷-۵۶.

۲. الاجازة الكبيرة (الطريق و المحجة لثمره المهجعة)، ص ۲۴۴.



هدف از نگارش سفرنامه

ثبت تجارب و تاریخ، مهم‌ترین انگیزه شمس العلماء در تحریر این سفرنامه است. وی در سفرنامه حج در این باره نوشته است:

«...گفتند این جزوه‌ها چیست که می‌نویسید؟ گفتم: بحمدالله بیکار نیستم و این جزوه‌ها میزانی است که هر آدم بیکاره بر آن اعتراض خواهد کرد! این شاء الله به تهران هم که وارد شدیم بعضی می‌خوانند و خسته نمی‌شوند و بعضی از دور می‌بینند، همین که موضع کتاب به دست آمد، عیب و لعن می‌کنند، خصوصاً اگر مؤلف را بشناسند خصوصاً اگر خودشان بی سواد و کژ سلیقه و بد خط و بی استعداد و پرمدعا باشند...».

در صفحات دیگر چنین نوشته است: «... گفتم: بیکاری خوش نیست، در این نوشتن هم قصد غربت دارم! گفت: چه قصدی؟، گفتم: اولاً کسی که این کتاب را خوانده باشد، دیگر اعتبار به تلگراف امیرمکه و نوشته کفالت شیخ عرب که به قونسول سپرده و اطمینان به صاحب خانه‌های جدّه و مطوف نخواهد کرد...»^۱

این سفرنامه دستاورد پژوهش و پرسش نویسنده است. وی در حالت شگفتی از آداب و رسوم و خطرات و خستگی‌های سفر و شتاب برای ثبت وقایع، گنجینه‌ای از اطلاعات ادبی، تاریخی، جغرافیای، مردم‌شناسی و ... را فراهم آورده است. این مجموعه با پرهیز نویسنده از ثبت مطالب تکراری، متنی سرتاسر مشحون از مطالب نو است. وی با این تلاش افزون بر انتقال فرهنگ هند، شماری از آداب و رسوم آیین‌های هند را گردآورده است.

با نگاهی به آثار شمس العلماء که در ایران و هند تألیف شده، تأثیر این سفر به خوبی دیده می‌شود. در ایران وی به نگارش کتابهای ادبی و فقهی و اصولی روی آورده و در آنجا به دفاع از حریم تشیع این آثار را نوشته است: مقصد الطالب في أحوال أجداد النبي و عمّه أبی طالب، الانتصار للشيعة در موضوع امامت، نصره الإسلام در ردّ شبهات پادری، رساله لیلتین در جواب شبهات قرآنی پادری، الطعن علی الطاعون في الرد علی أخبار قانون در نقد کتاب اخبار قانون.^۲

۱. سفرنامه حج شمس العلماء (خطی)، برگ ۳۲ ر

۲. محمدعلی شمس العلماء گرکانی، مقصد الطالب في أحوال أجداد النبي و عمّه أبی طالب، ص ۸۶-۸۹.



سبک نگارش و ادبیات سفرنامه

نویسنده در آغاز چنین نوشته است:

«... چون شرحی از وضع راهها و مسافت و کیفیت منازل در روزنامه سفر سابق نوشته‌ام، در این سفرنامه تکرار نمی‌شود لهذا به بعضی مطالب جدید اکتفا رفت.»
برهمن شیوه وی با کم‌گویی و گزیده‌نویسی در گزارش سفر خود از کربلا و نجف و دیگر بقاع متبرکه اندک نوشته و در وصف بمبئی که برای نخستین بار آن را دیده چیزی از قلم فرونگذاشته است.

در هر منزل مبدأ سفر و مقصد و زمان حرکت و رسیدن، چگونگی راه و ایمنی آن ثبت شده است. وی به هرکجا که رسیده تاریخ آن منطقه، حکمرانی و دیوانخانه، اماکن باستانی و تاریخی، هنر معماری بناهای قدیمی، صنایع دستی مردمان را شرح داده است.

وی از هیچ سرزمینی گذر نکرده مگر آن که وضعیت آب و هوا و بارشها، پوشش گیاهی، کشاورزی و آفتها و پیامدهای آن را یک به یک بازگفته است. در مقام انتقاد از حکومت برای ارسال نامه به دست زائران را که جرم شمرده شده و جریمه داشته، مورد نقد قرار داده و معایب آن را برشمرده است. در مسیر دریا نیز نگاه نکته‌سنج و و چشم‌تیزبین او آگاهی فراوانی را بدست داده است. وضع دریا و هوای ساحل و چگونگی خدمات رسانی به مسافران، عمده کشتی، نحوه تأمین آب و سوخت... هیچ یک از قلم نیفتاده است.

در هر بندر گزارشی از وضع آن و جزیره‌ها و کوهها و مناظر اطراف آن دریا و رودخانه، چگونگی نقل و انتقال بار، آمده و از توصیف لباس افراد تا اسامی کتابهای همراه یک مسافر کوتاهی نکرده است.

زبان متن ساده و روان و عوام‌فهم است. همانند نثر قاجاری افعال بسیاری بکار رفته و جمله‌های کوتاه فراوان است. از کلمات و عبارات پیچیده و منشیانه و ادیبانه پرهیز شده است. با نظر به نثر ساده و شیوای نویسنده در تصحیح این متن هیچ گونه تغییری داده نشد.

تنها به رعایت رسم الخط امروزی در نگارش املائی بسنده شد. مانند:



ممبئی < بمبئی	گامیش < گاومیش	درشکها < درشکه‌ها.
خان‌ها < خانه‌ها	لولها < لوله‌ها	
کوچه‌ها < کوچه‌ها	کارخانها < کارخانه‌ها	

نسخه شناسی

این اثر دستنویس، دارای دو سفرنامه است: نخست سفرنامه عتبات عالیات و هند به سال ۱۳۰۴ ق و دیگری سفرنامه حج به تاریخ ۱۳۲۳ ق.

این سفرنامه به خط مؤلف، به قلم نستعلیق شکسته در زمان سفر و منازل گوناگون قلمی شده است. سفرنامه کامل است، جز صفحه ویژه بازگشت مؤلف از کاظمین به بصره (۲۷ شعبان - پنجم رمضان) و صفحه‌ای درباره عید هندوها که از متن افتادگی دارد.

عناوین و نشانیها به مشکی، متن دارای قلم خوردگی و تصحیح و برافزوده‌ها و حواشی در هاشم و میان سطور است. برخی از برگها در اثر رطوبت و آفت موریانه آسیب دیده و به گونه غیر فنی وصالی شده است.

این بخش از نسخه دارای قطع وزیری، ۵۰ برگ، ۱۵ سطری و بر دو گونه کاغذ خط دار تحریری و کاغذ فرنگی نوشته شده است. برخی از صفحات به قلم مشکی و برخی با مداد سمت نگارش یافته است.

نسخه دستنویس این اثر در کتابخانه شخصی استاد معظّم سید محمدحسین علوی (دام توفیقاته) فرزند آیت الله سید محمود علوی تبریزی رحمته الله علیه به شماره ۳۵۵۸ نگهداری می‌شود. این مجموعه در اصل، اوراقی پریشان و درهم ریخته بود که به همت ایشان خریداری شده و سپس با دقت تنظیم و ترتیب سامان یافته است. نگارنده سطور از بزرگواری ایشان برای دراختیار گذاشتن تصویری از این اثر سپاسگزار است. وَقَّهَ اللهُ تَعَالَى لِمَا يَحِبُّ وَيَرْضَى.

بسم الله وبالله وبمحمد
والصلوة
على رسول الله والمال

وَعَبْدٌ يَا اخواني في الله اجيبوا داعي الله وانظروا في انفسكم
وفي الافاق الى ايات الله واتى بعد ما افنت شبابي في
اتباع المنى وقضيت الاوطار من ملهيات الدنا دعاني
ها تف الا شواق الى جوب الافاق فارحلت من الاوطان
مفترا الى المهامه والبلدان واسعدني دليل القضا بربا
مشهد مولانا الرضا سلام الله عليه ثم بعد مضى عام وفتني
ربي الواهب الكريم على الاطلاق لزيارته المشاهد الامام
بالعراق ولما رجعت الى بلاد العجم لقيت نصبا في تلك
الستفة والقيت حفرة بعد حفرة حتى بلغت بلدة همدان ف
فها جولا كاملا من الزمان وكان مجد الله زمن النعمه والامان
وكنت في ارغد عيشة وانعمها وذلك ان الوالي بهاء
الاجل الاسعد الاختم اكرم ابناء الخاقان واعظم احمام سلطنة
الزمان يمين السلطنة المهمة وامين الحقبة السننية غصدا
العالية العلية ادام الله شوكة وسعادته اخانا في الحديث
واجتبا في نصبة وقد منى على العزراء بحضرة الا اني
خلفت

ميرزا شهاب

قصائده تخصصي كاشاني و نسخي ششاسي
سال بيست و هشتم شماره ١٧
بهار ١٢٠١



صفحه نخست سفرنامه عتبات عالیات و هند

در آغاز نسخه دو نذر مؤلف در سال ۱۳۰۴ برای برگزاری مجالس عزاداری و ذکر مصائب حضرت اباعبدالله الحسین عليه السلام دیده می‌شود. متن این نوشته عبارتند از:

«بسم الله الرحمن الرحيم؛ و الصلاة على أوليائه نذرت لله لو حصل لي ما نويت في نواحي فلان بذلت العشر من عايداته في كل سنة لذكر المصيبة و المنقبة و جعلت ذلك العشر نصفين: نصفه في المكان الفلاني و نصفه الآخر في التغرية المعهودة في الساحة المنظورة و هذا العهد لله في رقبتي. والسلام.

في سلخ شهر رجب المرجب ۱۳۰۴ مطابق تنگوزئيل. المراد من العشر هو عشر المنافع بعد ما يصرف في حفظ صورته و الحاصل انه العشر بعد المخارج هكذا اردت.

نذرت ايضاً ما دمت حي ايضاً ذكر مصيبة في يوم فلان و زدت في كل سنة يوماً بعد ذاك اليوم و هكذا في ما بعدها من السنين و في عدد الذاكرين و ما يصرف في كل سنة و يبذل في عقد المجلس و في اختيار المكان في اي بلد و اي دار و اي مجلس و مسجد لم أذكر شيئاً و انما هو باقتضاء الزمان و المكان و الإمكان و الله الموفق و المعين.»

بسم الله و بالله و الحمد لله و الصلاة على رسول الله و آله آل الله و بعد يا إخواني في الله أجيئوا داعي الله و أنظروا في أنفسكم و في الآفاق الى آيات الله و إتي بعد ما أفنيت شبابي في إبتغاء المنى، قضيت الأوطار من ملهيات الدنيا، دعاني هاتف الأشواق الى جوب الآفاق، فارتحلت من الأوطان مغترباً الى المهامه و البلدان و أسعدني دليل القضاء بزيارة مشهد مولانا الرضا سلام الله عليه، ثم بعد مضي عام و ققني ربي الوهاب الكريم على الإطلاق، لزيارة المشاهد الأربعة بالعراق و لما رجعت الى بلاد العجم، لقيت نصباً في تلك السفرة و القيت حفرة بعد حفرة حتى بلغت بلدة همدان، فأقمت فيها حولاً كاملاً من الزمان و كان بحمد الله زمن النعمة و الأمان و كنت في أرغد عيشه و أنعمها و ذلك إن الوالي بها و هو الأمير الأجل الأسعد الأفخم اكرم أبناء الخاقان و أعظم اعمام سلطان الزمان، يمين السلطنة البهية و أمين الخوقنة السنية عضد الدولة العالية العلية - أدام الله شوكته و سعاده - أختارني لخدمته و أجتباني لصحبته و قدمني على الوزراء بحضرته،

سفرنامه عتبات عالیات و همدان



الّا أنّني مع ما حظيت من أجتلاء الهموم و إعانة الملهوف و المظلوم ما كنت آمنّا أن يشتهه الباطل بالحقّ و أضلّ طريق الصواب المطلق، فجعلت همّي في الاعتزال و الإنزواء و بذلت غاية مجهودي في التّعزّب ثانياً عن تلك الإرجاء و ساعدتني على ذلك الأقدار و خرجت من همدان مرتحلاً الى أشرف الأقطار أعني ناحية العراق و مشاهد الأئمّة السبعة - عليهم صلوات الله - فكتبت هذا الأوراق مبنياً فيها ما لقيت في سفري من الرخاء و البؤس و ما عاينت في وجه الزمان من البشرا و العبوس و جعلتها عبارة فارسيّة، تذكرة لإخوان الوطن، ليكون لهم أصفى عطن و يفهمه كلّ من يقصده منهم و السلام على من إتبع الهدى.

[همدان]

به تاريخ جمادى الآخرة سنة ١٣٠٤ مطابق ايت نيل تركي از همدان برای تجديد عهد اهل وطن به سمت گرکان عزيمت نموده، در تحويل آفتاب عالمتاب به حمل و تجديد سال تنگوزنيل، مقيم آن قريه بودم و در سه شنبه شانزدهم حمل که مطابق يازدهم رجب المرجب بود از آنجا روانه شده، سه روزه به همدان رسيديم.

منازل عرض راه از اين قرار بود:

شيرين آباد از بلوک فراهان

شيرين آباد همدان که ملکی محمد ميرزا خان عاشقلو است

همدان

چهارشنبه نوزدهم رجب الأصب از همدان متوکلاً على الملك المئان، روانه شده، بيست و چهارم شهر مزبور وارد کرمانشاهان شدیم. چون شرحی از وضع راهها و مسافت و کیفیت منازل در روزنامه سفر سابق نوشته‌ام در اين سفرنامه تکرار نمی‌شود.

لذا بعضی مطالب جديده اکتفا رفت. منازل و محل اقامت شب و بيتوته بود از اين قرار

است:

١- زاغه ملکی علی خان سرهنگ توپخانه.

٢- اسدآباد؛ قصبه ولايت اسدآباد است.

٣- کنگاور که حاکم نشين ولايت کنگاور است.

میرزا محمد تقی

قصنامه تخصصی کاشانی و سجستان‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ١٧
بهار ١٤٠١



۴- صحنه که جزو حکومت کرمانشاهان است.

۵- بیستون که آبادی مختصری دارد و از آنجا به شهر کرمانشاهان رفتیم.

در این منازل بعضی مطالب دانسته شد؛ یکی سوارهای کرمانشاهانی سپرده یوسف خان که به قراسورانی ولایت همدان می‌رفتند و در کمال آراستگی بودند، موجب امیدواری شد که بعدها در خاک همدان خطر سارقین و راهزنان کمتر دیده شود، در دو سال گذشته تأمین شوارع همدان بر عهده عباس خان چناری اسدآبادی و سواران او بود، ولیکن در این اواخر به قدری راهزنان راهزنی کردند که تمام متردّین از سوء رفتار و خیانت آنها به حکمرانی شکایت آوردند و حکومت جلیله هم عباس خان مزبور را از این عمل خلع نموده، حفظ شوارع و رفاه قوافل را از زین العابدین خان میرپنجه پسر جناب حسام الملک که خود داوطلب انجام این مطلوب شده بود، خواست و میر پنجه یوسف خان و سواره جمعی او را برای کفالت این مهم از کرمانشاهان به همدان خواست و الحق دفع شرارت عباس خان جای هزار شکرگزاری عابرین است، خود عباس خان هم که اکنون به دارالخلافه رفته، امید است که گزاف‌های او مسموع اولیای دولت علیّه نشده، زحمت مجدّدی فراهم نیاید.

اکنگاورا

در قصبه کنگاور بنایی از عهد اکاسره^۱ نمایان است که تمام آن از سنگهای بزرگ در نهایت امتیاز ترصیف شده، یک دیوار آن اکنون در صحن امامزاده مدفون در کنگاور که نسبت او به حضرت علی بن الحسین علیه السلام منتهی می‌شود، پیدا و در غربی امامزاده و دیوار دیگر آن از کوچه نمایان است که قریب به سه ذرع ارتفاع آن و در اعلی درجه امتیاز، حجّاری نموده و طره مانندی از آن ساخته شده [است].

بر بالای این دیوار چهار ستون بسیار معظّم از یک پارچه سنگ در همین ضلع منصوب است که گواهی کیفیت بنای عمارت را می‌دهد، معلوم نیست از آثار کدام یک از سلاطین عجم است و الله أعلم.

۱. اکاسره: جمع کسری، پادشاهان ایران





[صحنه و بیستون]

در منزل صحنه و بیستون سازها می‌زدند و شب در بام خانه‌ها آتش بسیاری افروخته بودند، بعد از تفحص معلوم شد این شادیانه به واسطه قتل جوانمیرخان است.

تفصیل این اجمال آن که خان مزبور از ایل حموند چلبی و چند سال قبل حرکات وحشیانه‌ای از سفک دماء مسلمین و نهب اموال مترددین سرحد ایران و عثمانی، موجب زحمت کارگزاران دولتی شده، از طرفین عرصه را به قوت عسکریه بر او تنگ کردند، بالاخره التجا به دولت علیه ایران آورده، کارگزاران دیوان از خون او گذشتند، امر به حبس در توپخانه طهران نمودند. پس از چندی حضرت شاهنشاه زاده اعظم ظلّ السلطان شفاعت نمود؛ او را از حبس مستخلص و به ارجاع خدمت مستظهر داشتند و با این تدبیر یکی دوسال آن مردود به خدمت راهداری مشغول و از راهزنی ممنوع بود، مجدداً در این اواخر وحشیگری آغاز و مبلغی نفوس و اموال را غارت و پایمال کرد.

یک نفر فقیه قادر نام هم از ایل حموند که در خاک دولت عثمانی ساکن و رعیت و تبعه آن دولت بود، با جوانمیر اتفاق باطنی نموده، هر یک در حدود دولت متبوعه خود مشغول شرارت بودند، بالاخره در افتتاح این سال فرخنده مآل حکم شد از هر دولت به اردوهای دولتی که مخصوص دفع اشرار در سرحد بودند، صادر شد که قلع این ماده و قلع این شجره خبیثه را مسارعت کنند.

جناب حسام الملک امیرتومان حکمران کرمانشاهان از این سو و محمد پاشای میرلوا از آن سمت، عرصه بر اشرار مضیق نمودند، ولی جناب حسام الملک به ملاحظه آن که خونریزی عساکر منصوره و تلفات نفوس محترمه نشود، مطلب را اخفاء داشته، به تدبیرات حسنه، عضول این شجر ملعون را پراکنده و اعضاء و اطرافش را متفرق ساخت. بعد از آن جوانمیرخان را به اظهار اشفاق و حسن اخلاق مستظهر نموده، روزی او را به حضور خواسته، بعد از مقالات تَلَطّف آمیز مرخص نمود، محض این که پشت بگردانید بفرمود تا او و ده نفر همراهانش را بدون آن که جراحتی بر احدی وارد آید، گرفته و دربند کردند و علی الفور به قلعه او که در قصرشیرین بنا نموده، سربازان یورش آورده، تمام مرد و زن آنها را گرفتار نمودند، فقط یک نفر سرباز مقتول و یکی نیز مجروح گردید و در سیزدهم بهار جوانمیرخان و چند نفر مقتول شدند و تا اکنون که در کرمانشاهان وارد شده‌ایم، بیست و

یک نفر از آن مردم طعمه شمشیر سیّاف و قریب به شصت تن در زندان گرفتار اعمال ناشایسته خویش می‌باشند و الحمدلله علی ما دبر و قدر.

[کرمانشاهان]

در روز ورود کرمانشاهان، برای حصول اجازه عبور از سرحد به دیوانخانه حکومت رفته، از خدمت جناب ایالت پناهی بهره‌یاب شدم، اجزای حکومت هم جمعی اظهار مهربانی نمودند. حکم رخصت با نهایت تلطف صادر شد.

از قراری که جناب ایالت پناهی می‌فرمودند حسین خان برادر جوانمیرخان با هشت سوار در بیغوله‌ها و صحاری فراری است. فقیه قادر نیز با دوازده نفر از وحشیان دون اساس در بیابان لامساس می‌گویند و قدرت نزدیک شدن قراء و عمرانان ندارند، چهار بار آرد از چند کندی در صحرائی غارت کرده بودند، جماعتی از اهل دالیان خبر یافته بر سر اشرار تاخته و آنها را پراکنده، یک مرد و دو مرکب از آنها را تلف نمودند، مابقی فرار کردند، آرد هم به صاحبش مسترد گردید.

نتیجه ستمکاری و بدکرداری این گونه باغیان در عالم عیان همین است، تا در نشأه آخرت عذاب و عقاب ایشان به چه درجه خواهد بود و نعم ما قیل:

شهد الحطیئة حین یلقی ربّه ان الولید أحقّ بالعدر
حبسوا عنانک اذ جریت ولو ترکو عنانک لم تزل تجری^۱

از قرار معلوم چندین دفعه جوانمیر و فقیه قادر خیال شبیخون به اردو داشتند و به حکم کریمه (ولا یحیی المکر السیء الا باهله) (سوره فاطر آیه ۴۳) قبل از انجام مقصود، کار به مقصود مسلمانان شد و تدبیر جناب ایالت پناه در تفریق و پراکندگی آنها نتیجه مطلوبه داد.

میان دو بدخواه کوتاه دست نه فرزاندگی باشد ایمن نشست
که گر هر دو باهم سگالند راز شود دست کوتاه ایشان دراز
یکی را به نیرنگ مشغول دار دگر را ز هستی برآور دمار

الآیات للسعدی^۲

۱. شرح نهج البلاغه، ج ۳، ص ۱۸

۲. بوستان سعدی، تصحیح محمد علی فروغی، با مقدمه، شرح، توضیحات، و تعلیقات منوچهر دانش پژوه، ص ۹۳.

عجالتاً چیره‌دستی سواران این نواحی حضور و جلوه کرده و حمایت دولت از بقیّه
السیف اشرار که متواری هستند، مرتفع شده [است].
إن شاء الله عمّا قریب آنها هم مقتول و مأسور و سرحدّ دولتین ایمن از هر خطر و
محدور خواهد شد و غدغن عبور از زوّار اعتاب عرش جناب رفع می‌شود و هو العالم
بمقادیر الأمور.

[ماهیدشت]

روز یکشنبه سلخ رجب الاصمّ از کرمانشاهان روانه ماهیدشت شدیم، هوا در نهایت
ملایمت و اعتدال است، صحراها خرمی و نصارت زیاد دارد، برخلاف دو مرتبه دیگر که از
این مکان عبور کرده بودم - زیرا که یکی در اواخر تابستان بود و دیگری در فصل زمستان -
بهار این حدود از بابت زیادتی آب نهرها، گاهی زحمت می‌دهد و آلا از هر جهت خوش و
خرم و آسایش جان و تن است.

این منزل چهار فرسخ بیشتر نیست، راه هم هموار و خوب است، در این مسافت علی
الاتّصال دسته و جمعیت ایلات بود که سیاه چادر و آلاچیق خود را به گاو و خر و مادیان بار
کرده از قشلاق مراجعت می‌کرد و چندین هزار گوسفند دیده شد، با آن که امسال نه عُشر
گوسفندان آنها را سرما و نبودن آذوقه تلف کرده است.
رویت هلال شعبان در ماهیدشت شد.

[هارون آباد]

دوشنبه غره شعبان از ماهیدشت روانه هارون آباد شدیم؛ خرمی صحرا و خوبی راهها مثل
روز گذشته بود. رضا قلی خان کلهر که دو سال قبل به اصفهان احضار شده بود، هنوز در
اصفهان است. شب به سلامتی گذشت.

[کرنند]

سه شنبه دوّم روان کرنند شدیم، صفای صحراها بهتر از دو منزل سابق است. قدری باران هم
مقارن ورود آمده، عالم را رشک ارم نمود، شبانه باران شدید شد و منزل از بس چگّه می‌کرد
تا صبح خواب نکردیم.

مهرگان

فصلنامه تخصصی کاشتکاری و تسخیرشناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱



صنعت اهل کردند در ساختن آلات آهن خیلی خوب است. اسباب بخاری و قندشکن و سایر از این قصبه به همه بلاد می‌برند، در این چند سال تفنگ ته پر به طور تفنگهای مارتین ساخته، تپانچه شش لوله طرز رولور هم تمام کرده و خوب از عهده بر آمده‌اند، در حقیقت اگر مربی و بضاعتی داشته باشند خیلی استعداد دارند.

یکی از اطفال‌شان آمد؛ بعضی چیزها ساخته بود که خیلی ظریف بود، محض این که به قدر قوه، تشویقی شده باشد، آنچه صنعت او بود به قیمت خوب خریده بعضی هم سایر همراهان خریدند.

صفای طبیعی این نقطه در بهار و تابستان و پاییز امتیازی دارد. طایفه غلات در این ولایت زیاد هستند.

علی‌میرادخان برادر مرحوم ملک نیاز خان را که دو سال قبل به اصفهان برده بودند، هنوز مراجعت نکرده، می‌گویند در فارس مشغول خدمت و باطناً ممنوع از آمدن این صفحات است.

[میان طاق]

چهارشنبه ۳ شعبان از کردند روانه میان طاق شدیم؛ اگرچه در ابتدای منزل بلکه تا دو فرسخی که وسط مسافت است به واسطه گل و باتلاق سخت بود، مال مکاری هم در میان رود آبی، رقص مضحک کرده، رختخواب و بعضی لوازم را در آب ریخت و به زحمتی از آب گرفته شد، لکن در دو فرسخ دیگر که جنگل بود مرغان بسیار با الوان معجبه و الحان مطربه جالب انظار و اسماع بودند. بعضی از جمادات و عوام این قافله را به نشاط آوردند که بی اختیار صفای درختان را توصیف می‌کردند و گاهی شعر و تصنیف می‌خواندند و بالجمله در حالت و طرب بودند. شب هم خوش گذشت.

[سرپل]

پنجشنبه چهارم شعبان المعظم روانه سرپل شدیم، تا دو فرسخ از میان تنگه کوهی که پر از درخت بلوط و طاق و غیره است، می‌گذرد و طاق ایوانی از سنگ، که از بنای اکاسره در این راه واقع است، از آثار عقیقه بسیار عمده شمرده می‌شود، قدیماً راه عبور از پای ایوان بوده است. من هم در این سفر محض ملاحظه دقیق صنعت آن، از همان راه رفتم، الحق نهایت



لطف استادی را به کار برده‌اند، ولی از طول زمان نزول امطار در آن سنگهای خاره اثر نموده و نقش و زینت آن جز اثری برای نمونه برجای نمانده [است].

[پاطاق]

آبادی پاطاق در منتهای این کوه که در دو فرسخی است، واقع است. از آنجا که تا سرپل سه فرسخ است که تمام سبز و خرّم و پر از شقایق و اقحوان^۱ و گل‌های دیگر است. یک نوع گل زرد در این صحرا دیده می‌شود، که دامنه تلال و جبال به واسطه کثرت این گل زعفرانی شده است. در کنار راهها چند نفر قراول از فوج کردند برای حراست نشسته بودند. در یک موضعی از صحرا ملخ زیاد دیده شد و تازه از تخم بیرون آمده و خیلی کوچک بودند. قدری اظهار افسوس کردم که این جانور زراعت را تلف خواهد کرد!

دو نفر پاطاقی گفتند: «آب ملوچ یعنی آب گنجشک از قزوین آورده‌ایم و فردا گنجشک زیاد از جنس سار یا پرستو خواهد آمد و ملخها را تمام می‌نماید.»^۲

خیلی میل داشتم یک روز در آنجا اقامت کرده و این آیت عجیبه را تماشا کنیم، اما همراهان قبول نکردند.

قدری از پاطاق گذشتیم، جناب مستطاب آقا شیخ علی و جناب آقا شیخ عبدالله؛ فرزندان جناب حجت الاسلام و مرجع الانام آقا شیخ زین العابدین^۳ - ادام الله فیضه - را دیدم که از کربلا مسکن حالیه خودشان به زیارت مشهد اقدس می‌رفتند، از صحبت و ملاقات ایشان مسرت حاصل نمودم.

۱. اقحوان: گیاه بابونه

۲. در این تاریخ (۱۳۰۴ ق) برای دفع آفت ملخ، آب برخی چشمه‌های ویژه را از مناطقی مانند سمیرم، میانه، قزوین، ... می‌آوردند. این نوع آب ویژگی شگفتی داشت که پس از آوردن مقداری از آن و ریختن در خاک سرزمینی دیگر، پرندگانمانند سار و گنجشک و ... به آنجا هجوم می‌آوردند. پیشینیان بر این باور بودند که برخی پرندگان و در تسخیر متوالی آن چشمه‌هاست و بی اجازه او آب تأثیری ندارد. آوردن آب نیز آدابی داشته از جمله این که حامل آب نباید به پشت سر نگاه کند و کوزه را بر زمین نگذارد. آیت الله سید احمد حسینی زنجانی در کتاب الکلام یجزّ الکلام خاطره‌ای از هجوم ملخها به مزارع روستاهای زنجان نوشته که پس از آوردن آب چشمه‌ای از منطقه میانه، به فاصله دو سه روز سارها فوج فوج آمدند و ملخها را از بین بردند. (الکلام یجزّ الکلام، ج ۱، ص ۴-۵)

۳. شیخ علی و شیخ عبد الله فرزندان فقیه مجتهد شیخ زین العابدین حائری مازندرانی (۱۲۲۷-۱۳۰۹ ق) از مراجع بزرگ شیعه (نگاه کنید به معجم رجال الفكر و الأدب فی النجف، ج ۱، ص ۱۹۹-۲۰۰)



در موضعی از کوه که یک تیر پرتاب به سرپل مانده است، جایی از سنگ تراشیده‌اند که اگراد می‌گویند؛ دکان حضرت داوود علیه السلام است. وقت ظهر به منزل رسیدیم، شب به خوشی گذشت.

[سرپل ذهاب]

روز جمعه پنجم را برای چرانیدن مال‌های کاروان در سرپل ذهاب اتراق شد. از قرار مذکور در شب گذشته یعنی همین شب جمعه، ده نفر سوار حموند در کنار رود ذهاب بر سر چند خانوار رعیت که در آن سمت آب سکنی دارند، ریخته یک بار آرد و پنج مَن روغن و چند رأس گوسفند برده‌اند. خبر هم به سربازان فوج گردان که یک دسته در این منزل مستحفظ هستند، رسیده بود. لکن در تاریکی شب صلاح خود را به تعاقب و مکاوحت^۱ سواران ندیده بودند.

می‌گویند عبده برادرزاده عزیزخان باجلان یک صد نفر سوار عشیره خود را برداشته از قصر شیرین به پس و پشت کوهستانی که مأمَن حسین خان برادر جوانمیر و سواران اوست، افتاده که دستی به قتل و آسر آن‌ها بیابد، از قرار مذکور عبده بسیار دلیر و رشید است. عزیزخان عموی او به واسطه تهمتی که جوانمیر به مشارالیه زده بود در اصفهان محبوس نظر است، این اوقات مرخصی حاصل کرده که انتقام این افترای بر خود و خونخواهی پسرش را که حموند کشته‌اند، کشیده، رفع شرّ و قلع مادّه آنها را بنماید.

اهل این صفحه عجالاً تمام، انتظار ورود عزیز خان و بروز رشادت خود و برادر زاده‌اش را دارند. برادر جوانمیر هم مترصد آن است که آب رود سیروان نقصانی حاصل نماید، بلکه جمعی از حموند از قبیل فقیه قادر و غیره که از قوّت عسکریه عثمانی در مفاوز و جبال فراری شده‌اند، از آب عبور نموده با یکدیگر متصل واحد شوند و قوّتی پیدا کنند.

می‌گویند کدخدای ریجاب که دو فرسخ به سرپل دارد و انجیر آن در کمال امتیاز است، به واسطه آن که دخترش نامزد جوانمیر بوده و خود هم نسباً و مذهباً با او موافقتی دارد، اکنون بارهای اطعمه برای برادر جوانمیر مخفیاً می‌فرستد. واللّه اعلم.

۱. مکاوحت: جنگ، پیکار





[قصر شیرین]

شنبه ۶ شعبان از ذهاب به قصر شیرین آمدیم، راه‌ها پر از گل و ریحان بود. در قصر شیرین به تماشای قلعه جوانمیر رفتیم. دو موضع اثر خفیفی که گلوله توپ در دیوار قلعه نموده است، مشاهده کردم از قراری که قلعه کیان یعنی زن و بچه و اتباع جوانمیر نقل کرده بودند با این که گلوله توپ به قلعه می‌خورد، در را باز نکرده بودند. باز شدن در بدون دخالت اهل قلعه یا دیگران بود، بلکه می‌گویند: «سیدی نورانی در را باز کرد و محض گشوده شدن در، بیرق را در بام قلعه خوابانده از در استیمان^۱ در آمدیم.»

عیالات جوانمیر و تابعین او در خانه کدخدای قصرشیرین محفوظ هستند که احدی تعرض به حال آنها نداشته باشد، لکن زیورآلات زرینه و البسه فاخره آنها را به غارت برده‌اند.

در سرپل و قصرشیرین دو باغ از آثار مرحوم مؤید الدوله باقی است. چون در این دو منزل گل سرخ را تازه دیده‌ایم و باغها هم در نهایت طراوتند. صفای فوق العاده داشت.

[خانقین]

یکشنبه ۷ شهر شعبان از قصر روانه خانقین شدیم در بدو عزیمت سلطان خان سر حددار شخصاً بر سر راه آمده، مانع عبور بود، بعد از آنکه احکام اجازه را دید ممانعت نکرد. دو نفر سوار هم از سواران سنجابی همراه ما آمده تا وسط شهر با ما بودند. از آنجا جزئی وجه اعانه گرفته مراجعت کردند.

جمعیت کثیری از اهل آذربایجان که قریب به پانصد مال داشتند، از عتبات می‌آمدند. چندین دسته مکاری هم با مال التجاره در عقب آنها بودند. که تا قلعه سبزی قافله بر قافله متصل بودند.

به هر تقدیر ظهر وارد منزل شده، تذکره قرنینه و رسمی گرفته شد. محمد افندی که رئیس یا معین مجلس تذکره رسمی است، ورقه‌ای از افادات شیخ محمد افندی - مدرس خانقین - برای من و یکی دو نفر دیگر قرائت کرده که حاصل آن استدلال و اقامه برهان بر صحت خلافت خلفای ثلاثه بود و از علمای شیعه خواهش نموده است که یا برهان او را

۱. استیمان: امان خواستن، در امان کسی در آمدن

جواب صحیح داده؛ مقدمات و شرایط انتاج آن اگر عیبی دارد، بنمایند! یا این که از قدح در خلافت خلفا احتراز نموده، آن‌ها را قبل از امیرالمؤمنین علیه السلام به وصایت و امامت امت بستانند. خواستم نسخه‌ی از آن را استکتاب کنم، فرصت نشد.

[قزل رباط]

دوشنبه ۸ شعبان روانه قزل رباط شدیم، امروز یک جزء عمده قافله در خانقین ماندند، من با دو نفر از کسان خود و حاجی پیرمردی عرب و یک جوان ملا علی نام مازندرانی که مجموع پنج تن زیاده نبودیم، روانه شدیم، اگرچه خطا بود لکن به حمدالله مخاطراتی پیش نیامد، از قراری که افواهاً در خانقین می‌گفتند، چهارصد نفر از فراریان حموند در موصل و حوالی آن گرفتار عساکر دولت عثمانیه شده‌اند.

قبل از ظهر به قزل رباط وارد شدیم. بعضی زوّار عجم از عتبات مراجعت کرده، آنجا بودند از جمله نواب حاجی فریدون میرزا بود، شب را گذراندیم.

[شهروان]

سه شنبه ۹ شعبان روانه شهروان شدیم در این دو منزل از جنس طیور جز لقلق [لک لک] بسیار و مرغ سبزی که او را «سبزقا» می‌گویند و در صحراها به خوردن ملخ مشغول بودند، چیزی دیده نمی‌شود. صدای مرغ دیگری هم در کنار راهها می‌آمد؛ ذکرش علی‌المعروف این است: «وای حسین کشته شد».^۱ علی‌ایّ حال با این وزن صدایی می‌کند و طبعاً

۱ . میرزا علی‌رضا عضدالملک (درگذشته ۱۳۲۸ ق) در سفرنامه خود به عتبات (درسال ۱۲۸۳-۱۲۸۴ ق) نوشته است: «شب شنبه نهم شهر محرم الحرام که روز تاسوعا بود از عدم اسباب تعزیه داری و مفارقت از عتبه علیّه خامس آل عبا روحنا فداه فضای گیتی برهمه تنگ شد ... صدای دزّاج در اطراف چادر شبیه به این الفاظ بلند می‌شد: «ای وای» (سفرنامه عضدالملک به عتبات، ص ۱۱۴)

سید محمد علی مبارکه‌ای (درگذشته ۱۳۲۵ ش) نیز در خاطرات خود این واقعه را چنین نوشته است: «مدت زمانی از بسیاری از خواص و عوام که به زیارت عتبات و کربلای معلی مشرف شده بودند می‌شنیدم که در نخلستانهای کربلا و اطراف شط، مرغهایی هستند که بر سر راه زوّار می‌آیند و به صدای فصیح می‌گویند: «وای حسین کشته شد» از آنجایی که قضایای حقیقیّه در اطراف او افسانه‌ها زیاد گفته شده، نویسنده این را هم یکی از افسانه‌ها می‌شمرد. تا این که در روز ۲۸ شهر ذی قعدة ۱۳۵۲ قمری که مطابق بود با روز ۲۳ اسفند ۱۳۱۲ شمسی، در کربلای معلی در طرف عصر از مقابل قونسولگری دولت ایران با دو نفر از اصدقاء منوّالفکر خود، حضرت حجة الاسلام آقای حاج آقا محمد شیخ العراقین اصفهانی و جناب اجل اکرم آقای میرزا محمد علی خان وکیلی؛ از رجال بزرگ کرمان و عضو محترم مالیه عبور نمود. سواره به زیارت اهل قبور به وادی ایمن که قبرستان مهم کربلا و در طرف جنوب آن شهر واقع است، به مناسبت شب جمعه بودن، بیرون رفتیم.



صدایش حزن انگیز است، خواه معنی و مقصدی در ضمن آن باشد و خواه نباشد! ترجمه‌اش همان باشد که ذکر شد، یا این باشد که بعضی می‌گویند: «وای منی توتدیلر» که به زبان ترکی یعنی: «وای مرا گرفتند!».

در ورود منزل مأمورین تلگرافخانه و پستخانه آمده متعرض اسباب‌ها شدند، از قضا یک پاکت از حکومت کرمانشاهان در میان ملزومات من یافته، پنج قروش صاغ گرفتند. می‌گویند نظامنامه و قرارداد این عمل را سفیر کبیر حالیه ایران هم مهر و امضاء نموده است که نوشتجات پستی با دیگران حمل نشود. اما این بدعت از هر دولتی باشد، خیلی بد است؛ زیرا وجه پستخانه و تلگراف را که اطیب وجوه بود با این عمل مشوب به حرمت کرده‌اند. واقعاً هرکه مطلبی بخواهد با پست یا تلگراف اعلام به ولایتی نماید، باید پول پست و تلگراف را بدهد، دیگر این که حتماً تحریرات به وسیله دیگر نباشد، مثل آن است که بگویند مطالب را، قهری است که تلگراف کنید یا با پست بگویید، اگر به توسط عابری پیغام هم

برگشتن پیاده به ملاحظه استنشاق هوا در راه باصفای خیابان متصل به صحن حضرت ابی الفضل علیه السلام که در جانب بیرون شهر و باغات و نخلستان است قدم زنان می‌آمدیم. چندی که آمدیم من حس کردم که شخصی فریاد می‌زند: وای حسین کشته شد. گمان کردم زوراهایی است که تازه به توسط وارد شده‌اند. ناگاه آن صدا مکرر شد. آقای میرزا محمد علی خان وکیل فرمودند: این صدای مرغی است و شب گذشته قریب نیم ساعت من این صدا را می‌شنیدم و امروز می‌خواستم به شما بگویم؛ ولی خوف داشتم که مرا هم جزء افسانه و موهوم پرست بشمارید. تا الحال که خود می‌شنوید. من هم اظهار داشتم آن مرغ از کیوتر کوچک‌تر و از گنجشک بزرگتر است و متعدد از آنها در روی شاخه‌های خرما و نی‌ها در نی زارها طیران می‌نمودند و در کمال بلاغت و فصاحت ناله دلخراش او مطابق این کلام می‌شد که «وای حسین کشته شد». طوطی و کاسه گورا که مکرر در هند دیده بودم نطق تعلیم او در کمال خوبی داده بودند به این واضحی از آنها حرف شنیده نمی‌شد. فکر ما را بسیار متوجه خود نمودند.» (حکایات مبارکه‌ای، ص ۱۳۰-۱۳۱)

این ماجرا را مرحوم آیت الله شیخ علی آزاد زرابادی قزوینی (۱۳۰۷-۱۳۹۴ ش) در خاطرات خود از پیاده روی اربعین برای نگارنده سطور نقل می‌کرد و در کتاب خاطرات و زندگی نامه خود نیز نوشته که چنین است: «نزدیک غروب رسیدیم به آن میدان [بیابان ابوالهدمه؛ جنگل کوچک] در حالی که زوار زن و مرد، کوچک و بزرگ عازم زیارت بودند، به نحوی که آن جاده خاکی پر از جمعیت بود، وقتی که نزدیک غروب رسیدیم ... ناگهان صدای مرغهایی را شنیدم که از آن جنگل بیرون می‌آمدند، از طرف مشرق به مغرب می‌رفتند به طوری که جاده پر از مرغها شده بود... عده زیادی هم بعد از آنها از جنگل وارد جاده می‌شدند، به زبان فارسی فصیح می‌گفتند: «وای حسین کشته شد» بنده با فرزندم حسن آنجا ایستادیم. بنده حالی به حالی شدم به طوری که از ناراحتی گاهی گریه می‌کردم و به آنها نگاه می‌کردم» (عمرم چگونه گذشت، ص ۵۳-۵۶)

۱. صاغ: معادل چهل پاره، پول رایج ترکیه.



بدهید قیمت مخابره تلگراف را از شما خواهند گرفت. بنیان این ظلم صریح موجب بی‌خبری جمعی کثیر از اقارب و کسان آنها می‌شود. مسلم است فلان رعیت فقیر آن بضاعت را ندارد که همه مطالب خود را برای کسانش که در بلاد بعیده هستند با پست بنویسد، به هر حال این شرح و تفصیل برای آگاهی و تذکره دیگران است که بعدها اگر کسی این اوراق را بخواند نه کاغذی قبول کند و همراه ببرد و نه به کسی بدهد که این پاکت را به فلان بلد برسان، الا این که بدو طرفین مطلع و متحمل دادن اجرت پست و وجه زاید بر آن باشند و عالماً عامداً این خطا و خلاف عقل را بکنند که اجرت پست برود و نوشته به سیر کاروانی و مدّت مدیده به مقصد برسد و الله حسبنا و نعم الوکیل.

[مقبره حضرت مقداد رضی الله عنه]

چهارشنبه دهم شعبان از شهبان روانه شدیم، به فاصله یک فرسخ موضعی است که «پل آجری» و به «پل مقداد» معروف است. چند بقعه هم در کنار راه است که می‌گویند یکی از آنها قبر مقداد است، ظاهراً مراد قبر مقداد بن اسود کندی است که از کبار صحابه - رضی الله عنهم - بود، لکن قبر مقداد در این موضع نباید باشد، زیرا که آن جناب در غزوه نهروان که در این مکان بود، شهادت نیافت، بلکه در یوم صفین شهید شد، شاید هم قبر مقداد نام دیگری باشد.

در کنار پل، رباط و دکاکین و قهوه‌خانه احداث کرده‌اند که هنوز ناتمام است. هرگاه به اتمام برسد و با مترددین سوء سلوک نمایند، دور نیست اکثر قوافل منزلگاه را در اینجا قرار بدهند که مابین مسافت قزل رباط تا شهبان و شهبان تا بعقوبه تعادلی حاصل شود؛ چه این منزل خیلی سنگین است.

[بعقوبه]

بالجمله بعد از ظهر وارد بعقوبه شدیم؛ جمعی از اهل بصره را دیدم که به زیارت ارض اقدس می‌رفتند، مردمان خوبی بودند. شب به خوبی گذشت.

[خان بنی ساعد]

پنجشنبه ۱۱ روانه خان بنی ساعد که «خان خاکستری» و «آرته خان» نیز گویند شدیم. دو نفر از توپخانه دولت عثمانی با جمعی عسکر که از خانقین مراجعت می‌کردند با ما همراه

بودند. مسافت چهار فرسخ است، طرف صبح که هوا چنان گرم نشده بود، وارد منزل شدیم شب هم تا نیمه در آنجا گذرانیدیم.

شب جمعه دوازدهم «إنتبه قبل السحر یا ذالمنام» گفته، روانه بغداد شدیم. مهتاب و هوای خوش مساعد بود، مکاری و همراهان هم چون خیلی کم بودند از خوف خطرات به شتاب می‌رفتند که شاید به کاروانی دیگر ملحق شوند.

[بغداد]

صبح جمعه ۱۲ یک ساعت از آفتاب گذشته به بغداد نزدیک شدیم؛ چون امسال آب دجله زیاد شده از طرفین سدّه را قطع نموده، مبلغ خطیری خسارت رسانیده، حاصل بسیاری از رعیت را برده است. هنوز یک فرسخ متجاوز به دجله مانده دیدیم صحراها دریای موج است به این واسطه دو فرسنگ راه را دور شده، در سمت شمال شرقی بغداد به «طرّاده» که «بَلَم» می‌گویند، نشسته تا کنار سدّه آمدیم. از آنجا مال بغدادی گرفته از سدّه که میان خندق شهر و صحرا واقع است و به واسطه ارتفاع خارج از آب مانده، عبور کردیم تا در موقع جسر معظّم به دجله رسیدیم. هر دو جسر را آب کنده است و باید با قفّه^۱ عبور کرد شط هم مالا مال آب بود و مستانه می‌رفت خیلی سیر و تماشا داشت، افسوس که خستگی همراهان و معطلی خودم در شرقی بغداد برای تعرّض گمرکچی، حالتی باقی نگذاشته بود.

[کاظمین]

قریب ظهر وارد مشهد کاظمیه شده، در خانه شخصی منزل کردیم. زیارت آستان مبارک رفع همه کسالت‌ها را کرد و الحمدلله علی ذالک.

روز جمعه و شنبه و یکشنبه تا صبح دوشنبه که ۱۵ شعبان و میلاد حضرت خاتم الاوصیاء عجلّ الله فرجه بود، در کاظمین اقامت کردیم. به حمدالله خوش گذشت.

[کربلا]

صبح دوشنبه ۱۵ شعبان المعظّم پس از زیارت عتبه عرش مرتبه کاظمین علیهما السلام روانه کربلای اعلی شدیم، از کنار محبّه المدید مابین کاظمین و بغداد تا یک میدان سواره

۱. قفّه: قایق، کرجی.



از روی سد عبور نموده، از آنجا با قفّه ۱ تا موقع جسر «خرّ» رفتیم. شب در پهلوی خرّ که آبادی مختصری است به سر بردیم. شخص عربی مهیب که می‌گفت: «سید سلمان پسر سید مجاب حلّی و ساکن سَرَج الحلّه هستم» از قفّه نشستن تا ورود خرّ همراه ما بود. در این منزل به اصرار و ابرام می‌خواست با ما رفیق و همراه باشد، جمعی از اعراب و چند نفر از عساکری که ملتزم به حراست مال زوّار هستند، به هزار تأکید و تشدید او را از پیش ما طرد کردند که مبادا شبانه چیزی برداشته برود.

[محمودیّه]

سه‌شنبه ۱۶ از خرّ روانه شده پس از طی نیم فرسخ باز به آب زیادی که از دجله سرریز کرده و به این صحراها افتاده، رسیدیم و مجدداً در قفّه نشسته، قریب دو فرسخ در آب عبور نموده، نزدیک محمودیّه به خشکی رسیده، سواره تا منزل رفتیم، شب در آنجا گذشت.

[مسیّب]

چهارشنبه ۱۷ از محمودیّه به مسیّب رفتیم قبل از ظهر وارد شده پس از استراحت و خوردن چای به واسطه آن که جسر مسیّب هم مثل جسر بغداد و جسر خرّ مفتوح بود به طرّاده نشسته، سه ساعت از شب گذشته مشرف به کربلای معلی شدیم.

[کربلا و نجف]

پنجشنبه ۱۸ و جمعه ۱۹ در کربلا توقّف نموده، عصر شنبه ۲۰ شعبان از راه آب روانه نجف اشرف شدیم، طرّاده از جنب بقعه ذی الکفل علیه السلام گذشته به کوفه وارد شدیم. خواب شب یکشنبه را در طرّاده کردیم و روز هم در کنار شریعه و سایه درختان خرما و غیره تکمیل خواب شد و رفع کسالت نموده بعد از زیارت قبر مسلم بن عقیل علیه السلام و نماز در مسجد کوفه به نجف روانه شده، شب دوشنبه ۲۲ شعبان به آستان حضرت امیرمؤمنان صلوات الله و سلامه علیه شرف اندوز شدیم. دو شب در نجف اقامت شد.

[کربلا]

سه‌شنبه ۲۳ از نجف روانه کربلا شده، از راه خان شور طی مسافت کردیم. همه جا از کنار آب و سبزه گذشتیم و صفای خوبی داشت، مگر این که ملبخ زیادی پر و بال گشوده در هوا



سیر می کردند و موجب تشویش خاطرها بودند، در واقع اگر امساله هم مثل سال گذشته بگذرد، فقرای این صفحات خیلی بی پا و تلف می شوند.

شب چهارشنبه ۲۴ در خان شور بسر بردیم. صبح چهارشنبه ۲۴ از آنجا روانه و ظهر را به کربلا وارد شدیم. دو شب در آنجا اقامت شد.

عزق میکند صور حال اموال او بوره مالم میوه الله انیکه مضع از غرق شکر کانی و
 طراوه چپا گرفته بانی بخت رودخانه میبیرن صور انجا بکب و کار سیر دازد و از
 بایر مال و سامان فراهم کند ازین غرق شکر کانی در آن سمت شط کب الی عمره
 ساخته شده مکن اشنا صراحت و عیون باده میکند و هر ی بل روئینه
 سار لواب و اصفق و عقایر و اسب ای قوم هر یک مایه عجیب است
 گفتار ریاد آفته کلا قسم است هر بیض از را حلی ای هم از آنها بسیار مفعول است
 پیشینه و از سر انکشتی با بقدر نیم ذرع زیار وارد و بزرگین و وارد و عیون
 صد ادر غریب میکند کجا از را حلی در سیمان بزرگه بال وصال بهمه با همان
 گفتارها لایر فته زمین اطاق ام تخته خوب و صدراعظمی کوب کوب
 اسباب قهرمه حصار شده بوی بزرگان انگلیس و در مجلس بقدر قهره اقلعیه
 پارمنه که انهم کفن لاوران افته و بکته اعماسه از نیز ارقم کتر نمیت
 نواده نظام عامه بطرز افغانه دانه و پلیس ام یک نوع عامه خوش و ضرور
 بعضی سپاهر کما لکه و ام بطرز اتمختلف عاها رجزب ملله باغ انهم و از کار
 و عینه عاها رجزب بسیار عجیب ملله و بعضی بسیار ختم ام است بچینی عامه راجحان
 و از کانی حکومت آنها بسیار غریب است قوم بهره عامه و لافز بر سر میکند لافز
 شعبه سال و کلاسه مستوفان است در سلام اما هم بغیر بسیار لطیف قوم خود عیون
 بسیار تشنگ و ملله عاها رجزب و بعضی از بیم و نرو و ممتاز

صفحه پایانی سفرنامه عتبات عالیات



[کاظمین]

شنبه ۲۷ روانه کاظمین شدیم از هر جهت چه در راه و چه در اقامت آنجا خوش گذشت ... مسافران که در کشتی بوده، بیرون رفته یک سمت کشتی خلوت شد. کاپیتان همان جا جهاز را توقیف نموده، شب را گذرانیدیم.

صبح یکشنبه پنجم رمضان از بقعه عَزیز حرکت کرده، دو ساعت و نیم از طلوع آفتاب گذشته به لنگرگاه گورنی که محل اتصال دجله و فرات است، رسیدیم. آبادی معتبری دارد. نخل هم از دو طرف آب به حدی است که احصاء نمی‌توان کرد. از اینجا با طَرّاده به نجف اشرف می‌روند. از سوق الشیوخ (سوک شیخ) و سماوه می‌گذرد و از التقای دجله و فرات هم نخلستان زیاده از حد دیده شد، طرفین آب به قدر امتداد بصر نخیل بود. اینجا را «شط العرب» می‌گویند.

[بصره]

ظهر روز یکشنبه به لنگرگاه بصره وارد شدیم. چون کشتی آتشی کمپانی ایرانی صبح همان روز از بصره حرکت کرد و از قرار بیان وکیل جهازات مقررّ بوده در معمره بماند، به ملاحظه مرجّحات عدیده جهاز انگلیسی که در بصره حاضر بود صرف نظر نموده، با طَرّاده کوچکی که «ساجه» می‌گویند و شکل ظریف و ساییان خوب دارد، روانه معمره شدیم. عبور از شط همه اسباب صفا و تفریح بود. بعضی عمارات بسیار خوش وضع به مسافتی دورتر از بصره ساخته بودند.

چندین جهاز در آب لنگر انداخته بود که یکی جهاز جنگی عثمانی بود، دیگری جهازی از دولت انگلیس که در آنجا محبوب بود، زیرا که حسب المعاهده مقررّ بوده است زیاده بر دو جهاز انگلستان حق سیر در شط العرب نداشته باشد، چون جهاز ثالثی هم در شط رانده بودند، دولت عثمانی جهاز مزبور را چندی است، توقیف نموده است. یک طَرّاده به تعجیل متعاقب ما می‌آمد، معلوم شد گمرک‌چی است. تفحص اموال و ملزومات نمود با آن که چیزی نداشتیم، حق السّلامه به قدر اشتهای خودش گرفت.

[فیلپه]

وقت مغرب به فیلپه که نیم ساعت تا معمره مسافت دارد، رسیدیم. این نقطه اولین بنادر عجم است. عمارت شیخ ندعلی خان پسر مرحوم جابر خان نصره الملک در اینجا است. خانه‌های دیگر هم هست که از نوکرها و اتباع او است. در کنار شریعه برای نماز توقف کرده، معلوم شد جهاز عجم از معمره رفته است و باید به بصره برگردیم.

شب در همان جا گذشت، چند نفر از عمارت خارج شده به سمت معمره رفتند؛ معلوم شد شیخ ندعلی خان بود، جوانی هم با لباس اعراب از پهلوی ما گذشت؛ سلام و اظهار مهربانی نمود و مراجعت به عمارت کرد، معلوم شد خزعل برادر شیخ ندعلی خان است. چند نفر اهل کاظمین و بندر لنگه که همراه ما بودند به عمارت مضيف شیخ رفته بودند، غلام سیاهی که مراقب آنجاست همه را شام داده بود.

[بصره]

صبح دوشنبه ۶ رمضان از فیلپه با همان طرّاده که آمده بودیم، مراجعت به بصره نموده، قبل از ظهر وارد و یکسره به جهاز انگلیس که موسوم به «جاوه» است، تحویل نمودیم. عصر هم برای سیر و تماشای شط و یک ناحیه شهر که مجاور و متصل به آب است با طرّاده گردش نمودیم. وضع بحریت بصره خیلی بهتر از بغداد است، در بغداد ابداً ندیدیم کسی برای تفریح به طرّاده یا قفّه بنشیند، اینجا تمام گردش و سیرشان با طرّاده و بگاره بسیار ظریف، و عمارت متصل به شط که ساخته‌اند در نهایت صفا و خوبی است، مخصوصاً عمارت وکیل جهازات انگلیس که به آنجا رفته و بلیط‌های لازم برای خود و همراهان گرفتیم، بسیار خوش وضع بود در حقیقت عمارات اینجا را می‌توان به تمام خانه‌های خوب بغداد ترجیح داد.

شب سه شنبه ۷ را در کشتی به روز آوردیم؛ جای تنگ و بد و متعفن بود. هوا هم گرم و حبس بود، عمده جات کشتی هم تا سحر مشغول بارگیری بودند و مانع از خواب شدند. عرب‌های چندی که حکم حمّال داشتند، برای انباشتن انبار و حمل بارهای تجارتي به کشتی آمدند، هوسه^۱ غریب می‌کردند، اگرچه حمل بار به وسیله چرخ جرّ انتقال بود لکن این عربها هم امداد و اعانت می‌کردند.

۱. هوسه: نوعی راه رفتن



اول آفتاب روز سه شنبه جهاز روانه شد، به فاصله یک ساعت به فیلیّه رسیدیم. صدای توپ سلام از کشتی بلند شد، ملازمین شیخ توپ جواب را زدند، به فاصله ده دقیقه در ملتقای رود کارون و شطّ العرب جهاز را یک ساعت نگاه داشته، بارهای فیلیّه و معمره را از کشتی خارج نمودند، بعد کشتی روانه شد.

چهار ساعت به غروب مانده به موقعی رسیدیم که «فوه» می‌گویند و شاید مقصود «فم البحر» باشد. پستخانه و تلگرافخانه از دولت انگلستان در اینجا بنا شده و جهازات همین که به این نقطه رسیدند به بصره یا ابوشهر تلگراف می‌نمایند که بارها و اشخاص حمل کشتی حاضر شوند، در این موقع هم یک ساعت توقّف شد. دو ساعت به غروب مانده از سه موضعی که آب دریا کم است و عبور جهازات بزرگ اسباب زحمت می‌شود، عبور کرده بودیم. در این سه موضع علامتی در میان آب نصب کرده‌اند؛ در نزدیک علامت آخری می‌گویند بسیار اتفاق افتاده که جهازی به گل نشسته و تا ده روز معطل شده است، به هر حال از همه گذشتیم و تاکنون که دو ساعت از غروب شب چهارشنبه هشتم رمضان گذشته به حمدالله جهاز در کمال ملایمت و خوبی رفته، هوا هم امشب بد نیست، دریا ساکن و آرام است به هیچ وجه حرکتی از کشتی مشاهده نمی‌شود. فردا صبح می‌گویند به ابوشهر می‌رویم و الله اعلم.

[جزیره خارک]

چهارشنبه هفتم رمضان اول آفتاب از مقابل جزیره خارک که مدفن محمد بن حنیفه - علی ابیه و علیه السلام - را در آنجا می‌دانند، عبور کردیم.

[ابوشهر]

یک ساعت از روز گذشته به لنگرگاه ابوشهر رسیدیم، جهاز نزدیک به ساحل نمی‌رود، از این نقطه به طرّاده نشسته به شهر رفتیم. هوای شهر چندان گرم نبود، در سایه نسیم خوب می‌آمد. کارخانه یخ سازی هم هست که در این اوقات یخ مصنوعی آن به کار داران و سایر می‌آید، در غیر تابستان آسیای پاک کردن و آرد کردن گندم است. بعد از رفتن حمام و گردش بازار خواستیم مراجعت به جهاز کنیم، طرّاده را مأمورین کارگزاری وزارت خارجه

نگاه داشتند که تذکره دولتی ایران باید به اهل طرّاده بدهند، میرزا علیخان نامی طهرانی مأمور تذکره بود، تذکره مرور ما را داد.

در این تذکره رسم عجیبی است که باید گرفتن آن محصور به اشخاص می‌باشد که از جهاز خارج می‌شوند آنها که به شهر نیامدند، داشتن تذکره برای آنها لازم نبود، به هر تقدیر قریب به غروب چهارشنبه وارد جهاز شدیم. شب به خوشی و با هوای معتدل گذشت.

پنجشنبه ۹ رمضان ۱۳۰۴ دو ساعت به غروب مانده، کشتی حرکت کرد از برابر ریشهر که محله‌ای از بوشهر و دارای باغ و عمارت‌های بسیار باصفا است، گذشتیم در این نقطه یکی از هندوهای عمله کشتی به دریا افتاد، کاپیتان و معلّمین و سایر با اضطراب آمدند و بلا تأمل دو چنبره‌ای که معین شناوری و در طرفین چرخ سکان آویخته بود، به دریا انداختند، شاید خود را به چنبره برساند، از آن طرف هم قایق کوچکی که به جهاز بسته بود، یکی از انگلیسیان با چهار هندو در آن نشسته به دریا سرازیر شدند، دست هندوی غریق به چنبره نرسید، ولی به دست و پا قریب نیم ساعت خود با موج و انقلاب بحر شناوری کرد تا قایق را رسانده، او را خلاص کرده آوردند. بعد از برآمدن به جهاز معلوم شد که صدمه‌یی به پای او رسیده بود؛ یعنی در رسیدن به قایق پایش مصادم قایق شده است. طیب کشتی پای او را روغن مالی کرده، بست.

شب جمعه دهم تا صبح هوا خوب و دریا هم ساکن بود، روز جمعه بسیار گرم و هوای کشتی به خصوص این سمتی که برای مسافرین معین کرده‌اند، حبس و بد است، کلیه عمله‌جات و کیفیات این جهاز برای ماها بدتر از جهاز مجیدیه است. در نقطه‌ای که ما بودیم - با آن که موجب غبطه جمعی از هندی و ایرانی و اعراب مسقط بود - باز گرم و بد و محل ترشحات آب‌های نجس و چندین معایب دیگر داشت. فقط فی الجمله از مکان سایرین مفروز و محفوظ بود و یک طوطی با یک مرغ دیگر از جنس بلبل، ولی زرد رنگ و موسوم به «قناره» است، از اطاق معلّمین که مجاور ما هست، گاهی می‌خواندند.

تا عصر جمعه در روی دریا به جز همین کشتی ما و کوهستان مسلسلی که از شمال پدیدار بود - ما بین فارس و کرمان ممتد است - دیگر چیزی نمایان نبود، ولی عصر از بابت این که به جزیره شیخ نزدیک شدیم که علی ما قیل مسکن شیخ سلطان آن حدود و تابعه، چند طرّاده از یمین و یسار جهاز به مسافت یک فرسخ تقریباً به نظر درآمد.

میرزا علیخان

قصنامه تخصصی کاشانی و سجستانی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
چهار ۱۳۰۱



راهی که از ساحل این جزیره به نظر می‌آید خیلی مختصر، بلکه منحصر به چند باب خانه و قلیلی اشجار است، مابقی سکنه آن در کوخ و سیاه چادر منزل دارند. صبح شنبه یازدهم از برابر کوهی که معروف به «بستانه» است، گذشتیم.

[بندر لنگه]

یک ساعت از طلوع آفتاب گذشته به لنگرگاه بندر لنگه وارد شدیم. آبادی اینجا اگر چه خیلی کم است و زیاده بر پانصد خانه به نظر نیامد، ولی به واسطه آن که زمین آن پست و بلند است و جبهه تمام عمارات به سمت دریا است، من حیث المجموع عمارات و نخلستان آن در کمال ظرافت و شکوه به نظر می‌آید. این بندر جزو حکومت لار و سبعه است که در تحت حکمرانی فارس اداره می‌شود.

غراب در اینجا یک ساعت متجاوز اقامت کرده، غراب ایران هم که در بوشهر دیده بودیم مقارن حرکت کشتی ما وارد شده، لنگر انداخت. دو جهاز بزرگ در این موقع دیده شد که بسیار محکم و ظریف بودند، آلا این که حرکت و سیر آنها به واسطه شراع بود. اهالی بندر لنگه بخصوص طرّاده‌چی‌ها بسیار سیاه هستند، از نژاد سودان هم در اینجا زیاد است. غالباً زبان عربی و هندی و فارسی را خوب حرف می‌زنند، خودشان هم زبان مخصوص دارند که از شعب فارسی است. زبان انگلیسی را هم بسیاری از تجّار و غیره به قدر کافی می‌دانند، بلکه دو سه نفر تاجر که به کشتی آمدند و بار تجارتي برای آنها در جهاز بود، دفتر و دستک خود را هم به خط انگلیسی می‌نوشتند.

[جزیره قشم]

امروز بالنسبه هوا بهتر است و نسیم می‌آید، عصر سلسله جبالی از یسار کشتی که سمت شمال بود نمایان شد، از قراری که گفتند جزیره قشم است. که جزیره کیش هم گویند،^۱ چنان که سعدی گفته است «شبی در جزیره کیش مرا به حجره خویش خواند» از طرف یمین هم جبال عمّان نمایان بود.

۱. کیش نام جزیره دیگری در خلیج فارس است که تا بندر لنگه ۱۸ کیلومتر فاصله دارد.





[بندرعباس]

شب یکشنبه ۱۲ رمضان وقت سحر به لنگرگاه بندرعباس وارد شدیم. جهاز کمپانی ایرانی هم که از آقا عبدالحسین امین التّجار و شرکای او است، وارد شد، تا عصر در آنجا اقامت کردیم، چند نفر هندو هم از بندر مزبور به کشتی آمدند که لباس و اخلاق و عادات غریبه داشتند؛ پارچه ابریشمی قرمز رنگ به سر بسته و بعضی یک شقه زربفت هم بر سر زده بودند، پیشانی را به خالی سرخ رنگ به قدر بادام زینت کرده، چند دانه برنج هم به آن چسبانیده بودند.

من حیث المجموع کشتی مرگب، مختلف الاجزایی شده است. شیخ ابراهیم پسر شیخ مهدی خلیفه حاکم بحرین هم که جوانی ادیب و نجیب و به مذهب تسنن بود، در این جهاز به سمت مکه معظمه عازم است. کتاب‌های زیادی در علم ادب همراه داشت؛ مثل قلاند العقیان و نفحات الازهار و غیره.

[جزیره‌های لارک و جاشک]

عصر روانه شده از جزیره هرمز و چند جزیره دیگر که از یمین و یسار بودند گذشتیم. یکی از جزایر شمالی که مسمی به «لارک» است کوهستانی دارد که بعضی از قلال آن سفید رنگ و از قرار معلوم معدن نمک است.

دوشنبه ۱۳ رمضان قریب ظهر به لنگرگاه «جاشک» رسیدیم، سه ساعت تمام توقف کرده، روانه شدیم. این قریه هم با توابع آن از بوشهر محسوب است، جز این که شخصی عبدالنبی نام که در آن نایب بوده، نصف اراضی این قریه را به طمع آن که مواجهی از دولت انگلیس در حق او مقرر شود به آنها واگذار نموده و اکنون عمارت و باغی در آن احداث کرده‌اند. تلگرافخانه و غیره ساخته‌اند.

عبدالنبی و امیرعلی دوازده تن از همدستان او را در سال قبل ملک التّجار ابوشهر به این نقطه آمده در جهاز خواند و بغتةً جهاز روانه بوشهر شد که مقصرین را پای فرار و دست تطاول بسته باشد و هم از بوشهر آنها را به اصفهان و طهران بردند. از قرار مذکور سالی دوازده هزار روپیه از بابت اجاره این اراضی دولت انگلیس به دولت علیّه ایران می‌دهد. گویند یک پسر عبدالنبی در این حدود در قلعه متحصن و در خیال شرارت است.

«آنه» که از میوه‌های بسیار خوب هندوستان است در اینجا آورده بودند، قدری گرفتیم. یک نوع ماهی هم برای فروش آورده بودند که بسیار کوتاه و عریض بود.

[مسقط]

سه‌شنبه چهاردهم قبل ظهر به کوهستان مسقط رسیدیم، یک قطعه کوهی بسیار مرتفع از میان آب برآمده و نمایان است، بعد از آن یک رشته جبال در ساحل بحر است و قریه‌ای در پای کوه واقع و مسمی به «مطرح» است.

عمارت واقعه در کنار دریا بسیار شکیل و خوش وضع است. چندین برج و سنگر بر قلل کوه ساخته‌اند و به فاصله قلیلی که از برابر مطرح گذشتیم وارد لنگرگاه مسقط شدیم. بنای این بلده در میان کوه و دریا است، دو طرف آن را جبال احاطه کرده و یک سمت متصل به دریا است. سید سلطان ترکی امام مسقط عمارت عالییه در بحر ساخته است. سید مزبور برادر سید برغش بن سعید پادشاه زنگبار و با برادر خود به حکم انگلیس در حالت اتحاد و مصالحه است. سالی چهل هزار ریال فرانسه سلطان زنگبار حسب المقرر به امام مسقط می‌دهد و هر دو در تحت حمایت دولت انگلستان اند.

یک جهاز جنگی انگلیس در این حدود سیر بحر می‌نماید، سلطان سید ترکی هم چندین کشتی بزرگ شرعی دارد که بسیار ظریف و خوبند. چند کشتی شرعی خوب که اینجا دیدیم: یکی موسوم به «سلطان» و دیگری موسوم به «فتح الکریم».

کارخانه‌ای در مسقط ساخته‌اند که آب را شیرین نموده، یخ مصنوعی می‌سازد. بازار اینجا غالباً خالی از سکنه بود، احتمال می‌دهم که شاید از بابت ماه رمضان باشد که تجار مسلمین کمتر به بازار می‌آیند، مع هذا دکاکین بسیاری از مسلمان و هندوها مفتوح بود. رطب اینجا هم رسیده بود. انبه و رطب و انگور و لیموی تازه عمّانی فراوان دیده شد. قدری یخ و میوه گرفته به جهاز آمدیم، حلوای مخصوص مسقط که به سایر بلاد حمل می‌شود، مشهور است.

جهازات که به این بندر می‌رسند توپ سلام می‌زنند و از توپخانه امام مسقط جواب می‌شنوند. سوای عمارت طرح فرنگ و کارخانه و غیره که سلطان سید ترکی ساخته، قلعه‌های محکم دیگری هم در اطراف مسقط بر قلل جبال ساخته‌اند و چندین برج



مستحکمه برآورده‌اند. قریب به ده موضع از سطح کوه را خطی سفید به حروف انگلیسی نوشته بودند که از میان جهاز خوانده نشد. عصر از مسقط روانه شدیم، حرکت به جانب شمال شرقی بود.

صبح چهارشنبه ۱۵ رمضان، امروز هوا سردتر از ایام گذشته بود، به پیراهن تنها نمی‌توان قناعت کرد، باد هم می‌آید، جهاز خالی از حرکت نیست، ولی با این که دو پهلوی آن قریب دو ذرع پایین می‌رود و بالا می‌آید مع هذا تلاطم و اضطراب ندارد، چنان که الان هم با کمال سهولت نشسته، مشغول نوشتن هستم و جمعی در خواب و راحت‌اند.

[گوادر]

عصر انقلاب دریا زیاد بود، به قسمی که گاهی دو طرف جهاز ملاقی با سطح آب می‌شد، چند کوزه آب افتاد و شکست. نماز ایستاده، بلکه نشسته هم سخت بود. به هر حال دو ساعت و نیم از شب گذشته، لنگرگاه «گوادر» که شاید اصل آن «غوادر» است، رسیدیم.

این بندر در پای کوه مرتفعی واقع و کوهی دیگر هم در برابر سمت جنوب نمایان است که جهاز از میان این دو کوه می‌گذرد. تا صبح در این بندر اقامت کردیم و بارهای پشم و روغن و لشک و سایه که از بلوچستان آورده بودند، حمل به جهاز کردند.

در اوایل شب یک مشاجرہ هم مابین شیعه هندی و سنیان بحرین در «مکله» که نزدیک عدن است واقع شد، به واسطه آن که شخص هندی به صدای بلند «یا علی» می‌گفت. یکی از اهل بحرین گفت: «یا الله» بگو تا از شداید بحر خلاصی بیابی!

شیعه هندی به گمان این که اگر «یا الله» بگوید با او هم آواز خواهند شد، همین که دید کسی با او هم آواز نشد، با کمال تغیر به لغت هندی سخنی درشت گفت. سنی بحرینی هم فحش عرضی داد و قدری به یکدیگر بد گفتند.

صبح پنجشنبه ۱۶ رمضان از گوادر حرکت کردیم، دریا خالی از انقلاب نبود. غالب اهل کشتی منقلب شدند، ولی قی و اغماء به میان نیامد. به همان بی حالی و خوابیدن گذشت عصر هم به ملاحظه حرکت کشتی، تدارک چای را اهل جهاز موقوف کردند، بلکه بارها و صندوقها خیلی به روی یکدیگر ریختند. اسباب اضطراب زیاد بود. شب فی الجمله آرام تر بود. بسیاری از اهل کشتی خواب رفتند.



اکراچی

جمعه ۱۷ رمضان طرف صبح یک انقلاب سخت شد، بعد هم گاهی ساکن و گاه مضطرب بود. وقت ظهر به لنگرگاه کراچی که از ولایات مملکت سند است، وارد شدیم. شب شنبه به روز آمد.

صبح شنبه ۱۸ به طرّاده نشست، سمت شهر رفتیم. در سمت غربی کراچی یک محله جدیدی واقع است که لنگرگاه جهازات مابین شهر این محله ممتلی از کشتی‌های بزرگ دودی، کشتی کوچک آتشی بسیار و سفاین شرعی بیشمار است.

جهازات بزرگ چهار مرکب عمده بود که اسم یکی از آنها «کربلا» است. یک جهاز جنگی بزرگ هم بود از کشتی‌های آتشی کوچک، یکی که خیلی ظریف بود مسّی به «لیورپول» است.

در غربی شهر چندین جا سدّی در میان دریا ساخته‌اند که خطوط راه‌آهن آسی و بخار بر آن می‌گذرد، به واسطه این سدها، بعضی مواقع را از آب خالی و جنگل مصنوعی ساخته‌اند.

چندین خیابان و میدان‌ها و بازارها را سیر کردم؛ اکثر اهل اینجا هندو مذهب هستند. عادات و اخلاق عجیبه دارند. جبهه را بعضی به رنگ قرمز و برخی به رنگ سفید منقّش می‌نمایند. چند نفر هندو دیده شد که با ساز و طبل کوچک و رقص و تغنی گدایی می‌کردند.

از اسکله دریا تا خانه‌های شهر خیلی مسافت است، اشخاص و احمال را با اژابه آسی و کالسکه و درشکه‌های خوب حمل می‌کنند. بعضی بارکش هم بود که به گاو بسته و مثل شتر مهار کرده بودند.

از کراچی هر صبح و عصر به چندین ولایت گاریهای بخار که «سَمَنْدُفِر» می‌گویند، می‌رود. در خیابان‌ها چراغ گاز و غیره می‌افروزند؛ بعضی چراغها هم در شب دیده نشد و به نظر «الکتریک» می‌آید. زیرا تقریباً از سه هزار قدم، روشنی آن به طوری می‌رسد که ممکن بود کاغذ خوانده شود. چراغ مزبور را گردش و دوران بود که چند ضلع شیشه آن تاریک و یک ضلع روشن بود، با این واسطه هر آنی یک سمت را روشن می‌ساخت. در بسیاری از





کوچه‌ها گاوها و گوساله‌های ابلق بسیار قشنگ گردش می‌کردند و از بعضی خانه‌ها برای آنها علوفه می‌آوردند که جزو نذورات محسوب است.

عمارات و کارخانه‌های اینجا را اگر به تفصیل بنویسم، زیاد می‌شود. به هر حال، عصر پس از گردش شهر به یکی از درشکه‌های کرایه نشسته تا سر خیابان که راه آهن اسبی است، رسیدم. از آنجا به گاری سوار شده تا «استاسیون»^۱ شمندفر آمدیم. بعد به جهاز مراجعت شد. شب یکشنبه را به خوش گذرانیدیم.

روز یکشنبه ۱۹ عصر در لنگرگاه کراچی توقف شد. وقت عصر نوزدهم رمضان المبارک از کراچی به جانب بمبئی عزیمت کردیم. دریا در حالت انقلاب بود، خیلی بد گذشت.

شب بیستم هم بارندگی شدید شد؛ یک سمت کشتی که پرده آن را بر نچیده بودند، محل اجتماع تمام اهل جهاز شده بود، در همان نقطه که من خوابیده بودم چند نفر سربازان انگلیسی از یک سمت سرشان را به سینه‌ام گذارده بودند دو نفر هندو که یک تاری همراه داشتند، در زیر پایم خوابیده بودند که هر وقت پا را دراز می‌کردم لگدکوب می‌شدند. عرب‌های اهل مگله هم از یک طرف احاطه کرده بودند. من حیث المجموع شب بدی بود و چاره هم نداشتند، زیرا آب باران جهاز را فرو گرفته بود، همان یک موضع که نهایت شش ذرع مربع بود، سالم مانده بود. اسباب و ملزومات همه کس، تر و ضایع شد.

دوشنبه ۲۰ رمضان باز دریا همان حالت طوفان و تلاطم را داشت. قریب به ظهر یک کشتی شرعی از اهل زنگبار در میان دریا دیده شد که دو ماه است یک سمت آن معیوب شده و همین جا مانده است، قدرت این که خود را به ساحل برساند، ندارد. گویا چند بار برنج و پپ آب شیرین برای اهل کشتی مزبور بود از مسقط فرستاده بودند. کاپیتان جهاز را نگاه داشته ماکول و مشروب آنها را رسانید. اهل کشتی دویست روپیه متقبل شدند که کشتی آنها را به جهاز بسته به ساحل برساند، چون موقوف به چند ساعت معطلی بود، راضی نشده جهاز را راندند.

عصر امروز هم قدری باران آمد، در سمت یسار جهاز که شمال و مشرق بود، بسیاری از آبادی‌های خوب دیده شد. شب سه‌شنبه هم به تلاطم و انقلاب گذشت.

۱. استاسیون: ایستگاه

[بمبئی]

روز سه شنبه ۲۱ رمضان تا ظهر در انقلاب و زحمت بودیم، بعد از زوال لنگرگاه بمبئی پدیدار گردید، جہازات بیشمار در آنجا به وضع‌های خوب دیده شد.

بعد از لنگر انداختن کشتی، پنج نفر از ملازمان نواب ارفع سرکار آقای سلطان محمد شاه که جامع سیادت نسب و سعادت حسب و شرافت ذات و محامد صفات و ما لا یحیط به البیان و یعجز عنہ اللسان است، به واسطه اطلاع تلگرافی که داشتند به جہاز آمده، ما را به ساحل آوردند و در کنار دریا در کالسکه مخصوص که فرستاده بودند، نشسته به شهر آمدیم. چون روز مزبور برای ورود به منزل خوش نبود، به ملاحظه نظرات نجومی به خانه و باغ حاجی علی صاحب تاجر بهبهانی که از مخصوصین ایشان بود، وارد شدیم. شب در آنجا به خوشی گذشت.

روز بیست و دویم فرستاده و کالسکه نواب معظم له آمده، ما را به عمارات و «بنگله» ایشان آورد. این عمارت را که دارای باغ و فضایی هستند، «بنگله» می‌گویند. ماه رمضان را با ضعف مزاجی که از سفر دریا حاصل شده بود به سر برده، روزه را گرفتیم و در این اوراق بعضی تماشای عمده که در مجلس بمبئی شده است به عنوان فصل - فصل یاد خواهیم نمود. فصل در هوای بمبئی: در این شهر واکثر بلاد هند دو فصل گرما و دو فصل سرما دارد و از اول بهار هوای گرم و خشک است تا سه ماه که غالب معتبرین به ییلاق می‌روند. در سه ماه تابستان و قریب یک ماه از پاییز هوای برسات است که باران شدید می‌آید و به واسطه باران هوا هم خنک می‌شود. بعد از آن به قدر یک ماه مجدداً هوای گرم و خشک، باعث رفتن معتبرین به ییلاقات می‌شود و ماه قوس تا آخر زمستان هوای سرد و خشک دیده می‌شود ولی بارندگی نیست، مگر در بعضی ییلاقات و غالباً بادهای خشک می‌آید، ولی آفتاب هندوستان در همه جا و همه فصل مودی و گزنده است.

فصل در آب بمبئی: آب اینجا سابقاً بسیار بد و منحصر بود به چند تالاب که در فصل برسات از باران پر می‌شده و تا برسات سال دیگر اهالی بدان گذران می‌کردند، حتی بعضی اوقات که آب تالابها کم می‌شده و منحصر به سبزی‌های قعر تالاب می‌شد که به عربی «طحلب» و به فارسی «جل وزغ» می‌گویند و در سر آن نزارها می‌شد، دست و سرها می‌شکستند.



در این مدت سرکار انگلیس از سه فرسخ مسافت بندی بسته و آب را در میان دره کوهی دریاچه مانند جمع نموده، به توسط لوله‌های بزرگ آهنی به شهر آورده در بالای چند کوه کوچک که میان شهر است، تالاب‌ها ساخته که آب در آنجا که تصفیه شده، به واسطه لوله‌های کوچک به تمام خانه‌ها و عمارات فوقانی و تحتانی کشیده است و بعضی ناخوشی‌های مهلک که از عفونت آبها حاصل می‌شد حالا بالمره نیست، اما با این حال آبش سنگین و غلیظ است، اشتهای غذا خوردن کم است، باید به زور ورزش و حرکت و خوردن جلاب و بعضی شربت‌ها حفظ صحت نمود.

فصل نباتات بمبئی: عبارتست از حبوبات و اشجار مرکبات و انواع گل‌های الوان و درخت خرما و تاری که میوه آن به «قرص کمر» معروف است و نارگیل و فوفل و خربزه درختی و سیته پر و بادام جنگلی و موز، اما خرما و تاری را غالباً نمی‌گذارند میوه بدهد، بلکه در رأس جذوع آن‌ها سوراخی کرده کوزه‌ای به آن می‌بندند که عوض میوه آبی در آن کوره می‌ریزد، صبح‌ها شربتی خوشگوار و میان روز سرکه و عصر شراب مسکر است و به واسطه ارزانی آن خصوصاً آب تاری اکثر فقراى هنود به همین مسکر مشغول می‌شوند. سایر میوه‌ها را از بلاد بعیده می‌آورند؛ مثل پرتقال خوب و هندوانه ممتاز که از زنگبار و مصر و جدّه می‌آورند و انار خوب که از طائف به ندرت حمل می‌شوند و از مسقط و کابل هم می‌آورند و پر بد نیست.

انگور را از قندهار و کابل دانه کرده در قوطی سیاه پنبه می‌آورند که یک قوطی تقریباً هشتاد دانه دارد. ده یا دوازده آنه می‌فروشند که معادل دو قران پول ایران است و میوه دیگر «چیکو» می‌گویند؛ از جنس ازگیل و خوش طعم است و درخت آن را از چین آورده‌اند و «پیرو» که از جنس زیتون است و شبیه به گلابی است و «شکمبه» که می‌گویند مقوی باه است، به قدر خربزه‌های بزرگ و روی آن مثل شکم گوسفند شبکه دارد.

فصل در حیوانات بمبئی: از اسب و استر و گوسفند و بزهای شبیه به آهو که سالی دو دفعه می‌زاید.



[اعیاد]

... و دیگر، روز دریا انداختن بت‌ها است که از هر محله بتی به صورت انسان ولی با خرطوم دراز، بالای تخت نشانده با ساز و نواز به دریا می‌اندازند و پس از هشت روز زوجه معبود را به دریا می‌اندازند «تعالی الله عمّا یقول الظالمون علواً کبیراً» (سوره اسراء آیه ۴۳).

دیگر عید گاوها و عید اسبها و سایر ایام مخصوصه، از همه اعجب این که بعضی از گاوها را طوری تربیت کرده‌اند که هر کس دستی میان پایش دراز می‌کند دو سه قطره بول در دست او می‌ریزد که برای تبرک به دست و صورت می‌مالند و همچنین دسته دسته هنود می‌آیند و گاو تربیت شده هر یک را به دو قطره بول خشنود می‌کند و گاهی همان گاوها را به در خانه‌های هنود می‌گردانند و همینطور به دست زن و مرد و صغیر و کبیر از این نثار مطبوع می‌ریزد و به صاحبان گاو که در اویش هندو هستند، پول‌ها می‌دهند.

دیگر «شب دیواری» که از اعیاد بزرگ هنود است و به قدری خانه و دکان‌ها و کوچه‌ها را زینت و چراغان می‌کنند که از اندازه خارج است و از جمعیت تماشاگران کوچک‌های بسیار وسیع مملوّ می‌شود.

دیگر از عقاید هنود آزاد کردن حیوانات است، به این معنی که قوم مذکور مبالغی خرج نموده «آزاد خانه» وسیعی ساخته و بعضی حیوانات از سگ و اسب و گاو و گوسفند و مرغ و غیره را در آنجا رها می‌کنند. مستحفظین آنجا طعمه و علوفه به هر یک می‌رسانند. بعضی حیوانات در آنجا توالد و تناسل کرده زیاد شده‌اند، گاو و گوسفند را قدری از شیرشان دوشیده و قدری از آن به سگ‌ها و مرغ‌ها می‌دهند، از سایر ملل هم اسب و گوسفند و سگ که پیر یا علیتی یا معیوب می‌شود، می‌برند در آزاد خانه می‌سپارند و پذیرفته می‌شود، مادام که زنده است هنود توجه از آنها می‌کنند.

دیگر آتش رفتن هنود در شب تاسوعا و تابوت گردانیدن در روز عاشورا است، که غالباً این کار آتش رفتن از طایفه هندوی حسینی معروف است.

تفصیل این مطلب را آنچه خود دیده‌ام؛ این بود که در ایام محرم در معابر و کوچه‌ها و مقابل دکاکین خود چندی شبیه به عمارت و گنبد و بارگاه که از تنگه مطلاً و مفضض است، بعضی بسیار بزرگ که به قدر یک اتاقی است و بعضی کوچک و به انواع زینت‌ها

سفرنامه عیادت عالیات و هند

سفرنامه عیادت عالیات و هند



مزین و مسمی به «تابوت» است، به منزله «نخل» است که در بلاد ایران ترتیب می‌دهند، شبهای دهه اول این تابوت را در مکان خود گذارده و شمع و چراغ به دور آن افروخته‌اند. شب هفتم و هشتم دسته دسته هندو دیده می‌شود که در کوچه‌ها به اشکال عجیب خود را ساخته، راه می‌روند. بعضی تاجها و بالها از پر طاووس برای خود ترتیب می‌دهند و در شب تاسوعا جمعیت هندو به قدری می‌شود که بعضی کوچه‌های مخصوص به کلی ممتنع العبور است. اشخاصی که به آتش می‌روند هر یک علم کوچکی در دست دارند، پره‌های طاووس و گل و پارچه‌ها به آن پیچیده، مثل بچه‌ای که در قنداق باشد، بغل گرفته‌اند و دو نفر هم از یمین و یسار او را گرفته‌اند که بیخودانه بر زمین نیفتد و به همین تفصیل در آن کوچه‌ها جست و خیز می‌کنند و مقابل چند بتخانه که در آنجا است، می‌ایستند یکی از بتخانه بیرون آمده جاروی از پر طاووس در دست دارد، چند دفعه به طرف آنها حرکتی می‌دهد و چندین دسته دیگر هم به اشکال عجیب بالا و پایین می‌دوند، تا این که قریب به نصف شب آتش افروخته، آن‌ها شعله‌اش ساکن می‌شود و خرمنی از اخگر سرخ می‌ماند، پس در را می‌گشایند و آن هندوهای مخصوص با همان قنداق در دست دارند، وارد شده به روی آتش راه می‌روند و جست و خیز می‌کنند.

چند نفر را دیدیم که بعد از راه رفتن و جست و خیز زیاد روی آتش که خوب خسته شده از آنجا رفته و بعد از لمحیهی مراجعه کرده و دست عیال و طفل خود را گرفته به همان حالت اجتماعی در آتش قدم نهادند، ذکری که هندوها در حین آتش رفتن می‌خوانند، معنی فارسی او این است که «دوستی علی را بگو دین است» لفظ «علی» و «دین» را شنیدیم، باقی را ترجمه کردند.

پنجه‌ای که در سر عَلم زده‌اند، اسامی پنج تن بر آن نوشته‌اند. روز عاشورا تابوتها را بر دوش حمّالان نهاده و در کوچه‌ها می‌گردانند و پیشاپیش هر تابوتی چندین دسته مردم که بعضی بر گاری‌های گاوی سوار و طبل و سرنا می‌زنند و بعضی در بالای میل بلندی که میان گاری نصب کرده‌اند معلق می‌زنند، بعضی به صورت‌های شیاطین و سباع و فیل در آمده رقص می‌کردند، بعضی با چوب و سپر مشق زد و خورد می‌کردند.



هر دسته که می‌گذشت چند نفر پلیس همراهشان بود که با دسته دیگر نزاع و قتال نکنند، محشر غریبی می‌شود که گویا در عالم هیچ همچو تماشایی نباشد و هیچ معلوم نیست این تفصیلات عزاداری است یا تقلید است! یا عیش و شادی است! و یا وقتی عزاداری بوده، حالا به این صورت شده است.

فصل کارخانه‌های بمبئی: قریب به چهارصد می‌رسد که بسیاری از آنها آسیای بخار و کارخانه یخ سازی است. چندین کارخانه چلوآربافی دارد که در همان جا بعضی پارچه و متاع دیگر از قبیل قتیفه و روفرشی و جوراب و پیراهن و شلوار و غیره می‌بافند و کارخانه پارچه‌های ابریشمین که همه قسم پارچه اعلا از اطلس ساده و منقش و مخمل و زری و حریر و غیره می‌سازند و دارالضرب که روپیه و نیم روپیه و سایر سکه‌های نقره و مس ضرب می‌شود و کارخانه نجاری که چوبهای عظیم با جهاز به همان جا وارد می‌شود و با کمال سهولت با آلات جرّثقیل به هر نقطه کارخانه که می‌خواهند کشانیده، تخته‌های مختلف به هر قسم که می‌خواهند می‌برند. بریدن و سوراخ کردن و رنده کردن چوب تماماً با چرخ‌های کارخانه است.

میز و صندلیها و درهای بسیار خوب می‌سازند و کارخانه آهنگری که پتک و مثقب^۱ و سایر آلات آن تماماً از بخار متحرک است و دارالطباعة و غیره که هر یک در کمال خوبی دایر هستند.

چندین تئاتر و هتل یعنی تماشاخانه و مهمانخانه و اسپتال یعنی مریضخانه و مدارس عمده دارد، در جمیع کوچه‌ها چراغ گاز شبها روشن است و در چند کوچه معتبر راه آهن اسی و در بعضی راه آهن بخار که به تمام بلاد هند ممتد است و چند استاسیون معتبر در خود بمبئی واقع و یکی از آنها بسیار عمده و نهایت استحکام و لطف صفت بتایی و حجّاری در آن شده است. عمارت عدالتخانه هم از بناهای بسیار خوب است که نهایت امتیاز را دارد.

۱. مثقب: آنچه بدان چوب، آهن و ... را سوراخ کنند، مته.

در بمبئی بسیاری از چمنها و میدانهای مخصوص برای بازی اطفال و مردان و زنان وضع شده، و باغات چندی که گردشگاه عامه است. یکی از آنها «باغ ملکه» معروف به «بنگل رانی» بسیار وسیع و انواع گلها و برگهای عجیب درختها در آنجا یافت می شود، که اگر چندین روز از بام تا شام سیر و تماشای آنها نمایند، هنوز نادیده و تازه و شگفتی های آن تمام نمی شود.

انواع وحوش و سباع هم هست، شیرهای یالدار و ببر و پلنگ و یوز و کفتار و خارپشت و گرگ و خرس و چندین قسم میمون و انواع طیور و گاو میشهای وحشی و چندین قسم گاو کوهی و جنگلی که بعضی بزرگ و بعضی کوچک و بعضی بی شاخ و بعضی با شاخهای شعبه شعبه و بعضی با شاخهای راست و به قدر یک عصا بودند. بعضی پیشانی و پوزه و پاهای سیاه داشته، بعضی خالهای سیاه و بعضی سفید و همچنین آهوهای خالدار در کمال قشنگی به انواع و اقسام و شترمرغهای الوان و نوعی که «میش مرغ» می گویند و کانگورو که به حالت عجیبی راه می رود و در زیر شکمش از چین پوست چیزی کیسه مانند است که اطفال خود را در آن می گذارد و چند اتاق تودرتو که اتاق موزه است، تمام انواع سنگهای معدنی و انواع صدفها و مرغهایی که پوست آنها را به حالت طبیعی بر پا داشته اند و اقسام عجیب از پروانه و ماهی و عقرب و خرچنگ و مار که همه در پشت آینه یا در میان شیشه نگاه داشته شده و یک مار بسیار بزرگی زنده که در میان قفس است و یک پوست نهنگ که «مگر» می گویند و موزی ترین حیوانات بحری است و استخوانهای یک ماهی که از سر تا دم آن قریب بیست ذرع است و اضلاع آن قریب دو ذرع و استخوان سرش در بیرون اتاق گذارده، در کمال بزرگی و یک جنین سقط شده که به هیأت طبیعی میان شیشه روغن ضبط کرده اند و یک انسان تشریح شده و چندین تشریح مصنوعی و هزاران قسم صنایع آهن و فولاد و پارچه و چوب و عاج و خاتم و سکه های مختلفه و پرده های تصویر و مجسمه های اهل چین و هند و فرنگستان و بعضی سنگ های منبت که از بتخانه و بناهای قدیمی به اینجا آورده اند و بالاترین محسنات آن که هر کس در هر وقت از روز بخواهد به تماشای باغ و اتاق برود، بدون هیچ مزاحمت و طمعی می پذیرند؛ بلکه چندین نفر ایستاده اند که احوال سنگ های معادن یا جانورها یا سایر را اگر کسی بخواهد سؤال و استفسار نماید، آنها را به نزدیک می خواهند و سؤال و جواب می نمایند.



یک باغ دیگر هم در محله «وال کسر» که اصل آن «وال کشور» است، دیده شد که از آثار خیر شخص هندو است. هفتصد هزار روپیه مخارج این باغ شده و در اینجا هم اتاق موزه خوبی دارد. اقسام حیوانات که پوست آنها موجود است و یک آدم بحری که استخوان آن موجود است؛ سرش مانند سر اطفال و بدنش ماهی است و صورت چندین جهاز که از بلور ساخته‌اند و طناب‌های شرع را به نازکی مو از بلور درست کرده‌اند، در کمال نظافت و سایر تماشاگاه‌های بمبئی نیز هر یک در محل خود بسیار پاکیزه و آزادانه می‌توان در آن سیر و تماشا نمود.

غریبه: قوم هندو با همه رقت قلب و بی‌آزاری که دارند - حتی شخص ایرانی در جلو دکان آنها یک «ککمل» یعنی «ساس» که آن را «جوجو» یا «سرخک» نیز می‌گویند از لباس خود گرفته بود و می‌خواست بکشد، صاحب دکان به هزاران التماس دو آنه^۱ پول داد که از قتل آن جانور بگذرد - ولی معهذاً بعضی قساوت‌های بزرگ دارند از جمله یکی فقره زنهای شوهر مرده، آن‌ها را با شوهرشان به آتش می‌سوختنند و اکنون به هزاران تهدید و تدبیر این فقره را در دولت انگلیس منع کرده است.

دیگر این که قومی از هنود را رسم این است هر کس از آنها هفت روز متوالی بستری شود او را مرده فرض می‌کنند و اگر جان و توانی هم داشته باشد نمی‌پذیرند، در کنار رود عظیمی که در اراضی آنهاست برده، به مریض می‌گویند: «هری بل» یعنی «خدا را بخوان که وقت مردن است» و او را در آب می‌اندازند، اگر دست و پایی زده از آب بیرون آید، باز او را غرق می‌کنند و در هر حال اموال او به ورثه داده می‌شود، الا این که بعضی از غرق شدگان را طرّاده‌چی‌ها گرفته به آن سمت رودخانه می‌برند و در آنجا به کسب و کار می‌پردازد و از نو باید مال سامانی فراهم کند، از این غرق شدگان در آن سمت شط یک آبادی عمده ساخته شده که مسکن اشخاصی است که عمر دوباره می‌کنند و «هری بل» را شنیده‌اند.

سایر آداب و اخلاق و عقاید و البسه این قوم هر یک مایه عجب است، کفشهای پا که اقلّاً هزار قسم است، حتی بعضی از راجه‌گان هم از آنها که بسیار مضحک است، می‌پوشند که از سر انگشتان پا به قدر نیم ذرع زیادی دارد و به زمین که وارد می‌شود صداهای غریب می‌کند.

۱. آنه: پول رایج هند، برابر یک شانزدهم روپیه.

یکی از راجه‌گان در میهمانی بزرگی که بال و حال بود با همان کفشها راه می‌رفتند، زمین اتاق تخته چوب و صدای نعلین «بکوب- بکوب» اسباب قهقهه حصار شده بود، بزرگان انگلیسی که در مجلس بودند قهراً راجه را پا برهنه گذارده، کفش او را دور انداختند و هکذا عمامه از هزار قسم کمتر نیست؛ سواره نظام عمامه‌ای به طرز افغان‌ها نهاده‌اند و پلیس هم یک نوع عمامه خوش وضعی دارد؛ بعضی سپاهی و کالسکه‌چی‌ها هم به طرزهای مختلف عمامه‌های خوب دارند. باقی هندوها از تجار و غیره عمامه‌های بسیار عجیب دارند که بعضی بسیار قیمتی هم هست همچنین عمامه‌های راجه‌گان و ارکان حکومت، آن‌ها بسیار غریب است. قوم بَهره عمامه درازی بر سر می‌گذارند که شبیه شال و کلاه مستوفیان است در اسلام، اما همه سفید و بسیار نظیف. قوم خوجه عمامه بسیار قشنگی دارند غالباً زربافت و بعضی ابریشم دوزی و ممتاز.

و السلام علیکم

منابع

- اثر آفرینان؛ زندگینامه نام‌آوران فرهنگی ایران (از آغاز تا ۱۳۰۰ شمسی)، زیر نظر سید کمال حاج سید جوادی و عبدالحسین نوایی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی ایران، ۱۳۷۸، ج ۶.
- الاجازه الکبيرة (الطریق و المحجة لثمرة المهجة)، السید شهاب‌الدین المرعشی النجفی، اعداد و تنظیم: محمد السمامی الحائری، اشراف ارمغان هند و پاک، سید محمد مهدی مرتضوی لنگرودی، قم، مدرسه مرتضویّه، ۱۴۰۳ ق.
- السید محمود المرعشی، قم، مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی العامة، قم المقدسة، ۱۴۱۴ ق.
- پنجاه سفرنامه حج قاجاری، به کوشش: رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۸۸، ج ۸
- تحفة العالم و ذیل التحفة، میرعبداللطیف خان شوشتری، به کوشش: صمد موحد، تهران، انتشارات کتابخانه طهوری، ۱۳۶۳.



تذکره مدینه الادب، محمدعلی مصاحبی نائینی متخلص به عبرت، چاپ عکسی از روی نسخه مؤلف، تهران، کتابخانه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۳.

جام جم هندوستان؛ سفرنامه میرزا سید علی خان حجازی «وقار الملک»، سید علی خان وقار الملک حجازی، تصحیح: غلامحسین مراقبی، تهران، نشر ملک، ۱۳۷۹.

جنگ معانی، احمد گلچین معانی، به کوشش: پرویز گلچین معانی، آینه میراث (ضمیمه هفتم)، سال چهارم، سال ۱۳۸۵.

حکایات مبارکه‌ای (مجموعه حکایات و مطالب جذاب از زبان آیت الله سید محمدعلی مبارکه‌ای «ره»)، گردآورنده حمید خلیلیان، اصفهان، سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۹۸.

دائرة المعارف رجال اسلام، حسین عمادزاده، کتابخانه تاریخ اسلام و ایران، ۱۴۰۰، چاپ عکسی، ۱۵ ج.

دانشمندان و مشاهیر حرم حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام و شهر ری، به کوشش: علی رضا هزار، قم، دارالحديث، ۱۳۸۲، ۲ ج.

دانشنامه دانش گستر، زیر نظر: علی رامین، کامران فانی، محمدعلی سادات، تهران، موسسه علمی فرهنگی دانش گستر، ۱۳۸۹، ۱۸ ج.

ریحانة الأدب، میرزا محمدعلی مدرّس، تهران، کتابفروشی خیّام، ۱۳۴۶، ۸ ج. چاپ سوم.

سخنوران نامی معاصر ایران، سید محمدباقر برقی، قم، نشر خرم، ۱۳۷۳، ۱۴ ج. سفرنامه ادیب الملک به عتبات (دلیل الزائرین)، عبدالعلی ادیب الملک مراغی، تصحیح: مسعود گلزاری، تهران، نشر دادجو، ۱۳۶۴.

سفرنامه حج، شمس العلماء میرزا محمدحسین قریب گرکانی، نسخه خطی کتابخانه شخصی استاد سید محمدحسین علوی، به شماره ۳۵۵۸.



سفرنامه عتبات ناصرالدین شاه قاجار، به کوشش: ایرج افشار، تهران، انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳.

سفرنامه عضدالملک به عتبات، علیرضا عضدالملک، به کوشش: حسن مرسلوند، تهران، موسسه پژوهشی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۰.

شانزده سفرنامه حج صفوی و قاجاری دیگر، به کوشش: رسول جعفریان، تهران، نشر علم، ۱۳۹۵.

شرح حال رجال ایران، مهدی بامداد، تهران، نشر زوّار، ۱۳۷۸، ج ۶.
شرح نهج البلاغه، عبدالحمید بن هبة الله بغدادی (ابن ابی الحدید)، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴، ق، ۲۰، ج.

طبقات اعلام الشيعة؛ نقباء البشر في القرن الرابع عشر، العلامة آغابزرگ الطهرانی، حقه و علّق علیه محمد طباطبایی (منصور)، تهران، مکتبه، متحف و مرکز وثائق مجلس الشوری الاسلامی، مشهد، مرکز بحوث الإسلامیة، ۱۴۳۸ ق / ۱۳۹۵ ش، ج ۶.

طرائق الحقائق، محمد معصوم نایب الصدر شیرازی، تصحیح: محمد جعفر محبوب، تهران، کتابخانه سنایی، ۱۳۸۲، ج ۳.

ظفرنامه عضدی (زاد المسافر ۱۳۰۱ ق)، میرزا غلامحسین افضل الملک، تصحیح محمد رضا قصابیان، مشهد، نشر انصار، ۱۳۸۹.

عجایب نامه (عجایب المخلوقات و غرائب الموجودات)، محمد بن محمود همدانی، ویرایش: جعفر مدرس صادقی، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۵.

عمرم چگونه گذشت؟، زندگی نامه حضرت آیت الله شیخ علی آزاد قزوینی، و شرح حال مختصری از علمای بزرگوار، قم، انتشارات آل فاضل، ۱۳۹۳، چاپ سوم.

فرهنگ فارسی، محمد معین، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۵ ش، ج ۶، چاپ نهم.
فهرست نسخه های خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی، عبدالحسین حائری، تهران،

نشر کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۷۶، ج ۲۳.

الکلام یجّر الکلام، سید احمد حسینی زنجانی، قم، نشر حق بین، بی تا، ج ۲.



گلزار جاویدان، محمود هدایت، تهران، چاپخانه زیبا، ۱۳۵۳، ج ۳.
گلشن ابرار، تألیف گروهی از نویسندگان، قم، نشر پژوهشکده باقرالعلوم (ع)، ۱۳۹۵،
ج ۱۱.

مجله یادگار، سال پنجم، شماره سوم، آبان ماه ۱۳۲۳، ص ۵۶-۵۷.
مرآت الأحوال، احمد بن محمدعلی آل آقا بهبهانی، تحقیق: موسسه علامه مجدّد وحید
بهبهانی، قم، نشر انصاریان، ۱۳۷۳، ج ۲.
مرآة الشرق، صدر الإسلام محمد امین امامی خوئی، تصحیح: علی صدرائی خوئی،
قم، کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۲۷ ق / ۱۳۸۵ ش، ج ۲.
معجم رجال الفكر و الأدب في النجف، محمدهادی امینی، بی جا، بی نا، ۱۴۱۳ ق.
ج ۳.

مقالات تاریخی، رسول جعفریان، ۱۳۷۸، قم، انتشارات دلیل ما، ج ۶
مکارم الآثار در احوال رجال دوره قاجار، محمدعلی معلّم حبیب آبادی، اصفهان، اداره
کل فرهنگ و هنر اصفهان، ۱۳۳۵، ج ۵.

مؤلفین کتب چاپی فارسی، خاناباا مشار، تهران، چاپخانه رنگین، ۱۳۴۰، ج ۶.
نامداران اراک، حسن صدیق، به کوشش: محمدرضا محتاط، بی جا، بی تا، ۱۳۷۲.





فصل نامه تخصصی کتابخانه بزرگ
حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله
سال بیست و هشتم / شماره ۱۰۷ / بهار ۱۴۰۱

معرفی کتاب

معاصم الهدی والإصابة فی تفضیل علیّ علی الصحابه اثر حمیدالدین کرمانی مهدی عسگری^۱

چکیده

حمید الدین کرمانی (قرن ۵) از داعیان بزرگ اسماعیلی است که در سنت اسماعیلی تأثیر به سزایی داشته است. از او آثاری در موضوعات گوناگون فلسفی و دینی باقی مانده، یکی از این آثار رساله معاصم الهدی والإصابة فی تفضیل علیّ علی الصحابه است. این رساله در اصل ردی بر العثمانیة أبوعثمان عمرو بن بحر معروف به جاحظ (۲۵۵ ق) است. بخش های عمده معاصم الهدی از بین رفته و تنها بخشی از باب سوم، باب چهارم و باب پنجم آن باقی مانده است. بخشی از باب سوم که باقی مانده در فضائل اختصاصی امیرالمؤمنین علیه السلام، باب چهارم در فضائل مشترک امیرالمؤمنین علیه السلام و خلیفه اول و باب پنجم در فضائل ابوبکر است. تا به حال از این رساله تصحیحی انجام نشده و رساله به صورت مخطوط باقی مانده است. موضوع اصلی این مقاله معرفی محتوا و نسخه های باقی مانده معاصم الهدی است.

کلیدواژه ها

حمید الدین کرمانی، معاصم الهدی، امیرالمؤمنین علیه السلام، جاحظ، العثمانیة.

۱. پژوهشگر حوزوی در زمینه تصحیح متون اسلامی

مقدمه

أبو عثمان عمرو بن بحر معروف به جاحظ (متوفى ۲۵۵ هـ. ق) با نوشتن کتاب العثمانيّة سبب شد بر این کتاب ردیه‌های نوشته شود. بسیاری از ردیه‌هایی که بر این کتاب نوشته شد از بین رفته‌اند، اما گزارش‌هایی از آنها برای ما باقی مانده است.

ردیه‌ای از ثبیت بن محمد (ابو محمد) در رد بر العثمانيّة گزارش شده است. نجاشی درباره آن می‌نویسد: «ثبیت بن محمد أبو محمد العسكري: صاحب أبي عيسى الوراق، متكلم حاذق، من أصحابنا العسكريين، و كان أيضًا له إطلاع بالحديث والرواية والفقهاء. له كتب، منها: كتاب توليدات بني أمية في الحديث وذكر الأحاديث الموضوعة، والكتاب الذي يعزى إلى أبي عيسى الوراق في نقض العثمانية له، وكتاب الأسفار، ودلائل الأئمة عليهم السلام». (نجاشی، ۱۳۶۵: ۱۱۷؛ علامه حلی، ۱۴۰۲: ۳۰؛ مامقانی، ۱۴۳۱: ج ۱۳/۳۵؛ امین، ۱۴۰۳: ج ۲۱/۴).

ردیه دیگر این کتاب را مظفر بن محمد بن احمد أبو الجیش بلخی (متوفی ۳۶۷ هـ. ق) نوشته است. درباره او نوشته‌اند: «مظفر بن محمد بن أحمد أبو الجیش البلخي: متكلم، مشهور الأمر، سمع الحديث فأكثر. له كتب كثيرة، منها: كتاب قد فعلت فلا تلم، كتاب نقض العثمانية على الجاحظ، كتاب مجالسه مع المخالفين في معان مختلفة، كتاب فذك، كتاب الرد على من جوز على القديم البطلان، كتاب النكت والأغراض في الإمامة، كتاب الأرزاق والآجال، كتاب الإنسان وأنه غير هذه الجملة. أخبرنا بكتبه شيخنا أبو عبد الله محمد بن محمد بن النعمان. ومات أبو الجیش سنة سبع وستين وثلاثمائة، وقد قرأ على أبي سهل النوبختي رحمهما الله.» (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۲۲؛ آقابزرگ، ۱۴۰۳: ج ۲۴/۲۸۹؛ خوبی، ۱۴۱۳: ج ۱۹/۱۹۹).

برای أبو الأحوص بصری نیز ردیه‌ای بر العثمانيّة گزارش شده است. آقابزرگ در رابطه با أبو الأحوص و کتابش می‌نویسد: «الرد على العثمانية: لأبي الأحوص المصري المتكلم. ذكره ابن شهر آشوب في الكنى من معالم العلماء. قال: إنّه لقي الحسن النوبختي وأخذ عنه، (أقول:) كان النوبختي مبرزاً بين نظرائه قبل الثلاثمائة وبعدها كما ذكره النجاشي، فأبو الأحوص هذا مؤخر بكثير عن أبي الأحوص التابعي عوف بن مالك بن فضلة الجشمي الراوي عن أبيه وعن أبي موسى الأشعري كما ذكر في خلاصة تهذيب الكمال، ص ۲۵۳» (ابن شهر آشوب، ۱۳۸۰: ۱۳۹؛ آقابزرگ، ۱۴۰۳: ج ۱۰/۲۱۱).

مجله پژوهش‌های
تاریخی و ادبی

فصلنامه تخصصی کاشانی و سنج‌شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱



البته ردیه‌های دیگری نیز بر این کتاب نوشته شده که بسیاری از آنها از بین رفته و به دست ما نرسیده است. اما در این میان برخی از ردیه‌هایی که بر جاحظ نوشته شده باقی مانده است. یکی از این رساله‌ها که اصل آن از بین رفته، اما در کلام ابن‌ابی‌الحدید برای ما باقی مانده، رساله نقض العثمانیة است که به قلم ابوجعفر اسکافی (متوفی ۲۴۰ هـ. ق) از بزرگان معتزله بغداد نوشته شده است (زرکلی، ۱۹۸۹: ج ۲۲۱/۶). کتاب دیگری که در رد العثمانیة نوشته شده و امروز در دسترس قرار دارد کتاب بناء المقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانية تألیف عالم بزرگ شیعی احمد بن موسی بن طاوس (متوفی ۶۷۳ هـ. ق) است.^۱ برخی نام این کتاب را بناء المقالة العلوية فی نقض الرسالة العثمانية ثبت کرده‌اند (حر عاملی، بی‌تا: ج ۳۰/۲؛ افندی، ۱۴۳۱: ج ۷۶/۱).^۲ نقد دیگری که به العثمانیة نوشته شده توسط داعی بزرگ اسماعیلیان حمید الدین احمد کرمانی تحت عنوان معاصم الهدی و الإصابة فی تفضیل علیّ الصحابه است که در این نوشتار محتوا و نسخه‌های باقی مانده از این رساله معرفی خواهند شد. البته پیش از بررسی درباره معاصم الهدی اندکی درباره العثمانیه بحث خواهد شد. در این مقاله به زندگی‌نامه و آثار دیگر حمید الدین کرمانی اشاره‌ای نمی‌شود؛ زیرا در پاره‌ای از تصحیح‌هایی که از برخی کتاب‌های کرمانی شده، زندگی‌نامه و آثار او به تفصیل معرفی شده است (برای نمونه رک: مقدمه دکتر مصطفی غالب بر تصحیح کتاب راحة العقل).

پیشینه پژوهش: درباره معاصم الهدی و الإصابة فی تفضیل علیّ الصحابه تا به حال معرفی جامعی صورت نگرفته است. در این میان استاد دکتر حسن انصاری بر ضرورت

۱. تقی الدین حلی درباره وی می‌نویسد: «أحمد بن موسی بن جعفر بن محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن محمد بن محمد الطاوس العلوي الحسيني سيدنا الطاهر الإمام المعظم، فقيه أهل البيت جمال الدين أبو الفضائل مات سنة ثلاث وسبعين وستمائة، مصنف مجتهد كان أورع فضلاء زمانه، قرأت عليه أكثر البشرى والملاذ وغير ذلك من تصانيفه، وأجاز لي جميع تصانيفه ورواياته، وكان شاعرًا مصنفًا بليغًا منشئًا مجيدًا...» تقی الدین حلی، الرجال، ص ۴۵.

۲. آقابزرگ نام این کتاب را اینگونه ثبت کرده است: بناء المقالة العلوية (الفاطمية) فی نقض الرسالة العثمانية؛ نک: آقابزرگ، الذريعة إلى التصانيف الشيعة، ج ۳، ص ۱۵۰. در جای دیگر ایشان نام کتاب را بناء المقالة العلوية آورده‌اند؛ نک: آقابزرگ، طبقات اعلام الشيعة، ج ۴، ص ۱۴. این رساله تحت عنوان بناء مقالة الفاطمية فی نقض الرسالة العثمانية به تحقیق سید علی عدنانی غریفی توسط انتشارات مؤسسه آل البيت لإحياء التراث منتشر شده است.



تصحیح این کتاب تأکید کرده‌اند (<https://ansari.kateban.com>) و برخی همچون مصححان آثار کرمانی از این کتاب نام برده‌اند، اما درباره نسخه‌ها و محتوای رساله سخنی به تفصیل بیان نشده است.

معرفی مختصر العثمانيه

العثمانيه را می‌توان متنی دانست که در آن به صورت کلی سعی شده تا فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام انکار شود. مسعودی درباره این کتاب می‌نویسد: «... و هم او [جاحظ] کتاب دیگری تألیف کرده و همه دلایل مفروض را در آنجا فراهم آورده و عنوان آن را کتاب العثمانيه کرده است و به منظور حق کشی و ضدیت با اهل حق، فضائل و مناقب علی علیه السلام را رد کرده و به تأیید دیگران دلایل آورده، ولی خدا نور خویش را کامل می‌کند و گرچه کافران نخواهند... پس از آن کتاب دیگری بعنوان مسائل العثمانيه تألیف کرده که در آنجا آن قسمت از فضایل و مناقب امیرالمؤمنین علی را که قبلاً نقض نکرده بود، نقض کرده است و من این کتاب‌ها را از قبیل کتاب العثمانيه و غیره جواب گفته‌ام. جماعتی از متکلمان شیعه نیز چون ابو عیسی و راق و حسن بن موسی نخعی و دیگران در ضمن کتاب‌هایی که در باره امامت نوشته‌اند، یک‌جا یا متفرق، کتاب‌های او را جواب گفته‌اند، ابو جعفر محمد بن عبدالله اسکافی نیز که یکی از مشایخ و رؤسای معتزله بغداد و اهل زهد و دیانت و قائل به فضل علی بود و امامت مادون را جایز می‌شمرد، نیز کتاب العثمانيه جاحظ را جواب گفته است.» (مسعودی، ۱۳۷۴: ج ۲/۲۴۲-۲۴۳). از این گزارش مسعودی دانسته می‌شود که خود او نیز ردیه‌ای بر العثمانيه داشته که به دست ما نرسیده و شخص دیگری که ردیه‌ای بر العثمانيه نوشته حسن بن موسی نخعی است.

در این کتاب فضائلی همچون اسلام امیرالمؤمنین علیه السلام در کودکی، حدیث غدیر، حدیث طبر، حدیث منزلت، حدیث لیلۃ المبیت و... یا مورد انکار قرار می‌گیرند و یا با مناقشاتی همراه می‌شوند. از این رو، همانطور که اشاره شد می‌توان این کتاب را ردیه‌ای بر فضائل امیرالمؤمنین دانست.



نکته حائز اهمیت درباره این کتاب این است که گویا یکی از کسانی که بر عثمانیه ردیه نوشته خود جاحظ است. برخی از کسانی که آثار او را فهرست کرده‌اند، در میان آثارش ردیه‌ای بر عثمانیه (الرد علی عثمانیه) را نیز گزارش کرده‌اند (حموی، ۱۹۹۳: ج ۲۱۱۸/۵؛ سیوطی، ۱۴۲۹: ج ۱/۱۶۶).

با توجه به آنچه تا به حال بیان شد، می‌توان نتیجه گرفت که جاحظ خود ردیه‌ای بر نوشته‌های خود دارد و در پاره‌ای از نوشته‌هایش امیرالمؤمنین علیه السلام را مقدم و در پاره‌ای دیگر از نوشته‌هایش مؤخر می‌کند و شاید از همین رو است که شاگردش ابن قتیبه درباره آثار استاد می‌نویسد: «و تجده یقصد فی کتبه للمصاحیک و العبث» (ابن قتیبه، ۱۴۳۰: ۱۴۲). بعد از بیان مختصر در معرفی عثمانیه به معرفی محتوا و نسخه‌های معاصم الهدی اشاره خواهد شد.

درباره معاصم الهدی و الإصابة

نام کامل این کتاب همانطور که در فهرست مجدوع آمده: معاصم الهدی و الإصابة فی تفضیل علیّ علی الصحابه است (مجدوع، ۱۳۴۴: ۹۵). دکتر غالب معاصم الهدی را غیر از الإصابة فی علیّ علی الصحابه می‌داند و درباره معاصم الهدی می‌نویسد: «و هو فی الرد علی الجاحظ فیما کتبه عن الإمام علی ابن ابي طالب علیه السلام» و درباره الإصابة فی علیّ علی الصحابه می‌نویسد: «ناقش فیہ اکثر الآراء والأقوال والأحادیث التي وردت حول الخلافة الإسلامیة و أوجب شرعیّتها للإمام علی و أنّه حق شرعی لآل البيت» (غالب، ۱۹۶۷، ص ۴۶). غالب در ابتدای معرفی کتاب‌های کرمانی از محقق شهیر روسی ایوانف یاد می‌کند و فهرست کتاب‌های کرمانی را بر اساس فهرست ایوانف نام می‌برد (غالب، ۱۹۷۶: ۴۵). ایوانف نیز میان این دو رساله تفاوت قائل است، وی درباره الإصابة فی علیّ علی الصحابه معتقد است: «تنها بخش کوچکی از آن باقی مانده است» (ایوانف، ۱۹۳۳: ۴۳). البته ایوانف و به تبع او دکتر غالب مستندی برای این تقسیم‌بندی ارائه نمی‌کنند. با توجه به فهرست‌ها و کتاب‌های دیگر، نام این رساله همان است که مجدوع ثبت کرده و در اصل یک رساله است که در رد عثمانیه جاحظ نوشته شده است.



آنچه از این کتاب باقی مانده بخش دوم آن است. از این بخش دوم نیز باب سوم به صورت ناقص، باب چهارم و باب پنجم آن در دسترس است. از این رو، بخش اول کتاب به دست ما نرسیده و از بخش دوم تنها دو سه باب باقی مانده که باب سوم نیز ناقص است و از فصل سی و یکم آغاز می‌شود. مجدوع در معرفی بخش باقی مانده از این رساله می‌نویسد: «الموجود منه النصف الثاني منه، من الفصل الحادي والثلاثين من الباب الثالث في ذكر ما اختص به عليّ و تفرّد به من الشرف و الفضل ممّا ليس فيه لأحد من الصحابة من أبي بكر و غيره حظ البتة، إلى الفصل الرابع و الستين منه، ثمّ الباب الرابع فيما اشترك فيه أبو بكر و عليّ من الفضائل و كون عليّ أفضل منه بجميع ستة عشر فصلاً. ثمّ الباب الخامس في ذكر فضائل أبي بكر يجمع أربعة فصول» (مجدوع، ۱۳۴۴، ص ۹۵-۹۶؛ آقابزرگ، ۱۴۰۳، ج ۲۱، ص ۱۹۶؛ درایتی، ۱۳۹۰، ج ۳۰، ص ۱۸۲، همو، ۱۳۹۸، ج ۱۶، ص ۵۶۶). ماحصل رساله این است که باب سوم این کتاب به فضائل اختصاصی امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخته، در باب چهارم به فضائل مشترک میان امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوبکر اشاره شده و باب پنجم به فضائل ابوبکر اختصاص داده شده است. باب سوم از فصل سی و یکم شروع شده و ناقص است، با این حال مبسوط‌ترین باب از میان سه باب باقی مانده از کتاب معاصم الهدی است.

در ابتدای نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی با رنگ قرمز نوشته شده است: «الجزء الثاني من كتاب معاصم الهدى والإصابة في تفضيل عليّ علیه السلام على الصحابة أبارة بها لمباني الكتاب العثمانية وأنارة للمبتغي بالحجج البرهانية، الباب الرابع الفصل الحادي والثلاثون». همانطور که از عبارت پیدا است کتاب از باب چهار فصل سی و یکم آغاز می‌شود و این می‌تواند گزارش دیگر فهرست‌ها را با تردید مواجه کند که در آنها آغاز کتاب از باب سوم فصل سی و یکم گزارش شده است. اما این تردید با مراجعه به نسخه خطی برطرف می‌شود؛ زیرا از اواسط کتاب کاتب برخی از عنوان‌بندی‌ها را مشخص نکرده است و همین امر سبب شده تا خود او نیز دچار خطا شود. بیان مطلب آنکه کتاب با عبارت مذکور آغاز و بعد از آن سخن در فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام بیان می‌شود، بعد از اتمام فضائل اختصاصی امیرالمؤمنین علیه السلام، فضائل مشترک امیرالمؤمنین علیه السلام و خلیفه اول آغاز می‌شود، اما کاتب سر فصل را در این فصل به خوبی مشخص نکرده است و باب «في ذكر فضائل أبي بكر و ما له من الخطوة و



الكرامة و الأمور السالبة إياها» را در ادامه فصل قبل حساب کرده است، در صورتی که مطلب تغییر کرده و کرمانی مطالبی را در ذکر فضائل خلیفه اول بیان کرده است.

در مجموعه زاهد درباره معاصم الهدی آمده که بخش اول این رساله مفقود شده است، اما «قسمت دوم با فصل سی و یکم از باب سوم درباره برتری علی بر دیگر صحابه پیامبر آغاز می‌شود. باب چهارم، در شانزده فصل در باره فضائل علی و ابوبکر است. باب پنجم، بر حق علی بر امامت و انتصاب او به عنوان جانشین محمد تمرکز می‌کند» (کورتس، ۲۰۰۳: ۹۵). با توجه به این گزارش از باب‌های معاصم الهدی، می‌توان گفت که گویا در دو فصل اول اختلافی وجود ندارد و اختلاف در باب پنجم این رساله است که طبق گزارش مجدوع و دیگران باب پنجم در فضائل ابوبکر است و طبق گزارش مجموعه زاهد باب پنجم درباره حق امیرالمؤمنین علیه السلام و جانشینی ایشان بعد از پیامبر است. البته ذکر این نکته ضروری است که کرمانی در فصل پایانی کتاب بر حق مسلم امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به خلافت تأکید دارد، شاید به همین سبب باشد که در مجموعه زاهد فصل پنجم را درباره «حق مسلم امیرالمؤمنین علیه السلام» دانسته است.

شیوه نگارش معاصم الهدی

شیوه نگارش کرمانی در این کتاب اینگونه است که ابتدا مطلبی را بیان می‌کند و بعد از آن با عبارت «نقول» به توضیح آن می‌پردازد. اول هر فصل از باب سوم - که اختصاص به فضائل امیرالمؤمنین علیه السلام دارد - را کرمانی اینگونه آغاز می‌کند:

«فیما اختص به علی صلوات الله عليه و تفرّد به من الشرف و الفضل» و سپس فضیلت مخصوص به امیرالمؤمنین علیه السلام را می‌آورد و در آخر می‌نویسد: «و لیس لأبی بکر فیه حظّ البتة». فی‌المثل در باب ۳۲ از فصل سوم درباره امیرالمؤمنین علیه السلام می‌نویسد: «فیما اختص به علی صلوات الله عليه و تفرّد به علی علیه السلام من الشرف و الفضل بکونه أول مهاجر وأول مجاهد في سبيل الله وأتته من الشجاعة والقوة والعزة والبأس والنجدة والبصر والشبات في الأمور الدينية والجهاد في سبيل الله في المواطن التي بلغت فيها القلوب الحناجر وشخصت نحو السماء العيون فيها والنواظر على غاية خلي منها غيره و ليس لأبي بکر فیه حظّ البتة».



باب چهارم - که در فضائل مشترک میان امیرالمؤمنین علیه السلام و ابوبکر است - را اینگونه آغاز می‌کند: «فیما اشترک فيه أبوبکر و علي علیه السلام من الفضائل التي بها يثقل الميزان و معها يزداد القربة من الله تعالى و الإيمان و كون علي علیه السلام فيها أفضل منه». پیش از این نیز اشاره شد که کرمانی در باب پنجم از فضائل ابوبکر سخن می‌گوید و بحث را با این عبارت شروع می‌کند: «في ذكر فضائل أبي بكر و ماله من الخطوة و الكرامة و الأمور السالبة إياه».

بخشی از محتوای معاصم الهدی

گزارش تمام محتوای معاصم الهدی برابر با تصحیح این رساله وزین است. از این رو به صورت گزینشی به برخی از مطالبی که از این رساله باقی مانده اشاره می‌شود تا خواننده با محتوای اثر آشنایی نسبی پیدا کند.

در باب سوم برخی از فضائلی که برای امیرالمؤمنین علیه السلام عبارتند از:

۱. الفصل الرابع و الثلاثون: فیما اختص به علی من الشرف و الفضل فی کونه مشابهاً للملائكة المقربين و ليس لأبي بكر فيه حظ البتة.
۲. الفصل الخامس و الثلاثون: فیما اختص به علی علیه السلام من الشرف و الفضل من کونه محییاً لأمر الله و أهل طاعته بتخليص نبيه صلى الله عليه و آله ليلة دعاه إلى النوم مكانه علی فراشه خوفاً من أعدائه الذين اجمعوا علی قتله فیها من شرهم بنومه مكانه كما أمر به و خروجه سالمًا صلوات الله علیه إلى المدينة مهاجرًا و ليس لأبي بكر فيه حظ البتة.
۳. الفصل السابع و الثلاثون: فیما اختص به علی علیه السلام من الشرف و الفضل فیما جمعه الله لأشرفه فی ذاته و ماعداها من شرف الصهرية للنبي صلى الله عليه و آله علی ابنته فاطمة سيد نساء العالمين... و ليس لأبي بكر فيه حظ البتة.

در باب چهارم در فضائل مشترک میان امیرالمؤمنین علیه السلام - و ابوبکر می‌نویسد:

۱. الفصل الثاني: فیما اشترک فيه علی علیه السلام و أبوبکر من فضيلة الإيمان بالله و رسوله صلى الله عليه و آله و أقسامه و كون علی علیه السلام أفضل من أبي بكر.
۲. الفصل الثالث: فیما اشترک فيه علی علیه السلام و أبوبکر من فضيلة الطهارة المكتسبة بأحكام الإيمان و كون علی أفضل منه فیها.
۳. الفصل الخامس: فیما اشترک فيه أبوبکر و علی علیه السلام من قبيل أشخاصهما الواقعة فی الخلق و الوجود فی دار الطبيعة و كون علی علیه السلام أفضل من أبي بكر.



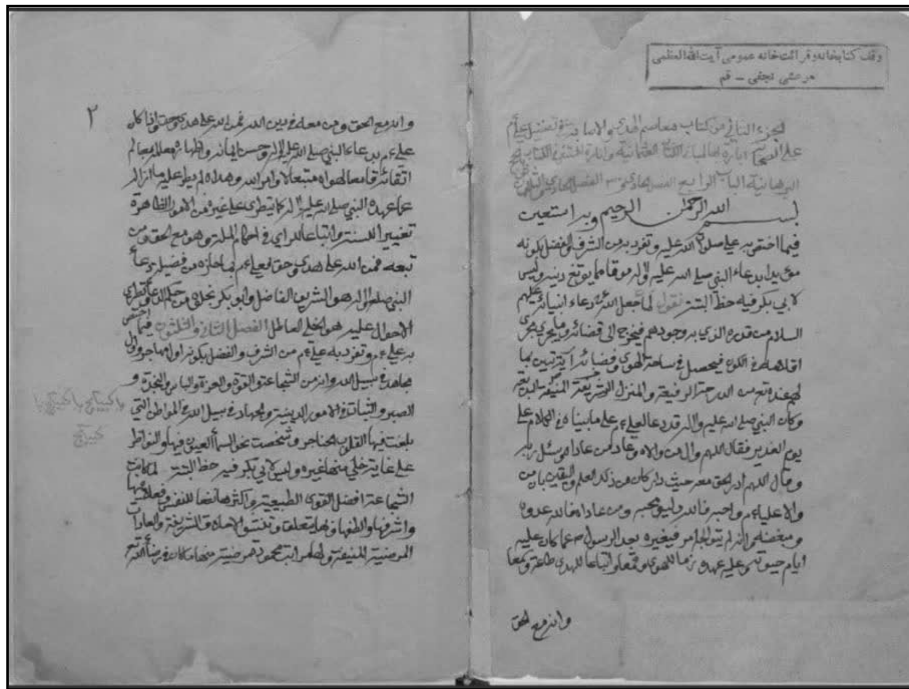
کرمانی در ابتدای باب پنجم که مختص به فضائل ابوبکر نوشته شده است، به حق مسلم امیرالمؤمنین - علیه السلام - نسبت به خلافت و جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله اذعان می‌کند. وی می‌نویسد: «فی ذکر فضائل ابي بکر وما له من الخطوة والكرامة والأمر السالبة إياه، شرف الإمامة وما يلزم الكافة على طبقاتها بمعارفها التي لا شك لها فيها من الاقرار بكون علي عليه السلام هو المختار للإمامة والمصطفى بعد النبي صلی الله علیه و آله للخلافة في الأمة والزعامة وغير ذلك». بعد از این در چهار فصل به بحث درباره ابوبکر می‌پردازد.

نسخه‌های معاصم الهدی

از این کتاب چند نسخه در دسترس است:

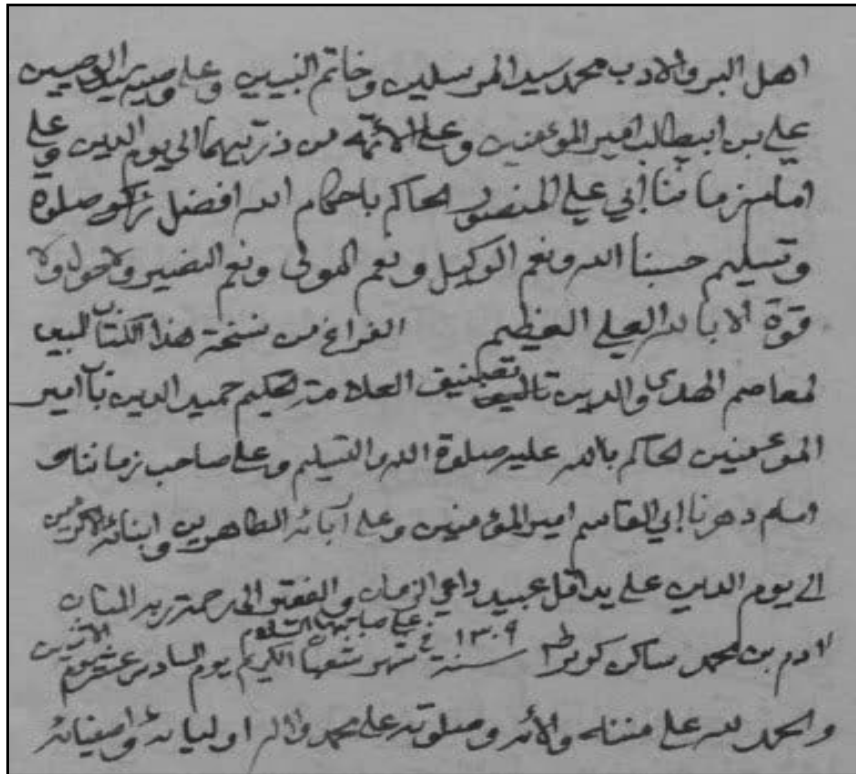
نسخه شماره ۱۲۲۳ مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن، این نسخه در ۲۳۴ صفحه توسط فیضی علی فرزند ملا محسن علی در جمادی الثانی سال ۱۲۹۱ هجری قمری نوشته شده است (کورتس، ۲۰۰۳: ۹۰).

نسخه شماره ۳۷۴۲ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، این نسخه در ۱۰۴ برگ به خط نسخ، توسط آدم بن محمد کوثری در ۲۶ شعبان ۱۳۰۹ کتابت شده است (حسینی، بی تا: ج ۱۳۸/۱۰).



آغاز نسخه معاصم الهدی، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی





انجامه نسخه معاصم الهدی، نسخه کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی

- گاسک در فهرستی که از کتابخانه مطالعات اسماعیلی لندن ارائه کرده در ذیل شماره ۶۹ چهار نسخه از این کتاب را معرفی می کند:
- الف) نسخه شماره (A) 106 این نسخه در ۹۸ برگ و ناخواناست.
- ب) نسخه شماره (B) 107 این نسخه ۷۸ برگ دارد.
- ج) نسخه شماره (C) 542 این نسخه ۳۲۳ صفحه در صفر سال ۱۳۵۳ در سانتاکروز کتابت شده است.
- د) نسخه شماره (D) 724 این نسخه ۱۲۳ برگ در جمادی الثانی سال ۱۳۵۶ در سوآرت کتابت شده است (گاسک، ۱۹۸۴: ۵۴-۵۵).
- نسخه شماره ۵۱ مجموعه فیضی در ۱۳۷ برگ (سزگین، ۱۴۱۲: ج ۱/۳، ۳۷۳).

مجله پژوهش

فصلنامه تخصصی کاشانی و نسخ شناسی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
چهار ۱۴۰۱



آنچه گزارش شد با توجه به فهرست‌ها و کتاب‌هایی است که در اختیار نگارنده قرار دارد، شاید نسخه‌های دیگری نیز از این کتاب در دیگر کتابخانه‌های دنیا یافت شود.

نتیجه‌گیری

با توجه به آنچه گفته شد دانسته می‌شود که کتاب *معاصم الهدی و الإصابة فی تفضیل علیّ علی الصحابة*، نوشته داعی بزرگ اسماعیلیان حمید الدین کرمانی در دو بخش نوشته شده است. بخش اول کتاب به صورت کامل مفقود شده و بخش دوم آن از باب سوم تا پنجم کتاب است. باب سوم نیز از فصل سی و یکم و به صورت ناقص به دست ما رسیده است. از این کتاب یک نسخه در ایران در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی و پنج نسخه در مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن و یک نسخه گویا در هند نگهداری می‌شود. قدیمی‌ترین نسخه‌ای که تاریخ دارد نسخه شماره ۱۲۲۳ مؤسسه مطالعات اسماعیلی لندن است و با توجه به نسخه‌های که تاریخ کتابت دارند می‌توان گفت که بیشتر نسخه‌ها متأخر هستند و از نسخه‌های قدیمی این رساله چندان چیزی در دسترس نیست. با توجه به مجموعه هفت نسخه‌ای که در این مقاله به آنها اشاره شد شایسته است که این کتاب تصحیح و تحقیق شود.

در برابر این پژوهش دو مانع عمده وجود داشت: ۱. در دسترس نبودن تمام نسخه‌های خطی که بتوان از آنها گزارش‌های دقیق‌تری ارائه داد. آنچه ارائه شد، بر اساس نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی بود. ۲. تمام فهرست‌های مورد نیاز نیز در دسترس نبود، از این رو در پاره‌ای از موارد به منابع دست دوم اعتماد شد.

منابع

آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۰۳ ق)، *الذریعة إلى تصانیف الشيعة*، سوم، بیروت: دار الأضواء.

آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، (۱۴۳۰ ق)، *طبقات أعلام الشيعة*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.



ابن شهرآشوب، محمد بن علی (۱۳۸۰ ق)، معالم العلماء فی فهرست کتب الشیعة و
أسماء المصنفین منهم قديماً و حديثاً، مقدمه محمدصادق بحرالعلوم، عراق: المطبعة
الحيدرية.

افندی، عبدالله بن عيسى بيگ، (۱۴۳۱ ق)، رياض العلماء و حياض الفضلاء، تحقيق
احمد حسینی اشكوری، به اهتمام سيد محمود مرعشی نجفی، بيروت: مؤسسة التاريخ
العربی.

امين، محسن، (۱۴۰۳ ق)، أعيان الشيعة، بيروت: دار التعارف للمطبوعات.
تقی الدين حلی، حسن بن علی، (۱۳۴۲)، الرجال، تصحيح محمد كاظم مياموی،
تهران: دانشگاه تهران.

حر عاملی، محمد، (بی تا)، أمل الآمل فی علماء جبل عامل، تحقيق احمد حسینی
اشكوری، نجف: مكتبة الأندلس.

خویی، ابوالقاسم (۱۴۱۳ ق)، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرواة، چاپ
پنجم، بی جا: بی نا.

درايتی، مصطفی (۱۳۹۰)، فهرستگان نسخه های خطی ایران (فنخا)، تهران: سازمان
اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

درايتی، مصطفی، (۱۳۹۸)، فهرستواره دست نوشته های ایران (دنا)، ویراستار مجتبی
درايتی، مشهد، مؤسسه فرهنگی - پژوهشی الجواد.

زرکلی، خیرالدین، (۱۹۸۹ م)، الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب
و المستعربین و المستشرقین، چاپ هشتم، بيروت: دار العلم للملايين.

سرگین، فؤاد، (۱۴۱۲ ق)، تاريخ التراث العربی، ترجمه محمود فهمی حجازی، مراجعه
عرفة مصطفی و سعيد عبدالرحيم، چاپ دوم، قم: كتابخانه عمومی حضرت آيت الله
العظمی مرعشی نجفی.

علامه حلی، حسن بن يوسف، (۱۴۰۲ ق)، رجال، تصحيح محمدصادق بحرالعلوم،
چاپ دوم، قم: الشريف الرضي.

غالب، مصطفی، (۱۹۶۷ م)، مقدمه راحة العقل، بيروت: دار الأندلس للطباعة والنشر.

پژوهش
میراث

فصلنامه تخصصی کاشانی و سنجی کاشانی
شماره ۱۷ / بهار و تابستان / شماره ۱۷
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱



كرمانى، حميدالدين، معاصم الهدى و الإصابة فى تفضيل على الصحابة، نسخه كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، به شماره ۳۷۴۲.

مامقانى، عبدالله، (۱۴۳۱ ق)، تنقيح المقال فى علم الرجال، تحقيق محى الدين مامقانى و محمدرضا مامقانى، قم: مؤسسة آل البيت للإحياء التراث.

مجدوع، اسماعيل بن عبدالرسول، (۱۳۴۴)، فهرسة الكتب و الرسائل و لمن هى من العلماء و الأئمة و الحدود الأفاضل، تحقيق، تعليق و تقديم علينقى منزوى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

نجاشى، احمد بن على، (۱۳۶۵)، رجال النجاشى، تحقيق سيد موسى شبيرى زنجانى، چاپ ششم، قم: جماعة المدرسين فى الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامى.

حسينى، سيد احمد، (بى تا)، فهرست نسخه هاى خطى كتابخانه عمومى حضرت آيت الله العظمى نجفى مرعشى، زير نظر سيد محمود مرعشى، قم: كتابخانه آيت الله مرعشى نجفى.

ابن قتيبه، محمد بن عبدالله بن مسلم، (۱۴۳۰ ق)، تأويل مختلف الحديث و الرد على من يريب فى الأخبار المدعى عليها التناقض، تحقيق ابو أسامه سليم بن عيد الهلالى السلفى الأثرى، دار ابن قيم - دار ابن عفان: المملكة العربية السعودية - جمهورية مصر العربية.

سيوطى، عبدالرحمن، (۱۴۲۹ ق)، تحفة الأديب فى نحاة مغنى اللبيب، تحقيق سهى نجعه و حسن الملىخ، اردن - عمان: جدار للكتاب العالمى.

حموى، ياقوت بن عبدالله، (۱۹۹۳ م)، معجم الأدباء، تحقيق احسان عباس، بيروت: دار الغرب الإسلامى.

مسعودى، ابوالحسن على بن حسين، (۱۳۷۴)، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاينده، چاپ پنجم، تهران: انتشارات علمى و فرهنگى.

Cortese, Delia (2003), *Arabic Ismaili Manuscripts* London: I.B. Tauris.

Ivanow, W. (1933), *A Guide to Ismaili Literature* London: Royal Asiatic Society.





مكتبة آيت الله العظمى المرعشي النجفي الكبرى
فصلية ببيوغرافيا الكتب والمخطوطات
السنة الثامنة والعشرون | العدد ١٠٧ | الربيع ١٤٠١

خلاصة المقالات

خليل زامل العصامي

المسار التاريخي لآثار القاضي النعمان (١) / اسماعيل بوناوالا - ترجمة: محمد عافي خراساني

ملخص البحث: تناول كاتب هذا البحث تقصي مؤلفات وكتابات القاضي النعمان وهو من أكبر علماء الشيعة الإسماعيلية. وقد استفاد في عمله هذا مما ذكره القاضي النعمان نفسه من اشارات متناثرة. عند النظر الى النسق التاريخي لآثاره، يمكن أن يفهم بأن كتابه دعائم الإسلام، يعتبر أهم إنجازاته. يرى كاتب هذا البحث أنه من بعد تأليف دعائم الإسلام، كرّس القاضي النعمان كل جهوده لتبيين الأساس العقدي المهم للإسماعيلية، وهو نظرية التأويل، حيث تناول في كتاب أساس التأويل، المفاهيم المتداخلة للـ «تأويل» والـ «باطن»، وطرحها على نحو موجّه ومعقول، وذكر الأدلة عليها ليبين أن هذه المفاهيم، لها جذور ضاربة في أعماق النصوص الأصيلية للإسلام. الألفاظ المفتاحية: القاضي النعمان، فرقة الإسماعيلية، الخلفاء الفاطميين، ألفاظ واصطلاحات الإسماعيلية، كتب وآثار الإسماعيلية، ميراث الإسماعيلية، علماء ودعاة الإسماعيلية.

كتابة ورواية نهج البلاغة في «قم» في القرن السادس: نهج البلاغة علي بن ابي سعد
الطبيب القمي / رسول جزيني درچه

ملخص البحث: علي بن ابي سعد عالم، وطبيب واديب امامي من أهل قم، كتب نسخة من نهج البلاغة ثم قرأها على محمد بن ابي نصر القمي و عزالدين علي الراوندي، وحصل منهما على اجازة روايتها. قابل نسخة مع نسخة أبي الرضا. أصل نسخته غير موجود، ولكن هناك على الأقل خمس نسخ موجودة في مكتبات كتبت على اساس نسخته، و من بينها النسخة التي استنسخها عبد الرشيد بن نورالدين الشوشتری بدقة، و كانت هي الأساس لكتابة النسخ اللاحقة. يدور موضوع هذا البحث حول مميزات و خصائص و نسخ نهج البلاغة المذكورة.

الألفاظ المفتاحية: مخطوطات نهج البلاغة؛ ابو النصر علي بن ابي سعد الطبيب القمي؛ حسن بن فادار القمي؛ علي بن فضل الله الراوندي؛ ابوالرضا فضل الله بن علي الراوندي؛ نسخ نهج البلاغة.

بحث وتحليل للتشكيلات الإداري لأصحاب المقابر في حرم السيدة المعصومة عليها السلام في العهد القاجاري و العهد بهلوي الأول و الثاني / احمد جمراسي
ملخص البحث: تحظى العتبة المقدسة للسيدة المعصومة عليها السلام بمكانة رفيعة في الحياة الاجتماعية في قم بسبب وجود روايات كثيرة بشأنها، بحيث كانت هناك على مر التاريخ الى جانب هذا الحرم الشريف، مقابر عائلية للعلماء، و الملوك الصفويين، و القاجاريين و رجال السياسة في العهد بهلوي، كانت تشكيلات المقابر تُدار من الناحية الادارية و المالية بمعزل عن التشكيلات الادارية لعتبة السيدة المعصومة؛ و أكثر ما كانت تُدار من قبل المتولين، و أصحاب المقابر و مديري المقابر.

تُظهر نتائج هذا البحث أن المقابر العائلية المجاورة لمقعد السيدة المعصومة عليها السلام مدفون فيها علماء، و ملوك الصفويين، و القاجاريين، و سياسيي العهد بهلوي؛ و نظراً الى ثراء و قوة المتولين، فقد كانت هذه المقابر معزولة عن تشكيلات العتبة من الناحية الادارية

مجله پژوهش

فصلنامه تخصصی کاشانی و سنجشنامی
سال بیست و هشتم / شماره ۱۷
بهار ۱۴۰۱



و المالية، كما يتضح من خلال دراسة الوثائق أن اختيار مديري المقابر كان يخضع للعلاقات العائلية، ولتوصيات ولاية المدينة أو متولي العتبة المقدسة. الألفاظ المفتاحية: العتبة المقدسة، المقابر العائلية، التولية، متولي ادارة المقابر، قم.

آية الله الشيخ جواد الطارمي، شارح نهج البلاغة / ناصر الدين الأنصاري القمي ملخص البحث: الشيخ جواد الطارمي الزنجاني (١٢٦٣-١٣٢٥ هـ) من علماء زنجان، و كان قد درس في زنجان والنجف ، وبعدها عاد الى مسقط رأسه ونهض بمهمة تربية الطلاب و تأليف الكتاب. فكان من أعماله في التأليف: تكميل الإيمان حول الامام المهدي عليه السلام، و شرح تبصرة المتعلمين و شرح المنظومة الفقهية لبحر العلوم و كلاهما في باب الفقه، و شرح مغني اللبيب في الأدب، و شرح نهج البلاغة في الحديث، ومشكل الرجال في علم الرجال. وقد واصل بعض أبنائه السير على طريقه العلمي مثل الشيخ يحيى الطارمي (المتوفى ١٣٥٢ هـ).

الألفاظ المفتاحية: الطارمي، جواد؛ علماء الشيعة - القرنين الثالث عشر والرابع عشر؛ علماء زنجان ؛ شرح نهج البلاغة (كتاب).

فهرسة المعاصرين (٥): بديع الزمان فروزانفر / محمود طيار المراغي ملخص البحث: أعدّ كاتب هذا البحث مسرداً بكتب ومقالات بديع الزمان فروزانفر، الاستاذ الفقيه لجامعة طهران (١٨٩٧-١٩٧٠ م). وكذلك المصادر التي كتبت حوله. و ذكر بعد عنوان كل كتاب، طبعاته و تنقيحاته و ترجماته. و من الكتب التي ألفها فروزانفر كتب احاديث المثنوي، وقواعد لغة المثنوي وشرحه؛ وكذلك خلاصة المثنوي، و فيه ما فيه، و ديوان شمس، و ديوان العطار، حيث صدرت هذه الكتب بتحقيقه و كانت طبعاتها و تنقيحاتها هي الأكثر من بين كتبه.

الألفاظ المفتاحية: فروزانفر، بديع الزمان - آثاره و أعماله؛ علماء القرن الرابع عشر.

فهرست المخطوطات الطبية مكتبة العتبة المقدسة للسيدة المعصومة عليها السلام / حميده
سلطاني مقدم

ملخص البحث: هذا البحث مقتبس من فهرست موسع غير منشور كانت قد أعدته حميده سلطاني مقدم (المتوفاة في عام ٢٠١٩م.) وسردت فيه المخطوطات المحفوظة في مكتبة العتبة المقدسة للسيدة فاطمة المعصومة في قم. يقدم هذا البحث وصفاً لأكثر من أربعين كتاباً مخطوطاً في موضوعات طبية مختلفة مع بليوغرافيا وبيان لخصائص المخطوطة.

الألفاظ المفتاحية: مكتبة العتبة المقدسة لفاطمة المعصومة؛ مكتبات قم؛ الكتب الطبية؛ المخطوطات؛ سلطاني مقدم، حميده.

اعادة قراءة الأختام و نقوش الأختام غير المقروءة (٣) / جواد جدي

ملخص البحث: يقدم كاتب هذا البحث تعريفاً ووصفاً لثمانية وعشرين ختماً من بينها اثنان منقوشان بالخط الكوفي ويعود تاريخها الى القرون الأولى من تاريخ الاسلام، ويعود تاريخ ١٢ منها الى العهد التيموري والصفوي (القرن ٨ الى القرن ١١)، ويعود تاريخ ١٤ منها الى العهود التالية وهي تمتد من القرن ١١ الى القرن ١٣). معظم نقوش الأختام كانت باللغتين العربية والفارسية. سجع قسم منها آيات قرآنية، والبعض الآخر منقوش عليها شعر باللغة الفارسية، حيث أُدرج فيها اسم صاحب الختم بدقة، كما أن البعض منها نُقش عليه اسم صاحبه فقط.

الألفاظ المفتاحية: علم دراسة الأختام؛ سجع الأختام؛ الأدوار الزمانية للأختام.

مركز الدراسات والبحوث

فصلنامه تخصصی کاشانی و نسخ‌شناسی

سال بیست و هشتم / شماره ١٧

بهار ١٤٠١



الرحلة الى العتبات العاليات و الهند / محمدحسين قريب گرکاني - تحقيق: علي اكبر صفري

ملخص البحث: يبدأ الكاتب بحثه هذا بسيرة حياة كاتب رحلة السفر، ميرزا محمد حسين قريب گرکاني (المتوفى ١٣٤٥ هـ) الذي كان من علماء القرن الرابع، وكانت له يد طولى بالعلوم الدينية، و ذلك في الأدب والفن والقضاء. من بعد الدراسة في قم و النجف، قضى عشر سنوات في الهند. تتركز موضوعات تأليفاته في مجال الأدب الفارسي و الأدب العربي، و الإمامة، و الفقه و الاصول. أثنى عليه معاصروه من العلماء مثل: عبرت ناييني، و محمود هدايت، و نايب الصدر، و صدرالاسلام خوئي و أشادوا بفضله و علمه. يعود تاريخ كتاب رحلته هذا الى عام ١٣٠٤ هـ و قد وصف فيه المدن و المنازل التي بين الطرق و خصائصها و طبيعة حياة الناس و ملبسهم، و تحدث عما شاهده في الطبيعة و وصف المصانع و المواقع الصناعية في المدن. و قدّم المؤلف وصفاً للمخطوطة الوحيدة لهذه الرسالة، و ذكر في سياق ذلك نذرين نذرهما المؤلف لسيد الشهداء عليه السلام في عام ١٣٠٤ هـ. الألفاظ المفتاحية: قريب گرکاني، محمدحسين؛ علماء الشيعة - القرن الرابع عشر؛ علماء گرکان؛ كتب الرحلات باللغة الفارسية؛ كتاب رحلة الى العراق؛ كتاب رحلة الى الهند.

نبذة في التعريف بكتاب معاصم الهدى و الإصابة في تفضيل علي على الصحابة، تأليف حميد الدين کرمانی / مهدي عسكري

ملخص البحث: حميد الدين کرمانی (القرن ٥) من كبار دعاة الاسماعيلية وكان له تأثير بالغ في تراث الاسماعيلية و تقاليدھا. خلف وراءه تراثاً و آثاراً في موضوعات فلسفية و دينية شتى، و منها رسالة: معاصم الهدى و الإصابة في تفضيل علي على الصحابة. جاءت هذه الرسالة في الأصل ردّاً على كتاب العثمانية لأبي عثمان عمرو بن بحر المعروف بالجاحظ (٢٥٥ هـ). الأقسام الأساسية من كتاب معاصم الهدى ضاعت و بقي منه فقط قسم من الباب الثالث، و الباب الرابع، و الباب الخامس. القسم الباقي من الباب الثالث

ميرزا حسين

خلاصة المقالات



يتناول الفضائل التي يختص بها أمير المؤمنين عليه السلام، و الباب الرابع في الفضائل المشتركة بين أمير المؤمنين عليه السلام و الخليفة الأول، و الباب الخامس في فضائل أبي بكر. لم تُتحقق هذه الرسالة الى الآن، و بقيت على شكل مخطوطة. الموضوع الأساسي لهذا البحث هو التعريف بمحتوى معاصم الهدى والنسخ الباقية منه. الألفاظ المفتاحية: حميد الدين كرماني، معاصم الهدى، أمير المؤمنين عليه السلام، المجاحظ، العثمانية.

میراث

قضايا تخصصية كاشغري و نسجوشناسي
سال بيست و هشتم / شماره ۱۰۷
بهار ۱۴۰۱



Abstracts of Mīrāth Shahāb 107

Translators: Muhammad-Hussein Rajabian

Historical Trajectory of the Works of Qazi Nu'man (1) / Ismail Q. Poonawala – Translated by: Mohammad Aafi Khorasani

Abstract: In this research, the author aims to analyze the works and writings of Qazi Numan, one of the greatest Ismaili scholars, and in this way, he has benefited from Qazi Numan's scattered references. Looking at the historical arrangement of his works, it can be understood that the book *Da'aim al-Islam* was his greatest triumph. In the author's opinion, after compiling this book, he tried his best to elucidate the imperative belief foundation of Ismailia, i.e., the theory of *ta'wil* (a kind of interpretation). In the book *Asas al-Ta'wil*, he has addressed the interwoven concepts of "Ta'wil" and "Batin" (hidden), presented them in a reasonable manner and mentioned reasons to show that these concepts have a strong root in the fundamental texts of Islam.

Keywords: Qazi Nu'man, Ismaili sect, Fatimid caliphs, Ismaili vocabulary and terms, Ismaili books and works, Ismaili heritage, Ismaili scholars and preachers.

Writing and Narrating Nahj al-Balagha in the 6th-century "Qom": Ali ibn Abi Sa'd al-Tabib al-Qomi's Nahj al-Balagha / Rasul Jazini Dorcheh

Abstract: Ali ibn Abi Sa'd, an Imami scientist, physician and writer from Qom, scribed a copy of Nahj al-Balagha and then recited it to

Muhammad ibn Abi Nasr Qomi and Ezzuddin Ali Ravandi, and received permission to narrate it. He opposes his version with that of Abu al-Reza. The original version of his is not available, but there are at least five versions available in Iranian libraries that are based on his version. Among them, the copy prudently transcribed by Abd al-Rashid ibn Nur al-Din Shushtari has been the basis of the later versions. The present article examines the peculiarities, features and copies of this version of Nahj al-Balagha.

Keywords: manuscripts of Nahj al-Balagha; Abu Nasr Ali ibn Abi Sa'd al-Tabib al-Qomi; Hasan ibn Fadar Qomi; Ali ibn Fadl Allah Ravandi; Abu al-Reza Fadl Allah ibn Ali Ravandi; Nahj al-Balagha transcribers

Investigation and Analysis of the Administrative Organization of the Tomb-Keepers of the Shrine of Lady Fatima Ma'suma (Peace be upon her) in the Qajar and Pahlavis periods / Ahmad Jamrasi

Abstract: Due to numerous narrations, the holy shrine of Sayyida Ma'suma (Peace be upon her) has a special place in the social life in Qom, in such a way that throughout history, many familial grave-rooms, and tombs of scholars, Safavid, Qajar and Pahlavi politicians have been made next to it. These tomb organizations were administratively and financially separate from the administrative organization of the Shrine, and were mostly managed by the custodians and tomb-keepers.

The results of the research show that scholars, Safavid, Qajar, and Pahlavi period politicians are buried in the family tombs around the shrine of Sayyida Ma'suma (Peace be upon her) and that they were maintained separately from the shrine relying on the wealth and power of their trustees. It also shows that based on the existing documents, family affiliation, the city rulers or the guardian of the holy Astan's recommendation played a key role in selecting a tomb-keeper.

Keywords: The Holy Shrine, Family Tombs, custodian, tomb-keeper, Qom

Ayatollah Sheikh Javad Taremi, a Commentator of Nahj al-Balagha / Naser al-Din Ansari Qomi

Abstract: Sheikh Javad Taremi Zanjani (1263-1325 A.H.) is one of the scholars of Zanjan who studied in Zanjan and Najaf and after returning to his hometown, he devoted himself to educating of his students and writing books. *Takmil al-Iman* (Completion of faith) about Imam Mahdi (peace be upon him), *Sharh Tabsirat il-Muta'allimin*, and *Sharh Mandhuma Fiqhiyya of Bahr ul-ulum*, both on jurisprudence, *Sharh Mughni al-Labib* on Arabic literature, *Sharh Nahj al-Balagha* on hadith and *Mushkil al-Rijal* on biographical evaluation, are among his written works. Some of his children, like Sheikh Yahya Taremi (d. 1352 A.H.), continued his father's scientific path.

Keywords: Taremi, Javad; Shia scholars - 13th and 14th centuries; scholars of Zanjan; *Sharh Nahj al-Balagha* (book).

Bibliography of Contemporary Figures (5): Badiozzaman Forouzanfar / Mahmoud Tayyar Maraghi

Abstract: A list of books and articles of the late Forouzanfar, Tehran University professor (1276-1349 S.H.), as well as the works written about him are presented by the author. Under each book title, its editions, prints, revisions and translations are mentioned. Among them, *Masnavi Hadiths*, *Grammar and Commentary of Masnavi*, from among the books authored by Farouzanfar, and also the *Summary of Masnavi*, *Fihe Ma fih*, *Shams and Attars' Poetries* among the ones revised by him, are published and edited the most.

Keywords: Forouzanfar, Badiozzaman - works; 14th century scientists.

A List of Medical Manuscripts Existing at the Holy Shrine of Lady Fatima Ma'suma's Library / Hamida Soltani Moqaddam

Abstract: The article is taken from the extensive unpublished catalog that Hamida Soltani Moqaddam (d. 1398 S.H.) wrote from the manuscripts of the library of Sayyida Fatima Masuma Holy Shrine in Qom. More than forty manuscripts on various medical subjects have been bibliographically and codicologically introduced in this article.

Keywords: Library Lady Fatima Masuma Holy Shrine; Qom libraries; medical books; manuscripts; Soltani Moqadam, Hamida.



***Re-reading the seals and the designs stamped into unread seals (3) /
Jawad Jeddi***

Abstract: The author has introduced twenty-eight seals, of which 2 are in Kufic script belonging to the early Islamic centuries, 12 to the Timurid and Safavid periods (8th to 11th centuries), and 14 to later periods belonging to the 11th to 13th centuries. The patterns used in the seals are mostly Arabic and Persian, some of which are Quranic verses, and some are Persian poems, in which the name of the owner of the seal is gently inserted. Some are just the name of the seal owner.

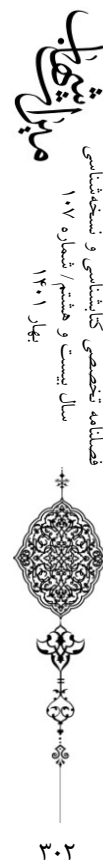
Keywords: Sealology (seal studies); carved patterns, Time periods of seals.

***A Travelogue of al-Atabat al-'Aliyat (Sublime Thresholds of
Ahlulbayt) and India / by Mohammad-Hosseini Qarib Garekani –
Edited by: Ali-Akbar Safari***

Abstract: The author begins his article with the biography of the travel writer, Mirza Mohammad-Hosseini Qarib Garekani (d. 1345 A.H.), who was a 14th-century scholar. In addition to religious sciences, he also was good at literature, art, and judgment. After studying in Qom and Najaf, he spent ten years in India. His works are in the field of Persian and Arabic literature, imamate, jurisprudence and methodology of jurisprudence. His contemporary scholars such as Ebrat Na'ini, Mahmoud Hedayat, Naeb al-Sadr and Sadr al-Islam Khoei praised him for his merits and knowledge. Related to 1304 A.H., this travelogue describes the cities and houses along the way and their characteristics, the people's lifestyle and clothing, the natural and environmental situations and the industrial factories of these cities. The author has identified the unique manuscript of this treatise and mentions two vows of the author had made in 1304 A.H. for Imam Hussain (Salam be upon him).

Keywords: Qarib Garekani, Mohammad-Hosseini; Shia scholars -14th century; Greek scholars; Persian travelogues; Iraq travelogue; India travelogue.

***Introducing the book Ma'asim al-Huda and al-Isaba fi Tafdhil i Ali
'ala al-Sahaba by Hamid al-Din Kermani / Mehdi Asgari***



Abstract: Hamid al-Din Kermani (5th century) is one of the great Ismaili ministers who had a significant impact on the Ismaili tradition. His works include various philosophical and religious topics, one of which is the treatise *Ma'asim al-Huda and al-Isaba fi Tafdhil Ali 'ala al-Sahabah*. This book is basically a rebuttal to *Al-Uthmaniyya* by Abu Uthman Amr bin Bahr known as Jahidh (255 AH). *Ma'asim alHuda's* major parts are lost and only a few portions of chapters three, four and five are left. The remaining part of the third chapter is on the specific virtues of Amir al-Mu'minin (peace be upon him), the fourth chapter on the common virtues of Amir al-Mu'minin (peace be upon him) and the first caliph, and the fifth chapter on the virtues of Abu Bakr. So far, no corrections have been made to this treatise and has remained in manuscript form. The main topic of this article is to introduce the content and the remaining versions of *Ma'asim al-Huda*.
Keywords: Hamid al-Din Kermani, *Ma'asim al-Huda*, Amir al-Mu'minin (al-Salam be upon him), Jahidh, *al-Uthmaniyya*.

میراث شهاب

Abstracts of Mirath
Shahab 107



Content

Articles

- 3 **Historical Trajectory of the Works of Qazi Nu'man**
Translated by: Mohammad Aafi Khorasan
- 47 **Writing and Narrating Nahj al-Balagha in the 6th-century
"Qom"**
Rasul Jazini Dorcheh
- 109 **Investigation and Analysis of the Administrative Organization
of the Tomb-Keepers of the Shrine of Lady Fatima Ma'suma
(Peace be upon her) in the Qajar and Pahlavis periods**
Ahmad Jamrasi

Biography

- 133 **Ayatollah Sheikh Javad Taremi, a Commentator of Nahj al-Balagha**
Naser al-Din Ansari Qomi

Bibliography

- 145 **Bibliography of Contemporary Figures (5): Badiozzaman Forouzanfar**
Mahmoud Tayyar Maraghi

Manuscripts
Studies

- 173 **A List of Medical Manuscripts Existing at the Holy Shrine of Lady
Fatima Ma'suma's Library**
Hamida Soltani Moqaddam
- 215 **Re-reading the seals and the designs stamped into unread seals (3)**
Jawad Jeddi

Critical Edition

- 225 **A Travelogue of al-Atabat al-'Aliyat (Sublime Thresholds of Ahlulbayt)
and India**
Edited by: Ali-Akbar Safari

Book Review

- 279 **Introducing the book Ma'asim al-Huda and al-Isaba fi Tafdhil i Ali 'ala
al-Sahaba by Hamid al-Din Kermani**
Mehdi Asgari